



[illegible]

[illegible]

[illegible]







[illegible]

[illegible]

۱	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰																							
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳																																																																

[illegible]



[illegible]



[illegible]





[illegible]

[illegible]

[illegible]

۳۰۶	۱	۱۵	۱۹	۲۳	۲۷	۳۱	۳۵	۳۹	۴۳	۴۷	۵۱	۵۵	۵۹	۶۳	۶۷	۷۱	۷۵	۷۹	۸۳	۸۷	۹۱	۹۵	۹۹	۱۰۳	۱۰۷	۱۱۱	۱۱۵	۱۱۹	۱۲۳	۱۲۷	۱۳۱	۱۳۵	۱۳۹	۱۴۳	۱۴۷	۱۵۱	۱۵۵	۱۵۹	۱۶۳	۱۶۷	۱۷۱	۱۷۵	۱۷۹	۱۸۳	۱۸۷	۱۹۱	۱۹۵	۱۹۹	۲۰۳	۲۰۷	۲۱۱	۲۱۵	۲۱۹	۲۲۳	۲۲۷	۲۳۱	۲۳۵	۲۳۹	۲۴۳	۲۴۷	۲۵۱	۲۵۵	۲۵۹	۲۶۳	۲۶۷	۲۷۱	۲۷۵	۲۷۹	۲۸۳	۲۸۷	۲۹۱	۲۹۵	۲۹۹	۳۰۳	۳۰۷	۳۱۱	۳۱۵	۳۱۹	۳۲۳	۳۲۷	۳۳۱	۳۳۵	۳۳۹	۳۴۳	۳۴۷	۳۵۱	۳۵۵	۳۵۹	۳۶۳	۳۶۷	۳۷۱	۳۷۵	۳۷۹	۳۸۳	۳۸۷	۳۹۱	۳۹۵	۳۹۹	۴۰۳	۴۰۷	۴۱۱	۴۱۵	۴۱۹	۴۲۳	۴۲۷	۴۳۱	۴۳۵	۴۳۹	۴۴۳	۴۴۷	۴۵۱	۴۵۵	۴۵۹	۴۶۳	۴۶۷	۴۷۱	۴۷۵	۴۷۹	۴۸۳	۴۸۷	۴۹۱	۴۹۵	۴۹۹	۵۰۳	۵۰۷	۵۱۱	۵۱۵	۵۱۹	۵۲۳	۵۲۷	۵۳۱	۵۳۵	۵۳۹	۵۴۳	۵۴۷	۵۵۱	۵۵۵	۵۵۹	۵۶۳	۵۶۷	۵۷۱	۵۷۵	۵۷۹	۵۸۳	۵۸۷	۵۹۱	۵۹۵	۵۹۹	۶۰۳	۶۰۷	۶۱۱	۶۱۵	۶۱۹	۶۲۳	۶۲۷	۶۳۱	۶۳۵	۶۳۹	۶۴۳	۶۴۷	۶۵۱	۶۵۵	۶۵۹	۶۶۳	۶۶۷	۶۷۱	۶۷۵	۶۷۹	۶۸۳	۶۸۷	۶۹۱	۶۹۵	۶۹۹	۷۰۳	۷۰۷	۷۱۱	۷۱۵	۷۱۹	۷۲۳	۷۲۷	۷۳۱	۷۳۵	۷۳۹	۷۴۳	۷۴۷	۷۵۱	۷۵۵	۷۵۹	۷۶۳	۷۶۷	۷۷۱	۷۷۵	۷۷۹	۷۸۳	۷۸۷	۷۹۱	۷۹۵	۷۹۹	۸۰۳	۸۰۷	۸۱۱	۸۱۵	۸۱۹	۸۲۳	۸۲۷	۸۳۱	۸۳۵	۸۳۹	۸۴۳	۸۴۷	۸۵۱	۸۵۵	۸۵۹	۸۶۳	۸۶۷	۸۷۱	۸۷۵	۸۷۹	۸۸۳	۸۸۷	۸۹۱	۸۹۵	۸۹۹	۹۰۳	۹۰۷	۹۱۱	۹۱۵	۹۱۹	۹۲۳	۹۲۷	۹۳۱	۹۳۵	۹۳۹	۹۴۳	۹۴۷	۹۵۱	۹۵۵	۹۵۹	۹۶۳	۹۶۷	۹۷۱	۹۷۵	۹۷۹	۹۸۳	۹۸۷	۹۹۱	۹۹۵	۹۹۹	۱۰۰۳	۱۰۰۷	۱۰۱۱	۱۰۱۵	۱۰۱۹	۱۰۲۳	۱۰۲۷	۱۰۳۱	۱۰۳۵	۱۰۳۹	۱۰۴۳	۱۰۴۷	۱۰۵۱	۱۰۵۵	۱۰۵۹	۱۰۶۳	۱۰۶۷	۱۰۷۱	۱۰۷۵	۱۰۷۹	۱۰۸۳	۱۰۸۷	۱۰۹۱	۱۰۹۵	۱۰۹۹	۱۱۰۳	۱۱۰۷	۱۱۱۱	۱۱۱۵	۱۱۱۹	۱۱۲۳	۱۱۲۷	۱۱۳۱	۱۱۳۵	۱۱۳۹	۱۱۴۳	۱۱۴۷	۱۱۵۱	۱۱۵۵	۱۱۵۹	۱۱۶۳	۱۱۶۷	۱۱۷۱	۱۱۷۵	۱۱۷۹	۱۱۸۳	۱۱۸۷	۱۱۹۱	۱۱۹۵	۱۱۹۹	۱۲۰۳	۱۲۰۷	۱۲۱۱	۱۲۱۵	۱۲۱۹	۱۲۲۳	۱۲۲۷	۱۲۳۱	۱۲۳۵	۱۲۳۹	۱۲۴۳	۱۲۴۷	۱۲۵۱	۱۲۵۵	۱۲۵۹	۱۲۶۳	۱۲۶۷	۱۲۷۱	۱۲۷۵	۱۲۷۹	۱۲۸۳	۱۲۸۷	۱۲۹۱	۱۲۹۵	۱۲۹۹	۱۳۰۳	۱۳۰۷	۱۳۱۱	۱۳۱۵	۱۳۱۹	۱۳۲۳	۱۳۲۷
گداور حلال حاج سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آنداسه دهم شمس سده	آ																			





[illegible]

[illegible]





[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]





۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹								

[illegible]



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً يضيء القلب ويهدي السبيل  
والعلم هو نور القلب والقلب هو نور العلم

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيُخْتَارُ  
لَهُ غُيُوبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيُخْتَارُ  
لَهُ غُيُوبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيُخْتَارُ  
لَهُ غُيُوبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ









































[illegible]



[illegible]











**فصل اول در جوب حب ایلان** که برای تنه باغ و عمل اراده علم معمول است **صفت آن** که در باغ میفر  
 رد و موصوف هر یک دو تنه است اصل ماریقون میسون از هر یک یک تنه است تحمل یک هندی از هر یک چهار دانگ کوهه حجه  
 آب از این حب سارده نوع دیگر و معمول حاصل یکم که او انده حال قطع ماده اکثر اقسام صلع و تنه سر و باغ که صفت  
**آن** مثل از رقی کثیر از هر یک چهار تنه تحمل یک هندی از هر یک یک تنه و دانگ ماریقون صید سحر دم ایلان میفر از صید سحر لیل  
 هر یک یک درم کوهه حجه با عرق ایلان حب سارده ایلان یک تنه است حب شنبلیله از عرق برای صلع و امارض ختم  
 ایلان میفر از رقی درم یک تنه درم میسون دو درم پوست بلبله روست درم پوست بلبله کالی گلی تنه درم گل سرخ دو درم تر و موصوف  
 تنه درم حب سارده دو وقت خواب استعمال نماید حب شنبلیله از حکیم حاصل جان مرقی باغ از صلع و علم صید صلع صفت  
**آن** پوست بلبله کالی ساسی کی پوست بلبله هر یک هفت درم و دق گل سرخ حاصل ایلان هر یک دو ماده درم صر سقو طری کند از هر یک  
 هصد گرم کثیر است درم مثل از رقی صهاره ریود مطلق از هر یک یک درم مثل عمارت حل کرده و احیای دیگر کوهه حجه حب سارده در تنه  
 که استعمال تنه است استعمال تنه وقت خواب در درم و کوهه نوع دیگر که در رستان و تانستان توان استعمال شود و صید و سقو تریکی  
 ختم مرقی باغ و صعد و ارا عطا ماده صفت **آن** صر سقو طری درم استین مصطلی تر و صید پوست بلبله از هر یک  
 یک تنه است گل سرخ کثیر از هر یک یک درم کوهه حجه نکل است تنه حوض سارده در دق رقی درم تنه وقت خواب آب یک گرم  
 در در حب **توقا قیا** است تنه باغ و امارض اراده **آن** صفت **آن** صر سقو طری استین ماریقون مصطلی هر یک یک  
 تنه تحمل سقو سار هر یک یک تنه کوهه حجه آب کرس حب سارده تر تنه که استعمال حب است تنه باغ از حکیم کوهه صاحت مقول  
 صفت **آن** پوست بلبله در دق ماسه آله استین ماریقون هر یک دو ماده و نیم سارده و ان میسون یک گرم از هر یک یک درم  
 تر و صید سقو ایلان هر یک یک تنه استعمال بقدر دو درم قرض نماید هر یک یک تنه ماسه سقو نیچا ماسه اول نماید ماده ماسه آب کلز  
 سقو نیچا از ران آید و همه ادویه کوهه حجه سر تنه صهاره در دق ماسه ماسه کوهه حجه در عرق حب سارده حجه  
 تنه و صید معمول حکیم شاه در دق سل و غیره امارض ختم مصطلی دارو صفت **آن** صر سقو طری چار تنه هر یک یک ماده در دق  
 سارده بر ریه صید اجمود هر یک یک تنه کوهه حجه آب شکلی جیاده حب سارده یک صبح و یک تمام خورد و با قدری آب حب سید  
 و معمول در در دق و دق نامی صفت **آن** در پوست بلبله کالی یک درم تر و موصوف یک تنه استقال ماریقون سر و استعمال  
 اسطوخودوس یک درم یک لاهوری بر ریه درم حل که شربت است لطیف و کثیر خورد حب **اختیقون** که برای تنه باغ از سوسا  
 در باغ و ایلان معمول است صفت **آن** اختیقون دو درم ماریقون تر و موصوف در دق و غش گاو حب سارده اسطوخودوس  
 صلع و تنه هر یک یک درم کوهه حجه آب ایلان حب سارده و اس حب یک حصار است حب بلبله از حکیم علویان محسب  
 در باغ و ایلان صلع و اسطوخودوس صفت **آن** پوست بلبله در دق پوست بلبله کالی بلبله سارده پوست بلبله ماسه مرقی از هر یک  
 دو دانگ ساسی کی لاهور معمول اختیقون ماریقون صید کثیر از هر یک یک دانگ کوهه حجه بر دق و اسطوخودوس در دق و غش































ملکیت میان یکسانت همدا یکسانید و گسیبوست چهار عدد کفیل گشتا بل حسانت شود و نقد کار و شتی حسانم  
 و یکی حورده است به حسب شتی و اقسام دیگر مثل معد و اعمیه صفت آن بریه ساد بریه سعید یک سیاد یک طعام یک سید  
 هر یک یک نام یک لاهوری نام لاهی هر یک و دوا گم حکم تولد سار حاصل و حسی ختمی قرصل هر یک یک تولد یک کایا دوا  
 کفیل و دوا مصلحی روحی یک تولد دل گم حکم دوا در روح طبع کرده بران نماید پس چهار دویه را کوفه حینه در عرق ایچو حسانه  
 حسب ترش ملطف را قلم برای با شها و تقویت معد و محوری ملح صفت آن آله مقلی دوا شته کشیر مفرشته باشد یوست  
 هیچ ایسول کل برج و اتم بل هر یک دوا شته یک لاهوری نام شته یک سیاه شته شته طایفه شته حاصل سعید و شته  
 اماره شته شتیار تولد رتک ساقی مقلی سر یک چهار شته بریه سیاه بودیه خشک هر یک دوا شته کوفه حینه در آسایمی کایا  
 شته شتیار تولد رتک ساقی مقلی سر یک چهار شته بریه سیاه بودیه خشک هر یک دوا شته کوفه حینه در آسایمی کایا  
 و مرل حب و قوفا مراض ملعی ست و رطوبت حاصلی معد و شته که صفت آن گم حکم مصلح یک تولد فلفل گردیدار تولد  
 یک اسدی سیدرم کوفه حینه آب لیچوب سار و نقد رتک و شتی و شته و درسی دیگر و دل گم حکم فلفل مسادی و درل یک  
 لصفه یکر ست و در شته که برای روح ران و قطع ملوم بسیار حرس حب کبریت کبریت کشتی طعام ست و اقسام وافع بیصه  
 ملعی و کربل آله صفت آن کبریت و شیر صاف کرده فلفل گردای رنگ ایچو و خاککار هر یک و دوا یک سیاه و در فلفل  
 لصفه و یا هر واحد یک نام یک سیدرم دوا یوست املار و یا هر دوا کوفه حینه در شیر فواد که کفیل معد و خشک کرده مانده  
 شتی بود و مقدار کار که یک حب سار و بهر روز وقت صبح یکی خورد حب طایفه که حمت را حصد و روح عجب تاثیر ست  
 صفت آن رکفیل و دوا ماسا که بران یوست املار و در یک لاهوری ملکیت هر واحد یک نام کوفه حینه در شیر فواد که کفیل  
 سببه حب نقد کار و شتی سار و حوراک یک حب زرباد وافع ستیان و قی صفت آن کبیر کبری کوفه حینه در شیر فواد  
 نقد و دوا یک حب سار و دوا سار اگر فایف کمد بعد ساختی و در حب و دیگر و حب ریزو نکر در شتی ملعی نافه  
 سهار است صفت آن بریود مقل هر یک سیدرم فدا بقول یک درم تر مد و درم سار و در حوراک و دوا یک ایسول یک  
 مله و حوراک ست حب ریزو نکر انواع اسفار اسید ست صفت آن بریود شوره ملعی و ستاد هر یک شته شته  
 مانع حب نقد و دوا یک حب و یک تمام چهار هشت تولد عرق مادیان حورده شته و افند و اب حوا ناس گم بادال  
 سوان شتی و حوا ناس عرق غلبه و عرق مادیان حب هندی که در تمام شته شتی و طعم و شتی و در حتمی و در حتم  
 اسهال ماض صفت آن صبر قوطری یک تولد جو یک نیم تولد ریزو یک نیم کفیل ماض که طم شته برم کوفه تاثیر مادیان ماض  
 کافوایان حنند نقد راتس سر و در شته مفرع موده صفت حب سار و دوا ملاد و ست نماید عدا و حوراک و کایا آب شتی  
 نوع دیگر که برای استغای ملعی سیدرت صفت آن رنگ اگر سر یک یا فو ریزو یک نام اول بر گم شتی رنگ سار  
 در حب کوفه حینه یا سیدرم گاه قائل حسانت شود و نقد راتس حب سار و دوا در حب آب و در حب کوفه

























[illegible]



































[illegible]













از اسباب پنج هم معاینه دارد و والی که برای سهواً معمول صفت آن پوست بلند رو و پوست علیل آله حصص گرد و گریه  
 ایول تنب یالی بریان بریدر معید هر یک قدی و دیار میرسته نگاشته کرده ختم گردانده ایضا که در حد و معمول صفت آن  
 بیشکری بران بوده هر واحد یک استه ایلون هم باشد که گریه می چاراسته بهر لسانیده در مار و پل استه دوات تر کرده بران  
 بریم گردانده ایضا اگر گریه می باشد شانه بیشکری بهار استه معرکچیکو از یک توله در صرسته آب کو کمار تر کرده کار و مکده  
 بریار دایضا لیل در بیشکری نادان رسوت استه پندی کو کله در احکام استه کوته درایه صرسته آب گیکو از تر کرده ختم  
 گردانیده و تنب نوع دیگر معمول برای در و بر سرخی صفت آن معرکچیکو از نقد و استه بیشکری میان یک استه ایلون  
 یک سر مار یک سائیده و معرکچیکو از آیه پل استه دوات تر کرده ختم گردانده قدی بران ختم قطره که ایضا مانع ختم  
 از ختم که استه صفت آن بریدر معید بوده بیشکری بران هر یک مساوی مار یک سائیده و قدی معرکچیکو از آیه پل  
 سه دوات تر کرده هر ساعت ختم گردانده اگر تسالین فاروی شغل مار یک سائیده ختم سه دوات تر کرده و دوات تر کرده  
 آورده در دوات تر صحت کند و والی که یک پیل در ختم تبدیل در دوات تر و دوات تر گردانده صفت آن ایول بیشکری  
 رسوت سات صید عاف آب تاره در کوزه بچول سگ ساید با اقدام عمل آمد و شستی نگاشته و پل نادان تر کرده و ختم  
 و والی که در ختم را یک خطه ساکن صفت آن نوده یغالی موده سیده گندم دروس گاوه هر یک چهار درم سه دوات تر کرده  
 و چهار غلظه سار و دوات تر سالتس ملایم سید یک غلظه بران گندم دروس گرم خوردم کرده ختم سه دوات تر کرده  
 دیگر گرم شده و استه آمار ختم سه دوات تر سالتس گندم و چهار غلظه سار و دوات تر سالتس ملایم سید یک غلظه بران  
 کل مانده دو دوات تر باطل لعل کشیری دوات تر سالتس صفت آن ختم که برادر گندم دروس معرکچیکو از آیه پل  
 صفت آن در محصل صید سرج بر کوبیده بلبل در مساوی کوته در نگاشته سائیده الای ختم طلا ناید و ختم کتایبه با قدی از ختم  
 دوات تر سالتس حایج شود و شست کرت ختم سه دوات تر و کتایبه و مار حاک کند و والی که حاصل در دوات تر و دوات تر  
 صفت آن جوهر کوته حیمه حصص سدی کو کمار معیدی حیمه سرج همه مساوی دوات تر لیموی کاقدی و دوات تر آبی ماد و است  
 حق طبع موده در دوات تر ختم سه دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر  
 آب گرم سرتنه ضما که کتایبه صید است و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر  
 ختم سه دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر  
 اس گوبیده اگر یک دانگ دم الا حین برادر هر دوی با صداد کند بران دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر  
 صفت آن بیشکری یک استه دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر  
 ریتنه در کتایبه آبی حوض بخار که در ختم سه دوات تر و والی که در دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر  
 یا با با قدی کل از سی آیه ختم یک دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر و دوات تر



[illegible]



[illegible]































دوای مالی در مال سب و دوائی که توت معد را نافع صفت آن باز است تا دل سداقی مایط سام باشد آن اعداد  
تداول نظام نیکو و وقت به هم جدا حاد است و در جلوی جمله کین با مدح توب و حسن نگار آب محو تا سد و مال فی کس و  
سیک جو نه که در لبع مطوع مسجع گرم از سهل جاد و مقیة کند و حوار تات و معاجین مقویة معد و حور و دگای ایس در صحت  
ریختن سود از طحال بر موم سده حادث می شود و اس در حالت بیمار و جلوی معد را در عا داص میگرد و بکوردن خناسا کس  
می شود و درین صورت معد است که علم از دست جیسا کند و بیلد نمری و آله نمری و فاسد آن بخور و دنا و دیکه مقوی معد و بر موم سده و کما  
و حیرت و دگای در ماتر تر شود و پس از روع حل گردد و کما است آن یک تب و یک اوقیه یا یک ظل از آن مونس که از کما  
الهام مطوع سده و نسکی و فی صغروی و اسال صغروی سیرلی عدیل است و دوائی که برای جبرش معطر معمول و از ساس است و  
مردم آن صفت آن حیران را که نایت جرب و بایز که بسیار بود در آتش اماره نایز که آن نامه سده و دود آن  
گرد و صحت شود پس در آب آسار و فاسد و آن آب را مونس و نفع و دیگر نافع افراطی و تنوع و موم و حیرت صفت  
آن نگر و گریه گویا ای سر رنگ نقد یک دام بار یاده امان و در آتش آنکت حوب گرم نایز که صحت شود و در شش نایز  
نا نایز که آب ته بار یاده و سرباید و سده چهار بار سر کرده مونس و اگر گلاب هم برسد و آب سر در کون آن هم کافی باشد  
لعل باشد و دوائی سراسی و ن کترتی صفت آن کتیز سده است که شش ته در آب بر کرده صاف سده و شش  
نیموک قولی آیه مونس و در هر دو خطائی در آب سرگ و حلقه انگور سده و سیر عرب و دوائی که در صحت فی صغروی معمول  
آن در آب اماره نترش سماق مقوی است و سیر عرب یک کج طایر سیر عبد گل سر حور و حساب هم یک کج کوفه بخت  
از دود هم تا انتقال آب و فانیس یا نترش و فاسد آن سرشته سده و دوائی که صحت فی دتورع که سب و دوا سب صفت  
آن نایز که بیل قرصل معرجه که در نترش آله و از لعل سده صمد سید تخم کتیز طایر یوست در شش نایز که در حیرت عظیم شش  
بمحل پیرنگ که دوا سب سبیت بر سب سب سب سب یک دم شک و در دم اماره چار در دم دگای یک حساب حاجت زیاد  
هم کرده میشود و در بعضی رعایت گرمی مایع شک و در کرده میشود و کوفه بخت گابی آب سر و دگای سبیت اماره سب سب دگای  
برسد که سب حال داده میشود و حوراک اید و مونس تا سده است ایضا نافع فی ابر قمر که است صفت آن دانه الایچی حور  
و نعل یا گیسر معر کول که در سده صمد سید و از لعل کبیل دنا طایر بر کوفه بخت اندک تا سده است ایضا سب سب ایضا  
که نافع تنوع و فی هر قسم صفت آن اماره نترش سب سب سب یک دم بر یک دگای یا در یک دم هر سب سب سب یک دم  
و تا سب انتقال سب فی سب دوائی که صحت فی لطفال و تیا یا سب سب صفت آن کبیل دنا سب الایچی کبیل  
اصل سب سب بر کوفه بخت ناسل سرشته قدری حیریاں مونس و اگر لعل کلاں یا سب یک سب یا سب سب  
و دوائی که فی طری صفت آن نگر و دانه برگ موم و آماره آب گرم کسب سب سب یا سب یک سب سب سب  
سب سب سب آب نایز در آتش گرم کرده در آن اماره پس صاف کرده و دوائی که فی ابر صفت آن در آب سب

ب



















[illegible]

[illegible]





































اگر سوداوی باشد از راه بیابان و کانی راه و مال بیابان و در سفرهای مسافتات سر راه دست و دلی میبرد و در هر یک  
 و باقی و در هر یک میل می آید و باید ایستاد و صفت آن را که در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 سات سید شش است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 آن یک مقداری است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 است و مالی آن که الله است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 رأس و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 که از وی سر و آید و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 ریاض و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 گا و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 حکومت و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 از او و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 با کف و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 سبب و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 داده و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 برای اصلاح و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 حساب کرده و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 و چون گرم است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 گوشت و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 سحر و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 آسمانی و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 حکم و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 در دست و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است  
 حکم و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است و در هر یک است









[illegible]

و اگر قرص باشد برگ سادر ترست و اصل که ایضا گشتا و هفت استه تخم کاسی به سمانه و آب سحر کرده و باله صاف  
 موده ترست و انار شیرین دو توله اصل که با سیول جهت اسه عورده و نوشد ایضا که در اثنا بهر کام سودا مال شود و اگر کسی حکم  
 مانده بر موده صفت آن لقوز سمس میهد و عدا اسحاق مع شرف و معر تخم که دو و معر تخم ساین سار و این صفا  
 بهدی اصل آمد و حرق میاید و اصل که در صدل شرح اصل السوس حاتم در طم کلار برید و سید کل ملو و کانی بریدی سل کشی بر  
 دها سه سر به که در آب بهر عذ که هر اسود و در جهان آب مانی مانه سانه صفا که در گد که اگر کسی اصل احرای این صفا  
 که بیل کن میگیرای مادی شود و وانی برای نار کاسی یعنی آتشک مانع صفت آن جزایه بلبله میاید که کم  
 شانه صدل شرح میگوید سر به که هر یک چهار مانه عصاب ج داره شب و آب تر مانه صج آب رال آن گرفته شند  
 حاص دو توله اصل کرده و نوشد و عدا رید و در صده هفت عام یا با سلیق میاید و عدا رید و عدا رید و عدا رید و عدا رید  
 و با اصل استعمال میاید آب شانه سر و رقی بر بسیار مانده می که و چوب جیبی و عده درین مرض فائده علاج می نماید  
 و معاین آنها و سفاوات آنها و حوس بهدی و مطوخی که در این ج حطل داخل سب و اسیر و عرقاقت منعی حوس  
 بهر بلبله و ایضا که صفت آن شکوفه ریاض کرده و رنگار هر یک دو مانه حره و ریز  
 سو حره و دیاری چای به سوخته یک عدد و سگ سیله و تو تم هر یک یک دال یک دو مانه اول شکوفه مر اسگ سیله  
 تو تم و حره و دیاری ساید و رنگار و رال آن سر و حره که نیم نادم سرخ و قشکه لاده حره که لاده اول مان گندم  
 در ل چهار دام نیم و در عر و در حوب حره کرده و انک ارا ل گرفته و دادر و دماسته ملو لسته حور و در عدا رال بقام مال  
 و در وانی دیگر که کر عمل آمده صفت آن باداں و در دم حابه حره و در تخم کاسی سه دم و غلظه و توله سه  
 این صج حور و عده که بر حب البیل عدا رانه مایک توله و کوفه شکوفه چندان به نقد بر سانه با گلایم گرم مانت  
 به عدا کچری ملایم و سر عدا را سیول و سر به دهد و یک در در میان داده و شوره سمل حور و دفا کوفت و در لیس مانه و  
 بل و صده چون سه رالان صحنی خود میگردا حوس که نام شکوفه نیم دام و در آب سانه و در صس سار و دیکی راد و در  
 و در صس که مانی با لیک قرص صج و حقه کل که در آن آب هم باشد آتش چوب که سار ملو و سا که و یک قرص و شوره  
 و یک قرص و سوتیام نیم لیسان و در اصل آمد و آب حقه قمل که عدا حور و در میان ماناں حور و فی مک فی روغن تانه  
 مس و در چهارم کچری ملایم و چند اگر در حوس که در محال کچال صحنه که دگای عوص سمل که و سوس و سب البیل  
 حور و آب میاید و عده و صج کلی مود و وانی برای آتشک صیق الفس که صفت آن ثمر و حقه گاه و در  
 و سید و ساید شانه ده و سانه و یک توله آب حور و حطل و در بر سید و ترسی و قلی و مادی جماع کنند و در سب که سار که اگر  
 و در و کاه طلیحان و در که حور و سار و در کاداس انق و رنگ بر بلبله حور و دست و وانی که مانع باطاط است و بل  
 و در مانه که در و ل آن حور و آب شک با سید و سب آن طلیحان مانده صفت آن که عدا که و سید و سید و سید و سید











سرکه نمادهد مسدود و درنگ عروق اصلی پدید آید و دوائی که جهت رص محرب است صفت آن که یک آن را نوله ساگه و گندم  
پاچی مسادی شربت یک مثقال شاهرور در آب جیاساده آب ذلال آن را سوسند و قلع یا سائنده مردیاع ظالمایند اگر  
در امان استعمال این دو نمک ترک نماید و ای الیضا معمول صفت آن لپاکس و ایجر و لاسی تخم چوار کوته مسادی هر روز  
قدری یک نوله یا رماده ابرال مسدود آب تر نماید و صبح آب ذلال را سوسند و قلع او دیده را سائنده رص را از آنکی سی جاذب  
صدا نماید و یا جمل روز قلع آن را در دین اتانال بخوردنی نمک بار دوس جوهره و اگر نتواند مال گندم لی نمک بخورد  
ای هقی یعنی جیب معمول صفت آن آنچه برای رص که گزند مسک تر ابرال قلع آرد و گندم را و پاچی مرا که گزند  
آب آبیجه مالیده ایضا تحت چوب محرب صفت آن صندل سفید حار باشد بهر مال یک مائه در آب لیمو سود و یا  
و در آفتاب سفید و در آب گرم سود ایضا معمول استاد در صفت آن صندل سرخ سست مائه در هر شکما  
دو سرخ هر دو در آب سائیده سه حصه کرده یک حصه هر روز مالیده چندی یا شش حصه قدری در دوس جیلی بمالد لکن در سر  
استعمال که ایضا که هقی و محرب است صفت آن صندل سفید و سرخ سسته هر یک یک نوله سم العار و دو نیم سرخ  
بار یک سود و قدری انگار سرشته ظلاما پدید دوائی هقی سود و آن ساسمای ساه و دو که خون آن را مالیده سوس  
صدا شود و چون با قوط باشد رص اسود گردد و گاهی ابرال مثل خلوس پاچی صدا سود و آن محدثه حدام ماسد و خلاص مثل  
حدام بود و دوائی که صفت آن کف سی - آب لیمو یا - آب ساده سوده هر روز سه بار ظلاما پدید و آب سر روی بر ساه  
ساست تا چارده روز و الا سه چهار روز کافی است بعد سرخ سود ظلاما سنا چوب سیاه صدا شود و ایضا صفت  
آن قطعه تلخ سوس حر و خشک مار و در مرکز سود صدا که ایضا برای کف یعنی حائس و شش یعنی بسوس و بر س  
که اگر آن خشک گوید و حالی که ابرال گوید صفت آن ادویه نحالی و قلع یا سائنده و قلع و تخم حر و بر س و بر س  
قرص و دار چینی و قطعه با دام تلخ و خاک نیتاب ظلاما پدید و باید که در ابتدا و دو نیمه قانع باشد آب برگ مور و دگلان و در دهم  
ماده پخته کوره سامیر مدو عالی را اول سوسن رسته تا خون را نهد و مرکز سودید بعد و دو نیمه کوره ظلاما پدید اگر در ابرال ص  
ایرین ادره فائده شود و تقیه سودا مسهل آن نماید و دوائی که در حرار یعنی سوسن و سوسن است صفت آن اگر اندک  
سر را آت چقدر در آرد و حطی و سوسن گندم ماسکه شود و در دوس معنه و که و مالند و اگر بسیار بود اول مسهل ملغم  
و سودا دهد بعد از آن ادویه نحالی بر سر مالیده ایضا برای حرار و حکیم علوی حال صفت آن آرد و حطی در  
حله بورق سوسن گندم انگیه سفید مشوق هر یک هشت درم گل حطی بسوس درم که در حطی حر که مروج - آب ماسد  
حیجر کرده بر سر مالیده و در دوس گل مروج کل حر و سوسن که دوائی که در اسطوخودوس یا ایجر یا سوسن است صفت آن  
اگر بسبب اشتقاق ملغم بود سفیدی موصح و در حسی بدل حوائج بود و درین صورت بعد از نصیحه تقیه ملغم یعنی مسهل  
ایا بر کسند بعد از آن آن موصح را بار که حسن و یا بار غرضل بمالد و در دل و سیه سائیده صدا کند و در صحر است

روزی رنگ و چنگی آنجا بود پس مسل صغر او هدی و چهره را سرگرم کرد و نگه داشت و موضع ماسد در دهن گل نماله دندان کسرت  
 سرگرمه ماسد و در سو دای محرق بعد از معج مسل بود آنچه نماید و با آنکه استعمال نماید و آن موضع را سر و دیار  
 نماید پس چربی حرس چربی تیر با سر که مایه دل مانع بود و گوشت و در میوه و حردل و سبزی و عا که ستریم سر و اطفا کند در  
 دوی که ماسر جی رنگ و طلائات طله حوس میا سده بعد قصد و مسل بار و آن موضع را اول سار و پختن نماید دندان سار  
 حصص و سیر و حردل و در میوه و طلاء کند و دوانی که انتا تر تعری رکتس بوی را مانع است صفت آن اگر کسب  
 ملت و دانه چایچه و فیس را عارض می شود باید که عدا می چند خورد و حاد و حاد نماید و در عین مصد و یلو و مالد و اگر کسب  
 اساع مسام ماسه بلبله کاملی و مار و واققا و ماسد آن را و دین فاصه در آب کوسا و در طول نماید و دانه فاصه در آب کوسا  
 و طول نماید و دانه فاصه مالد و در عین آمله فایده می کند و اگر کسب پوست مانند ترطیب کاج و تنم بر دهن یا لوبه و ماسد آن  
 چشمه حاد نماید و اگر کسب بطوت علیه ماسد که ماده شتر آمل مدم می باید که کرب حاد کند و شنج و بر کاسه با دانه تلخ را  
 سو سده و نوره و هر چه که دانه نماید و دوانی تلخ صلع و آن دانه بوی مسطه ستر صفت آن اگر در بری ماسد طلاج  
 پیر و دانه اسات طلاج آن مانند انتا شتر باشد و دوانی که برای سیاهی و دراری بوی لعل آده است صفت آن اسات  
 غله سده کوی و رز و مسکا کاشی هر واحد یکدام صحن سرنی یک دانه یک سیاهی یا حیل کسب هر واحد دو دانه او دانه کوسه سیه یک دانه و در دانه  
 او دانه که در آب و در عین یاسین آمیخته تر آفتش که در دانه سرد و در عین موباسا و در دانه کسب سرنی که آب یک گرم و مسل  
 کسب دوانی شیب لسی سبب بوی صفت آن اگر تین ارجیل سال سید گرد و قیقه لغم لغم و مسل کسب و طریل  
 و آنکه سرنی دانه سرنی حردل و اگر سید می بسیار و حساب کسب دوانی حلق تعری ستر و بوی صفت آن  
 اگر آب نارسیده در ریح را سار ساید و آب ستره طلاء کند و بعد یک پاس است و دوانی که اسات سکر کسب لسی بوی  
 سردانه صفت آن جمع او و بید که دانه اسات اسات تعری کند و در عین بیه سیر موب و دانه دوانی  
 مانع روئیدن بوی صفت آن مورا اول مکس و یا سوره خلق کسب دندان از حردات ماسد نر و لیس و ایون  
 و سکران صداد کسب و یا سدهات مسام سده و شب و یا حوس سنگ لیشت و یا سیه موره و یا حوس و ربع کلا و صداد  
 کسب دوانی محمد بوی صفت آن مرو اسنگ ده درم نار و آنکه برگ سر و کر مارح حله را بر یک سچ درم سینه  
 در آب حردل طلاء کند و دوانی که مانع تشقق تعری صفت آن روغن مخته و روغن مادام و دانه حلق و در کمال  
 مالد و اگر تشقق بسیار باشد اول حصص و سال سو و کسب دوانی که دین کسرت قیل و مقام نماید صفت آن دانه  
 او کل حار شقیه کسب و در آب و کسب عمل کسب و برگ دلی و مویج و قسط و معر مادام تلخ در کسب آمیخته طلاء نماید و یا سیاه  
 را آب ترب آمیخته در ستر اندازد و در ستر پارچه پونته ایضا که مالانیت قاتل قتل است صفت آن سیاه  
 را و آب برگ ترب یا پان صحن بلخ نماید و در میان را چند مرتبه تر موده خشک سار و در کسب مالد و ماسد یا در



گرم شود و تنب یابی برگ سوسن سبب الطیب صمد و واسک کوفته حبه مالند و یا مراد سنگ گل سرخ  
 کاهور و گلاب سائده طلا نماید که تفرق آن موضع زیر زانو بود که بگوید که بوشیدن ماحصل در مانی در ازاله خصال محرم است  
 دوائی دیگر برای اعلاج و حار دل اصل معول است صفت آن سوسن گندم درگ چقدر درگ کرباب و گلاب  
 و عسل منقشر و سلم و آب جوسانده و گشت بهار امدان سوسید و اخیر لاد شرب بچته صا و دایمید و دوائی برای طلقه بیه  
 آنکه ماضی باشد که صمد و صفت آن لندار لعج منیه سوسانکند و یا داکس خورد و در عسل مالدام شیرین یا  
 حرنی بر مالند و در نوع مرطاب کاهور و دیگر ریاض دایمید و عسل شیرین و یا آرا حرنی کاهور و مدخلح آن لندار لعج منیه لوط  
 طلیطه و در سبیل حار و عسل جمع پس و داکس تر نیم روج فی و روج دلی ماسه که سید و دوعری المک و س ۲  
 تنب است دوائی حرام اظهار و آن علط و احتلح ماضی باشد صفت آن ارو عسل و عسل ساق گاو و قوطی  
 و در مجرم داخل و قح و حار و ولاد مرد و ماسا مالند و در دی پوره میر سید و در حول ملایم شود و گلاب و کاهور و ماسک  
 طبعی آمد و اگر ارس بدیر نماند و در تفرقه بود ایا داکس لعج حار بود و لستف ماضی را بر عسل طلع است دوائی  
 طلع اظهار صفت آن اگر کسب کثرت رطوبت مرجه باشد ملاح مالچ نماید و اگر کسب حدت حول باشد در بن قسم  
 در بسیاری باشد پس علاج دایمید و دوائی آنکه حول بر ریاض صفت آن هر دو چند مرتبه آن ماضی  
 مس کند و سه آرد مالا و سرطان هری و در ج طلا کند و صا و در دل از تخم جریج و دیگر که در دی ماضی را طلع و دوا اگر ماضی  
 کوه شود و برگ آس مرگ انار آرد و گندم بار و عسل گل صا و کند و اگر بارچه میل بر یک کرده ماضی به پیچید و مالای آن  
 حد و در دل کسب بسیار ماضی و دوائی مس صفت آن سحر اودام شاشه کثیر اشک سید مسادی کوفته حبه  
 لندار یک توله حور و عسل شتر گاو که در و غلب و ماحصل جوسانده ماسد نوتند و دوائی هر مل صفت آن با مایه  
 بادیا و زیر گرانای سداب هر یک چهار دم لک حصول هشت درم مر جوش پوره ارسنی هر یک یک درم کوفته حبه هر دو  
 یک معال ماعوق بریده گرانای ساسا مده و عرق بر پوره های آب یا شامد هر وقت که نشه شود و دوائی معول بر  
 عسل که آتش و آب گرم در و عسل گرم سوز و صفت آن سید و تخم مرغ و سیاهی دوات مالند و گل ارسنی و سید  
 کاسری و مراد اسگ و حار آب و دیگر طلا کند و اگر بسیار مده و دوا لمانده مده و دوا شافق آله سوزن مریم سید  
 کاهور یا مریم آب یا مریم رال بهدایض کاهور و در سیدی بیضه مریم صا و سار و مراد سوزن متوقف  
 مسکد و مسع بر آمدن آله می نماید محرم است و کد مالند آب برگ یک کوا یا ایضا برگ پونی سائده همان وقت  
 مالند و کد برگ و ساج گل جندی سائده صا و در حرم ایضا بلدی و حرات را با هم آمیخته سید و یا عسل  
 موده را در آرد و حاک نگاه دارد تا آنکه سرد شود و یا برگ سید سود و مالند یا تنه حالص مالند و دوائی که در حرنی  
 ماضی است صفت آن که جو را بهمت مرسته شسته با چهره را با لطم کرده بحسابد ساعت ساعت و حرات

تازه که که اگر سوختگی آنس و آب گرم و غیر آن مانند و تنص شده باشد عین تابع است و حال که اگر آب بزرگ تر گردد مانند  
 سبیل و در آن پاشند که گوشت متشنج را نخل کند و تازه مروید و درین مابین چرب و میسر سرد و در گوشت نالی آرد  
 ملاحظه کند که ربا ده شود و آب بزرگ تر است آن حرارت سرخ است ایضا که سرخ شود که صفت آن  
 مرداسک کات سفید هر یک یک توله کافور یک مانه بروغن گاو شسته آبیجه صماد مایه و دوائی حراب است یعنی  
 صفت آن بعد محافظت آن تا چربی در آن میفتد چنان مدد که لیسای آن یک دیگر متصل شود اگر سر  
 نشود آبرامد در مدافعت حرارت یک دور در گذشتنه باشد اما که اگر حریج حس آبرامد باشد تا حول ابرام جاری شود  
 و بعد آن در مدافعت حرارت عاثر باشد که در صماد سرد بر راد و دم الاحویب ساند پاشند و اگر در آن چرب باشد  
 او نه که مکرر را فصل سرشته استعمال کند و بیست که در آن مسدود و عن لسان الکلب و مرهم آن و دیگر مرهم مدله  
 نکار بر مدافعت حراب و دم و قطع عصب و عرق که سرط و الم و مسدود است و مرف الدم باشد اول علاج آن اگر  
 کند بعد علاج حراب نماید اگر دم باشد دوائی آن در ادرام کند شد و اگر قطع عصب باشد ادرامی سرد و آب گرم  
 نگاه دارد و دوسه روز آن عصاره در دس رتبول نیم گرم عرق دارد و مار حوت و دم اسب و بعد آن در عن چنگ  
 در عن مورد مامک در مین مالند و اگر در عن ریب باشد ادرام دو مته و اگر قطع عصب باشد در عن قطع کند و  
 در عن ادرام دهد و اگر عرق قطع کرد و حرقه که در کلاب تر کرده و حرارت مسدود شود و اگر در حرارت مسدود  
 قوی و مارگ حاسوده کافور آبیجه صماد کند و دم الاحویب و مسدود نماید یک مسوده با سفید نیسه آورده مانند حرکت  
 یا عا نه عینک و اما بدان آلود بران مسدود و نه اجمعت در رقاد و او انکند و اگر استخوان شکسته شود دس  
 و معاب و گل برینی ادا قیاسایند مابعد مابعد گرگ انار صماد ماسد و اگر الم پاشد مانند تسکین الم را میون و در ادرام  
 و اما بدان کند و اگر مسدود است ماسد گرگ کاسی سرد گرگ عا التعلب سرد و حلی بروغن گاو و در عن مسدود  
 ماسد و اما که آبی دور کند و اگر مرف الدم باشد صمک و دم الاحویب ادا قیاسایند پاشند ایضا برای حراب  
 مویات حکیم علی معول صفت آن تنکار سبیل و حراب ریب و مرهم آورده مسدود که امتیاج مدوس شود  
 و متصل شود خصوص که در ماره ماسد و اگر ماره بسیار رود که حسته باشد و مهور حولی آمده باشد استعمال کند  
 و الا در حراب حاشیه معول آید ایضا مارگ یکبار ماره سفید سبیل و حراب که مسدود شود و ملجم گردد و دوائی  
 که در قروح منبوت صفت آن اگر اندک باشد در سر که و تراب و اما اصل قرحه را سفید و بیست که در عن چنگ  
 تر کرده اند و در کند و اگر مسدود است ادرام و بیست که در عن چنگ قرحه را سفید و بیست که در عن چنگ  
 رسد و دوائی متوک متوک و بکال و اما بدان یعنی حلیل حار و حیره صفت آن مایه که در سر و در  
 کند و در که رسانیده در آن کند و اگر حار و آنگیبه در عصاره و در آن آبی سرول خواست که مایه که اسب بسیار

حج فی رت ملک المظلم راجع نرود بمصلح آیهیة ملاکند وگاه باشد که برای اصلاح سکاں و برای دفع تودین و یا التی  
 کردن ابتیلاج می افتد نسوی دوائی مشی و دوائی محمدی مانند تراب و ایون و دوائی مایع ماصو صفت آن  
 چنانکه شراب تر نماید و شایات عرب پیامیزد و در آن کسد و انگلاب و ما کستر جوب انگور متوید و یا آب در یاد  
 آب صابون و درج و نوشادر شود و دوائی عرب محل آن در هیچ موس در آب سائیده در ماصور که در آب سائید  
 کند و اگر معید شود شکند و گوشت با سیر را زایل کند و آبس چایا و دویه آنکه در لعل کسد و مرهم مدنه سید ایضاً از  
 حورات حکم علی صفت آن نگیرد طرف صبی شکسته و ساید مار یک و میارخه سفت کند و در آب سرگ  
 بیب تر کرده بر شکسته پس کرده که در ماصور سائیده آب مذکور بر کرده در دستور چسک کسد و چسب سه دست محل  
 آرد و مار یک سائیده ماصور را آن بر کسد نبات عیب و بلع ست و در استعمال ده مرتبه کم باشد که ماصور سه سو دو اگر  
 ماصور فائز باشد و سر آن مار یک بود اول و پس آنرا تو قنای سر و یا مرهم رنگار و دیگر تراب دراج کسد بعد دوائی مذکور  
 استعمال نماید و حکیم مرهم پوسته کاس و دوا برای ماصور هر جامع و یک بار در ماصور مقصد بر مایع آمده ایضاً در  
 چوب خشک و در آب حماد و طلیط ساید که استکی تا حل شود و وقتیکه تال آغشته در ماصور سدد و دوائی اکوت  
 از ذکائی صفت آن کچالیه سوخته هفت نیم دم پشگری سهیم دم مار و عن گا و مرهم سارند ایضاً که اکوت  
 صفت را مایع ست صفت آن سیاری سوخته در دوج سوخته مایچی سوخته هر یک یک نام را مال حاکمه  
 پاشریا سبک که سربال ایلوا پشگری سربال هر یک نیم دام دال مسور سوخته سه دام فلفل گرد سوخته ریح و ام یعنی سهیم  
 ماسه حله مار یک ساحه در روح برتف آسیر بد پس سارند یک ذکاک و گرم کرده از طرف پست تراکوت سدد به صبح و بعد  
 است پاس کساید و مار یک ذکاک سدد و بعد سه روز در عن مذکور استعمال ساید و دوائی صبره و سقظه صفت  
 آن اگر با آن تعرق اتصال و عرف الدم و مانند آن سانه و صدار حاس مخالف گیرد و حاست نماید و معات  
 و کل از می دافا قیاد برگ سر و صرو سواش مقتر کوفه سمیه تاب مورد و صما کسد و اگر سبب درد در دم و تب گرم سدد  
 سو و صدار صدار یک ماته مایم در دم مویانی تاب گرم بخورد و در دمی و صود الصبح و کل مخوم و نک معلول چهار آب  
 بخورد و در دو گاه در آن ساربت بیت قداب عرق گا و در آن مایع بود و برگ گل سرخ مدس مقشر کل از می مایا صدد  
 بود فل کوفه سمیه در روح گل مرسته صما کسد و سوماش و اگر در دود و دمی در دمی بصره نیم مرست عدا سار و در گوشت  
 و شراب بر هر مایه که آنکه صعب باشد آنوقت شور بای چوبه مرع به مواس ساس بود و اگر صبره و سقظه مرست  
 بعد از تصدیقیه صفا کنند و سمر که انگلاب در روح گل بر سر مالند و برگ مورد و گلزار و پوست انار در سر که انگلاب بخوشا  
 و با نکی مشک و عود ملاکند و اگر نسیب صبره نفث الدم حادث شود علاج نفث الدم کسد و در عن زیودار ایض  
 حکیم علی برای صبره و سقظه و اند مال حرات فی نظیر است ایضاً برای صبره و عر حکیم علی صفت آن







ہندی کی کھد میں سرور و عروج ہو ساند وائی کہ درین طوس میں جو ساند کھسار ادا جسدی مسولت می آورد و چون  
 دام کو پیل بدایہ از آب ساندہ موسد صر سب امول را دور می کند و فی عمی آورد و ہمیں و سیدل مادر سپر فائزہ مسلم پس  
 مرا کہ کہ در آن حمید سترو و ارجی ادا جسدی ساندہ موسد صر و دو حول آرا امک ادک در طلی امول خورد و چکاید و مانده اگر ساندہ  
 مانده موسس آید و طلیت و قریاق فاروق نامہ انگہ در دوائی مانع سموم مشرقیہ مارہ و مسطورہ میصد و الیضا دان  
 رہر امول صفت آن یج سدا بحر ساندہ مک قوہ حوری بخورید کہ سعایمید و در وعش گاؤد مسکد و سوارہ ار  
 مصطاب مصار ایوں ست الیضا معمول یعنی کردن صفت آن جلست نقد رد و ماسہ درد و سہ در و کج  
 و معر و کان سر تریان اوست الیضا بحر صفت آن معر بہ اسد و تولد پوست درخت مد و کج و تولد کج  
 بیم با آب جو ساندہ صاف بودہ انگوہ و حمد و تر کج و سچ سوآہ میجہ سو ساندہ الیضا با جمل برائی چیار سچ درج و  
 آب ساندہ سو ساندہ آب گر لڈ سر و دول نامالی نقد رسم تولد آب ساندہ خوردن سیر فادر ہر امول سب و نامالی را کج  
 مرغی گوید کہ گر آب و مالاب می باشد و اگر عوام ساگ آن کج می خورد و معمول یعنی سہ تولد را ان گرہ و درم با آب  
 شرہ بر آوردہ سو ساندہ و بعد و د و ماسہ کثری د و سہ مرتہ مار ہاں در دستور دہد بحر ست الیضا آساند  
 جسدی سر لعدی کہ امول آن بعد از خوردہ مانده جسدی سمب امول بحر سب و مک نامک در عمر محل معلوم سمول ست مسل و  
 مسکد و سدن د سہ سو کشندہ سیر از مراب حکم علی ست و سو ساندہ آب رز و گل معصوم در ابتدا مرغی در گریز ان مرغی کہ  
 تاکم رطل بد فاعب و سایدل از مراب بعضی اطاس و دوائی دانع سمست بہ طورہ صفت آن اگر گن  
 و ہنورہ بارگ ادا بح ادا نگل و خوردہ مانده مطاب آن ج مہ کای ج و کج کای گیا و کج کای تخم و کل جمای گل ہا  
 ساندہ لعدہ مک کالہ آخوری نامد ادا کج درج پشہ فادر ہر درخت و ہنورہ اس و دوائی دانع سمب اسچول  
 صفت آن آب بیم گرم و مطوح شست و سہد و مک و نورہ از می قی کسدیس رز و می حصہ سم بست و اطلل  
 و مک خورد و شراب صرف و ششد و طلیت و شراب استن سہر معدود و عدا شورای حرب بخورد و دوائی را ج و  
 سم العار و سگرب و برین حصہ صفت آن اول لطیح شست و سرب و مسل و نورہ از می قی کما مد و ہر جرد  
 دوائی سموم مسر و ہ جارہ مسطورہ لعل آوردہ اگر سچ عارض سود و سغوف طس و وعش گل و ستیر گاؤد ادا کردہ خورد  
 و عدا سیر و مرج مافر فی مانتورہای بر حالہ اماں و ہمد الیضا کہ برای دفع رہر سم السار و نورہ فائزہ می کج صفت  
 آن کات ہندی لعدہ دوسہ تولد آب حل کردہ سو ساندہ الیضا دانع سمیت سم العار گاہ مسکد و مرج ج دریا  
 نورن چار فلوکس در آب سیرہ بر آوردہ سو ساندہ و بعد چار کثری مار سو ساندہ و مالابین سیر و در وعش رز و آہیمہ  
 موسد و ہمیں بعد سغوف پوست درخت گولہ جراید ل و آب سچ کید و کا نور و ستایدل مانع بود و دوائی کہ  
 دفع رہر رنگار و نورہ و درج و صالون نامہ صفت آن اول بر کماں و مخر و مملدی و شہدی کما ساند









سبب ترس مانع حقیقی دارد معوی طلب صفت آن را هر چه بود و در کل سبب کثیر شک حرقه و قشر صند  
 لکلا بود و هر دو درم کاو در مال یک درم طاسیر یک درم شک بیم درم شکر سید و جید غسل یک جید ایضا  
 و نوجا بر سبب حکم غلجیا مال صاحب صفت آن طاسیر کل سبب کثیر شک صندل سید حرقه و قشر  
 هر یک چهار درم کرایا سبب درم قمر صندل هر یک دو درم شک تبی دو دانگ مال سه درم او و جید حرقه  
 سبب درم سار و دوا المسک بار و معده حقیقی دارد معوی طلب و منول صفت آن مرور یک سبب  
 سبب کل کاو در مال هر واحد یک درم کرایا طاسیر مراد صندل سید کل سبب کثیر شک بیم درم شک  
 یک درم قشر تبی آله سبب درم سبب آله سبب بی هر واحد بار و درم قمر سید و جید نفع دیگر درم سبب  
 صفت آن سبب سبب یک سبب سبب مرورید با سبب کرایا حرقه کل سبب کاو در مال طاسیر صندل  
 سبب لکلا بود و کثیر هر یک سبب سبب عرق سبب شک بیم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 نفع دیگر سبب صفت آن مرورید با سبب کرایا سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 درم صندل سید درم قمر صندل سبب کل سبب کاو در مال هر یک یک توله مسک تبی سبب سبب سبب سبب  
 درم سبب سبب درم قمر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 درم درم کرایا سبب طاسیر کل سبب کثیر شک بیم درم کاو در مال هر یک سبب سبب سبب سبب  
 سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 درم درم هر یک دو سبب سبب تبی یک دانگ رطوبت سبب سبب دو جید و درم علی الرطوبت سبب سبب سبب  
 درم دوا المسک بار و دیگر مانع حقیقی دارد معوی طلب و منول صفت آن مرورید حرقه کل  
 درم هر یک یک درم سبب درم سبب درم سبب درم سبب درم سبب درم سبب درم سبب درم  
 هر یک یک درم و قشر شک یک بیم درم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 بار و کاو فوری مانع حقیقی دارد صفت آن مرورید با سبب کرایا سبب طاسیر کل سبب کثیر شک  
 قشر هر یک سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 درم او و قمر سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 درم اصنام لما سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب  
 سبب و قمر سبب در حقیقی که حاد است در حرقه و منول سبب و قمر سبب در حقیقی که حاد است  
 سبب درم کل کاو در مال کل سبب طاسیر کثیر شک قشر کرایا سبب شک تبی  
 دانگ مال سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب







مرد در اندک که با قادر بر حدی ایسم مقرر کل سر کل سراج کاور مان کل کاور مان تخم مرغ مسک شایع  
 یک یک درم عود حصین ده پهل بر یک یک مسال کسیر خشک مقشر و درم قرصل رساد در دهم مسال مسک در  
 نقره بر یک یک درم عرق یک نه گلاب هر یک یک با و عمل و قد الماسه سه جلد و دواء المسک خاک کبریا  
 و حمالا علمی و سوداوی معمولست و باغ فالج و لقوه و صرع و حنت لعن استر جاو کر اشتلائی و مقوی طبا  
 است و مقوی معد و مسفر طوط آن و مص بر صم عدا صفت آن در دوح عقرنی در رساد در واریه  
 که با مسد هر یک ده درم استر نیم مقرر سنس درم سنس سرخ صم صید سسل الطیب سادج همدی قافله و قرصل  
 پنج درم اسه دار فلفل بر یک یک چار درم مسک سه ماسه عمل سفید یک آمارا بر نیم مقرر صم نماید که عمل چار  
 گرد پس جواهر جوب صلیا کرده باقی او و کوفه حبه ماعسل سر سد سرت عم محال و حداد و دوا حول حد و ارجل  
 حبه آن ساسیر در جمع افعال خصوصاً در دفع موم اقوی حاد بود و دواء المسک حلو حاد و ارجل و ارجل  
 حکم فلو حال که در امراض بارد و قلت مستقل است صفت آن در رساد در دوح عقرنی بر یک یک چار  
 مرد در دهم سه سد و در دوا شاپوری هر یک سه ماسه سسل الطیب دویم ماسه سادج همدی استر نیم مقرر هر یک هشت  
 و در فلفل بر یک یک دوا ماسه حدید بر یک یک ماسه مشک سه ویم ماسه رب سیب و در هر دو ماسه سدید یک یک  
 لقوام آورده آید در دوق نفرو صحت عدد و درق خلا چهل حد و در دوق و فلول داخل کند تری و دوشال و دوا  
 تلج اردار شکو هی هر مایع مذکور صفت آن در رساد در دوح عقرنی در رساد در دهم سه ماسه سد هر یک یک درم  
 اریسم مقرر صم صید سادج همدی سسل الطیب قافله کنار قرصل کیا را صفتین حدید بر یک یک یک درم  
 فلفل گرد و فلفل در فلفل هر یک یک و دماک مشک یک درم تری ده درم دواء المسک حد واری که در دوان  
 و سره کاردید صفت آن در دوح ستری در رساد دوا له هر یک یک چار ماسه سسل الطیب صم صید سادج همدی  
 قافله کنار حد و ارجل طائی هر یک ده ماسه مشک و درم در سات و شربت سب و در رساد و در دوق کور و در  
 لقوام آورده آید در ستری و دوشال و دواء الزرنج کمی کشته بر مال که برای جمع امراض بارده و ریاض اسما  
 مخرب است صفت آن گلبه بدست تزدحت ممل دوا آمارا احسا ساجه آنس سور به با حاکسیر سد گرا  
 پس سو پز اگر کوفه نصف آن از طرف مالاشکته و در کند و در آن نصف حاکسیر مذکور فرست کرده بران هر مال  
 یک کرده قدر و در توله سد و مالای او باقی حاکسیر مذکور گسترده و آن طرف را بر دیگران مهاد رساد و آتش ملایم یک  
 پاس کند پس مرد و در دوح سرد و حاکسیر مالایا سنگی مذکور کند و گره درج که حاکسیر گره دو ساند یک در دوح  
 در برگ پان مهاد و بخور و ایضا که برای امراض علمی ماسه سد و رطبه و کمرت علم و در کو که سران را می سد و در دوا  
 ساسیر صید است و استنها هم براده می کند و برای احتیاج گلبه کبیری که بگا میر باغ صفت آن پیار در بر مال کاد

چهار تدریج است عدد سائده آب آبیجه صا در سار مد و آراسر یک نایک نسی ساهه دو نایک که بدست می سار  
 راس و جب آن استاده کرده در گوشه با احتیاط آنس است که سفا چو آب خوابند در امر اص نامی اردو سرخ نایک  
 یار ماده حسب نوت مرض در برگ پال بخوراند و برای گینه حشک تقدیر یک ماسه بران مالد مالای آن مکه سته  
 و مالای آن صغیر اسرب مدد و تسهیریم بود در برگ سار مد و دوا الشجره یعنی کسه سگرم برای رنود صیج امر  
 علمی از ساه احسان علی مرحوم صفت آن شکر یک توله در فعل و توله پر در سار و روح صلایه کرده  
 سرکا و سکر کرده مرض سار مد و در روع گاوسم مادا کعد بر مان کسد که حساب بر آمدل اران قوف سود و سیاه گردد  
 پس مرض را مضطرب ساخته میرد نا آنگه طرف دیگر هم سیاه سود و در مرض بر آورده سائده در عمل نگاه دارد و یک  
 اران در برگ پال سوره ماسه در نرسی و ساسای مولد علم بر سیه و دوا الطاق یعنی کشته ارک برای امر اص  
 عمل سل و دو و سرکه و استسقا و القه و سقوط استماد بران مل تقدیر یک سرخ بارگ مان خوردن دفع از حمر  
 حکم علم الله مرحوم صفت آن سرک سیاه کومته پاؤ آتیه در آب گزیده چهار ماسه عمل کرده مرض سار مد و فعل  
 آب مذکور را بریز مالای آن نصف نصف پوشیده در طرف گلی ساهه کل حکمت نموده و سرخ آمار یا چایک نسی آنس  
 پس مرض مذکور را بر آورده دستور در آب مذکور عمل کرده و مرض نموده بطور مستورا آنس دهند و چمن تحمل بار کربل کرده  
 آنس دهند بر کاس نکالی خوابند و دوا الکبریت مخمر یکم سارک الدس که ترواق الحده است و سیاهه و حمر و حشا  
 لید فالج و لعوده شج و عربه و سیاه و صیغ الفس و سیاح و صغیر ل رادع کسد و ماه را دود و صفت آن کثر  
 مصفی یک توله سبل الطیب قسط سیر سلیمه مصطکی رخیل در لعل ساسه بر یک ساسه لعل ساهه هم کرس امون با حمر  
 رر و ساهه یوده خشک دستی هر یک ساهه سهد خالص چهار چند جلا داده و مسور مخول سار مد و دوا الکک  
 از حمر اب و علی سید که مقوی و مسی و مکر و مفتوح است صفت آن کث سول رنود صیج هر یک ساهه در حمر  
 نالند و دمان تخم سرق هر یک ساهه درم استین شس درم تخم کاسی ده درم تخم کوب است درم تخم کرس جازم  
 ناکوم حبه نظریق اقراض یا سوب استقال سار مد و دود دیگر کاسی تخم سرق تخم سلم ست سرت دو درم  
 دوا الکک صیه که در استقاده و ملات مکر مملوست صفت آن کث معل قسط طخ نقاح و حمر  
 حله العار حله لعل هر یک ده درم رنود صیج یا رده درم کومته حله لعل ستر سترتی یک درم لطیج اسس  
 آب گرم دوا الککرم صغیر در استقاده مستعمل صفت آن رعران سلیمه سبل الطیب هر یک دو درم  
 علاج و حمر قسط در چسی هر یک یک درم کومته حبه و رنود سکر کرده به با حسل کف گرفته سه و رنود سار مد سترتی  
 یک استقال تا دو درم دگای و رنود ساهه مساوی کرده دگای رنود درم اصا نموده عمل آورده و مانع تر  
 یا نه دوا الککرم صغیر بار و تالیف داله حکیم علویان و قیکه در مراح علیل گرمی مانند عمل آرد صفت



و نیز در دوزخ از تشریف و مادی به پیر و قایل رود و من قدرت چنانچه ماحول نوع دیگر که برای تقویت  
 ماه منسوب است آن روزه بیست و چهار روز و معرنا جیل معتبر یک توله نیم تر یک توله مرالنج یک نیم تا  
 ششده خالص و توله نیم تر و نصف سریان کند و نصف جام دارد و هر سه و دوازده یک سائیده و در روزی سیه  
 را بر آتش انکت در طرف آجی یاسی قلعی دار گشته طلیط سار بدین آید و پس ششده تا قایل حبش  
 شود و دوزخ را یک مایه کی صبح و یک شام به تیر چنانکه هر طرح هم تقویت کند یک نیم ساسک دوازده که در وقت شد  
 و من مفاصل و میر و استمال نماید صفت آن تخم کا هو مرالنج سید هر یک ده درم شطرنج ایون هر یک و درم  
 بهر آینه مثل چله و زه حبس سار بدین حبس و همد و اگر بر سیل سحوف استمال نماید و اسب نوع دیگر که  
 در ششده مایه ششده نگار آید صفت آن ایون یک مایه طعل سیاه و دوازده انکت چوب بیک ششده ششده  
 هر سه را تا نیم سائیده دارد و مقدار یک مایه یکم زیاد و حبس س سیرین قل دارد و دوازده ساعت و رو قبل ششده  
 و در روزی که قل را استعمال این دوازده و پاس من و اول بوده ماسد و الار ما ستاق می آورد و فائده و دوازده  
 می سود یک حرک کانی است و الا در سیر و در انکت را کل میک با در الله تعالی و دوازده القریه مستعمل در حیبات  
 ایونی صفت آن در محمل مصطفی روحی هر یک ده درم ترم و موصوف است دوم شکر طر و دجل درم ترم است  
 یک شغال دوازده از حبس که اطعمای همد آید حد را و دوازده که در تپ پای فرس و در حال صوف با س  
 اد که حواشید میباید از اسانس حراب عربی حمال به ترم است که قوی سلو بهر یک مایه و می کند صفت  
 آن سیاه و توله حمل و یک مار یا رنچ سگین که را بید و ورق طلا سه توله به معات دران اداخته صلا به کند  
 هرگاه چنان حل شود که تیر باقی ماند آن وقت مرد را بدین مایه یک توله و شکر سس مایه آینه و آب لیون  
 کادی تا بهشت روز صلا به کرده چند و در قرض ساخته در یک یا لنگی بهاده و دیگر یا لنگی سکر کرده از پارچه و توله  
 بک حکمت بوده در یک چهار دوس با چای شتی آتش داده و تکرار تا یک سال استعمال کند و دران بر قدر که کسه سود میباید و توله  
**فصل سوم در دیا قود و دیا قود** | محراب و محمول برای امراض صمد و در و معال دافع القصاب و لوزان  
 جان اعصاب که بد حساسیت سفید مع پوست غیر مشروط سی حد و گل معنه گل سیلو فرکا در مال از هر یک استمال  
 اصل السوس معتبر پنج منعال عا سیستان هر یک ده دانه او به را نیکو مته خوشاید و صاف نموده سات سفید  
 سه درن حواشید ششده دایم داخل کرده تقویم آند حواشید چ منقال و گاهی به سیاه و شان عوض گل سیلو  
 داخل کرده و بتو نوع دیگر که گاریم پا و گل معنه اصل السوس هر یک یک نیم توله تخم حلی و سیاه و شان بهر سه  
 چهار درم صاب یا رده در مع عربی کثیر از هر یک یک نیم توله و دوازده ششده درم ششده چارین چ درم همد  
 ششده درم چارین دوزیم مو تر متقی سی دانه و دوازده و تکرار تا مال یک شانه و در یک سانه و دران خوشاید



کف در باهری اثر زودت لورده از منی شفاف با یکا کوفته حینه قلیه در غسل فرورده ادویه را بر آن پاشیده در  
 گوش بنداید ایضا برای تغذیه قروح و تخفیف رطوبات و امانات کرم و مع رب جرمیت هر موضع صفت آن  
 زردت است درم گمار که بهر یک ده درم بر او مدجدرم با یک ساییده در دوسار مد فرورده قلع سرخ  
 معمول است صفت آن طاسیر گل سرخ کشته سفید معر کول گشته در در کا کوفته حینه بر رهاں ماسته ایضا  
 در الا حوس گل سترن گمار هر یک داشته کشته چهار داشته کا دور یک ماسته با یک کوفته در دهن پاشند ایضا کسیر در دگر  
 سرخ کشته سفید طاسیر کا دور یک ماسته کوفته حینه قدری باشد فرورده در قلع ای اقسام قلع را صفت آن  
 بهر چه سود و طاسیر در در و گل بیلو فر تخم حوطه مقتر صمد سفید و سرخ گل ایسی سیاه با یکا حصص کی در قلع  
 کف با معر کول کشته سفید کوفته حینه بکار برده و بهنگام شدت حرارت کا دور اصابه نماید و هرگاه تحلیل مسطور باشد کباب  
 عنب الثعلب خشک بپایند و میرانند ایضا که گز تر خمر رسیده خوشتر دهن حصول کسیر و صفت  
 آن کسیر سفید طاسیر دانه الاهی زبر و گلاب بر دره گل سوتی سوز کانه صبی لیلیه سیاه با رنگا بن سوخته از هر یک  
 یک ناسه سیاهی ماه معر المتناس خشک هر یک دو ماسته همه را کوفته حینه بر رهاں پاشند و هر قدر که در دوا مار یک باشد  
 و دواوی خواج گشت ایضا که حوت هر قسم طلاع معمول است صفت آن گل سرخ گمار تو کسیر دانه الاهی  
 خرد که سفید کسیر یعنی اصل السوس مقتر کوفته حینه پاشند دگر سر در حاتند قدری کا دور بهر چه پاشند ایضا  
 معمول صفت آن کرم کا جوی مقتر تخم حوت هر یک یک درم طاسیر تو کسیر کانه صبی گل سول دانه الاهی هر  
 یک دو ماسته کوفته حینه بکار برده و گاهی سار شدت حرارت سم ماسته کا دور اصابه کرده میشود فرورده و رحمت چشم  
 دهن افعال و بعد از صفت آن کا دور یک سرخ گل سول دهن سر سفید کسیر خشک دانه الاهی خرد کا کوفته  
 بر دره گل گلاب گمار تخم کا جو اصل السوس هر یک یک ماسته کشته سفید ماسته کوفته حینه در دوسار مایه ایضا  
 مت قلع هر قسم افعالی تخم صفت آن گز سرخ بنلو حوس رسوت بلشی کبیل دهن کوفته حینه پاشند دگر  
 سر و حه اید دری کا دور کسیر اید فرورده و معمول در قلع ایچ صفت آن کافور باں سوخته الاهی حوت  
 شب بانی سوخته سیاهی تاپه همه را ساییده بر رهاں پاشند ایضا در آب گار آب برگ تلسی تر کرده خشک شود  
 با یک مایند و قدری در دهن پاشند و حایند برگ تلسی تر مر مل است و حنای شب را سوده پاشند نیز  
 بود که ماسته کسیر حنای تر مایه در آن است فرورده و رحمت قلع حید که شل جادو بر رهاں برسد دهن لک  
 آرا چری ماسته حوت حنای صفت آن کسیر حنای حوت از هر یک ماسته حنای حوت بر پاشند و با لیل  
 این مع عیب می کشد فسلو حنای کسیر کسیر کسیر سگ حنای الاهی کلان تو کسیر سور قلعی مرا که حینه کسیر  
 در در و رومی در تخفیف سور لورده و قلع مایه صفت آن در دوحوب پوست امار گمار ساق هر یک کسیر





همی کشند که جرات حوصفا متنه را در گردانید مایه که حول صفت کشید مگر در ماحول تمام مرد و بعد از این در اول آشت  
دند صفت آن کات هندی مردانگ بلبله بلبله در صاف صبر بود و اجرای مسادی کوته حخته در جرات حوصفا  
از قرینه که هندی و یا بر عمل صفت به سجد و بعد از مرد و در مار کشد جرات در سده باشد و در و در علم که پاستیدل آن در رتبه  
و اصل و قطع سفت و عسرو که بعد از آمد ماسد و الیام ماسد و عیدیت و در الیام طلیل اصلاح می یابد و در صفت آن  
سگرب امرو و بعد از طلی مردانگ دم الاوس ماریک بود و اول حرکت از رجم ماک بود و در اول مرجم  
بعد از حرکت ماک ماسد و بعد از این در در و قتی که مرجم جدا سازد و پاسبند و گاهی از روع و در دست  
عوض مرجم نگار و در روعی الحام می یابد ایضا که از اسرار است و در اول ماک جرات لغایت مریم الار س و عظیم العمل  
صفت آن کلدار صبر در کد و مجموع را کوته حخته مرجم پاسبند و گاهی در در و در مکی اصاصد کرده می شود و در  
در عسست گوشت را می رویابد و جرات ماسد و التصادق میبکند و حول ماسد مایه صفت آن که در صبر  
دم الاوس مسادی سخن کشد و در و در کرده در جرات ماسد و گاهی در و در می او را بد و برای جرات قاهر عمل  
آمد و اگر در آن حرکت ماسد اس او به راعل سرشته استعمال کشد و در و در سحر که در روع الک و تقیید فرج مختص  
صفت آن کات و در روع حرکت و در روعان بود و در و در حوت پاسبند و حوت پاسبند و حوت پاسبند و حوت پاسبند

باب الرء المجهل

در روغنات روغن کبوتر یا بچه مار که صداع حار و یبسی و سر عام سوداوی و سهر و بالهر لثام و روغن بادشودفا  
و لب صفت آن معتر تخم چارین معتر تخم کدوی شیرین تخم کاهو معتر تخم مادرک معتر مادام معتر تخم حشاش  
سعد که سعد مفسر مساوی گرفته مثل روغن مادام روغن کسدر و روغن گلچکان مانع صداع کما صیت و تخم  
رسده صفت آن گلچکان دیو دار برگ کاشی صمد حلچان روماس هر دوا صدیک دام گل میکند گل پیونفر  
اصل السوس هر یک دو دام برگ سگوه سه دام آنکه چهار دام اختار کم کوه در روغن کتخیم یا دوشیر باد کا و یک آن  
و آب در ری یک ساه ر در تر کرده صبح بخور ساه بار و عن ساه صاف کرده مله در و سهر باله روغن گل که مرکب القوه  
است و ظلام لکله او ماس که مانع صداع و رابع بخارات دماغی و تر کب آن چاه است که در روغن بالهر حواله آمد روغن  
کا هو حوت صداع دسهر و صرع و بالهر لثامی یبسی مانع و مرطب لثام و موم است صفت آن سیر تخم کاهو  
و دصهر روغن کچک یا مادام یک حصه یا هم کچک شانه که روغن مادام روغن کدو که پس اختار دارد و در دوم سرد و تر است  
سودا و از الصداع حار که صفت آن یوس که و حواسده و ماتم و کم و تخم او یک سو آب او اگر گرفته چهارم  
آن روغن که آبیته مثل روغن کاهو یا ر ساه و معتر تخم کدوی شیرین مثل روغن مادام روغن کشته و اس لطیف  
تر است روغن چندی که برای در ویر کسره از حمرات خود است صفت آن مد که صداع پیونفر







سوخته بود اندر آن همه راه است و در او چوب دایم که در او طوس بسیار است و مانند در طرف کاسی حل بوده و در شربت  
 که بر این ملاحی سطره دارد و روغن مخرب است در در عصب و استخوان و معالیه دارد و عرق النسا در در اسهالی  
 طبیب تصفیه آن فصب الریه قسط تلخ از هر یک سه مثقال و در سردی کباب کباب حبیبی دارد و اسهال در  
 مرکب و معالیه در سردی است و ماقدر قوام معالیه بعد از لورده آن هر یک یک مثقال و در عرق النسا که در آن است  
 که یک با آنکه پس ستره آبرار آورده و روغن گل و روغن یاسین و روغن باور و روغن رقیق از هر یک ده مثقال و حل  
 در ده محو ساسه جدا که آبر و در روغن بنام پس در در حطانی آورده و در حد مد ستر و در هر یک سه مثقال  
 در در محو از هر یک دو مثقال و در قرق یک مثقال که در عرق و در بادن سنگین کنند و در روغن را اندک  
 اندک در آن چکانند و در ستره مالند تا تمام روغن آن مخلوط شود و در در آن میان میانی صحنی در آن حل کنند و در شربت  
 دکانه در روغن خل که برای در گوشت عاریع الا تر است صفت آن روغن گل یک گرم که در سردی است  
 حد آن که ساسه که روغن بنام و در که سوس در پس مگر تعطیر نماید و روغن ترب که برای در گوشت دارد و تعقل سوس  
 و در اراض دارد که گوشت محو است صفت آن روغن که در آب تر است و در ستره ساسه مالند تا آب فانی گردد  
 روغن باقی نماید یک گرم که در گوشت چکانند و روغن برای در گوشت دارد و معمول صفت آن حد پدید ستره ساسه در  
 واحد یک دایم که یک گرم که در گوشت چکانند و روغن بنام و در در معالیه روغن باور تلخ سه مثقال و در ستره ساسه و در ستره  
 در آب که ساسه و صاف نموده و روغن داخل کرده و بار بر آتش ملایم سپرد که آب جوش بود و در آن برای دیگر ساسه  
 داخل کرده و بکشد و در روغن باور که برای در گوشت چکانند و در معالیه روغن باور که در گوشت چکانند  
 و در روغن که در ستره ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 آبر و در پس ستره ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 مرکب معمول را که در ستره ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 آن افسس کل باور که در گوشت چکانند و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 سه چنانکه در گوشت چکانند و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 سه چنانکه در گوشت چکانند و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 سوده آید و در وقت خواب یک دو قطره یک گرم که در گوشت چکانند و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 که برای سسکس در در گوشت و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 بهر در باور که در گوشت چکانند و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه  
 لورده ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه و در روغن که در آب که ساسه











نار یک سود در روع مخلوق کرده مالش نماید و گاهی بین این امر را در سکه گاؤ که با کصد یک آن بسته باشد انجام  
 گوگرد و ساساز و سکه سادگیه را کرده مالید و مع می نماید و روع غن نانرجیل است و ما مریب اختر  
 صفت آن است نارجل یک رطل تو تپای سپهر شاد را یک آن نادمه سکه را یک یکا دسم دوم سه  
 رایکوه روع که دست درم مخرج کرده بطریق تپان اختر روع کند و روع غن است و ما حاص صفت آن  
 باجی دو لوله سید در چهار توله یک باجی هشت توله روع کند هم سر روع غن را بخوشاند چون کف متعبد سید  
 میدارد بعد از یک ساعت باجی و پس از یک ساعت دیگر یک اداخته در دو آرد و قف حسن که دست آن  
 مرسد در دست و پا هر جا که مرص باشد ماس روع مالش نماید و در آنش دست و پا گرم سازد و دو گهری  
 چرب کرده با هم بآید بر آنش گرم کرده باشد و روع غن که تر قندگی دست و پای صی چاس را بعد صفت  
 آن باجی سید و معر تخم بیدار نیم گرم که سوخته بر یک یک توله در آب ساییده بار روع کند سفید آید به هر  
 هرگاه آب سور در حل کرده بر تر قندگی غلظت کرده بر آتش حیف نکند و بعد روع غن را در آتش که برای سحر آید  
 صفت آن آن رگ با سیم رگ سب رگ در آتش رگ مسکه هر رگ از دیگر رگ نکاین هر واحد که  
 لوله ساییده مرص نموده در پاؤ مار روع کند سور آمد که بسیار و خاکستر گرد و صاف کرده کیله مر و اسک که کث  
 سوخته سها که مران رور و چوب سوخته کاس سید ماسی سوخته آمد سوخته طفل گرد سوخته هر واحد در روع سوخته  
 به درم ساییده در روع آید و در چوب نیم مل باید و مع خلق راس در روع غن چوب چینی در روع  
 که بعد از آن است مستعمل در محرم صفت آن چوب چینی هم آثار چوب اکبر دشتی و چ آقا به لوله سیاه پاؤ  
 آثار حوتی و چ توله و در واحد احوکب نموده چوب چینی و حوتی را در یک صر و بسته و چوب اکبر و بلند را  
 در روع دیگر بسته هر دو صر را روع غن در روع آمار و آب حال من بسته و دو آمار در یک کلال امدار در و در  
 از سر پوتن سید نموده مالای دیگران بهاده آتش ارجوب ساپلاسن اجار پاس اول تر و نموده سکه کند و  
 آن نصف رسد از دیگران و دو آمار در هر دو صر مالیه و افشوده و نماید و دیگر را کجای سر و یکسب بار  
 صبح روعی که مالای آب مانند از کف گیر گرفته در ظرفی قرار دهد و هر ا و عدای لطیف هر دو وقت نقد روع  
 توله یا راده از آن بعد رطل خورده باشد و روع غن چوب غناب نقول از خط مولوی عبد القادر موعوم که  
 محرم و آرموده است صفت آن کیری اسهال و آثار مار و زاده فولاد هر یک سه دهم آثار ترش با آقا  
 روع کند ساه سه پاؤ و دو یه کوفته مار روع در ظرفی که کوه اداخته در سر گیس تا چهل روز روع کند بعد از  
 آورده آن روع را مالید و روع غن منزع حکیم علی که در خط سحر از بقوط و درار و سیاه و اسود کردن فی الطیر  
 است صفت آن کیری سیاه و ساه طایر گرد ساد و رور و گله در خطگی هر یک یک جبر لادن پوست



روغن لسان الکلب که برای امد مال رحم فی حیل است صفت آن رباں سگ در سایه جنگله  
سوار و در آنکی روغن کجدر که آهسی داج کسد اندازان برگ یس عوب سائیده قرص سته روغن کجدر  
آهسی سوسه دور کشته بعد و مان فکدر درین روغن اداخته بچوب نیب مادسته آهسی عوب حل کرده در سته نگار  
روغن چوب چینی که اعداد و در فاسل و راولو و اعصاب حاره و طایع است صفت آن کن جوب صبی  
و ده شغال و رقی برقی تراشیده در سمن آب کوسا سده هر گاه ربع رسد صاف نموده برگ ساد و متقال علیحد و  
آب قیاسا و صج صاف نموده هر دو یکجا کرده روغن کجدر یا روغن گل چهاره متقال داخل کرده کوسا سده مال آن  
مرد و صاف ساخته بر سر هر چیز معال روغن مکدر سوز کان مصری حصص کنی هر یک یک معال برم سائیده و آن مخلوط  
سار در روغن و دیو دار که برای حصر و نقطه و امد مال جراحت فی طبیعت صفت آن کن جوب دیو دار در روغن  
اصل السوس در پلور و ده مسقط کجدر رباں کسد هر یک دو نیم تولد آب عوب سائیده پس در روغن کجدر کرده با یک سده  
و سده بولور چهار یا سته آب بر آتش ملایم کوسا سده تا آب نماند مثل سایرین آرد و دیگر بر آتش مستور و در روغن قلع سرخ و در روغن کجدر  
در میان دیگر پسته امد آن روغن کجدر صفت سستین تولد و پسته داخل کرده آتش ملایم بر آتش اول کجدر تا سده کجدر سده و سده

### باب الزیای المعجمه

مسئل ترکیب فصل زروق حیدر برای التهام قرحه سار و فاری لول از غراب حکیم علویان صفت آن  
گل محمود گل قبولیا شاج گوزل سخته ابر هر یک یک هر شاد و محمول تنه یاقی ابر هر یک یک مس خرابیول نصف سده  
حر سید آب علمی سه حرا ردت سید یک نیم حرم صاف کسد رابر هر یک دو لب یک حرا حرا ابرم صاف کرده و هم  
کنند و در شراب العا سببول حل کرده مرقه اداخته عمل آرد و گاهی را ده کرده میتود و در پلور و در حرج یک حرا و سده  
اکثر درین نسخه مویائی کافی حیل بعد یک ماته آهسته اسحال نموده عائنات عریه و اصل حرق حیدر سار و ده  
و خلقی ابران مشکور کرده و نوع دیگر که هست قرحه سار و سورس لول حمرست صفت آن صمغ عربی کثره اش  
اطلیمای لقره هر یک یک ماته سید آب معر تخم حمارس هر یک دو ماته سیه حشت سم تولد عوب با یک سائیده سار  
سته نگار و دوقت حامت سیه و حمر سائیده ککاسد زروق حلیل اللقر حمت حسن لول حصانی که سبب حمت  
حصاه هم سدن فی القور ربع بشته صفت آن سیاب دو ماته باکم مرقه اداخته در پلور امد در روغن کجدر  
سته لول حاری میتود حمرست زروق محمول در سوزاک حیدر و قرحه صفت آن پتگی یک تولد  
بله تنو هته شستن ماشهر دورا حوب رباں کرده مار یک سائیده و یک لار ما و مال آهسته در سیمه  
نگار امد و در روغن شستن و ده عمل آرد و اگر هر دو دوا می مکور در آب حوت ساد و استعمال نمایند بر سر آرد  
اگر حول ظاهر شود و تر سداگر در دیسار شود سیر رباں معروج سار و دوا بر من دوا نگار بر روغن و دیگر سبب



سوراک مغرب و معمول صفت آن رنگ سب رنگ نکاس برگ حاکم کونج ساح پوست لعل در  
پیشانی آینه هر واحد نیم پاؤ در آب نیم آنکه سوسا سه هرگاه نصف نام و در آورد و یا لایید و در پارچه نگه راندن  
کل ایسی طمانیر هر یک سش با سه سنگ حرارت در قوالب بیله تهر چهار ماهه سازند و پارچه بر نموده در  
آب مکرر اندازند و در شبیه نگاهدارد وقت حاجت بعد و سه تا سه زبوت در آن حل کرده بچکای رسته نماید

باب المسكين الملهط

متنص به چهار فصل اول در معوقات معوط معمول است صداع کثیر الحار و تند یا لا صفت  
آن کا فور ایون هر دو مساوی تقدیر و سه سرچ سائیده بروغن گل یک باشد آبیخته کمر محل آرند و اگر سر درد  
اصا و کسد اولی است و اکثر اوقات کا فور در روغن گل حفظ عمل است آید و معده ای اندک ایضا معمول است  
آن ایون ر عقران یکدیگر باشد طاسیه دو مائه شکر طبرزد یک مائه دانه بر ماں در روغن گل  
حل کرده معوط نماید ایضا برای صداع و سینه گرم و درد گوش حار صفت آن ایون کا فور در روغن  
مسادی کوفه سه مائه سدس چهار مائه یک حساب و در روغن بنفشه حل کرده در پی دخت در گوش بگذارد  
حکامه معوط برای صداع دارد و در صفت آن سبک عمر میوه تقدیر سدس کوفه نگار بر مده بر  
ماں معوط کسد ایضا برای صداع ریجی دارد و صفت آن حد یدر ستر مشک هر دو مساوی سائیده  
در روغن جیبلی معوط نماید معوط و در صفت آن در سرد شعله فربه صفت آن مشک نیم مائه دارد  
انام و یا روغن پسته یک درم حل نماید و چند قطره در می چکاند معوط حساب در سرد نار و انصاف صفت  
آن چوبه رابیک دست مالدک نوشادر نگالی بالکد که آب سود و روغن می برده و چند مرتبه نفس را بکشد و  
معوط و در روغن دودی و قابل کرم دماغ و حران صفت آن حنیت کا فور هر یک در  
در روغن گل حل کرده معوط کسد ایضا معمول است صفت آن لیمو را در آنکه سر و حصص در آن حو شاید  
باشد سائیده یا در آب برگ سب با سنا کوه در می چکاند که در قفل کرم عمر است ایضا معوط عصاره  
مرگ حوح و نیم دانه و سه ماله و امربل ماص و حصص سوده آبیخته و مرست و در اسنگ مار و روغن گل  
عصاره تقطیر روغن کدی تلخ بر دانه و یکسد معوط معمول را نصفه و عصاره صفت آن کا فور را  
در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب کاس موافق در سوراخ می فرستد چند قطره در روغن کاس  
ایضا معمول ساه و عبد العلیم صاحب مرجم صفت آن سرخ کمری یک عدد در آب سائیده و  
قطره اراں در می موافق در و قبل از طلوع آفتاب بچکاند در سه روز صحت می سود ایضا از غمرات  
حکیم سی بخش صفت آن در کاس موافق مرص سمد رهل آب سوده و چند قطره قبل از طلوع آفتاب

در می چکاند و بعضی در خالص چکاند ایضا که اگر بر دهن چرب باشد مشک اگر کم کند و دست مال و دوسه  
 طره در هر دو سولح می چکاند عطسه مسامحه اند و در دقیقه در جوارش ایضا آب ادرک مانند که میخورد  
 به قطر در می چکاند مسعود که برای تنقیه و دوار و سرد بسیار و مرست صفت آن سویانی تقدیر  
 بر دهن مال مار و عن گل گداخته مشک تنی کا مور خند سدر بر یک لور یک حب حوت سخن کرده با هر ملک و سنا  
 اس سوط نماید مسعود معوی ماضی و مرل بسیار علمی و مستعمل به تنقیه صفت آن مشک یک حب  
 مدید ستر هم بهر دوار و دهن را بر دهن با همین حل کرده تسبیط کند مسعود که موم اختراقی میرسد صفت آن  
 س عنب الثعلب سر کونساند و صاف نموده بهاره دهن بیلور و یا سبیده بجهت مرغ یا بنه و در آینه در می چکاند  
 مسعود هندی جهت صرع تناد می خوب صفت آن مار کانی کور و خشک کرده کا پهل چنگی هر یک شش تا  
 ده نیمه باس تسکا لور چار پهلوی آینه در دوار و دانه باس گمر ایضا مانع صرع صفت آن  
 است چ آگ شیر بر سبیده صاف کرده مسعود کند ایضا محرب حکیم حریب حال صاحب رای صرع صفت  
 آن مسر تخم جود و عهران سات سعید بر سر پهلویک مانند در دهن گرفتن صرع در هر دو نیمه می چهار قطر و یک  
 ایضا مانع صرع میمان صفت آن حدید ستر حلیتی حوت سخن نماید و تقدیر چهار شیر و در شیر صرع  
 ماس مسعود علی کمال که در لاله مرله سوی می در دهن فالح و لقوه و رعنه و جمیع امراض بارده دانه بهر صفت  
 آن برگ دغلی گرفته در مار و جی حاد در دهن آدر که خشک گردین صفت درم ادرال و در صرع در دهن  
 در عهران هر یک چ درم کند ش چهار درم حلقه قریحی درم سوده کلا بر دهن دگاه و ملاحورین عوص و عهران میکند  
 مسعود طین بر دل الماء از دهن صفت آن مشک نالک باس ر عهران دونه با پهلویک باس کا پهل چهار دانه  
 سه قدری قلیل استعمال کند مسعود مانع رفا صفت آن کدو میون کا مور بر یک یک حب یا پهل  
 در می چکاند مسعود طبر برای ختم که ار سده مصفات بود صفت آن سوسر زهره کلک تخم خنظل خرقی  
 بر سر ساسد و لول ستر اعانی بران ریخته در آفتاب گذارد تا خشک شود پس تقدیر دانه کدس چهار سار و  
 دلت حاد است از آن در قطر دهن دهن مر بنحوین حل کرده مسعود نماید اگر سوسر شش محسوس شود در دهن کرد  
 استنای کند مسعود برای کماله محرب صفت آن عذر در عهران آب لعل مسعود نماید ایضا  
 محرب صفت آن اما سرین و در و عمل الطب در طب مس کوشامد و در دهن بر کس در دهن عذر  
 بکانه مسعود مانع عطسه صفت آن آب گل حطی مار و عن گل نه و ج نموده مسعود نماید نکاره  
 فصل دوم در سومات سنون جهت اقسام قلاع محرب صفت آن مار و شب یانی هر دو برابر  
 سباید و مالد سنون معمول که مسح خوش و بهن آتشکی کند چون دمای سمیه دهن آتشک حور دانه

در دهن مار و عن گل نه و ج نموده مسعود نماید نکاره

صفت آن را در وجهی که مورد نگار کند رسد رسد الامور و در وجهی که مورد مساوی سون کاه  
سنون که جهت آنکه از پای و ماضور که هر یک از دو است و معمول صفت آن که هر یک ساد شک دوم  
اسکان یک رنج هر یک یک درم همه را سوزد و در سر که نه سوزد و در کور و دها و گل حکمت به در آتش نه  
تا که کل صبح سوزد و اما سوخته گردین بر آرد و در دایگی ما و دانگ را که انگه در حید را فصل آبی بر آب  
سوزد سنون در که برای آرد و دال حار و آنکه در درم نه و صبر و نقطه باشد و استحکام دال معمول صفت  
آن پوست انار گله را در چوب ساق تسبیحی برش دارد و بر آید با سه کوه همه استعمال کند سنون که بر  
در دال و استحکام آن محرم صفت آن که رخیل سون کاهی با ترنگ بهر کس که سفید بیلد بهوت  
سوخته مساوی همه را با یک سائده سون سار و ایضا محرم صفت آن که مشک را در محمل صبح سوزد  
سازد بهوت بریان در سوزد بریان که سفید چاه سوخته بهنگری دانه الایچی کلان نمک لاهوری هر یک شش  
خیم سرس یک کوه که نیمه سبب الایچی پان سوزد ایضا محرم صفت آن اسر را سوزد  
کرد و ماهور آن در فلفل صلا که سوزد و پارچه سر که در ایتر یک جمع پلاس و سبب آن مشک و پوست آنار و  
کرده و سار و در حاجت بر دال مای و آتش از پس برید برای دفع درد و کوه دال سار و سفید و  
است سنون «حرب سح و بر آید سکر گنج قدس اندر بر آید بر برای استحکام دال فی صفت  
آن پوست بلبله کاملی پوست لاله آبی رخیل در فلفل و تانق مار و یک سگ را بر در گرفته و در آنکه  
نقد همه را در سوزد و ماهور آید سوزد سوزد ایضا که یک کمل حاکم صاحب حمت نواب محمد الدوله و تجرید  
نور در آنکه سوزد و دیگر صفت آن مشک را در و در کاه کل صبح سوزد سائده الایچی در و در کل سوزد  
در سوزد بریان در هر واحد دو مانه تسبیحی بریان کزد یک مانه سون سار و ایضا فلفل چهارم و  
سنگ حراحت مشکلی از هر یک سس مانه بود سوخته یک کوه الایچی هم کوه رومی کوه حراحت سوزد و در دال  
کرده بریان سوزد و همه احرا که همه سوزد سوزد سنون حمت دفع درد دال و استحکام اصول  
آن که در دال سوزد و محرم معمول صفت آن که یله بهوت سوخته کسیر خشک بریان در سوزد  
بریان رخیل سبب بریان فلفل سیاه کات هندی یک سیاه کسین مشکلی همه را بر گرفته سوزد و در سوزد  
و دیگر یک لاهوری عوص یک ساه و کسین است ایضا که حمت در دال و حراحت حوی و استحکام  
فاکر امر از سوزد سوزد معمول صفت آن که یله بهوت سوخته مانی سوخته یک لاهوری کسیر  
ما و سوخته دانه الایچی کلان رنه مساوی کوه همه استعمال نماید و اگر دال متحرک باشد بهر کس که  
سرایع لوع دیگر برای در دال و استحکام آن محرم و بی صفت آن مشکلی رومی بلبله و در



حفظ الطبع سواد و تحمل جولان و تولد سوخته الایچی خوردن پوست مک لاهوری حر و سوخته و سوخته و سوخته  
کات سر کما سوخته هر یک دو تولد کما سیرا کسین امر و روت در هر یک یک تولد تو قیای سر بریان سست باشد  
کوه سته سول سار و نالیدن فاعل کرد و پا هر دو مساوی سوخته و بالایش خوردن شرو پان تیر برای در  
دماں دارد سولست سنول که در تسکین آلام و رفع حر یاں خون در و یابد گوشت و معرکس مواد و تخریب  
و اکثر امر حوالی است صفت آن سواد سراسر گل سرخ تخم مورد گلها رنگات هندی و تولد کراچ افاقا  
از هر یک چیزی باقی سه حر سول سار و سنول که در ارال در دماں و شلف رطوبت بر ل و درم لته حر است  
صفت آن رکس یک سگ پرچ سیاه گیر و نسا کوی خشک که در می می کشند هر ریح اوده سر بریانند  
نگار دارد و هر وقت که خواهد قدری سرد دماں مالد و در پس و اگر در سر گول ماسد که لعاب بر آید و بعد یک گهری  
گلوری یاں خورد و او یک آن و دماں شود بعد گاهوری دیگر خورد و آب خوردن بعد دو گهری مصایبه  
مارد ایضا معمول برای در دماں و اسکا کم آن صفت آن دانه الایچی مار و سر یاں هر واحد یک  
تولد پشنگری سر یاں کات سعید موج پس بر و سعید بر و شش است بلبله گی بر یاں بوست بلبله گی بر یاں آنکه سگ خلعت سواد  
هر واحد مار ماسه مصطکی پاک کسین هر واحد سس ماسه سیداری جالیه و دود تو قیای هندی سر یاں دماں  
سنول سار و سنول که برای استحکام دماں و پوسدن گوشت لته و حلای دماں معمول است صفت  
آن یله هوننه کوشه کتبه سعید ریزه سعید مصطکی رومی سحر دتی هر یک سه ماسه مک لاهوری رکس یک سگ  
کسین هر یک شش باشد کپور کجری کاب جیبی هر واحد یک نیم ماسه یله هوننه را دانه گرم بر انش بهاده حوشه  
نماید و در کشترا بر اندک سر یاں کند که سر جی گیر دانی اوده آیه کتبه حیه متل مسی سار مد لته شش چهار گهری  
ار آب احتیاط ماسه سنول که در رفع درد و شش دماں تات عظیم ملاتحر دارد و مار و مار رسد صفت  
آن کله سوخته مثل رکال کرده تخم الماس هر یک یک تولد فاعل سواد مک لاهوری هر یک شش ماسه سول  
سار مد و دماں شرو یاں خورد ایضا ماسه دماں و مطیب دماں در مع درد اسان فی العوار و معرکس  
کله صاحب صفت آن مصطکی کسین تخم مل رکس بر یاں سگ حر است بر یاں سها که بر یاں سگ هر  
مک سده هر یک یک دام فاعل کسیر بر یاں کسیر سعید ریزه بر یاں هر یک دو دام ناگرم و تبه چهار دام کوه حیه  
سرد دماں مالد و ماسه صفت سار مد دماں خورد اگر کسب درم له یا فاعل مالدین و سوار ماسه قدری  
از آن در آب حو سار مده یکرم معصمه ماسه و مالد و در پس گهر سنول امیص که بهتر است سوات است از برای  
اسکا کم که و دماں و مع الصباب بر ل و سوی لته و حفظ آن از تاقل و قلع و قطع حرج حول دماں و معرکس  
مد و دماں صفت آن حاد و حاد و حاد بر کی کراچ سواد کونی مک شش ماسه پوست امار مار و قشار کدر

تخار از سی بک سرج و درایه سد حال می سعید که سید که ایامک نزد ست تا حد و سوجه هر یک یک سم باشد عمل  
 سید مصطفی خود طمانه یک یک باشد بیل گوس سوخته و اگر هم هر سدهاں بیل گوس هیچ با سنج سوس کوه و سراج  
 گمده سوخته است لیلید هر یک چهار سده طمانه سیم جرد سسته تیرا گستره شک بریاں آورد و سده هر یک سده  
 مار یک کوه سخته کوه قیصری سستی سرج سود و داخل کرده و در دماں و لیه مالد و بعضی اوقات سکه که مخلوط کرده  
 کشته سنون حب سحر اسال که در طوط بود و معمول است صفت آن در لعل مصطفی سجد گل سرج گنما  
 سسل الطب حور السرد و مساوی کوفه سخته سب وقت حواں استعمال نماید سنون حور ای استحکام دما  
 و در آن و حمت آمد حول لته صفت آن که کوه سوخته و در و دروست لیلید و در دم کوه آله کات  
 سید مار و هر یک یک کوه سوخته تو تانی سر سوخته هر یک هفت مانه خب بانی بریاں دار لعل بریاں هر  
 یک سرج ماله لعل کرده ماله کشید کوه رکسل بریاں شش مانه و فل سوخته کف در مار بریاں هر یک یک کوه  
 سنگ حواں سب مانه مائیں حور در بر و سید هر یک هفت مانه محبیه کس خانه فایله هر یک سستی ماله  
 کوفه سخته سول سار و سب مالد و المائی مال حور و آب لعه و سده و صبح هم استعمال نماید و ماله گری  
 آب سوخته ایضا معمول بقوی اسال و ملع جرج حول صفت آن سها که تلیه بریاں مشکلی  
 بریاں هر واحد یک کوه قر لعل مانه خم بین بیل مار هر واحد دو عدد لعل سیاه شتر که یک لاجوردی  
 هر یک سب سبال هر واحد شش مانه و در و در کل سرج صیدل سعید کمار ساق لعل در و در کل مصطفی  
 زه السرقط کلاه عدده سده کده واه الایچی هر واحد چهار شته سپاری چایایه سوخته بریاں یک عدد کوفه سخته سول  
 سار و سنون فی نظیر حرت ترک و دماں و نکسین صفت آن در یک انخاب حوش یک می آورد و معمول اوم سنا  
 مخرج صفت آن مار و سربانی سراج حرام کوه کیتا سر سوخته و در و در سخته سول کی هر یک سب سعید هر یک کیتا کوه  
 کورانی مصطفی گمار لیلید و گی آله هر یک مانه سب حواں مراد و دولا و هر یک یک و ام سب ماله ساید و در  
 دماں مالد ایضا جامع الصبح حور و معمول صفت آن شب یاس بریاں کشته سعید  
 مراد و آس پوست درخت موسری از هر یک سده درم کسین یک درم پوست امار سده درم پوست لیلید سده درم  
 حوا صبی یک درم سله تهنه رسته و دویم لعل فی سبی مالد و در دماں سرج کل سکر مضمعه مالد و آب  
 سکر مضمعه کسب بخت استحکام دماں و تقویت ایه بدیل دارد ایضا عرب که نوی دماں حوس مد و در کتا  
 دماں ماید و در دماں و در سار و صفت آن که راجح سید صیدل ساق گمار دانه الایچی کلاں هر واحد چاه  
 درم سور کال سربق در مالد هر یک سده ماله قر و غل و سوخته مصطفی هر واحد دو درم و در و آله گل سرج هر یک  
 سرج درم قر لعل مشک هر یک یک درم و فل دو عدد اول مشک و در کلا ساید و او و نه دیگر آیه ماله مار یک





و در اسهال معده مسقف که جهت سست و سهر و تقویت و علاج دفع رطوبت لی بصیرت صفت آن  
 کسید مسک بود و در تخم حشمت سید بریان تخم کاهوی مقشر معر ادرام قدر مرقم که وی تیوی مروارید و سدر  
 نبات سید و در دودغال سرتی و دو مغال مسقف که معوی معده و در اسهال سست و علاج صحوه ککرات  
 معده و در علاج حول استعمال کرده می شود و بعد از آن معده مانع سست از برای سست که سبب صحوه کارا با سیر  
 و معده و در علاج با سید صفت آن فوج ترکی رکبیل که سید و بر یک یک حرکت خشک چهار حرمت سید  
 هست حرکت که سید سرتی و در درم مانتس درم بار و سوسین اسفوط علی سداطلا با ای ماقا و مل جاره مسقف  
 حفظ که جهت بسیار مانع سست صفت آن که روح ترکی رکبیل بر یک مایه درم سید کوفی سادح  
 در صحنی و در یک هفت درم سات برادر حرکات سه درم از محمول مسقف و الا جور در که در الیجو لیا و غیر  
 امراض سوداوی همراه با الکس مستعمل صفت آن ساسکی انیمون هر یک سح درم ترید و صوف و درم  
 عاریقول درم سید لاجور و معسول بلبله سیاه و در محو هر یک سه درم گل سرخ چار درم پوست بلبله کالی پوست  
 بلبله درم مسفاح بر یک سح درم اسطوخودوس و درم کوفه سیمه مسوف سار مدترس از به ساسه مانک  
 بود نوع دیگر سبب مانع که در صفت آن لاجور و معسول عاریقول سید هر یک دو حر پوست بلبله درم ساسکی  
 گل سرخ هر واحد یک حر حرکات حسب مزاج مسقف سیمه سخی بدل از سودا و مانع بالیجو لیا صفت  
 آن پوست بلبله کالی بلبله سیاه انیمون هر یک دو درم مسفاح حب الیل ساسکی هر یک سه درم ترید و صوف  
 مجموع کوفه سیمه مسوف سار مدحرکات از چهار درم با چهار مغال مسقف مسهل از احرار عطلو کمال که  
 مسهل سودا و بلغم غلیظ و حرمت و سح و حه فاکه در در صفت آن ترید و صوف و حوائید و درم  
 ادرام چرب نموده کوس بلبله درم ساسکی هر یک یک درم رکبیل یک دانگ عاریقول ملائم سید بر یک سخی  
 مسفاح اسطوخودوس انیمون عسل گل سرخ کتیرا هر یک دو دانگ سات سید و درم کوفه سیمه سرخ  
 ادرام چرب کرده سرتی از درم تاد و متغال ادران آب سکر م سوسید مسقف بسیار که مانع بالیجو  
 و جمع امراض سوداوی مثل هق اسود و حدام و ادرام سوداوی و حر و حله و قوما و غیره و برای دفع  
 مواد سوداوی با با الکس بر مسفل صفت آن لاجور و معسول دو درم حمر سخی معسول بلبله سیاه  
 درم بلبله کالی پوست بلبله درم هر یک چهار درم انیمون برو عس ادرام آغشته مسفاح هر یک هفت درم  
 ساسکی گل مخته هر یک سحر درم تخم ساهتر و شش درم تخم مالک و سه درم او ویرا که سید و سید بر یک سخی و با  
 که اسهال از برای سیر به مایه و کوفه داخل نماید و سید و سید از چهار درم مایه و درم استغاف  
 ماسد ماعرق گا و دران و سکر یکرم و یا مایه الکس مسقف ترنج مالیف عطلو کمال که در علاج معده سیمه



نکات جزئیة احوال نفسی که با این امور یک هم از یکی میله برآید و هر یک را که در جری سوادگی حکمت مد  
 در پاک و سی پاره و سرشت آنس مد صلاح را آورده و ساینده نگا دارد و یک ماسته اراا حورده ماسته سفوف  
 هندی مانع صیقل النفس را و صفت آن مرکب آنکه که در دست دارد و در حجت امانده ماسته یک آنرا جوهری  
 و یک از هر یک دویم نام عینه چو در آرد آب ساینده مرگ که در طلا ساخته حشک نموده و در سوخته گلی نگا داشته  
 در میان آتش و یک دشتی مایک پاس گذارد ماسوخته سود در مسامک نگا برده و شخصی را اطامی و قرحل  
 و کله و کار اینگی و در فاعل برابر یک درین سه آورده و فائده بسیار شده و سفوف که مراب  
 صلی النفس و سرده بلغمی چوب اطامی همدست صفت آن مرکب مول بهار کی فاعل در فاعل تخم کنی  
 کار اینگی یک سیاه که سنگ سخی گوش مسادی کوفته حیته نگا دارد و یک مانته صبح و یک شام حورده و در  
 طعام روعی در در ماده حورده سفوف شرح محراب صبح ماده کمال صفت آن تخم حلی صبح  
 عری گل از می کثر اطامی هر یک دو ماسته رب السوس همدست تخم حاری ماسته معر مادام هر یک ماسته  
 تخم حشاش اگر در فاعل هر یک چهار ماسته کوفته حیته سفوف سار مد و قدری در دهن نگا دارد ماسته سفوف  
 خشکی اش سرده و صیق النفس و دات الحسب را مانع است از ریاض فله گاهی مرجم صفت آن  
 خماس سفید و سیاه از هر یک پنج درم رب السوس حاری صبح عری معر همدست سکره حال از هر یک دو درم علم  
 سه درم کوفته حیته تری دو درم ماسته سفوف مانع سرده و صبح لغت صفت آن اصل السوس  
 صبح عری هر یک چهار در فاعل یک حرشکه سفید برابر سفوف سار مد حوراک نقد و متعال حورده و حور  
 سفوف بلبله سرده و صیق النفس بلغمی معول صفت آن پوست انار و لاتی در فاعل کار اینگی  
 هر یک ش ماسته یک لا هوری یک سیاه از هر یک یک توله و ست مملو دو توله کوفته حیته سفوف سار مد و در  
 دعات قدری قدری حورده سفوف سرده صفت آن کثیر اصل السوس صبح عری هر یک سه  
 درم یک یا ماسته دو درم ساینده یک ماسته حورده سفوف سرده که فعل آمده است صفت آن  
 اصل السوس سه حر کار اینگی صبح عری پوست حشاش سوخته ماسته هر واحد دو حر در فاعل سه کار  
 بران پوست بلبله معر تخم کوچ کات سفوف قرحل پوست انار و لاتی هر یک یک خرسوف ساخته نقد مزاج  
 حورده نوره و دیگر مانع سرده بلغمی در نو در قطع بلغم سرده سفوف قاطعیت صفت آن کاپهل پهل  
 یک مملو کار اینگی بهار کی در فاعل مسادی ساینده سفوف کرده هر روز یک درم لعل آنجسته بخورده  
 سفوف سمندر پهل مانع ر بود سرده بلغمی صفت آن معر سمندر پهل فاعل در فاعل  
 پوست خشک است صبح عری کار اینگی اصل السوس مسادی ساینده سفوف کرده هر روز یک درم ماسته

سفوف بخت وقت الدم الی یک حکیم مرید مال صاحب صفت آن سگ جوامع دم دردم مراد در  
سایه و پست سفوف دم الا حوس از هر یک یک دم که رایتیه انحصار هر یک دودم ساسه حرقه مقصره از هر یک  
دو و شقال کوفه سحبه سفوف سار در شترت از یک دم تا دودم ایضا از تالیف والد حکیم محمد صفت  
آن رایتیه انحصار دم الا حوس صمغ عربی که رایتیه مقصور در دودم تا سعة صد لیس سد سرطان سوخته نیم  
کا که مقصر نشاسته هر یک یک دم تخم حرد و دو معال حساس دودم که رایتیه السوس گل از می هر یک در  
مقال گل و اعشالی نیم معال گل یکلو در دم هر چه ساسه کا نور قصوری نیم دودم سرتی دودم  
سفوف نصف الدم صفت آن گل سرخ طاسر گل از می گل محتوم تخم حرد شاد  
مدی مقصور از هر یک پنج مائه که رایتیه صمغ عربی که رایتیه حساس سیدر السوس اتفاقا عصاره الی الی  
از هر یک ساسه اسپهول است مائه ایون دوا مائه عصاره را کوفه سحبه سفوف سار مدجوراک سسر  
مائه همراه آب برگ مائه مرق و سرت انحصار دو توله را که مراد و سد مرکب ساسه افراسد جود و اگر حرارت  
دوی ساسد که رسا ساسه سیر سیر اند سفوف دیگر است است الدم صفت آن سد و س که رایتیه  
حاکست حوب اکدر رایتیه هر یک شش مائه صمغ عربی یک توله که رایتیه چهار مائه دم الا حوس اتفاقا حرد و نیم  
هر یک ساسه سادج مدی ایون معرجه دایم مرکب دوا مائه طاسر گل لسانی مرکب ساسه کا نور سرتی  
سرطان محرق هر یک ساسه سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر  
لغات اسپهول شش مائه لغات هدا به چهار مائه سیر و معرجه العطن چهار مائه سیر و رایتیه شش مائه  
تخم حرد یک توله سیر و پنج انحصار چهار مائه محور مدوع دیگر الی الی والد حکم ملوکا سیر ای نصف الدم کاش  
از هر یک صفت آن کا نور قصوری نیم دایم طاسر دم الا حوس رایتیه سحبه انحصار در دایم ساسه  
که ماکر تخم حرد مقصر تخم کا هو فاد امار السوس حساس سیدر نشاسته هر یک یک دایم ایون شترت  
رعقران طسح معر فادام مقصره دایم کوفه سحبه سفوف سار مد سب اراش وقت صبح آب مایه  
فاب حرد محور مد لیس اراش فاب تمام آب مید و در سحبه دیگر حکم محمد که مایع سل است درل کا نور تخم  
است و معر تخم که دوی شیرین و عربی السک ایون سرطان سوخته صمغ عربی ریال مع او و دیگر مرکب  
یک دم دیو است حساس یک مسال و درل رعقران یک نیم دایم عوص خرد و کا هو و حساس دایم  
و مادام است شرتی دودم ایضا مستعمل در است الدم که از صد که کد مائه صفت آن ریو مدی و  
درم لک مقصور گل از می هر یک سحبه دم کوفه سحبه سفوف سار مدجوراک یک نیم دم سفوف سرطان  
که سل و معال و تب و دق و عطلی و اسهال را نافع دار تالیف حکیم موس است صفت آن تخم



[illegible]

سودا یک طایفه بر مرکب کدو شامخ معسول گل ایسی هر یک دهم تنفال ریاده است و پوست حیاش بیم تنفال عوص  
امون داخل حرک دو درم و صمغ دکنک دوت سام آب برگ مازنگ و آب برگ سدر هر یک دو درم  
سقوط جالینوس که برای سلولین ایسی عیب دارد و تر تلطف و کفیف و قص و الساج و تلخیر  
متنل ست صفت آن حماما و اریسی هر کدام چهار دهم کثیر لاج دم راسوس پنج دهم می کشش دم و عرقاں کل  
کندر سعیدج دم سقوط سارند سقوط صحت رفع حقان و تقویت دل مالف حکیم شریف حال  
صفت آن گل گاؤر مان گل یلو و گل یدر شک گل سرخ هر یک دو درم مرادید با سته رهر هر چهار  
عمر ای که مایته سب با قوت هر یک نیم دهم گل اعستانی طائیه هر یک یک دهم کثیر حشک مقصر صدین  
دو درم کوفه حیمه سقوط سارند و اریک دم تا دو درم هر دو گلاب خورد سقوط مان حقان سدید الوارده است  
صفت آن صدل نگلاب سوده گل سرخ طائیه هر یک یک دهم کثیر مقصر دو درم و عرقاں یک دهم  
کا دوریم داگ ارمولی سقوط طائیه که حرارت قلب را دور نماید صفت آن گل سرخ طائیه  
سعید صدل سعید هر یک سه دهم کثیر حشک دو درم که مرادید هر یک نیم دهم کا دور رعد دم حرک بقدر  
ساسب و در سده دیگر که حقان سدید الوارده مانع درل کثیر شش دم است و عرقاں سه داگ حوص کبر  
و مرادید داخل ماتی دستور سقوط مر و اریک تا لب علویان صحت حقان دو سوا س عارض سب  
سودای خرق صفت آن مر و اریک که مایه یک کشش با نه طائیه من سعد پوست بلبله کالی اریتم مقصر  
مراده صدل سعید تخم حشک هر یک یک توله ورق طلا است عدد ورق نقره یک توله دستور سقوط سابع کل  
ازد سقوط از هر حره که برای دفع حقان و تقوی قلب قائم مقام سقوط مر و اریک ست صفت  
آن رهر هر دو گلاب سوده طائیه هر یک یک دهم دانه ایل کثیر مقصر همین هر یک سه دهم آنکه کثیر برورده  
حشک سابعه گل سرخ گاؤر مان سابع صدل نگلاب سوده حشک کرده پوست بلبله کالی هر دو درم  
دم ورق نقره نیم دهم کوفه حیمه سقوط سارند و بلبله کالی را طلحه و سایند بر دهن مادام چرب نموده  
آمبرد و نقره ساسب بیشتر سب آیمحه خورد سقوط لولوی علویان که صحت حقان دلخ  
مراقی و اسهال دمای بواسیری و حرارت کبد و حمی و تهج با و و طرد ریا ح و هم سایدن استها و دفع است  
شکم حشک ست صفت آن ورق طلا درق نقره غلبه سبب هر یک یک تنفال و بهشت حومر و اریک  
یشک سبب رهر هر دو صدل سعید اریتم مقصر طائیه پوست سیرول یسته دانه ایل کثیر حشک برمال  
آنکه متقی بلبله سیاه در دهن گاؤر بیشتر حشک غنی حقی تا دانه در حیمی مصطکی هر یک یک نیم متعال سقوط  
سارند و نقره دو نیم با نه خورد بد نوع دیگر اریک تا لب والد حکم علویان مقوی سعد و کبد و طلب ست

برای جعال و صفت قلب همارت مساکرت معده از حصول خلط ناشی می شود و وی مخلوط بصغر و معده و احشای  
 الحویله برای دو سو اسل با مع است و طعام به هم کند و خلط حاصله پدید آید **صفت آن** مردار مدامسته که بر  
 سعی کشید معتبر آنست یعنی ساقی آنرا دانه نازک جوید و در چوبی مصطکی و دانه نیل طائیر سرد کوئی و حوالی آن بر روی سیاه بزرگ  
 در مرکز پوست تریج ساقی هندی در شکم معنی مادیان در و پنج عقرنی از هر یک یک معال مشک تنی عشر اشده با  
 ورق طلا از هر یک یک تن قراط را با مسعد است معال گوشت نیمه هر روز صبح و شام به معال بخور در معده مست  
 سفوف عنبغر معمول و مجرب اکثر امراض بلغمی و غشقیان نازک و میل است و فی العود تقویت عجیب  
 می بخشد **صفت آن** عصاره شنبک عطر گلایه یک یک ماکت قره ساقی هندی عود عرقی دانه الایچی حرد  
 مصطکی اسارون پوست بلبله کالی قر قزل قر قشک نازک زرد گرامی و در چوبی استنه لعل در طعل  
 از کسل امار دانه حور لواقه که یکبار هر یک یک نیم مانه سات مسعد است دانه مالگیری همه را جدا جدا کوفه و پیچته  
 یک با موده عطر را بیدار نگه دارد و وقت حاجت دوسه مانه بخورد **صفت آن** خواص برای در ریجی حرد  
 و سپرد تقویت اضماع و عورات حکیم موس **صفت آن** با خواص گرم مسادی قند به چدر تریجی و در دم  
**سفوف** حرد برای در شکم و مع **صفت آن** یک سگ یک در نامک سویر و نازک پوست بلبله  
 احمد و در طعل حاکار رکسل هر یک چهار درم انگوز و نریان یک درم کوفه حیده و در دم حرد **سفوف**  
 انار دانه مسعد در شکم **صفت آن** مادیان رکسل بلبله زرد یک سیاه هر یک نیم توله ساکی امار دانه هر یک  
 یک توله کوفه حیده سفوف سار و حوراک مانه هر روز **سفوف** سنالان ترا معمول بخت اجزاج احلاط  
 نلشه در در شکم و قود لبح و گرم کشد **صفت آن** ساکی رکسل پوست بلبله زرد یک سیاه مانه کوفه حیده  
 هفت مانه بایک توله آب گرم دهد و با طعل موافق سن ایسان دهد **سفوف** مولوی حد اشش برای  
 در معده ریجی حرد **صفت آن** یک لاهوری حار قیون یک سیاه تخم کنوت ریو بد صبی اسطوخودوس  
 هر یک چهار مانه سویر ریو مسعد بلبله سیاه هر یک دو مانه مرک مساد و توله جلا پار رساد بلبله کالی ایسون  
 هر یک شش مانه کوفه حیده یک معال آب گرم حورده باشد نفور ع و یک مانه است تقویت معده و ریح در و آن  
 حرد اوساد و حرد **صفت آن** ساکی سح توله معر دانه یک توله مصطکی یک توله دانه الایچی مسعد  
 مانه سات است توله ساید حوراک یک توله وقت حواب آب گرم **سفوف** پچاونه برای تقویت  
 با صه معمول **صفت آن** در شکم ساقی انار دانه طائیر تخم حاص هر یک شش مانه زرد و چهار مانه  
 کل هرچ مانه ریو سیاد سح مانه ریو مسعد چهار مانه مادیان شش مانه پوست تریج چهار مانه الایچی حرد  
 الایچی گلایه هر یک شش مانه مصطکی مانه ایسون در طعل بودیه حشتک لعل سیاه هر یک چهار مانه

پوست لیلله هالی پوست لیلله رود پوست لیلله سیاه آله هر یک سس است سیطر ح هدی چاراسه مک لاله هدی مک  
 قوله مک طعام مک سیاه کچول هر یک یک قوله سهاگه خوره قللی هر یک سس است و ساسا و دواته بیک ترش یک قوله کومه  
 سیه سفوف ساسا و دواته بیک است مک طعام خوره نوح و دیگر ارباب اطفال به سوی سوده و با هم  
 سس است آن پوست لیلله رود و فلفل سیاه هر یک یک قوله لیلله سیاه و کخیل در فلفل یک لیمو هر یک یک قوله  
 مک لاهوری مک هدی مک طعام هر یک دو قوله قاقه حار زیره سس است عقی نادیاں مک سیاه کشید مقتدر  
 یک سس است مادا به ماحوا و هر یک ماؤ سس است حبه و یک آثار ماؤ الالبیول جیسا سیده در ساسا خشک ساسا  
 و سوده و سیه کخیل در و دواته طعام خوره و حوراک یک دم سفوف با هم و ملین صفت آن پوست  
 لیلله رود پوست لیلله زیره سفید نادیاں مک سیاه ساسا یک هر یک یک قوله کخیل سس است ساسا و سوده  
 حوراک سس است دواته حوا ب نوح و دیگر بو تار سس است مار فلفل سیاه یک یا دواته الالبی کلان سس است دواته  
 حبه در آب لیموی کافدی سرد و دواته خشک سس است عرق لیمول مک سیاه پاؤ سیه ساینده آیه حبه سفوف سس است  
 سفوف آب حیات با هم و ملین صفت آن پوست لیلله کلان نادیاں ساسا یک مک سیاه و زهره سفید  
 پوست لیلله هر یک حار و در فلفل یک حور کونه حبه یک قوله کخیل در سفوف با هم و حوش مره و معمول  
 فاعم طعام مک سلیمان صفت آن پوست لیلله رود پوست لیلله نادیاں ماحوا و زهره سفید مک لاهوری  
 مک سیاه مک هدی حوا کهار هر یک دو قوله سهاگه بریاں پوست لیلله در دواته الالبی خور و کخیل در فلفل هر  
 یک یک قوله سفوف ساسا و دواته نوح و دیگر با هم و سستی و ملین و محرب صفت آن پوست لیلله رود کخیل  
 نادیاں ماحوا مک لاهوری مک ساسا حوا کهار مک ساسا ساسا یک ترید و صوف گل سرح هر یک یک قوله آله کوی  
 زهره سفید دواته الالبی کلان هر یک ساسا لیلله سیاه پوست لیلله ساسا ح فلفل سیاه زیره سیاه سهاگه لوسا در رنگ  
 بودیه پوست ترش الالبی حور دواته پوست هر یک سس است ملین و فلفل حلیت بریاں هر یک ساسا ساسا و سوده  
 حوراک دواته سفوف با هم سس است حبه حوا کلان صفت آن پوست لیلله رود پوست لیلله مک سس است  
 مک ساسا هر یک سس است مک کخیل حوا کلان نادیاں زهره سیاه و سفید پوست سیطر ح سهاگه طعام هر یک یک قوله  
 حلیت نصف بریاں و نصف حوا دواته سفوف ساسا و دواته حلیت را در آرد و جیده و بریاں کند ایضا  
 با هم و سستی در افق قص و نفع و معمول است صفت آن نادیاں ایسون فلفل سفید هر یک حار و در  
 سسل انصیب الالبی حور دواته دار جینی و کخیل زهره سیاه حوا کهار یک هدی مک سس است مک لعلی ساق  
 هر یک سس است در گل سرح و هم ترید و صوف و در دم ساسا حوا در ده در هم زهره کونه در آب لیمون تر کرد  
 حسک موده مار در آب در شک بر موده حسک کزده کونه حبه حوا سرح و دواته سفوف که در صفت



در دم مصطفی سسل الطب طبایع امیون سسل حشک پوست سردی پسته سرکه ام و در دم سنگ خود سدی هر که ام یک دم  
کوته عته و در دم اران ما ترست سبب و مذهب سفوف و در که استها آرد و نسکی مساه و صفت جمع استها که  
چهار دام تقابته اند تلخ است صفت آن گل سرخ و در دم ساق و در دم قاقا که یکبار یک دم کوته عته سفوف  
سرمی و در دم سفوف مشهی از ریاض و ساد و در دم صفت آن لعل سیاه و ربه سفید با دال گل سرخ  
آله مشی هر یک و دما که سیر حشک رکسل قر لعل کلید از هر یک است نه پوست و رخ یک یک همدی هر یک حمار با نه یک  
ساده سس ماسه یک لاهوری به ماسه چوک برس و دو تو که کوته در آب لیموی کا عدی چهار عدد در کرده حشک کند و  
مار نکو کند و سه ماسه نه طعام خورد و ماسد سفوف یک سیاه مشی در با صم صفت آن لعل باخرا  
س طرح هر یک صفت در دم دار لعل و در دم پوست لعل و در دم رکسل و در دم یک سیاه چهار در دم کوته عته در آب  
لیمون سخی کرد و حشک سار و چپان تاسه ما ترست از در دم تاد و در دم سفوف دیگر که اسها آرد و صفت آن  
رکسل و دوام با دیال یک دام ملینیت سدا و م هر سه کوته عته یک بول قرص سار و در سر سفال با تان که که را نکست و اس  
ماسد مباد و گد و دارد تا سح شود و سالیق و قدر راحت خورد و ایضا برای استها صفت آن یک مساد  
لعل کرد و در لعل هر یک و دوام سها که نریال یک دام در آب لیمون و در ده با سس که ل کرد و چهار سرخ تا یک  
عدد سدا خورد و سفوف تنه یک که اسها آرد و قوای اربع معده و امعا قوت دهد و هم سسی و هم صم و  
اگر سکر رم باشد قفس کند و اگر قفس بود نکشاید هر آنکه سر قوی که صیف باشد ویر قوای یسار و در سمول و اگر در  
نوده صفت آن انار دانه ترش که که سه سود تا سرد و در دم رکسل زیره سفید هر یک و در دم ترمه سفید در  
زیره سیاه سرکه لیموی ساق همدی پوست لعل و در پوست لعل یک یک یک یک سسک دو سم در دم حله را نکو کند  
و هر سه قفل از طعام و دما آن ارد و در دم تاسه در دم خورد و اگر دو وقت خورد و بیرون است لکس اگر قفس مطلوب  
ماسد و در باره صفت سیر و اگر بلین مقصود ماسد و باره صیف لکله از عر مال کند و ماسد و ماد و در حشک ماسد  
سفوف یک که اسها آرد و ماسد مراح خورد و در صم و لقویت قوای اربع معده و مبع اسهال و در  
صفا دی نایب و معیون صفت آن یک امرا لانی حرد و در شکله ماسد و در تانه آهسی ماسد و در دم در  
مید و در که نه را ل باشد و حرکت همدی و همد یک و او حشک شود و دیگر مکر که پاسد و ماسد سس که را لکر که  
ماسد سس که سس که ماسد در ماسی در دم و مین سمول و کسیر و مکر در مریا و عصا و در شک و در  
مرا و دما و مینی هر یک و در دم کوته عته در حاجت خورد و اگر باک لیمون است سح و در تقصیه نماید بهتر ماسد  
چا که در سس ماسد کمال است سفوف حکیم الکمل خان که برای اسها و تقویت معده و لقیه صفت  
آن لعل و در لعل کالی آله مقتر دانه لعل کسیر حشک رکسل از هر یک حش ماسد لعل سیاه ساق کل سرخ با



یک دانه ناسته سفوف مسکن بی معراوی و معمول صفت آن در درد طائیه هر یک دو دانه کشید  
 معتر ساق متقی هر یک چهار دانه کوفته حبه سوس سار و حله یک حبه است ایضا که سر حبه ها و قی خوردن کند  
 صفت آن عود یک درم پوست سرول بسته بودیه خشک هر یک دو درم گل سرخ طائیه هر یک یک درم یک  
 ساق می اندازد ترش هر یک مارده درم سرست مغالی آب اما در حشر استماع سفوف حاشی و معمول  
 صفت آن در لعل یک سرخ گرد کنار در لعل معراسته قرص هدی سعد کوفی کشید خشک یلو و معر کول کشید  
 انار دانه ریز هر یک یک دانه ساینده لکاب دهد سفوف که هست قی لمعی و معراوی حشر است صفت آن  
 ساق بریزد کرانی را بر کوفته حبه آب سرد یا نصی آنها در لوب ساسه سوزد اگر آب اطراف انگور خوردنی عدیل ساس  
 سفوف ک قی لمعی و سودای را رافع است صفت آن پوست سرول بسته یک حبه معطلی عود عام هر یک یک  
 نصف حبه را یک کوفته ساس را سبب دهد سفوف که در صفتی درم رحر است صفت آن افاقا  
 درود و گل ایسی گلزار میون بر و لعل صبح حنی مسادی شربت ماصف معال آب سبب ده و آب بار یک و اگر  
 دم الا حوس که در عوض ایون کند میتا به سفوف دم الا حوس برای حسنی درم و اسهال حوال رحر  
 حکیم الکمی حشر صفت آن تخم حبه تریاں گلزار تخم ماص طائیه گل ایسی هر یک چهار دانه گل سرخ ساج  
 حب الا س ناسته دم الا حوس هر یک دو دانه کدر ایون هر یک یک دانه چهار دانه یک ساینده سفوف سارده  
 حشر حوال را یک دانه همزه آب و طفل را به ناسته سفوف یکدی که خصوص حشر است و در تقوت و  
 کامل تر است صفت آن گل سرخ سه درم در خشک متقی لکات سول هر یک یک نیم درم نوه طائیه حشر  
 سفید ناسته صبح حنی هر یک یک درم ریو مدیسی نیم معال تخم حاص یک معال رعفرال دو دانه کوفته  
 حبه سفوف سارده سفوف بز و مستعل در درم حشر جگر و در کول صفت آن معر تخم حشر ایون معر  
 حشر در هر یک سرخ درم تخم کاسی تخم کشتوت از هر یک سه درم تخم کرمس بادیاں ایسول هر یک دو درم حشر  
 در رنگ چهار درم بر لوب حنی یک معال طائیه سه درم گل سرخ چهار درم کوفته حبه دقت شام و درم این سفوف  
 ماده درم سکه چین شکر می دهد بعد صد سلیق و صبح یک معال قرص در رنگ نایک نیم اوقیه سکه چین و آب کاسی  
 و آب کشتوت و آب حب الثعلب مایه داد و گاهی تخم کرمس بادیاں ایسول بر نهایت حرارت مزاج موقوف  
 نموده میشود و گاهی رب السوس و درم رعفرال سسل الطیب مصطلی استین از هر یک یک درم لکات سول چهار  
 دانه کافور دو دانه حشر طائیه و گل سرخ اصافه کرده میشود سفوف از حرارت علوی کال بخت کوفت  
 حشر و سرده که سبب حشر و صدمه ماص صفت آن قسطر عفرال هر یک دو درم گل معوم گل از  
 لکات مسول ریو دقت صفت از هر یک سه درم اکلیل الملک چهار درم کوفته حبه سفوف سارده حشر دود







حسب نمون کسر حشک در میان کلی سرج حرکات سواد طوطا شیر بر یک یک در میان حق حبس الاثنی عشر یک در میان دار و ده  
 میان چهار درم کوفته حقیقه سه سوخته سواد طوطا شیر بر یک یک در میان حق حبس الاثنی عشر یک در میان دار و ده  
 و کسر بر یک یک درم است ماتی در ستود و نوشته که ما ندره سدرم ماتی از اختصار مثل شربت سحر حبس الاثنی عشر در ستود  
 در هفت نوع دیگر برای اسهال معده ای از نقای صفت آن که در میان کرد احب الاثنی عشر طوطا شیر بر یک  
 میان هر یک سه معال آرد و کنار هر یک ساق هر یک سرج متقانی کوفته حقیقه شربت سحر در و دشغال بارب را آید حقیقه کوفته  
 در سواد دیگر که عود خام و دو معال عوص کربانج مطاوعه سفوف سماق سکن سبکی و معده اسهال معده  
 و معده می در سواد استر حاشی معده و معص صفت آن صحن عربی گلاب هر یک دو درم حب الاثنی عشر نادره  
 میان هر یک سرج درم ماتی در حرکت یا در دو درم کوفته حقیقه یک معال کوفته سفوف سنگدانه سفوف  
 معده ای در صفت آن عود مصطکی طوطا شیر حب الاثنی عشر صحن عربی میان دانه پهل میان ساسانه تراب  
 در سواد کوفته بر لسته سبکی بر میان گلاب بر یک یک درم پوست سنگدان مرغ حشک کربانج درم  
 حواک دو درم نوع دیگر عود مصطکی گلاب طوطا شیر دانه نور سراج حطانی هر یک یک درم آله مقش پوست سنگدان  
 مرغ پوست بر دول لسته سبکی هر یک دو درم کوفته حقیقه سه سوخته سواد طوطا شیر بر یک یک درم سفوف شیرین  
 متقوی معده و شش و معمول در درد و حشاک باطنی و در کوفته صفت آن قرص دانه الاچج حردانگه سرج  
 گلول دار صبی بر کمال دار فلفل شتر الاثنی عشر لچتر صندل سید که بر طوطا شیر کول کشته و زرد سید بر سواد سرج  
 هر یک سرج ماسه کا نور هم سبی یک ماسه مات همول او دره سفوف سار در شربت سحر اشه ناک سفوف شربت  
 دای سنگدانه سرج حشک صفت آن بلبله بر یکی میان سنج سبکی بر میان بادیاں بر میان کول رال فلفل  
 اسفول در ست بر میان کشتیر بر میان حور پرا سده شسته آینه نگه او دره برابر کوفته حقیقه دو ماسه صحن دال شام حور  
 ایضا حشک صفت آن موجرس بائیس حردکل دانه هر یک یک درم مصطکی سبکی درم سبکی کول  
 رال هر یک دو درم کوفته حقیقه سه سوخته سواد طوطا شیر بر یک یک درم صحن دال شام حور در دال حشک سفوف  
 برای اسهال معده ای که ما در معده تصور هم بود صفت آن مصطکی در سواد سواد حب الاثنی عشر پوست  
 برول لیته سعد احمد و سبکی پودنه حشک در کمال بر میان بر بره سیاه در برادیاں بر میان گلاب سبکی بر میان  
 صحن عربی مساد می الورل کوفته حقیقه حوراک دو درم سفوف قنب فاص اسهال و سبکی در دانه  
 و سبی و حشک در میان صفت آن کمرت آله سار سیاه فلفل دار فلفل در کمال زرد سیاه و سبکی  
 هر یک دو درم ناک انگور یک سنگ یک طعام یک سیاه هر یک یک ناک و سبکی بر میان کوفته حقیقه  
 ناک و صفت کوفته حقیقه سه سوخته سواد طوطا شیر بر یک یک درم کول کشته شربت یک ماسه ناک

مادی نشه بنگ ماسد و میکس مزاج مسعود مسمی لانی خورن مای دس و طبعه یی سکون  
 محرب و باجم طعام دوی معده صفت آن دانه پیل سلیمه سادج ماکسیر قرحل خور و اور بر سیاد بر و  
 سید کالی بریری سنگیری سطرخ تحمل دوا و یاری سهاکه سعد کونی باین خرد که بانی بدتر مال سیاه کسرت  
 باحواد اسارون مسکوح استخار سفید حاکهار احمد و انکوره کسیر ترکه نادان عیجا مامد لوست کظا اندرو  
 تلخ رال بود و پیل سیاه بریاں موجر منج مساوی خرد اعظم بریاں نیم درل دوی کوفه بختی شرت دودم مسعود  
 متلیاناکه جت رلی معده و اسکا علمی مجرت صفت آن بلبله سیاه لیلیه انکه هر سه بر دس ریت برتته هر یک خر  
 دودم بر و دکرانی در برتسه الرتاد بریاں تخم که هر یک یک ربع درم تخم کرسن سیل هر دوازده درم که جیسا بید و حشک  
 کرده بوداده هر یک چهار درم مصطکی قرحل قافله خود دهنی سسل الطیب هر یک دودرم سید سه درم هر دوازده  
 کوفه صبح دودرم دودرم مخور بد نوع دیگر که اسهال که در جبر و صف معده و دوا سیه رافع بود صفت آن  
 تخم تره برک است درم بر و دکرانی در جبر شغال مرکبات تخم که نالیله ساد بر دس ریت بریاں کرده هر یک ربع  
 مصطکی یک معال سوا می تخم بر و ترک کوفه حیت پیلار تا بید شرت دودرم آب سرد مسعود کل جت اسهال  
 معده صفت آن که که دویا تخم کرسن سیل بر و سیاه در کسرت تخم بریاں هر یک ربع هر مصطکی سه در  
 زرماد دودم ددی دانه پیل خور و دار حیی لوست بر و لیت بر و کسیر در دانه کوبیر برتته هر یک سس در  
 تخم کل بریاں دودر معده حشک است حریات سید بر و هر که کوفه بختی مسعود سار و ترتی معال دکل  
 مسعود که اسهال بلغمی مزاجی راجع حیف معده و حوادث آن رافع صفت آن بر و سیه  
 بریاں مادیان رگبیل بلکری ای هر یک یک درم کوفه بختی مسعود ماحه شش شش صبح و شش مانه سار  
 استعمال نماید مسعود که در در بلغمی مجرت صفت آن باحواد که در گنار هر که ام یک خرد دانه نیم  
 و در کوفه دودرم مانه مسک مهند اگر یک درم افاقا دیم درم مصطکی بار یک کوفه با سرت قافله و سیل  
 تمام که مسعود مزاجی اسهال مزاجی فزین معده که کدی بلغمی مطب صفت آن آرد حشک که  
 معر حشک حاس معر حشک که کسیر بریاں بر و سیاه و سیل کسیر پوست جرج ساق لوست بر و لیت تخم خرد بریاں  
 دانه پیل حب الاثس بریاں کسیر حشک بریاں امار دانه آنکه مرگ تب بریاں کو کسیر بریاں همه مساوی  
 کوفه بختی سه چهار مانه خرد دیت و تخم خرد بریاں شش مانه سید و همدانه بریاں دوا مانه و عرق بارنگان تولد  
 بر آورده سرت امارین حل کرده مدینه مسعود حشک اسهال که می معول مجرب صفت آن راس  
 یک دایک رولو دسی یک سید دایک تخم حاس بوداده جمیع عربی بریاں شش مانه صمدل سعید طاس سه درم هر یک  
 تخم درم کسول کل سرج در حشک تنی هر یک هم انتقال کوفه بختی مسعود سار مد سرتی دودرم ماسیر تخم

کاسی در سالیضاحت اسهال کندی از محراب حکیم کمال الدین صفت آن گل سرخ تخم خاص صمغ عربی  
 مسامه ریشک سه راتف داده لک فود الصامین سطل معید یک سه درم و عرق ال یک درم کوه حته دود در  
 ماسیر و تخم کاسی رسته که در گلاب و بید مشک تر آرد و ماسد مهند عا در شکیه سفوف کافور برای اسهال  
 کندی و معدی و معوی که با حرارت مزاج مانند صفت آن تخم بکمال تخم بازنگ صمغ عربی هر یک در روغن  
 مر سه تخم خاص هر یک یک درم کافور یک مانه سفوف ساخته حس مزاج حور در شترت حب الاس سفوف  
 نشاسته که در حس اسهال مراری محرب و معمول است صفت آن نشاسته صمغ عربی تخم کوه خیر یا تخم حور  
 هر واحد پنج مانه گل ارسی هفت مانه اسپول بریاں یک توله تخم بکمال بریاں تخم خاص بریاں هر یک یا سه مانه  
 سوامی اسپول و کوه کوه حته سفوف سار مد و روغن مادامه چرب ساخته لعل آرد سفوف گل حث  
 اسهال مراری مزمن و بواسیری و بواسیری حار و لغایت مایع و محرب صفت آن بصلطی حور قناری هر یک  
 یک انتقال طماتیر گل معتموم یا گل واعستانی هر یک دو انتقال گل سرخ صمغ عربی بریاں ساق بیدیه هر یک  
 سه انتقال گل ارسی اماره بریاں دانه انگور لسه که برورده بریاں هر یک پنج مانه سفوف سار مد شترت  
 دو انتقال بار لوب مناسبه سفوف تیولاج حث اسهال بواسیری محرب صفت آن تیولاج حثانی  
 سم سفال بیلر یک مانه ماعرق بازنگ سر یا است حور و مانه سفوف پلیله که حث حس اسهال  
 معمول است صفت آن پلیله سیاه و روغن گاو رسته یک مانه که کار مر سه یک نیم مانه کوه حته شکریه مانه  
 آمیخته آب سر و بخور مد حله یک شترت است و گاهی در لیلیه ساخته موده و صمغ عربی بریاں یک نیم مانه عوص  
 شکریه موده و دود و قوت صمغ و شام استعمال کرده معید یافته سفوف قابض تالیف حکیم علی و اسهالات  
 عظیم مایع است و محرب از برای اسهال معدی و معوی صفت آن تخم حور و بریاں طماتیر گل قناری  
 گلاب تخم خاص هر یک چهار درم گل سرخ نشاسته طرانت دم الاخوین حب الاس شادخ معمول هر یک دو درم  
 که رنگ درم ایول نیم درم کوه خنیه لگا دار مد شترتی از نیم مانه تایک مانه ماسوف العس سج مانه استعمال  
 ماسد و تجنسی حوراک اس سفوف تایه چهار مانه پوسته اند و گفته اند که اگر یک نیم مانه ارین سفوف یک نیم مانه  
 دم الاخوین شمس سرخ که ماسوده مدهند قوی تر گردد و گاهی انچه ارس و اجزای سفوف بهایج مع رسون و  
 تخم مقادیر مسلم برین سفوف اصاده کرده و ماساده بازنگ و شترت انچه ارس و عسل معجون ساخته میوه  
 و در لعل اعم میشود سفوف چار تخم که در لعل الاسقا توری و سج و زنجیر معمول است و معجون و سکس و حث  
 صفت آن اسپول تخم بکمال تخم کوه بازنگ مسادای لدر یک توله که موده و اوده اندکی آب بر سر آن  
 بر بر دلت کسده تا مسقد گردد و وجه قطره روغن گل چکایده و دیگر آب گرم بر آن ریخته شود سفوف قنب

در خمس اسهال، قائم و علم دارد و تحریر رسیده صفت آن که قبض بران در کسب جرم برتر از مصل  
هر یک نیم سطل است و اگر در هر یک یک سطل بران یک سطل چکان بران هر یک چهار دانگ صبح عری بران یک دانگ  
پوست حساس بوداده یک سطل و یک دانگ گوشت سخته بر روی یک دم اران آب سرد و در و اسهال  
و اسهالی که ماسود و الفیه است و اسهال سردی دردی در شکم یک سطل صبح و در سفوف قشر الریان کوشت  
افزاد اسهال و اگر در علی سهل سجد و در احسن یک سطل صفت آن پوست مار در و یک یک در و کفک  
دو درم کندر نیم درم بر رابع ربع دم ایون دانگی این یک سرت کامل سندی مراح را و امیده و مسدوف  
طشایر حمت اسهال که از رعادوت معده و اعصاب سد حشرات در ح لغات نافع حصول اطفال اگر در  
دو سحر از این سفوف مادی و کوبه یا قوتی معسل مخرب کرده به حمت صفت آن گل جنوم سه سطل و  
طشایر نار وانه بران بسیار بار یک سطل و صبح سرتی کبیر مصطکی حب الالاس گل سرخ گل ایسی سادی سفوف  
کند و در اطفال نیم سطل تمام و نیم سطل صبح با سر سبب نار وانه و در سفوف مخرب مای حس اسهال  
اطفال صفت آن صبح عری بران یک سطل و در هر یک سه مانه چه را که در حمت مانت سبب  
نه مانه دال آب و یک سطل صبح و سام حوراید مانه سفوف مسد حمت اسهال صبیان کوشت و راندن مای  
عارض سودنی و الفوی ربع رسیده صفت آن سدر که حب الالاس تخم حشاش سادی کوشت حیت مانتی حرم  
سوسان سفوف طشایر شل از برای صعب کند و معده و اسهال و موی و در تحریر رسیده صفت  
آن طشایر سبب حب الالاس گمار فازی کبیر صبح عری تخم حرمه سانی مقی پوست بران ایست گل اری پوست  
صبح احمار صدل مسد و کفک بود کبرای سمعی هر یک هم ششال طشایر تیریس و درم کوشت مانه حمت حاکر  
یا تیرت احمار یا تیرت یا تیرت واکه رشته تادل نماید سفوف برای اسهال و موی و صرادی تخم  
حکیم الی حمت صفت آن تخم حاص حب الالاس گل سرخ صبح عری مصطکی مانه طشایر نار وانه بران  
هر یک سه مانه مسوف سار و حراک مانه تیرت اماریک تو اطفال را و مانه و حراک را تسن مانه سفوف  
شاد و حمت اسهال مراری و موی و حراک حراک ماسور و طشت مستکوره به حیت معول صفت آن  
حراک یک درم که ماسد و صبح سوخته هر یک دو درم و مالا حویین شاد و حسی حصول عصاره الحیت الالاس  
صبح عری بران هر یک سه درم و مالا یک سطل و تخم بران بران صبح درم آینه سفوف سار و مالا  
یک درم مادی درم فوری دیگر در مانی فوری صفت آن دم الا حویین صبح عری اقا قشایر گمار  
مسد احمر که مانه هر یک حرمه کوشت حیت سانی مادی معول دو درم مالا تخم مانه تخم و تخم اسهال

و حکم بر کمان بر یک تیری در دست آسمت سحوف سار در سفوف کمد را سهال الم کم کمی نکا که صحت آن  
عکس از صی صیغ سرنی تخم حرد و نریاں هر کدام یک حرد کمر ماسد و روس هر کدام نصف حرد کمد را تیج دار صی هر کدام ربع  
حرد ماسد مساوی مجموع کوفته حمت سه درم استعال کایم و اگر جزای در ماسد طاسیه لور لکل از صی سیر اید  
سفوف حمت اسهال الم ماید صفت آن تخم حرد و نریاں طاسیه لکل از صی گمار صیغ سرنی کل حرد نکا  
نریاں حب الآس نریاں دم الاحوی سادج عدسی معسل مکد یک درم کمد را معسل هر یک ربع درم کوفته حمت  
سفوف سار مد و لقد رسد ماسد طاسیه حرد و نریاں ستن ماسد لعاب و ریشة حطی چهار دانته سیر و تخم حیدر خش  
ماسد لعاب هیدانه نریاں دو دانته در عرق مارنگ سه تولد عرق عسل القلق عرق گاؤ نریاں هر یک سح تو لود عرق  
کوفته حمت سیر سیر هر واحد دو تولد مارنگ نریاں تخم نریاں نریاں چار چار دانته یا شید و سو خند اگر درم  
ماسد ریشة اصل السوس سار اید سفوف حمت اقسام اسهال و حول لواء سیر و عود و محرب صفت آن  
مناسته نریاں گل از صی تخم گل صیغ سرنی نریاں فو فل شاح گورل سوخته پوست تخم مرغ سوخته گمار دم لاجور  
حکم نریاں نریاں مارنگ رر نریاں حمت ملوط گل سرح مساسه هر یک سم مافه لوست  
مردل یسته عود و عرنی طاسیه حب الآس کسر حشک معر بل سح احماد هر یک یک دانته امار دانته نریاں کمر نا  
مردار رسد سوخته سادج معسل هر یک دو دانته کوفته حمت سفوف سار مد حرت دو درم سفوف کمر نا که  
در سح کلا رید صفت آن اسد ل تخم مرو تخم نریاں هر کدام چهار درم گل از صی گل قرسی مناسته صیغ سرنی هر  
کدام سه درم طاسیه لکل سح کمر ماسد یک درم دو درم برور نریاں کرده و دیگر ادویه مارنگ دوده مارور آسمت سه  
درم اریاں ماسد حب الآس بار ماسد سفوف مرو که در سح سوادوی در حیدر بل می آید صفت  
آن اسپول است ماسد تخم نریاں تخم مرو کمر مارنگ ده دانته صیغ سرنی گل از صی تخم حشاش هر کدام نیم  
ماسد تخم خاص تخم حرد مساسه هر کدام هفت ماسد کجها از نریاں ماید و دیگر ادویه کوفته یا ماید و در رجات  
کاک سرد کجورید سفوف الطیس کور حیدر صاد و معمول صفت آن اسپول تخم نریاں تخم مرو  
مساسه تخم خاص نریاں کرده صیغ سرنی گل از صی طاسیه مساوی کوفته حمت نمرار سه تخم اول و در مکد گویا  
و در ماسد در دهن ماسد گاؤ و مار دهن مادام مار و عسل گل حرد کرده چهار لعاب هیدانه و ریشة حطی و در پخته  
ماید سفوف سه تخم برای حیدر و سح و اسهال طاری محرب و معمول صفت آن صیغ سرنی تخم کمر ماسد  
مارنگ هید مساوی کرده نریاں کمد و صیغ رسد و انجها در دست آسمت سه درم برور سه درم برور ماسد محرب  
مرد و آب سرد کجورید سفوف یهودی که حمت رجیر طعمی محرب و اسهال کمر ماسد و صفت آن  
تخم مرو کمر نریاں کرده بر قوطا نریاں اصل نریاں از سر سه درم برور کمر ماسد تخم کمر ماسد حشاش





سات فائز سفوف لمیس معده و مقوی با همه دران قص صفت آن پوست بلیله زرد ستایی بر یک سج  
درم بره ساه گل سرخ بود بر مصطکی بر یک یک درم بحمل بیم دوم کوفته حبه حوراک دو درم آب گرم سفوف که  
در قتل و ابراج گرم شکم معده است صفت آن مایه که حیدر زرد شیر و مات محمد مدله و رنگ کالی درسته کی ترب  
و صوف بر یک دو داشته حرس فصل ترس حب الیل قسطلج بر یک سج ماته شک سدی یک بیم ماته کوفته حبه حبه نقد  
بعت ماته تا یک نوله خورد سفوف سوسی دیدال بر نیم عرب حکیم مصور علی صفت آن رنگ کالی قشر  
خود داده برآورده معر که رنگ بر یک دو درم کوفته ماته آسمان حبه یک نوله وقت خواب حورده ماته و در حالت اسهال  
سفوف کسیر یک حور دی عرب و سوسی اسل العرق نعسی و برل مایه رنگ و دو متقال و حورای متقال و معر  
خورد درم پوست و بر یک سفال افزوده اند سفوف برنگی که گرم شکم برآرد صفت آن بلیله زرد  
آب رنگ معر بر یک ده درم تربید سیدی درم مایه دو حیدر دو بر شتر تی از دو درم باس برم آب گرم سفوف  
سوسی لواسیر و سفال از ممرات حکیم و ارات لیل حال صفت آن طباطبایه رسوب زرد رنگ گل گاوزبان گل لاری  
گل مٹی بر یک باس ماته سوس اسول سده مایه کسیر اصنع عربی سدر و سباج گورن سوخته و بره و حطانی  
دم الا حوس گشایا فاقار السوس بر یک سج ماته بهنگی بریاں دو ماته سحر حبه شبیه ماته سدر مرعان  
بر یک سه و ماته نارنگ چهار ماته متقای الدمان دو ماته کوفته حبه سفوف سارند حوراک سج ماته باعرق  
یلو مرعاق گذر و لعس اوقات پوست بلیله زرد و دو آب گلر و داسنهال کرده میوه سفوف مایه  
حول لواسیر و معمول صفت آن گل گوی جیدل کر که خیال مانگه سیدی رسوب برار بر حوراک دو ماته  
ایضا از ممرات حکیم حلیه کمال صفت آن سولح حطانی که مایه شیمی گل محتوم رسوب هر واحد د  
کوفته حبه حمرات حورید که تیولح حطانی هم برسد پوست که اگر تیولح هندی است نگیرد سفوف که حول لواسیر  
ماده مسکه صفت آن مصطکی رومی کسیر اسلخ گورن سوخته بر یک یک ماته قدس ماته کوفته حبه سفوف  
نوده حورید و الالیش آب سوخته یک حوراک است ایضا که در حصن حول لواسیر بسیار محترست صفت  
آن مفر سولی دو ماته حصن کی یک ماته سکر تری سه ماته سفوف ساحت آب گرم بخورند ایضا در  
ما محرب و عجب العمل صفت آن حور حرق زرد تخم مزج سوخته هر یک خری کچد بوداده سحر کوفته حبه  
و دمعال با سرت سب ترش بار باس مدینه سفوف که صحت لواسیر حولی محترست صفت آن  
رسوب گمر کوی یک دام انگشت دیوارگی که نیم دام بر در و اردش دام حور سا کرده دو ماته آب وقت بها  
بخورند و قدری پوست فیل را سوخته ساییده نگردد و بعد از آن حاکم بر مقدماله و در قدری پوست است  
دو نگیرد ایضا که لواسیر حولی را محترست و بار با بمل آمده و معمول است صفت آن حصن هندی

برود است نکای که اندر دل خانه آورده می شود و دست و دست که از کرامت یک درم فلعل سیاه برود  
 کومه سینه ستس بسته هر بار تا ف کور و دیس اران بعد یک ساعه سال حمیه و دال موگ برود  
 بعدیه فرماید و تا چهل روز در این نوع دوا دست کند و از جموعات و معجات اصحاب نماید و اگر اسهال  
 نوده باشد اگر گشت و مال احترازی نماید و در سینه دیگر که برای لواسیر جوی و مادی معده است پلایه  
 عوض چهل کرا و فلعل سیاه است سفوف یک لویه که در لواسیر و در معده و صوف این محمول  
 است صفت آن نرم و صوف و فلعل کلام دارد و جیبی دانه پیل پوست پلایه بر روی پوست پلایه  
 کمالی پوست پلایه آله پلایه ساه ساه که برای هر یک یک تو لقصه بر رویه سیطره جندی دار فلعل فلعل  
 گرد و هر یک دو تو لمرک ساهی کی روزه سید یک لعلی یک کوهی یک سیاه یک ساه هر یک لایه و هر  
 یک سه لویه با خود و تحمل کسر خشک هر یک سح لوله امار دانه پاره لویه کومه سینه سفوف ساه  
 حوراک چهار دانه سفوف پیل برای لواسیر مادی و ریاح لعلی صفت آن دانه پیل  
 چهارده حر سلیقه و در ده حر ساج ده حر مار مسک هشت حر در فلعل ستن حر فلعل چهار حر کسل  
 دو حر ماب چهل و دو حر کومه سینه شربت دو درم سفوف فلفله مویه برای حورج مقعد  
 صفت آن پلایه و در ده درم فلعل ساه چهار درم کسیر یک سیاه هر یک دو درم کسل  
 آله هر یک یک درم کومه سینه شربت سب لدر دو درم دهد سفوف کاج که در قروح کلیه  
 و شاه بهر شقیه ده لکار آید صفت آن معر حار معر تخم مادر یک معر تخم حر برده معر تخم کوه  
 هر کدام چهار درم حساس سید حساش سیاه هر کدام سه درم حساسه صمغ عربی هر کدام دو درم  
 کاج ده درم کومه سینه سدورم اران ماسیر حر استعمال نماید سفوف صندل مانع اقسام  
 قروح کلیه و ساه و مخاری لول و مقوی معده و کند و رافع قص و در لول و معید و یا سطش صفت  
 آن صندل سفید صندل رر و لیبی ملاکیر صندل سرح سات سفید عجم گل سرح هر یک حصار  
 درم و نیم رر و مد خطائی حساسه رب السوس هر یک دو درم و سح گورل سوخته صمغ عربی هر یک  
 دو درم معر تخم حار درار و مادر یک معر تخم چهار معر هر یک یک منقال و نلث کسر معر تخم کدر سه  
 سیرین هر یک یک درم و سح کاهور قیصری که مادر یک معر درم کومه سینه در شنه لگا چهار درم و هر در  
 اردو درم تا چهار درم کور بد سفوف لک مار لویه که قوی است در علاج قروح کلیه مبتلا صفت آن  
 معر تخم حر برده معر تخم حار و مادر یک معر تخم کدی تیرین حساش سید حساش ساه صمغ مادام کثیره حساسه تخم  
 حرقه معر تخم حار می تخم حلی لک معسول ریونده صی لهر یک سح درم طین از می ده درم حب السوس و سحر











شکر سید را بر اثر آنکه حبه سفوف سار مدیک ام تاثیر گذار و صبح و سه ماه آب سرشام دادند که سفوف  
 معطر سی رقیق معمول صفت آن پوست تلخ چ که در که ساحای حج آن درین باشد که کوه دال که  
 معر کول که هر یک حج اول به پهلوی که به ریج مذکور مدالی صا گوید هر یک سه لوله کوه خند سفوف سار و سر اول  
 اود که اویضا که حران می آرد سال و دهم معده آید صفت آن سحید موصی سیاه و سیل اسدال که  
 سمید رسو که سرال بهال سبیل بهال دوسری که در سینه بل تخم او شکس لسته و بر دم دمی سبیلی تخم میوه جوب هر یک  
 یک دهم پهلوی سول که کوه و در واحد حج دام کوه سه هجید عکری آیمه هر صحت یک کف دست با سیر کوه و در  
 شتر سبزی و تری سیر بهر ماسد سفوف برای حران می حور صفت آن حج سدال که به سمید رسو که  
 حج گوید ذاک سادی کوه حبه ماب سفوف و در آن صحنه سفوف سار در بهت باشد یا یک لوله سفوف  
 مغلظ منی صفت آن دال اتش نمی آرد حج لوله در عرق سار سه بر دسه صبح الیله و معسر سته  
 حشک کسد آرد سار مدین و صلی سفوف حج لوله تخم نمردی معسر دهم لوله حبه خرا یک لوله اودا لاله که  
 سائده سکر سفوف ده لوله آمیر در وقت حوا بعد یک ماس لطلام یک لوله با سیر که گوید یک ماس کوه در فوج و در  
 لعل مصری سه لوله الیجی سفوف سیر و در کس هر یک یک نیم لوله مصطلکی ست کوه هر یک یک لوله سیر  
 یکی سه لوله ماب سفوف و در ده لوله در سینه و در کوه حشک ساخته کوه حبه سس سته و در سینه آمیر کوه  
 سفوف معطر سی رقیق معمولی صفت آن کوپل رحمت مرگه دست حج کهری معر تخم کوه حج  
 موحرس پهلوی سول مام هر ماسد سفوف سار در حوراک یک لوله شیره اود که اویضا دافع سیلال می و  
 مولد و مصلح آن صفت آن پهلوی سول بهایت حره مار لسته و بهایا حره و دوی حره کوه مل شیره  
 در سایه حشک موده مال که به قوه موصی ساه و سفوف کوه و حج سد لعل مصری دست حج است که سول  
 همه مسادی که در سکر مهورل آیمه سفوف سار مدیک کف دست ماسر که دست و ک رور و در سفوف  
 برای کثرت اسلام که کسب در و می ماسد و حران حکیم صورتی صفت آن بیسان سگه هر یک سه  
 لوله سب هر ده و دو لوله مات بهشت لوله سفوف ساخته یک لوله تاثیر که گوید یک نیم لوله که سیم با دال و حج مد و در  
 حر سانه و ماسد مصلح هر ده و صاف بود سیر سی ماسد سیرین کرده بخوبه اویضا صبح عری گوید صبه موحرس  
 ست ملاحت ست کوه طایر مصطلکی حبه نمردی شکر که طبعی مساری مکر بر هر حوراک کوه لاله با سیر که گوید  
 اویضا ماسک و مولدی صفت آن سگهار حشک سس سته اود سه ماه مال که به حار سه کوه  
 است - ماسه لعل مصری حار ماسه مصطلکی سه ماسه مات مهورل اود که حبه سفوف سار در حوراک  
 سه ماسه رار حبه سفوف سیر حج مذکور برای حران می حور است صفت آن حج سه ماسه حکیم





[illegible]





بلبله در سبکی صیدل مرج هر یک مک اوله کوفته بحیث هر دو هفت مانه بخورد و سفوف چوب گمر که در رای در سب  
 و سفوف و سوزاک و آتشک و هر قسم آله حصه صافه تخته معمولست صفت آن پوست بلبله در دهمار مانه کوفته  
 بلبله کالیسی مانه پوست بلبله کوریک مرده مانه آله بلبله سیاه هر واحد ده مانه ساهبر و ساهبر گل سرخ شش  
 مانه رولود چینی پنج مانه رگ سانس مانه کوفته بحیث هر دو در سب سفید آسمه سفوف سار در خوراک یک دوم  
 سفوف مسلط و مصفی حل محرق و معمول حکم حسن امد حال صفت آن گل گل گاو در مال گل بلود  
 گل سرخ گل سیونی حکم کاسی تخم حردم بالک کسیر حشک آله سمان مار کوفته رگ و حشک نژاد صیدل سفید  
 و سبج هر یک مک معال معرق حیدار حرق که می سیرین معرق تخم ترور تخم حساس سفید حدس سلم هر یک صفت  
 مانه کوفته بحیث سفوف سار در قدر سر سبک مانه نفع دیگر رای علما حل محرق حکم موهج صفت  
 آن تخم کاهوی مقشر کثیر حشک حردم کاسی معرق حیدار هر یک هفت مانه تخم سانه و درین مقشر تخم حشک  
 سفید گل سرخ هر یک سس مانه آله حشک صیدل سفید صیدل سرخ ساق طاشیر سفید هر یک چار مانه سفوف  
 سار در قدر سر سبک مانه سفوف هب دهم دادا میک می رسته مانه بکار آید و رای دیگر ادراس که  
 تا سرین صفا باشد سو و مژگست مانه که این سفوف را ناکاژ نمیشود به جله خورد و از گوست و یک نجیر گرم و صبح و شب  
 هر یک مانه دال کوفته خورد و ضرر و قدری مال گندم و یک کور و صفت آن دخت نیم که که صد ساله باشد  
 گل دار و رگ و پوست نه و سبج او هر یک تخم آمار پوست بلبله کالیسی مانه پوست بلبله کالیسی کوفته بحیث  
 سفوف سار در قدر خوراک ارد و طماک مانه چار طماک ماکاژ نمیشود خورد و اگر این اوده ماعسل محول سار در  
 مضایفه مار و نفع و دیگر که برای ماسد حول و حاد ام از حرات صفت آن پوست بلبله کالیسی کوفته  
 بلبله آله سر سو که نمیشود مرده سبک صیدل مرج صیدل سفید هر واحد دو کوفته کوفته لگا به رگ و لحد و دو کوفته در  
 حوس داده شهید حاصل و دلوله حل کرده سوسدای صفا که برای حاد ام تخم بر داده صفت آن رگ  
 بزم رگ مکس شهید یوی کلان کثانی مار و دج و رگ آله آسمه بلدی سر سو که کالیسی هب واحد کوفته ابر و دوا  
 یک مانه کسری گمر و دج موده حله جل نه حصه کسری حصه صبح دیک حصه شام مبهید و دال خورد  
 مک و مال خوردی مک و مانه ضرورت مال میده و کالیسی مک مانه داد سفوف برای هب ام مستحکم حرب  
 صفت آن پوست بلبله در د پوست بلبله آله هر واحد دو دهم گل سرخ ست گاور یو و چینی اصل السوس  
 معبره دانه الایچی حرد و کال کثیر حشک ابر هر یک یک دهم گرد پوست تیواج حطائی و اگر مانه عوصال  
 پوست کله سرخ ساکنی پوست سبج احمیر دستی قسط تخم سوار نامی سر سو که رر دج و هر یک نیم دهم رگ نیم مار  
 تخم گل نیم پوست سبج نیم پوست نه تخم هر واحد یک دهم کد یک صاف کرده نیم دهم هب را مار یک ساینده یازده









تخم برودن کسوت تخم چارین هر یک پنج درم پوست تخ کاسی پوست تخ ارال هر کس یک چهارم تخم طبع هندی استین  
 هر یک سه درم گل سرخ زر شک سده تخم و تخم که در هر یک دو درم پادال صبیح درم تخم کوه و درم کاسی و اریال کوه  
 یک تخم و گلاب یک آنار یک چهارم درم حیدر که سوسامند که سوم حصه بامالیده و صاف کرده کفنه تخم که در آب صلیح سیر و  
 کیده و قد سفید و ترخسین هر یک یک سیم یا دو سر که در آب قطره یک تخم یا واحد موده قوام سازد حترتی اردو لوله باهار تو که سنجین  
 بزوری اصولی که حال مع در صفت آن پوست تخ کاسی پوست تخ ارال هر یک پنج درم تخم کوه کسوت تخم  
 کاسی تخم کسوت تخم طبع هندی تخم چارین هر یک سه درم تخم او هر چهار درم باهرای صبی چهار و نیم درم تخم کاسی تخم  
 و تخم استین گل سرخ هر یک یک درم تخم حتر که در هر یک ده درم زر شک تخم درم دو آب مروی کاسی و کوه هر یک یک تخم  
 گلاب یک آنار یک چهارم درم حیدر که سوسامند که سوم حصه بامالیده و صاف کرده کفنه تخم که در آب صلیح سیر و  
 آرد سنجین تنبی و ان صلاط الخال معمول صفت آن باحرر و دودانه و سیاه و شال اهل السوس هر یک در  
 سفال پوست تخ کسوت تخم ارال تخم حکمت که در تخم کسوت و دانه ای حکمت سارال اگر که هر یک سه درم تخم  
 سه درم که در قطره سوسامند که سوم حصه بامالیده و صاف کرده کفنه تخم که در آب صلیح سیر و  
 قوام کرده حترتی اردو لوله باهار تو که سنجین تنبی و ان صلاط الخال معمول صفت آن باحرر و دودانه و سیاه و شال اهل السوس هر یک در  
 آن تخم پادال دو درم درم رطل هر یک چهار درم حیدر که سوسامند که سوم حصه بامالیده و صاف کرده کفنه تخم که در آب صلیح سیر و  
 معتدل حیدر که سوسامند که سوم حصه بامالیده و صاف کرده کفنه تخم که در آب صلیح سیر و  
 سه درم تخم حیدر که سوسامند که سوم حصه بامالیده و صاف کرده کفنه تخم که در آب صلیح سیر و  
 درم و آب سدر رطل یک شاد درم برابید و کوه شاد و صاف کرده و نایک مس قد سفید قوام آرد و کوه سنجین  
 عنابی معید در صاف و صفت آن عدس مقشر ساهتر و پوست تخ کاسی گل سرخ  
 هر یک دو تو که کسیر مقشر یک دو ترخسین تو که عاب است و پنج تو که قد سفید یا دو سر که کوه سنجین

باب الشنين المجهول

اصح برودن فصل اول در اسهال شربت تخمینی مالیف کیمیا الدین سقر قدی جهت صدارع و موی و موز  
 عصب العسل است صفت آن گل سرخ درم زر شک عیداه صفاق تخمینی هر دو درم کسوت درم آلو ساد درم کسوت  
 در عاب اهل درم سب کیمیا سده و صیغ بر سو و قوری کوه شاد و صاف کرده و پنج رطل گلاب یک رطل قد سفید و اهل  
 کرده قوام آرد و مایه و بعضی نزد حسب حاجت ساسامند تهر است خمار حترت برع حمار و صدارع حلهای لطیفه  
 صفت آن آب انار ترش آب انار سیرس آب سب سیرس آب لیمون هر یک نیم رطل آلو سیاه قمر هندی هر یک  
 یک رطل عاب حاده و آب کوه شاد رطل آب کوه شاد و اهل درم مالیده و کاهای که در تخم یا سیر و قد سفید یک

اصاده کرده و تقوایم کرده شمرت اسطوخودوس نصف صاحبان تقاسم کس معصی میا و لمعی دماغی سبب صفت  
آن اسطوخودوس بارده درم عود صلیب ایدیاں سلطای بر سادشال اصل السوس ربع کر من گل نابور ایسول تخم کوب  
در ماداقتمول درله شمره زنجوش برگ کا دور مال تخم و طعم هر یک پنج درم گل معشقه ایبر سا کو بر یک هفت درم شمس سیرسی  
هر یک پنج تو را اخیر رو چاد و عذاب کفای دو عدد در دستاں چیا و عود کو قتی را که در تگاب مالاب تب کساند و بهر  
سوس کرده مالده صاف نموده سه حد قد سجد و غسل قوام سازد شمرت ابر چهار که مالاب تب کساند و بهر  
سلوکاں که بجان نفع دارد صفت آن پوست سج نادیاں پوست سج کاسی سج ادر حنج کر من اصل السوس شمس  
هر یک پنج درم صلیب ایسول حبس التعلب هر یک دو معال اصل سه حد و دره و بهر معول برتر صاحب ابر یکا و به  
تا و او دیمده شمرت افتیمول طلع البیولیا و حصال و متعل جهاد مالکس بره و افع امره مال صفت آن  
ایسول سه تو را گل سرخ معشقه گل کا دور مال کا دور مال گل میا و فر و کحتک تخم کاسی تخم حایر هر یک تو را کوا کوا  
فوج حد قد سجد و اگر آکوا کوا اساد عوص آن چهار تو را تو چندی امدار شمرت طلع البیولیا اسمل سه و حبس  
و اگر حوالی لصاحب البیولیا اسیدار عوص سحس افتیمول جهاد مالکس پس شمرت لعل کرده صفت آن  
معر حسک دانه گل معشقه کا دور مال گل کا دور مال گل سرخ گل سرس ادر خویو افتیمول ساسی کی سیر معنی هر یک چار درم  
اصل السوس بلبله ساد پوست بلبله کالی تر، موصوف هر یک سه درم و کحتک درم سیر حست درم قد سجد  
و اگر صراوت و حرارت رما ده مانند گل بلور چار درم تخم کاسی سه درم ادر اید اگر سبب الحولیا اصرای عول و در  
چار درم حناب سه دانه ادر اید و اگر بلبله رما ده مانند ابر حیرت دانه ناد مال دو درم در سحر شمرت ابر اید و در  
شمرت مار یقول سعید مار یک ساییده در سرت آسره و این سرب را بعد استمال ادر الحس با عرق بلبله اده ساد بلبله  
شمرت محرب و معول چس اسام الحولیا اکثر بعد از شسته جهاد مالکس بر می تین طبع آه مال کرده مشو و در و دن  
سعید و بهایر گاه که بی دیه عمل می آید صفت آن کا دور مال هفت درم نیم گل معشقه بلبله که درم گل سرخ که درم  
در بلبله هر یک ادر سکویه گل بلور تخم و کحتک بلبله ساد افتیمول سلطای برگ و کحتک اسطوخودوس برگ ساسر یک دو  
نیم درم سات و گلاب هر یک ماؤ آنار ساد و دره را در آب جی ساییده صبح لطیف متعارف جهاد سات و گلاب تقوایم کرده  
و عوص سات اگر تر حیس و شیر حست داخل کند در وقت در سائر خواص اتوی حواب کست و در معولی درل کا دور مال  
چهار درم و گل معشقه کس درم و گل سرخ دو نیم درم ست و عوص برگ و کحتک اگر شمس مقص و درن ادر قوم باقی بخواهد  
شمرت مسهل کت کسی که در حور دل مسهل کاره نو داخل مواد سوداوی و لمعی می نماید در حصال بار و در الحولیا  
و صرع و غیره امراض دماغی تخم رسده صفت آن نادیاں بر سادشال کا دور مال ادر جیو نیو ایسول هر یک  
یک تو را گل سرخ سج کاسی هر یک تخم تو را گل معشقه عسا التعلب تره سعید هر یک دو تو را عود صلیب مار یقول درم سعید

[illegible]

و بیم تنعال خراب ترکند و نحو ساسد و نایک آنکه سکر سعید لقوام آید و اگر گلی مسته باره و مانند پاناکا نکرید مدیوس طیار  
 ساختن شربت بیلود مست تشرست خشخاش ثلث بر لاله کار که با حرارت و قص بود و معید و زگر م و معیوس  
 صفت آن گلی که با ربع کچم صده و صمغ عربی همداد مقرر کد و معر کچم حارین تخم حطمی هر واحد پنج مدخل  
 شربت سی متعال کو که را را یکو دت کچم حطمی و صمغ در آب تر سایید و آتش ملایم کچم ساند تا نصف کاهد و  
 نموده ماسی درم قد لقوام آید و وقت قوام تیر حست مخلول و در سر کچم کد و جیارل میر و سر آرد و در صاف  
 نموده داخل نمایند تا لقوام تشرست آید تشرست تزل که حمت بر لاله خار و دق حص میجیل صفت آن  
 اکبر در دسی دانه عصاب ولایتی است دانه سیستان خجاده دانه سر یا دشان سی درم حب الالاس کشر لهر یک  
 سج درم تخم حطمی حمت درم حمل السوس تخم حشاش سعید هر یک ده درم جو مقسر سارده درم معینه ثری سی درم  
 تر حین یک نیم پاؤ شربت سارده تشرست کو که در ربع بر لاله خار و سرده و صیق العس که در تزل لاله خار و صفت  
 آن کو که جام یک آنار باؤ مالالاجار مارده کزه سیستان تخم ناکل یکو دت حمل السوس مقتر یکو دت هر یک یک  
 هشامک عصاب لاشی ماؤ سیر تمام تنب هماد و بر ناک تر سایید صمغ خوش داده الیید عصاب کرده سار و سکر  
 سعید امداحه قوام نماید و دو کله ناشناک حل کرد تا حصول صحت نوسیده باشد ملا ماحه بر سر بر ترستی داد  
 در حص ملح و حرارت و سر و احب و د شربت قوت ربع در دگو و حناق صفت آن گلی که با یک توپ  
 سیاه در رطل و کچم ساند تا نصف کاهد و ساسد لاس دانه رطل سکر سعید لقوام آید تشرست زرو فاحرب از برای صمغ  
 و سرده و دیگر امراض صدر بلغمی و ملطف اذو علیط صفت آن مادان کچم کر مین هر یک پنج درم رهای  
 حشک همت درم اکبر عصاب سیسال هر یک است عدد مو بر مینی سی درم حله چهار درم تخم حطمی حمل السوس  
 ایبر ماؤ سیول هر یک سه درم بر ساد سال همت درم قد سعید در رطل گنقد یک رطل بر سر و شتعار سرست سارده  
 شرتی ارده درم نامارده درم دقت حرارت مزاج کرم کرده میثور این شربت حص اذو نیکوی الحرارت در یاد  
 کرده میود و مل کل بیلود و کچم حشاش و مل گنقد و کچم حشاش با حیر و مقته میگرد آمد تشرست و اسیول هر یک  
 در صیق و سعال که شش ملغم طوطو و صفت آن راسیول چل درم حمل السوس رده حشک یو دت کچم  
 بر یا و سال هر یک ده درم معر ادم معر چلوره حله مادیا لیسون هر یک یکم مشکلی دار چینی رخیل هر یک ده  
 درم مو بر مینی سی درم عصاب سیسال هر یک صده دانه اکبر سعید نیست عدد حله در رطل آب گرم تر کنند  
 و یک ساه رده کد و بر دین بر آتش بر سر دتا که نصف با نده صاف کسد و با صمغ رطل قد سعید لقوام آید سر  
 یک که قیاده و دت تشرست غنصل برای صیق العس از حرارت میر علی محس که حرارت و کرات داده شد و گاهی حلا  
 نموده صفت آن گره و عصل کلان و رلی که باؤ آنار باشد مار یا ده ازال بود اسیول دو تو که مو بر

چهل و نه و لایق بهت تو که شهادت الحسین علیه السلام اول بیست مالای عسل در کرده آمدید یار ترسیده ماتی دادید  
 که ما هم آیم به تمام است و آب تر است صبح بر دیدگان گذارد هرگاه عوس عوش خورد و آورده اگر عوس است  
 عوس مالیده باز به سر نهد و بخت بر آتش مالای عوام ترست آمد و ما شایک تو را باقیع معمول بر سیده ماسد  
 و آتی سر سده شربت بنما گوید ای حقی صفت آن شیر ذرگ ستر سا گوشت سعید سادی شرب سار  
 و صاف کرده لگا بداند یک دام نادر و دام و کم قوت و کم دهنی و اسهال می آورد و صین را در سج رور را نه کل  
 مسدود شربت سوال که در گل موی است و غلظت بعد صفت آن گل موی گل موی و اصل السوس  
 هم حشاش هر یک سه تو که عصاب یارده و در تخم ساری گا و مال هر یک دو تو که گار دارد و در تخم کتان تخم ریاح  
 تخم کاه هر یک یک تخم تو که بیستان همدار اسکیون هر یک یک تو که اسل و مات را در سید و در سترت سارده  
 و در یک سه تو که بهرق نادان شربت چار تخم سعید و در بو و مفتی سید و در لم صفت آن تخم مادی  
 تخم حله تخم کتان تخم حریف اصل السوس هر واحد چهار تو که بیستان می دارد و فاسد درم آخیره و در موی سوس  
 می دارد و قد سید و ستر شربت سار و شربت فریاد رس برای نزل و غار و سل و سوز و طبع و مال و دانی و  
 حیات که در صفت آن گا و مال اصل سعید و سید و ستال و عود صلیب هر یک دو تو که اصل السوس  
 مسر کوته نادان تخم حلی کل صبح هر واحد یک تو که موی مفتی است و بیج و در تخم حشاش دو تو که پوست حشاش  
 است و بیج و در سعید یک آنکه بهر را در یک آنکه آب تر نماید صبح حشاش اده صاف نموده دستور بهت مار دارد  
 و علاج عود صلیب و بادبان مطرح است و در سوس و در اصل السوس و در اصل است شربت اعجاز است اقسام  
 سوس و حشاک و تر نایع و برای آب مار و در صفت آن عصاب و لایق است دار بیستان کلال  
 و اصل السوس و شربت تخم حلی تخم حشاشی تخم حشاشی گل موی و در گل حشاش هر یک بهت درم همدار بیج درم کثیر اصبع حریف  
 یک سوس درم برگ ارسه یک اصل قد سعید و در ظل عیار اصبع و کثیر بهر را کوه ستاندر و طریق معلوم با صد لقمه  
 آمد و بعد کثیر اصبع حریف کوفته سحبه داخل نمایند شربت حشاش معمول و محرب است سوال حشاک و سل  
 و بیج نواری درم که است بیدار دارد صفت آن تخم کاه و بر السوس هر یک می درم حشاش سعید و سیاه  
 هر یک صد درم اصل السوس دارد و درم دیالسد درم اسکیون و همدار و صد درم آب صاف نموده لعاب  
 اسسول نفا و درم و در تخمین یا سات صد درم داخل کرده و کوه شامه تا غلیظ شود و فو و دیگر برای سر و بری است  
 حکیم عطا الشرف صفت آن پوست حشاش بیج تخم مارده و در اصل السوس معتد و تو که کوفته است  
 در آب جیسا سیده صلیح چو شایند صاف نموده سکر سعیدیم گا و اما حشاشه لغو ام را پس را آتش گرفته کثیر است  
 اسه صبح حریف را نه استامه یک تو که ساید و در آن آمیزد در درج شش مرتبه لغو در و دوا سید

نوع دیگر این سوال که اسهال و عت الدم مانده صفت آن پوست خستاش تخم خستاش بریان کرده  
هر یک ده درم سه لاس نکود مسودر حمل السوس مقترن یک درم براده صندل سی درم دو یک درم سه درم یک  
بسیار صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل  
آب میرد تخم خستاش بریان کرده متیر و اش گرفته در وقت طبع امدار در شربت زوفا معمول در سرد و گرم  
صفت آن سوز مرقی حمل السوس مقترن یک درم یک درم پوست سیخ مادیان بهمت درم یک درم دانه  
سپستان سی درم دانه در مال مسعودر سیاه و سال هر یک سه درم شکرتیال امر سا به یک چهار درم و اسیدول در مال  
خشک هر یک سه درم تخم کتان تخم ماله هر یک دو درم تخم کرفس امیول پودیه دار چینی هر یک یک درم عسل به پخته  
سرت سار در جوراک دو لوله عرق مادیان شربت عناب سرد و در وسیع را مانع است و اما تر و طبع  
را سید صفت آن عاب ولاتی یک رطل محو سار و دانه و رطل یاس رطل قد نقوام آرد شربت فعال  
لس طبع معید سرد صفت آن عاب مویر بهار گنمش امیر سیاه حمل السوس برادر قد سید به پخته  
سرت سار در شربت زوفا دانه سرد و گرم و مسج غم سار ده دانه امیر بهمت سرد سیاه است و به  
یوست حساس مع تخم ماله در دانه و سیاه و سال سسته گا در مال هر یک سه درم حمل السوس در مال  
ر دانه اسطوخودوس آبر سا هر یک دو درم قد سید به پخته شربت سار در دانه سید دیگر که مانع از کام در است  
عاب است و به حاد دست دور حمل السوس بهمت درم پوست تخم حطی سیخ درم مویر مرقی بار در مال  
عوص اسطوخودوس آبر سا است نوع دیگر مقبول ارحط حکیم نقاحا که حلت دفع سرد و صیقل السوس و کس  
و به پخته بر آوردن طعم ارسید حشر است صفت آن امیر بر دسی دانه عاب سیاه هر یک نه دانه  
سسته تخم حطی تخم حاری و اسیدول هر یک سه درم متقال بر سیاه و متقال بهمت متقال بر سیخ و فاح حکم یک درم مسال سیاه و کباب  
همه را سب در آب تر کند و صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل  
لعاب کرده مخرج نموده سکر نری یک سیر مالگیری داخل کرده نقوام آرد و کباب بر سیاه و متقال سیخ متقال مکرر  
مالاها می در لقه حساحت عمل آرد شربت نفث الدم که اجازت تب بود و در عیم المثل است صفت  
آن ماله العرق آب همدانه گلاب هر واحد یک رطل حب اللاس نیم رطل باقیش برم محو سار صندل صندل صندل  
صاف کرده ماله یک رطل قد نقوام آرد و کباب را طایفه سار سیخ صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل  
مسودل بر واحد سیخ درم صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل  
شش و حسن حول از جمیع اعضا صفت آن صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل صندل  
هر یک دو مسال حر و در ستامی رخ مسقال رسته اعمار بهمت متقال در آب بسیار صندل صندل صندل صندل صندل صندل

شود و ایک رطل کشاید بقوام آید و در سحر دیگر افاقا دو متعال عوص حب الاس شعله بهست و در رطل حب الاس  
 هر یک حج متعال باقی در سحر رنوخ و دیگر مانع لغث الدم و سعال و بلع سر را را الصاب صفت آن آن حج یک  
 حج تولد بهست حساس من تخم مارده عدد کل معنه دو تولد بهداده اصل السوسن قمر را در صندل و عید لاس سر و احد یک  
 تولد ساس مارده و اهر چه قد معید بقوام آید و در آخر قوام دم الاحوی صبح عربی نشاسته هر یک یک در سحر  
 او را به شربت دافع حفعال و در سحر و لغث الدم بسیار مانده دارد صفت آن آن گاو را مال غل گاوی را  
 را در صندل حج اکهار اصل السوسن قمر کبیر یک کوبه لاس گنار هر یک دو درم بهست ششاش من تخم مارده عدد قد  
 یک نیم باؤر سحر شربت سازند چرا که دو تولد صبح عربی را مال و کثیر افاقا دو دم الاحوی سر و احد نیم درم در سحر  
 شربت سیب که مقوی قلب و معده و معج و حاس فی و اسهال است صفت آن آن گریه بهست و  
 یاره که ۱۰ در ارال مرول نماید و در ارال سبک بگوید و دو تا یا با ارال بگیرد و بخور ساند و یک آمار قد معید  
 اصا در که در دو ساس بقوام آید و پس من ترکیب ساش شربت و شربت امار شربت سیب لیمونی  
 البلیط علوی بال بلع حفعال حار صفت آن آن سیب شیرین نیم آمار آب لیمونی کا حدی باؤر اثا حرق  
 بهد مسک نیم باؤر قد معید یک نیم آمار قوام ساخته کا فوسه مانده سوخته کا سر به شربت و لاسه معمول دافع  
 حفعال حار مقوی معده و حرکات فی و انصاف صحر لعد دافع حرارت مزاج و صحر لعدی و مساد  
 حول قایم مقام شربت امار شربت خوش و لاسه است همراه طعام بهر توان خورد صفت آن آن شانه شیرین سیاه  
 رنگ را در گلاب و آب مالیده صاف کرده با دو قد بقوام آورد به شربت رنگه و مقوی قلب صحر حول مرط  
 حمار و بسیار خوش مره و معمول است صفت آن آن رنگه شیرین گرفته دانه با رقاش بر آورده نیم در که در صفا  
 نموده آب حالص آن بگیرد و با تسادی قد بقوام آورد و در آخر گلاب او را به شربت صندل مقوی دل  
 دافع حفعال گرم و معده و حرکات و شکم صفت آن آن صندل سید سوبان کرد و یا حوک  
 ساخته است متعال در یک رطل گلاب تر بایند و و شانه رور پس گلاب صاف کرده گلاب و صندل  
 در که در آب حالص بخور شانه تا قوت صندل بکافیه بر آید و آب بقدر مناسب با ناس این آب را صاف  
 نموده با گلاب مصفی آمیزد و قد سفید و در رطل با کم حسب موافقت ذالقه داخل کرده بقوام آید و در سحر در  
 گلاب نیم رطل و مقدار شکر یک رطل است لایع و دیگر البلیط حکیم بایرید مرحوم که در اراض حار قلب محسوس  
 صفت آن آن را در صندل معید نیم درم در بارجه نامه صره لسته تن در گلاب و حرق بهد شک هر یک نیم آمار  
 حبساید و صبح آید را در و در حرق بیلاوم و میاده و کاسی هر یک نیم آمار آب که در شیرین و در سحر هر یک یک  
 آمار تا دو ناس آن صره را تر داشته گلاب نه گور مرص ساخته مانع جوب گلاب و کن رطلی بخور ساس تا در سحر

[illegible]





















کل کومرک گاؤر مال هر یک دو تولد برگ معنه براد و صدل سعد گوی ماره هر یک یک تولد آب حار در آب کدو  
 در آب هر یک یک باؤ آب انار ترش یک چشماک قد سعید یک رطل قوام سار در شربت ضرور معمول برای تب  
 مرکب دشت بهای که او در اول و حیض و اجراح سنگ گزیده و سار و دمنج بر دهن و دمنج سد و دمنج سد و دمنج سد و دمنج سد  
 آن تخم کاسی بادیاں تخم حریره تخم حیارین تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی  
 اصل السوس سمل الطیب معصه ایسول گاؤر مال هر یک سه مثقال یک کوسه سست یک کوسه سست یک کوسه سست یک کوسه سست یک کوسه سست  
 پنج رطل آب تر نامد و مویر سستی سست درم آمیزد و بخوشامد و او رطل نامد و صاب نامد و قد سعید یک من صاب  
 کرده لغوام آمد شربت یک اوقیه و اگر عاف باشد عوض آن ساهتره و الصبین اماره و اگر سده و ارم درم درم  
 مرده و صاب اماره باشد و ازال بر مال عارض سده و آن سرست هزاره چای حطانی کوسیل معید سده و دمنج سده و دمنج سده  
 معال بود حطانی خوب مار یک سوده بالای سرست و میکشاید و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده  
 معدا و شربت که سسی لحاظ الحام است و در دشت حیات صلاص مراح احسا و دمنج و تکلیل  
 لهای مواد کای سکسین بر روی بسیار نان است صفت آن در شک سده سی سال کشتید معال تخم  
 سی چهار مثقال گل کشت و ریت کشت و هر یک سه مثقال گل سرج بادیاں کرانج ار هر یک دویم معال سده و دمنج سده  
 صاب کرده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده  
 ادا و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده  
 بارص در دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده  
 شربت که در تب ملعی و مرکب معمول است صفت آن راج بادیاں ح کاسی اصل السوس ساهتره و او رطل  
 شکافی گل حیات ار هر یک سه مثقال تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی  
 او دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده  
 کسوت و تخم حریره هر یک سه مثقال و معر تخم معصر براد و صدل گل سرج گل سیاه و فر و او دمنج و دمنج و دمنج  
 معی چهار مثقال براده است و در دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده  
 است صفت آن تخم کاسی بادیاں تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی  
 است درج معال سمل الطیب گل حسته و او دمنج شکافی هر یک دویم معال قد سعید یک من صاب بادیاں  
 لغوام آمد شربت معمول در تب ملعی که بار و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده و دمنج سده  
 الفحاج بادیاں سلیمه اسارون ح سوس صغر سمل الطیب ایسول تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی تخم کاسی  
 بادیاں مساک هر یک یک درم راج بادیاں ح کاسی گل سرج ریه حطانی لک معمول سکه تعال ریه و ساهتره

[illegible]

اسطوخودوس نامی که صندل سرخ صندل سفید مادان سرکه چار درم سات ماؤ اتار مدستور مر سار مدورک یک  
 توله تاسه رور لعه دو دو توله کور مد حوال و سرخ کچوری شربت خشک قلع مواد سوادی و قانع ماؤ و فزق  
 د سار مارسی نافع صفت آن عسته معری سه توله خوب صبی و توله برگ شاه تره ماؤ کور مد سراده خوشه ششم  
 مدی سرگ گاؤر مان کم ساهتره اقیویول در مار مد سه کم کاسی براده صندل سرخ هر واحد بر ماته سب در آب  
 دو اتار یکساند و صبح بخور تا سکه یک هم رطل مانی ماد صاف نموده لقمه سفید یک هم رطل لقوام شربت آرد  
 سرخی سه توله و در لسه و دیگر عصاب یا سرده دار براده صندل سفید حواله سرایت هر یک دو درم براده خوب  
 آسوس براده چوب سار هر یک دو درم درم عوض شاه تره و تخم آل و ماؤ کجوب و شسته و مدی و گاؤر مان  
 و اسیول که کاسی ست و درل صندل سرخ دو درم و چوب صبی سه درم و سات یک رطل در لست شربت  
 عسته که برای تصفیه حول و دفع مواد آتشک و سور و فرج و اصلاح مواد حاره و کافه خلق عرب و معمول  
 است صفت آن عسته معری است درم آتکار عصاب هر واحد دو درم دانه ساهتره و عسته سیر نفیر  
 هر یک دو درم درم براده خوب شسته چهار درم هر واحد چهار رطل آب بخور تا سکه ملط که ماد صاف نموده ما  
 یک رطل شربت عسته لقوام آرد و سه هم توله اعرن ساهتره و سید مشک دگلاب یک گرم صبح و شام ماسا سدا  
 در و دگا ہی درل عسته السب درم کرد مسود و در دگانی درل عسته چهار درم ست و خوب صبی چهار درم عوض  
 براده شسته داخل کرده و سرخ کم که دو سر تخم حبه هر یک ده درم افروده و درل ساهتره و عسته هر یک  
 سه رم و شسته و شربت سب درم نموده و کاسی شربت عسته سات نوسه عدا انس حوال کاسی آب عرق چوب سار  
 یا دیگر عرق ساس شربت پاؤر سات که در حرب و آتشک و سیره امراض سوداوی داده میسود و اتو  
 و الفع ارسنه متعارف است صفت آن براده چوب شسته ماؤ سیر براده چوب صبی هم یاؤ در آب  
 گرم یک تنب در در برادر مد حوش داده و المده صاف کرده عصاب لست و سرخ عده صندل سفید  
 صندل سرخ هر یک سه توله ساهتره و یوست ایلایه در ردا اقیویول اسطوخودوس قلع یلو و هر یک دو توله گل سرخ  
 گل عسته هر یک سه توله در آب صاف حوهای مد که یک شاه رور تره و استه لعه حو ساینده صاف  
 کرده نبات سفید یک سم آمار داخل کرده لقوام شربت آرد لصفی ارال حد کرده و ادر در نصف آخر  
 ساسی کمی ده توله سور کال شیرین دو هم توله ماریک ساینده آمیخته نگا بار مد و در نسو و دیگر براده شسته  
 سس توله و خوب صبی سه توله است مانی مد سور شربت شاه تره و بلین طبع و مخرج ماده بلعی و دودا  
 مخمره و نافع حرب و عده و حاد ام و مسکن احلاط مزاجیه صفت آن کم گسوت سه درم گل سرخ زر شک  
 مدانه هر یک پنج درم گل عسته هفت درم پسیا و شال اصل السوس اسطوخودوس سر ساسی کمی گل گاؤر مان



هر یک یک درم سید اس قوی لاله در دین حسته هر یک دو درم ایون سمن درم شیاو سازد شیاو شاف  
 در دین و نکند سرخی چشم صفت آن از دین الحکات سید شیاو بانی بر نالی پوست لاله در دین و رسوت  
 ایون تو تنای سر مساوی آب سائید شیاو سازد در شیم کشد شیاو کافور حست در دین و هر یک  
 است صفت آن سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 سازد شیاو که در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 که هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 و چون طلا بیاورد سیلان بعد و انصاف مواد را ملع آید و سار و هر یک صفت آن سید در دین و هر یک  
 یک درم حصص هندی سید ام ایون سه سید سید لاکه شری لوبایای سر پوست عا در دین و هر یک یک است  
 آب صلا که در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 گوید نامه سر صفت آن رنگار سافج هر یک یک درم ایون سمن درم شیاو سازد شیاو شاف  
 هر دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 در شیم کشد شیاو برای طهر و سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 کشد شیاو که برای طهر و بیاض و صف ابصر و هر یک صفت آن گل کبی عجم گل با سیمین  
 سر حرم کبری تخم سرس کو تپلی بزم نگارین که سل نوب لعل گرد هر راص صد عدد سوره طهر شش ماهه سر سه  
 گل انگدان که هر یک یک توله لعل در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 آب ایون رور و سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 هر یک صفت آن سات سید چهار درم سگ سوری دو درم سب مالی یک درم تو تنای سر  
 هم معال مرد و در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 حاجت آب سائید اندک سل مالای سیدی کسد ایضا که صاص علیط سر و داصه و ناماری و هر  
 صفت آن سکیج اسق و رور و اب هر یک یک حرر مال الحکمک لاهوری از هر یک و حرر رنگار  
 ربح حرر و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک سید در دین و هر یک  
 وقت حاجت آب سائید لیل در شیم کشد شیاو رنگار معمول در سل صفت آن رنگار که

نیاید بیانی بر آن که اسلوی یک پاس یک سیون سخن نماید سیاف سانه در چشم کشد شیان اسود  
 که تحت سل و در معمول است صفت آن قرطعل ایون هر واحد یک درم حصص کی شب بانی هر واحد  
 درم آب یک گرم آب برگ املی آب برگ گوی هر یک یکم با وادویه که در کثور و روئین امداده و در هر  
 یکم که طوس در هر دست سانه و است در حبل نماید تا ملط شود و در تاجا است که در یک سیاف آب سانه  
 در جیم کسد و مالای حتم مرطلا سار و اگر در کوی آهسی در سانه آب حل نماید تا که قابل جستن گردد و در  
 سانه نگار در شیان حصص باغ سیلال رطوبت و مسکن حرارت جیم صفت آن پوست ابله و  
 رخیل یک گرم سبزی هر یک یک درم حس درم سیاف سانه حاک نماید و در جیم کشد شیان و سیح الاز  
 که سل ماص و سکوری را ملن است صفت آن درج گوشت آدمی حوال پوست پیل در مسلوی رابر  
 هر دو غسل کرده سخی کرده سیاف سار و آب سانه و در جیم کشد شیان حمت عشا و لجه و اراض جسم ار  
 ماص اساد و درم صفت آن سبک صری شب بانی بر مال هر واحد یک توله مات و توله هشت مات  
 در عیون لیون کا حدی که ل نماید و سیاف سانه نگار در شیان اخضر که برای حرب جسم و سل و در  
 و کل جیم حرب است صفت آن رنگار درم اقلیمای مسه اتق صبح عربی سفید و در هر یک یک  
 درم آب سداب سرشته سیاف سار و شیان کند که در فرج حتم متعل است صفت آن ابریه  
 ساسه صبح عربی کند و سفید و در هر یک یک درم سبزی تخم مرغ آبیجه شیان سار و شیان عرب که در صورت  
 حتم و دیگر جا بپیر معمول است صفت آن صبر که در هر روت نگار درم الا حین سر و ست مالی هر یک  
 یک درم رنگار را یکی و دم نگار شیان سار و در مجموع و لغائی درل صبر که در هر یک درمی و دیگر و در  
 هر یک هم درم در چهار ربع درم است و در شیان اند که وقت حاجت ماص و را حوب بیسار و دریم ارال خارج  
 سودن سار و را حلاف حاس ماص و را حواف و سیاف را در آب حل کرده و با چهار قطره در نای حکام و در  
 در مال سرد و قطره مال صالح تحلیل و در مدیس علیل را سه ساعت جهان هست نگار و در هر روز این علاج را  
 اعاده کسد تا حدیکه از سردی حری بریاید و در مقام دیگر خبر بر کرده که چون در عرصه و در سار و اس سار  
 را کسد و در آب و دریم را که از سبزی حتم می آید و در کسد شیان که برول الما و در یاد و دندان می در  
 صفت آن یله توده و دوام که سفید پوست ابله و در هر یک سه شاک پهنکری بریان چ شاک  
 چهار آب سانه سیاف سار و در سانه حتم نموده و در جیم کسد ایضا که در حتم کشیدن ملن برول  
 آب است و در ول متعل می و در صفت آن طلست برلی سبک صری قوتیای سر و سبزی را  
 هر یک چهار درم با وادویه حوات سخن کسد و شیرین سانه و در جیم کشد شیان و در هر یک

حجت بر دل الماء محبت و لی طبیعت و سل و بیاض و طهر و دمه و ابراج صفت آن سبک و لی سفل  
 ساد و ارفع راح مل هر یک پنج ماسه کرم کرمی سفیدی چال کوه تر صحرانی مار قیستای درسی هر یک چهار ماسه  
 زعفران بلبله سیاه هر یک سه ماسه پوست بلبله زرد و دهنه فرنگ سی هر یک دو ماسه نیم سوس سنگ نصری هر یک  
 پنج ماسه در لعل یک ماسه کوفته نیم مار یک ساخته در ظرف آبی چهار صلیح گورن آب لیون سر در سحر بود و یا  
 بسته نگه دارد و در سحر و دیگر در و دهنه و کرمک چهار ماسه است و اگر دهنه کرمک هم سر در عوض آن تو مای ستره بود  
 کرد و ابراج ص و ل دست و طریق اسحاق سی او ایست که چون آرد اسکره ساخته بر آتش مالید هر یک سه  
 کرد و تیشاف جلا حب صعب بعد بر طوی لغایت محب و ارتقیاف ملاقات بهتر ولی غایله است و حجت بر دل  
 آب و جمالات لی طبیعت صفت آن قوتیای کرمی معمول است دم آب در بخوش دارد که شب  
 داشته صاب گرفته باشد بر شتر نگه دارد که خشک شود در کمال طفل و ارفع هر یک یک دم دو درم مایه ال دو درم رسا  
 زعفران حصص کثیر اصح عربی اسن محاسن محرق رنگار طلیسای نصی هر یک نیم دم آب بادیاں نازد سائید  
 شاف ساخته استعمال نماید ریشاف یا سیمین انج اگر ابراج ص حین حواء در طبقات در طبقات حواء در  
 بان ماسه خصوص و تنیکه اساس بود و و طهر و سل و دمه و ابراج صفت آن عیو نکل یا سیمین بر شتر  
 سنگ نصری و بیاضی مار دنی زعفران سوره علمی معرجم سوس نیم ماسه ای کوفته ابراج ماسه نگه دارد و در سنگ  
 ساق مایه و لیون مایه هفت سوس کرده سیاه ساخته نگه دارد و آب تبخیر سنگی که سائید و سود سائید و لعل  
 هست در چشم کشد و اگر در چشم گل مارده ماسه یا موی فرو ریخته ماسه آب دهن سائید و صبح از خواب برخاسته  
 کسد شفاف برای صلب نصرا و حرکات حکیم و ارباب علی حال صفت آن مرگ گل عیاضی  
 مچ سیاه هر یک ده عدد و نیم سوس پنج عدد و بیگتری تهوره علمی هر یک چهار صلیح مار یک سائید و تیشاف  
 سار و وقت حاجت یک شفاف ابران آب ستینه سوده در چشم کشد شفاف گل کفج محرب در صلب  
 نص صفت آن گل که چیل داشته و بر ابران عیو یا سیمین و لعل سیاه و ارفع لعل هر یک هشت ماسه  
 همه را با هم سائید سیان سل لسان الصغیر سارند و یک شیان ماسه رور در آب ستینه سائید و میتیم  
 کسیده سائید و بیخیز یک سیاف در سه رور استعمال آرد و در نه رور دفع می کنند و در سوسه میکشیم مصدق علی  
 مروج در لعل گل که چند نسا و عدد و نیم سوس سیاه صاف عدد و لعل سیاه شام رده و ارفع لعل شصت و ابر  
 است ریشاف حجت طلعت و غیره اگر ابراج ص معمول است صفت آن سیله تهوره سائید و سائید و لعل  
 اصل السوس سوسه سفید آله مفسر معر لعل سفید مایه ال عیو قوتیای مار دنی پوست بلبله هر یک  
 سش بسته چاک و دغ یعنی سکه سنگ نصری هر یک یک توله آب حوره یا آب ماران ستیا دها

سازد شیان که اگر امراض حشمتی در مجاری کبیر مقام است صفت آن طبل در طبل و طبل  
 تو بای سر یک جسم حریر امیران صبی می کشد رسوت بر یک جری سبک سری سر سید سر سید  
 هر یک پنج سر که سینه سر در داک نیول مسایده شیان سازد شیان همدی که برای دیدن  
 و پوی و غیره امراض حشمتی است از حکیم کلو صاحب صفت آن تر میله که اصل السوس سر  
 سید یله نهفته آب مایند و شیان سازد وقت راحت آب دهن سود و حشمتی شیان است  
 گری گشت پیسه معمول صفت آن در محوش خردل ساسه شخم حنظل مساوی کوه سخته در هر دو کما  
 ساخته وقت راحت روح با دام تلخ ساینده در گشت حکا سد و اگر تخم ریز در او در حرج اصاب که تو  
 ایضا مسهل صفت طرش که از اخطاط فلیطه بود و دافع قفل ساحت و روح ملخ طین و دوسی یکی  
 است صفت آن سم حنظل یک درم عصاره استین چند متر زاده و حرج از هر یک هم درم در  
 از می سه درم قسط تلخ درم و سیول یک سم داک کوه سید در او در کاه ستره سیاه سازد وقت راحت  
 اول انخاب در طبع مالو دست و اکلیل الملک و فو شج و مر کوس شج و بر کاسه دران سالی کرده  
 پس این شیان قدری روح با دام تلخ مل کرده یکم در گشت قطور مانند شیان که قرص و صند در  
 رالبع رساد صفت آن از روت یک درم مری کند و قوال نظرون هر واحد سم درم دام تلخ یک درم  
 و هم هر که کوه سید سازد وقت راحت روح ملخ و سم لطل مل کرده فلیطه ستر ساخته در گشت در او در  
 صدمین داسه مانند فلیطه یکا تند و سه گوس را مد که شیان طین که هم گام با حرج ملح مسهل مل  
 می آید صفت آن تر کسین ج درم حنظل حنظل یک طعام از هر یک ده درم سکر سرج ج درم در  
 سیاه ساخته کار مزد شیان که در حرج طبعی حاصر الطبع است و حرج صفت آن که در هر یک  
 یک حریر عزال ایول هر یک هم حریر و السیاد یک ساخته ساف مد شیان که فو تلخ سد و کلاه  
 صفت آن نوره از می ده درم تخم حنظل مقل سکر از هر یک ج درم مقوی یاد و هم درم سکر سرج ج  
 درم شیان سازد شیان که در رجع قسط و دفع سده اخطاط معمول است صفت آن رطل ان  
 یک طعام سکر سرج را بر آتش برم مقود سازد و داسه حشمتی حرام فلیطه ساخته روح ستره حرج کرده  
 در او در کاه ای صناع ترید سید عسل حار ستره حرج یک و حکر یکم در هر رجن رب سیر و سیر شیان  
 که در قطع حول موجب است حوا در او سیر حوا در او اسهال بود و حرج مقدر بر سیر صفت آن  
 مر صاب اقا قبا بر تلخ صبح عربی کج بود و در او بر آب مورد و ستره شیان سازد شیان برای شیان  
 صفت آن مفر سولی و دو کاه مورد حار ستره کل از می یک تولد مار یک ساینده و آب مرگ هم شیان



باریک لعد در از می دو حواصنه نگ چهارم وقت حاجت یکی اران در سوراخ در که بهاد لگو طه سید سرور  
 اس حل کند شیانف برای امدال قرص سوراخ معمول است صفت آن سفید و کاسه سحر است که  
 سفید و اسنگ تو تاسی سر کافور هر واحد است در آب درخت کینه صلیب کرده شیانف باریک ساخته در اعلیل  
 بهد ایضا برای سوراخ معمول حکیم و ارت علی حال صفت آن سفید و کاسه سحر است که  
 یک هم است رسوت الایچی سفید هر یک یک ماسه گلار دم الاخوین صبح عربی هر یک یک هم ماسه طباب  
 اسفول شیانف ساخته در تمام رود خید مار در اعلیل بهد شیانف که در درم صلب رحم مانع است صفت  
 آن سفید حطی و کل حطی مالونه اکلیل الملک موی برستی سکر سرخ مغر خیار سر در آب سرک عسل طباب  
 سیاه ساخته در قیل بردار در شیانف برای دفع عقرو اعات حل معمول حکیم اکمل جان صفت آن  
 حور نو انرا مزاج پشگری بران پوست انار هر واحد یک معال کوفته حینه در آب سرسته سیاه سازد و بعد  
 اظهار استعمال نماید و بعد آن میامع کسد شیانف مسقط حل و در حین صفت آن صبر مدال  
 ساسای در شراب تند صلیب کرده شیانف سازد ایضا مسقط حل صفت آن کله بلدی پشگری  
 بر واحد دم نیمه تنوخته دوده چینه پشگری هر یک یک هم کوفته حینه آب سرسته شیانف سازد و بعد حاک  
 مدل صبح و سام بردار ایضا جوب حوک که برای نارس شسران می مالند یک حر آب ساید و به  
 حر است دران ساینک داخل کرده سیاه سازد شکل حسته خرا و حشک نموده مدال رحم رسانند  
 در درم ماسوم اسفاط کرده و اگر حوالی نم رحم چشش کدر و عن در دمال شیانف برای صفت  
 آن سبب مال بر سفال بهاد و ترانس گذار و در عین حوش آن در ساد که نندی مرکب که مدایک  
 ساخته باشد و هم آبیجه فرود آرد و مقدار طول حصر و بار یک بران سیاه ساخته یک اران  
 در رحم مارند لظو یک سه حصه ساه در رحم بود و یک حصه آن بیرون و تاسه بر در ساه  
 و در در آرم و مع حوش کند که در در سوم آن سه در رحم است مالکل حواهد مراد مجرب است

باب الضاد

سل بر یک فصل ضادات ضما و معمول در صداع و سر سام حار صفت آن صندل سفید پاک  
 کسیر سر آب کو کنار حل کرده بر شیشانی صمد کسد ضما برای صداع حار و اگر عرص تهامی ماره و نوبه  
 او را در رحم صفت آن تخم کنیر بران کرده و سر که در دوع کل ساینده مکر صمد کسد ایضا محرب  
 برای صداع سدید الحارده صفت آن کل یلو و کثیر بر کل بنفشه پوست ششمان هر یک سستن  
 کشته باریک ساسد و ادکی گلاب و قدری دیول و کافور یک ماسه داخل نموده کار بر و اگر حرارت تبلیل

ماسد کا نور موقوف نماید ایضا برای صناع حارساوج در غل است صفت آن اگر دو گل حلی سید  
 گل شمش گل بلور هر یک حوی نگلاب و اندکی سرکه در وعش گل مسسته صناد نماید ایضا برای صناع شمش  
 صفت آن سخته تخم کاهو آرد و دو نگلاب سحق کرده طلا سار مد و اگر فرج اسد ماسد قدری امون  
 ماسد ایضا برای صناع حارساوج الایبر صفت آن آرد و گوگرد سرکه در وعش گل نگلاب حمیر  
 کند در جبهه و صدین صناد کند ضما و یار گل مستعل در صناع و سر سام حارساوج صفت آن گل مسه  
 گل نلور گل سرخ گل حلی برای رتبه بر مال یا رنگلاب سائیده صناد کند صناد و لوب مایع در سرکه ار  
 حرارت و سوست ماسد صفت آن معر تخم جبارین معر تخم سیدیه معر تخم کدو تخم کاهو تخم حشاش  
 همدار برابر گرفته لتیر رنان یا تیر بر سائیده صناد کند ایضا برای در سر حارساوج صفت آن گل نلور  
 کند خشک تخم کاهو صندل سوده هر یک یک درم امبول و عطران بر السج هر یک یک درم سائیده صناد  
 کند ضما و برای صناع مار و معمول صفت آن مالونه اکلیل الملک مرر کوش بر کاسف مساک  
 کوفه روع حلی در وعش گل آبیخته صناد نماید ایضا صحت صناع مار و شقیقه محرب او متاد مصلو  
 صفت آن پوست چ بید اخیر و کسل ر عطران سائیده صناد نماید و در سوسه دیگر که برای عصا هر یک  
 است آرد و صندل سفید عوص ز عطران است و نوشته که در آب رنگ حب التعلب سائیده بیکرم  
 نماید ایضا صحت صناع مار و صفت آن ریکبیل مرر کوش اسطوخودوس ریو بدر براده  
 مالونه ایسول کلونجی در سر کباب سائیده بیکرم صناد نماید ایضا برای صناع مار و صفت آن  
 کمانه قرلعل برگ بید اخیر سائیده بآب حمام محول ساخته وقت تنب بر سر طلا نماید لوارل را مطلق مع  
 کند و صناع را را نل گر داند مادان الصدف عالی ضما و مایع صناع که اگر سرکه ماسد صفت آن طلا  
 و دو در امبول دو جبهه ر عطران چهار جبهه آب سائیده بیکرم صناد نماید ضما و برای حوده صفت آن  
 ر عطران ساسه حور لوامک در آب سوده بیکرم موی سر تراشیده ر شام سر صناد سارید و برای  
 بخور در ضما و صناع دودی برای قتل دیال بر صفت آن بلیم چهار رسته الگوره دو ماسه ست  
 سفید ساسه روع گاؤ و دمانه همدار و در آب سوده روعش آبیخته بر موی و پستانی صناد  
 مایع صناع کمار صر و سقطه هر یک صفت آن گل ارشی صبر هر یک ج درم آرد ماش  
 در گل آس گل سرخ هر یک ده درم مالونه جراتیه هر یک یک درم کوفه بخته در آب برگ بید سائیده  
 نماید ایضا صحت صناع صرلی صفت آن اکلیل الملک یک درم مسه گل سرخ گل  
 کند و انتقال حو مقصر بر مجموع کوفه بخته ده استار روعش مسه ده استار آب با هر آبیخته اول بخور

ما اگر آب تکمیل برود پس ادویه داخل کرده تا قش که از دست تا قوام یافته بود که در مکرر صداد کند ضما و که در سرسام  
 نصر ادوی مانع است صفت آن حراره که در حاره جبار که سبب التخلک مرگ بیدار صدل سید کل بلو  
 تخم کا هو معر تخم بدوا و سر که در وعش کل دنگلاب صداد نماید ایضا که صحت سر سام حار و احتلاط عقل در  
 حیات و امراض حاره نیز حرب است صفت آن آردی و در گل مفتحه سوسن گندم هر یک یک درم  
 گل حطمی سفید درم کوفته بخته آب مرگ بید و در وعش گل در سر که سرشته بر صغ با فوج صداد کند ضما و که در  
 سر سام صد ادوی دالکیو لایای سود ادوی و نصر ادوی در زمان احتیاجت تبرید و تمویم مستعمل و معر مست  
 صفت آن گل مفتحه گل سلو و گل حطمی سفید گل سرخ و اور حو مفتحه مرگ حسان سفید مرگ بید ترانه  
 که مرگ عس السلب سر معر تخم کدوی شیرین معر تخم هندیاه تخم کا بوی مفتحه تخم حسان سفید شیر  
 د حلال یا شیر بر در وعش گل و دالکیو کوفته یا کوفته بخته یا معریات و سرگمای سر سبک ادا حته از شیر  
 در وعش آهسته آهسته تسقید داده و حل سازد اما بعد هم شود پس سر را بدان غلاف سازد ضما و که در  
 که در حر و دملع مساعل است صفت آن اگر دماش آرد حو در وعش گل و شیر را با و در روی بیضه هم  
 مرتب آهسته مرتبه آلوده بر سر سه ساعت ساعت تبدیل کند ضما و که سر سام بود ادوی و صدراع  
 یسی و پس حیاتیتم و خشکی دماغ فائده کام میکند صفت آن معر تخم کدو معر تخم تر نور نیل و در گل مفتحه  
 هر یک یک تولد ساینده و شیر حلال یا آهسته بر سر صداد نماید ضما و که سر سام با معی را مسدب صفت  
 آن اسطوخودوس عود و هندی عود صلیب هر یک شش مانه آرد مونگ چهار تولد در دوزخ معر تخم یک در  
 آب در وعش گل با هم آهسته صداد کند ضما و که در سر سام حار معمول است صفت آن گل بلو  
 تخم کا و تخم حرو صدل سفید هر یک سه مانه کا نور یک مانه ایونل و سران هر یک نیم مانه همد را ساینده  
 رو و گل یک تولد آب کسیر سرد تولد و اندکی مر که مرخ کرده و ترارک سر صداد کند ضما و مشوم از موشا  
 حکیم احمد صفت آن تخم کا هو مر الخ ایونل بوستیدج لیاخ و عفران مسادی کوفته بخته آب طنج  
 حسان مرتبه بریشانی و صدحین و میب طلا کند خواب آرد ضما و حیت سکته و سات صفت آن  
 و مرول حردل سرخ بنی طرح هندی تخم کمره مسادی ماسر که سر شد و بعد خلق را پس صداد نماید ایضا حیت  
 سکته و جبات از کباب نقالی صفت آن حردل حدید سیر مسادی ماسر که گندم سرشته بعد و مرانی  
 بر سر صداد کند دادن الله تعالی مسکوت را با ماق آرد ضما و حیت تسج عصب صفت آن مثل  
 یکوفیه آب در باول داخل کند و میر مع سه بط معر ساری گا و هر یک نیم رطل گندم سرشته بر نقل رخته خوب  
 حل کرده نگار بر ضما و حکیم علوی حان مانع تشنج اعصاب که شدت در دما و یا از حرکت مامد و بخور





و گاهی آن دو خطی آقا قیاس مدل عوض مدس کرده متود ایضا لاری سر پوست اما رگل سرج سر یک یک  
 حر مدس مقسود و حر حصص برابر چه کوفته حیت آب آس و گلاب سرشته اول آب تند یا لرد در سر بر سر اند  
 برار که سر چه صمد کند صمد و مانع ادرام و تور حاره می صفت آن معترجم کرد و معترجم هم به نام و نام  
 سعید اب تلخی محصول گل ارمی بر وعش کل ساینده طلا ساد و اگر تخفیف شود مشهور باشد چهار مان سازد  
 و توتیای کربالی اصدا کند و برای ربع صلاست و خشکی اگر تلخ مشهور بود و عوض روعش گل سراده گاو و ازل  
 کند صمد و برای حراحت می و خشک رسته معد صفت آن صمدل سعید حصص کی سوده و گلاب آب  
 خرد صمد نماید ایضا در یکنی می نگار آید صفت آن حصص کی مرد اسک آب و گلاب سوده و اگر  
 می صمد نماید و در سینه دیگر سر هم داخل است صمد و معمول است در لب صفت آن حسا العلب  
 سساری گلاب رگل سرج با سر که گلاب ساینده صمد کند ایضا برای روم و پور لب صفت آن سوده  
 حد و اگر و صمدل سرج آب گستر سر صمد کند و حد و صمد و امیران صی آب حسا العلب و امید صمد  
 ساق لب صفت آن آرد و سعید و تلخی ساسه کثیرا مار یک ساینده در به ناکان که بر وس گل اگر  
 اسد آخته نگار بر صمد و محرم و معمول است در و دمال مار صفت آن کا دور اسون سرد و مرغ  
 نموده و در دمال درد ما که صمد کند صمد و که در حقای و دمه موی لحد صمد و تر مد مسل است صفت  
 آن مار تنگ کاسی اگر دو خود مدس مقسود خطی مالو به سفته کوفته حیت سر عس گل حرب کر و در گلاب و سر  
 حل کرده و رقا و گردا گردا و درون و حلقه صمد کند ایضا حد و در به چه و گلاب یا سینه و مرگ حسا العلب  
 و مار که ساینده دیگر صمد کند و در سینه دیگر گستر سرج باشد و در سینه باشد داخل لب و لوسه که حنا  
 و دمه و حار بر و در مد گاو در بر لعل دس بران را تخلیل مسکند ایضا اگر و حواک حسا العلب یا کسیر بر  
 سر که گلاب صمد کند اگر داده مرکب بود یا لور و امید ایضا حسا العلب گل خطی آرد و گل سفته لعل  
 کوفته حیت و آب کسیر آمیخته نگار بر صمد و محرم و درم که در خارج گاو و دق انداز یا ص والد و حرم صفت  
 آن گریو سوخته حنا لول هر سه برابر ساینده لب کند یا کل خطی ساینده در سر فلوس که در سر و دمان حل  
 کرده باشد آخته دیگر صمد کند یا حد و در حصص کی گلاب یا سر که طلا کند یا تخم سرس کالی بر ری لعل کر  
 آب حیت ماحله گل دنگالان مچ سباه آب سوده دیگر صمد کند ایضا برای درم کا و محرم صفت آن  
 متعترجم کردی بلخ صمدل سرج رر و سیاه پوست در حمت سرس مدس مسلم لعل کالی بر ری کر یک حسا العلب  
 برابر مارک ساینده در سر که آخته دیگر صمد نماید ایضا در یا ص او ساد معور صفت آن حله نیم کا  
 گل خطی سمد گل سفته تخم مر و جد و کوفته حیت و آب گیکو و ساینده طلا کند و مرگ یا ص صمد و برای درم



باشد استبرجندی مرخصی از دو جوهر یک سس ماته آرد ما طاهر ماته حله کل خطی تخم مرد و هر یک شش ماته  
 کا و چهار تو که بخت صا د ماید ضما د مسج د آرد درم ستا صفت آن تخم بجان در تیرگی و بخت مرد و  
 تخم کسان مالور اکلیل الملک در آب حوتایده صاف موده اموم در وعش کل قیرونی ساحت صا د ماید  
 ایضا که در صبح و العار و سیاه نسان معمول است صفت آن تخم کسان کماره کجید سوسن میوه  
 سبکس بر سر گیس کو تر بطول رایتج مساوی کوفته در وعش کجدر و معر ساق کا و و میوه سسته صا د کسد صا  
 مانع عظم لیسان صفت آن کل قیو لمار و مسعد از بریر مرالنج اسکر سا نیده صا د کسد و یا ایول  
 اسکر صا د اسار مد و یا کسد در وعش سوخته و آرد حو کوفته سخته ماسکر سسته در راه صا طلا کسد ضما د مای  
 که لیسان او دعایت حرید صا د صفت آن پیه گا ویش سه نیل مرا مرگد اردد و مخلوط ساحت هر ورق ری  
 ستر گرم مالد ضما د که در ربع رباح و در بوجه و ربع قیبال و تنج محرب است صفت آن ممران کج  
 حشکار فعل سحر هر یک دو تو که مسطکی سه استر رعقران یک ماسه همدار صلا یساید که مثل بر چم شود پس  
 مارچه گداسته بر مده و دم آن گد اردد صا دحت تقویت و تحلیل رباح و صفت آن مسطکی گل سحر اسس  
 سسل الطیب سه کوه سخته نقاب سسته صا د کسد صا د که در پیست گرم بعد وقع مای ماسد صا د تقویت  
 نکا د صفت آن مال حساک که سر که جیسا ید صا د کسد صا د معمول در درم جار مده در مای  
 صفت آن صدل کل سرج رسوب پوست کد و در گلاب و آب عسل التخلب سرد و آب کسبه سسته  
 بر مده صا د کسد و لدار سه روز آرد حو خطی روز در دما گلاب و آب کاسی لداران خطی بر کمال طاهر روز  
 آرد حو سسل الطیب و امده آن صا د اسار مد ضما د خلل و درم مده صفت آن آرد حو خطی مالور  
 اکلیل الملک گل سرج صدل سعید کوه سخته آب کرب و آب سب التخلب و قدری رعقران نکا د  
 ضما د سعید و بیه مده صفت آن امسین یک خزا مالور طاهر هر یک دو حر کوفته ستر باره سسته گرم  
 کرده صا د کسد ضما د که برای اورام صله مده رگاری لطیف است و همواره معمول صفت آن رعقران  
 صبر هر یک درم امسین سسل الطیب مر یک یک نیم درم کوبد و آب گرم صا د ماید اگر آب سسل  
 سسته استعمال کسد لفع نو صا د که درم مده و ملعی و سوداوی را محرب است صفت آن حد مرچ  
 درم اکلیل الملک حما مالور شست مسطکی از هر یک ده درم امسین سسل از هر یک همدرم صبر سسته  
 کدر سس درم بیه لط یا مرغانی دوا رده درم په مرچ مست درم سح خطی مارد درم موم سعیدی  
 درم صا د اسار ند ماکه رسم است ایضا حوت و درم صلب مده لعاب سود مدست صفت  
 آن سدا و حر قصب الر بریده هر یک دو درم سسل الطیب مسطکی هر یک سه درم گل سرج درم





مشغال اکلیل الملک یک سم مقال کومہ در آب غلبہ سرور قوی گلاب حو سایدہ یارحہ ظلامودہ مر مومع  
 درم بحسابہ صما وحت ورم صلب حکمکہ با حارثت ماسد صفت آن کل سح سفته اکلیل الملک مالور  
 ہر یک یک حرخم کمال طبعہ ہر یک یک حر مصلکی ربع حر کومہ سخته موم در سرشتہ صما دمایید ایضا کہ حجت صفا  
 مکر و طمان معمول است صفت آن اسن حر وی لیشکل بر ما آہود و حر سرکہ تندر سرکہ و مر حر کہ راستہ سہر  
 صما و برای ہتقای لحمی صفت آن پسکل مر لولہ کف در یار پود جوی ہر یک سہ ماسہ قسط طبع رکھیل  
 در و حوب در رؤیہ مالورہ اکلیل ہر یک شش ماسہ سرکہ صما و کسد و گاہی سرگین گاؤنارہ عوض لیشکل بر کرڈ  
 جینود ایضا برای ورم دست و مای مستفیدان معمول صفت آن ربرؤ سیادہ گل اسی سہر کہ  
 مالورہ غلبہ اربہر یک حلا سہ مر صبر پود جوی اکلیل الملک ہر یک سہ ماسہ لیشکل بر خشک کیز  
 گاؤ خشک ہر یک یک تولہ لورہ ارمی دو ماسہ کومہ سخته در آب حل کردہ یکرم صما دمایید ایضا حوب را  
 استغای لحمی صفت آن سرگین گاؤ لیشکل بر لیشکل آہود حاکتر حوب انکور و ظروف حد و در رر ماسد  
 در یا قسط طبع افاقا سادای در سرکہ آسخته یکرم صما دمایید ایضا حجت استنسا معمول صفت آن  
 رپود جوی یک ہندی لورہ ارمی رکھیل در و حوب سادای سرکہ سرشتہ صما دمایید ضما و کہ در جمیع اقسام سح  
 غلبہ الا ترست و معمول صفت آن شل الطیب صبر در دہر واحد و معال حاکتر سرگین گاؤ و یارڈ  
 معال سرگین مرد آہود سح کوئی قسط طبع قرمانا ایرسا لوسا در اشہ حاکما سلیمہ حود و لساں حب لساں لورہ  
 ارمی صغر یک ہندی حطما ہر یک یک سم مقال ہمدرا کومہ سخته مائل شتر صما دسارہ ضما و برای استفا  
 دنی و استغای کہ کان حرار ماسد صفت آن آرد حوسد لیشکل کو سفتہ کندنہ لورہ ارمی سادای  
 کومہ سخته سرکہ سرشتہ صما دکسد و تقصی ربرؤ سیادہ می ادر اید و تقصی کل ارمی عوض سح یکسد ضما و کہ استفا  
 دنی را حوب است صفت آن پنج سوس نیم تولہ صبر مقوطری یک تولہ یک اندرانی سرگین گاؤ خشک  
 ہر یک ہمار تولہ کومہ سخته سرکہ انکور جی سخته صما دمایید ضما و کہ استغای طبعی را معید است صفت  
 آن مالورہ اکلیل الملک مر محوس مر کا سف پودنیہ اربہر یکرام دو درم بررہ سطلی صغر فارسی ما دیال آہود  
 دو قوفہ ہما ہر یکرام پنج درم یکرم سدا صم سدا ہر یکرام سہ درم اسارول شل الطیب حب لساں عوا  
 لساں سلیمہ ہر یکرام دو درم جدید ستر مکی میہ سائلہ ہر یکرام یکیم درم ہمدرا ہر یکرام کو سدا و صبر  
 را ر دین شت بار و حس سدا ہر یکرام دو درم را آن سرکہ بر شکم صما دکسد ضما و ماع ورم طال حال  
 صفت آن برگ بید اطراف طرفالو ست سح کہ اطراف سرکہ سرکہ صما دکسد ضما و معمول در صفا  
 طال صفت آن آرد حوب غلبہ حوب انکور خشک کردہ سوختہ نقل مالورہ اکلیل الملک

اسحق چوب جهان و در آب عسل العسل سر سائیده صماد کسدا ایضا عرب که در سه مار فاده  
 میکند صفت آن اسحق یک نیم توله که بر اصبع عربی هر یک دو نیم ماسه در او در حنج یا طویل پنج ماسه بهر  
 در مسس اوله سر که سائیده سر پاره الیله میگرم موده در دم طحال چسپا سمدیس بهر قدر که درم کسلل جو انداخت  
 پاره پاره را کا جدا جدا سمد حال قدر پاره پاره سمد ماسند بهر روز شفا مضی تا آنکه در مده تمام شود و مران پاره  
 آب سر سمد و بعد تمام سمدن بهامه نظر کند اگر قدری درم باقی ماند باز مکرر صماد کند در سه مرتبه و روال مرض  
 حواهد شد این قدر و در مایه بهر مار کافی خواهد شد اگر دوا خشک شود بار دران سر که اما حته مرم و گرم کرده تا مال  
 از زخمها و که مرای صلاات طحال سهل و عمر است صفت آن پاره کا که بعد در دم سیر کرده مران شهید  
 مالند و در ری حرول مار یک سائیده مران پاشند و در سیر چسپا سمد و در روز صحال دارد بعد از آن تا آنکه  
 اندران با نوبه خوشاییده باشند و تو مید و مکرر چسپا سمد ایضا عرب سرای درم طحال صفت آن  
 ریزه سیاه و سفید پوست سج که هر یک ستن باشد تخم حطل تر مس هر یک سه ماسه باشد با نوبه به ماسه صید و  
 ماسه سر که یک دام بهر توله کا و یک عدد او به سائیده در بهر و سر که حل کرده بگرم صماد کند و مالای آن یک  
 میدا سحر ماسه کند بهاد و صمد ضما و دراد که صلاات سر در مرم کند صفت آن خاکستر چوب الوند که ماسه  
 لیکل بر مساد می سر که طلا کند ایضا که مرای صلاات طحال معمول و عرب است صفت آن غل  
 ار رقی اسحق حاد سیر بهر واد که یک توله ماسه که تندر که حل کند که ممل مر بهم شود پس صماد قیق کند ایضا  
 پوست سج که در ماس هر یک سداب ایر ساهر واد یک توله لوره از می سه ماسه کوفته بختی بهر که قرصهاست مکه  
 وقت حاجت تا آب مرک طرایا العصاره ارجع بهر واد سر که ساید و صماد باید ضما و مرای لونه طحال صلاات  
 آن صفت آن سداب ده درم لوره از می لودیه هر یک سه درم اسحق هفت درم کوفته بختی کشر  
 کند صماد کند صماد واطع اسهال و مسکن حرارت صفت آن صمدل سفید گل سرخ ما گلاب و  
 آب رگ الوند و ریشکم صماد باید ضما و طایع قوی صفت آن معر خم سیاه صمد سقوطی لسیه کا  
 اسحق موده بگرم صماد باید قدر سه دیگر معر خم موده داخل است و عوص سیر که ایضا که قوی رچی  
 و ملخی را عرب است صفت آن حرول رگکیل در لول گوساله سائیده صماد کند ایضا طایع قوی  
 ملخی صفت آن پوست سج عشره ماسه پشاک موش سائیده بگرم صماد کند ایضا اگر ریشکم  
 نهند اسهال آرد صفت آن پوست سج ارد تر و دام پوست الیله کا بلی رگکیل ریح ترکی صفت  
 هر یک یک دام بهر سائیده بگرم صماد کند سقوط از ریاض واد و روم ضما و طایع سجاد مال  
 صفت آن سب بانی سه درم ماز سه عدد گلنار پوست انار که مازج حور السره و هر واحد یک درم

دردی سرکه آبیخته صماد کسند و سرخا ده صمدا ایضا مراد اسک شیر تر سوده صماد کسند و نیم  
 مرکی و حور السرو آب مگوی سر سوده و کد اصر وار و ساینده و بعد صماد بالایی ناف نمریم حکم برسد و صماد  
 نامل مرین تا نکل بود علاج لامرست ضما دحت کیم سده صفت آن برگ شعله و کیم سیر  
 برابر باره و گاؤ ستره صماد کسند و اگر افسنتین برگ کالی مقتره سم حطل ایضا کسند و صماد  
 افسنتین دحت و دمال صماد روده مستقیم اطعالت محتره صفت آن استین رومی صماد سقوی شحم  
 حطل کوفته بختی مره و گاؤ ستره رشکم و بر مقصد صماد مایه ضما دحت سورتن و در دوا سیر صفت  
 آن آب برگ عنب الثعلب حصص کات همدی سفید تخم مرغ روعن قسب هر واحد یک توله لعاب  
 اسپول مقدری کا وور و میون و در عفران ماهیم سائده صماد کسند و اگر برگ عنب الثعلب در دست یابیم  
 کیوی خشک نگرید ایضا برای حرق و در دوا سیر صفت آن معر تخم پرب یک توله روعن گل  
 اردسته اسرب چندان بسایید که مثل مریم شود و بسا که در قدری سفید تخم مرغ داخل کرده طلا کسند ایضا  
 مسکن در دوا سیر و معمول صفت آن مالو اکلیل گل حطی تخم کمان از هر یک سه درم و میون صماد  
 هر یک یک درم مقل دو درم کوفه حینه نروده تخم مرغ آبیخته صماد کسند ایضا دحت دوا سیر و درم مقصد  
 تخم صفت آن گل حصص گل با لونه حله اکلیل الکک نر کمان برگ حطی هر یک دو توله گل سرج  
 گل حطی هر یک یک توله کوفه بختی و آب سیر و نائل حیرت و صماد مایه ایضا که سورتن و در دوا سیر و نافع  
 صفت آن روده تخم مرغ اردو روعن گل و اگر دمل و کا وور هر یک سه با سه سوده و عوص سفید  
 صماد و روعن گل اردو حطل کسند و یک مر صماد سار و نافع بود ایضا که حب شکس و دوا سیر معمول است  
 صفت آن برگ گندمانه سسته در دیک ادا حله آتش ملایم دم و همد تاجر استودیس روعن گاؤ  
 داخل کرده مریا کسند و بسا که مثل مریم شود و یک مر صماد کسند و دوا سیر متشام و درم رافع و حطل  
 کسند صفت آن پیار روعن گاؤ مریا کسند و ساینده و مریم و اگر پیار سفید را یک کحو ساید  
 روعن گاؤ بساید و گرم کرده سهند و دوح و درم متشام و اگر روده حصص و مرغ حمرج سار و بهتر است  
 ضما که دوا سیر و در دوا سیر و حیر رافع است صفت آن معر ساق گاؤ دوده درم موم سفید سه درم  
 اما قیادیم الا حوی کدر مرار هر یک یک نیم درم مراد اسک اسفیدل از ریر بر هر یک یک سم درم  
 معل یک درم موم و ناکی روعن گل بسب درم لطریق معهود صماد مایه ایضا که سهارا ریم کسند  
 و در دوا سیر صفت آن راسا برگ صماد هر یک چار درم مایه کسند و مید کسند و درم  
 را روعن کحو مریا کرده ماهیم آسیر و آب ایداخته مثل حلو اسیر نرس بر مقصد سه لک و شرب بر صماد

مرا می دردم مقدار و مراتب حکم علی صفت آن انوار اکلیل الملک حکم حلی سبب جلیه تم کمال اعیان معل  
اشق روعی کل که یک معانی در ده حکم مرجع یک عدد او بر او که به خود شامد مثل جمیع شود و مقلد اشی  
و اعیان و انبیا مل کرده ساسیر و روعی در ده حکم مرجع اصدا کرده فعلی آن در ضما و معمول در دم خاکیه  
و مثابه صفت آن آن در دوح و عسل العسل صمد سید حکم کاسی همه را برسانند و آب عسل العسل  
سرفات کاسی سر و آب کسیر سر آیه تبه ما که در ضما و معمول در دم خاکیه در ده صفت آن آن  
آر دوح حلی صمدل بایتا ترانه که آب عسل العسل آب کشر سر آب برگ در دگلک و سر که معاد ساز  
در وقت شدت در دگلک آسیر و ضما و مستعمل در دیا بطس صفت آن آن صمدل گلزارا فاعا کل  
از سی آر دوح در دگلک و آب کاسی سر ساینده برگ کرده معاد نماید و گاهی برگ معیلمان حکم که بود حوصله انا  
در دوح مکسده ضما و حمت و یا بطس صفت آن آن برگ بد برگ حرورے العالم برگ سقر مل  
آر دوح آر دوح در دگلک و ساینده برگ صمدل صمدل در پیچیده را ال سید ضما و معمول در دم  
مار حاج در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
یا ساسیر و روعی در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
ساز و در دم معمول است صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
اکلیل الملک در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
بسته مرجع و در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
نول حریب است صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
بر ماه معاد کند ایضا و در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
معاد نماید و اگر حرارت و در دم مخصوص شود آن در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
ماه و در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
و غفران بیم ماه و در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
سمن بلیع نماید و در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
فانیت نماید و در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
یک هست است و در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
معدار که در دحل ماه و در دم معمول صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک  
باز ایضا و معوی ماه صفت آن آن گل حلی باوه که او استعمل در دگلک آن در دوح هر یک

[illegible]

شش باشد و در س ماوراء و در س کل هر یک سه باشد تا س که شش تر یک تو که گلاب دو تو که خیر کرده یکم خضار و ما  
 ضما که از ارم مار و خیر را نهایت مانع است و در هر جار عدل الا عظامیر معید حضرت آن آن آرد و  
 حاشه ماوراء سه ساد مویر معی آب و در س که بخت ضما که در ساری و در م حیدر ارمولی حضرت آن  
 کم کتف سه حیدر معر تم مد اکرمیده و سب هر یک نیم دانم لسی گوهر و واحد و دانه معریده دانه یک ارم سوا  
 معر یک اود که کوفته نیمه معریات علامه کرده و در ضمه با سجمه یکم دما دماید ضما و دیت و در م مارا بیضه معید  
 حضرت آن آن است که یک حرر کسل در دوجب ارم هر یک ربع حرر م گوید و در یک حیدر دما دماید و در م  
 مد اکرمیر بر آن که استند مد در دوسه و در س رانی کرده و اگر قدری مد و در قاتل سیاه اضا و دما دما دوی یک  
 ضما و در م صلب حیدر اسفراع نکار که حضرت آن آن ماوراء اکلیل الملك آرد و در دما دما دوی یک  
 که الی مد بر موم در دوسه کل دست و در سب سار و ضما و کلل و در م حیدر حضرت آن آن ویر معی موم در  
 به پنج یا سه کرده و در هر یک دو در م نه دهم مری یک مد و در م طلی بدوم احرار اسوای مویر در م که دانه مویر  
 قاتل کرده و در دوا و ن کالمد تا مویر شود ضما و دما دما دوی یک در م صلب حیدر و در موم حضرت آن آن  
 مد و در دوا و ن اکلیل الملك ماوراء شش سادی کوفته حیدر آب کرب مرشقه دما دما دوی و دما و در م و در م  
 و معر ساق کا و در مصل همین حکم دار و ضما که برای و در م مار و حیدر معر سب حضرت آن آن کل حطی ج  
 حطی که دما دما دوی یک کتان علامه اکلیل الملك آرد و قاتل ارم هر یک چار ماشه مری کل ماوراء و در دما دما دوی یک  
 میسر ما لیاوس هر یک سه ساد موم و سه کرده و در هر یک دو تو که در س کل چهار تو که سبل الطیب و دما دما دوی یک  
 طیار و دما دما دوی یک و در س ساری و در م حیدر که عید مار و در موم و در م حضرت آن آن معرید اکرمیر و در م که دانه  
 کل ماوراء اکلیل الملك قاتل آرد و در مصل هر یک سب ارم هر یک یکم مویر معنی حیدر ارم هر یک هم در ضما و در م حیدر  
 ارمولات یکم و در م طلیحان حضرت آن آن معر الطاس دو تو که آرد و در م صلب العلب اکلیل الملك  
 هر یک سه باشد کل کسج کل ماوراء و لیاوس الی گشته می آرد و در م طلی حیدر و در م صلی هر یک شش ساد اضا و در م  
 در س عد طری هر یک شش مانه استی و دما دما ملک المظم مری هر یک سه ساد آب هر یک کوه و در م کل موم در  
 ضما و دما دما دوی یک مانع صر حیدر حضرت آن آن در دما دما دوی یک در دما دما دوی یک معر دما دما دوی یک  
 ضما و دما دوی یک که یک بود و در م حیدر که هر یک مانه حضرت آن آن در دما دما دوی یک در دما دما دوی یک معر دما دما دوی یک  
 سب اس که کسب سب مس و حکا که اسر و حکا که سب اس سب آب کتفیر سر ضما و دما دوی یک که مانع مری  
 بدن پسان است و در مایر معید و دما دما دوی یک مانع علم حیدر حضرت آن آن تا کتفیر شکل بر سوجه ارم  
 بر دما دما دوی یک و دما دما دوی یک مانع و در م حیدر حضرت آن آن نو خاد یک ارم مری و در م

بگذار ساسنه مرکب در دم سیاه ایشان را قیام هر یک پنج درم بگل باب ملا تا بدایض را که سائل حطی مشرب  
 کوفته حینه در حن کل و سرکه انگوری صداد که ضما و که مخصوص با درم قصبه است صفت آن درم  
 مار در سن گلسا کل سح پوست انار و آب بچه ساینده در در حن کل و بجمعه صا در سار مد و در درم بار و درم  
 حطی آسته حرار در حن با لوبه و سرکه گین آسته قناد نماید ضما و که در وقت معمول است صفت آن درم  
 مصکلی حور السور حوی السک امروت همه مساوی حوی السک را در سرکه گداخته با دیگر ادویه جمع کرده صا که  
 ایضا حور السور و در حن صمغ سری مرزبوش با و واقعا که در هر یک یک درم صمغ و در شراب حل کنند با  
 همه سرشته صا تا بد و بعباده سنده و ما و مت کنند به تناول کوبی و سحر ماه و جهرج و غیره طار و ریلخ  
 نافع برای درم حرج و درم و درم و درم و درم که ماحزرات مانند صفت آن پوست شمشیر  
 درم کوبیده و آب کوسا ساند تا غلظت و پس گل سح و غلظت و با بجمه کونار داخل کرده بر در حن کل و سرکه گدا  
 نماید ضما و مسک در درم درم صفت آن در حن امون بر رالنج پیر مرغ هر یک دو درم درم حن  
 یخ درم درم درم سینه نیم رشت یک عدد نیم کمال قدری در حن کل سرشته صا نماید ضما و مسج درم درم  
 صفت آن آرد و حاکم زرد درم کمال اکلیل الملک صا و که ضما و درم برای درم صفت آن  
 آرد و حاکم کل ای ریه حاکم هر یک یک توله لپشک مرچا توله کوفته حینه در سرکه آسته نیم گرم صا و  
 ایضا حنر متقل میوه یا سه هر یک بر ماشه استق یک نیم توله حله با لوبه هر یک دو مسال مرگ کزن کل  
 کوفته حینه اول در حن با لوبه چهار توله گرم کنند و در آن یک توله موم حاکم گداخته ادویه مسوقه آمیزند و بجا  
 حکم کمال ستن ساسنه گرفته آسینده و حن حل کنند تا مسل مرهم شود پس درم صا در سار و ضما و که در درم درم  
 درم تا به صفت آن سسل الطیب دو دواک مصکلی هم درم چهار دواک صرک درم با در حن با سس و  
 موم صا و نماید ضما و برای درم درم صفت آن کالی بربری دو حن مرهم میدا حنر چهار حنر رطل  
 کوفته حن در ادویه ساینده صا و که ضما و که در درم صا در حن حله در حن حنر است صفت آن حنر پیش سرشته  
 میدا حنر هر یک یک آنار هر سه مخلوط و دره و راتس سرمد با که مسقود و در حن کل رطل با حوا و یک یک توله کوفته  
 بجمه تا بن حنر حنر نه در ریاب صا و که ضما و برای حنر حنر معمول صفت آن حنر حنر حنر  
 مرهم در حلیون آب کنسیر سر حنر کرده بر بارچه گداخته صا و نماید ضما و که وقت اصناف سفید است صفت  
 آن سسل الطیب سلیمه سح کوفی کوفته حینه در ریاب صا و نماید حنر است ضما و حنر برای ادویه  
 صفت آن کدر گلسا رازوی سرفاقا سمره سد شپ یا لی مساوی کوفته حینه مرغاه صا و که  
 ایضا حنر حنر مساوی ساینده آب سسه رسته مرگ و دست و با صا و که یک صاحب در



آفتاب نشینند عین لث که ایضا که استحسانه عالم و غیر عالم را معمول است صفت آن گندار لوط  
حور السور وادی سر پرست اما که مزاج اقامت آنس هر یک دانه کل می چار باشد که حبه در آن گندار سر سبز در  
باف صفا و مایه ضما و غرض حین میست و تینه صفت آن سداب خشک شخم خطل قسط هر یک  
سه درم هر یک درم یکدو در یاف و عار طلا که ضما که برای در دگر در او بار با تجمه رسیدد صفت  
آن ایون دو تو که سکوف قسط پنج صرا از هر یک یک توله در آب اورک حل کرده طلا که در آفتاب یازد  
آتش عصار خشک کنند تا سه مرتبه دوسه در و چن لعل آرد ضما که برای ادرام دارد معاصل مشترک  
صفت آن اسپول کو کنار بهورن کوفته حبه در آب پزند تا موشور در و عن نقد راحت آید حبه  
بر بهند و اگر نسکس حرارت زیاد و مطلوب باشد اسپول را با کوفته داخل مایه ضما و نافع مندرت در و  
معاصل حار و نفس صفت آن ایون دو درم حلی ده درم آرد و جو سست درم آب غلظت  
سر صفا و مایه ایضا نافع در و معاصل و نفس و در که که از آد حار بود صفت آن غلظت  
تخم کاسی تخم حلی حصص کثیر مخته هر یک دو درم آرد و جو چهار درم تخم کاهو پوست حشاش کل سرخ و فلفل  
سورخان تلخ کل با منی انا قیاد و در چوب صندل سرخ از هر یک یکدو درم ایون به درم آب سائیده صفا که  
ایضا بهجت معاصل گرم و نفس نعایت محرب صفت آن صندلین لکمل الملک هر یک  
ده درم نبات ایتنا چ سفال انا قیاد و درم زعفران یک درم ایون سچ لقاخ هر یک یک نیم سفال  
کسیه سر ضما و مایه ضما و معید معاصل گرم که در وقت یحسان نسکس الک که و محرب است صفت آن  
ایون زعفران مساوی با سیر سائیده در و عن کل آمیخته صفا و مایه و گاهی سوم نیز داخل کرده میتو ایضا  
نسکس او حل و در نسکس در و معاصل حار و بار و محرب صفت آن حله زاناک و سر که مساوی بخور  
ما علیظ سود صلا یه کرده بیکرم ضما کنند در لعانی و مخته که سرخ قره کتان گذاشته بر موضع در و سد بتاد و در  
ماسه در و رکت ساید و اگر خشک شود در و عن کل گرم کنند ایضا که در نسکس و عن فی صندل است صفت  
آن مغرنا میده ایون مساوی با تیره گا و صفا و مایه و چون گرم شود تبدیل کنند ضما و که بهجت  
نفس و در و الورک نعایت محرب است صفت آن مرزنجوش کل حلی اسپول آرد و سورخان  
مساوی با در و تخم مرغ و در و عن کل صفا و مایه و اگر قدری زعفران و ایون اصفافه کسد است قوی گردد  
ضما و که برای در و معاصل نازد و تفرقه معمول است صفت آن زخیل قسط پنج سورخان هر یک دو درم  
نصف عدد ایون یک بسته در و عن با لوبه پار و عن صفا و اگر ماسد در و عن کسد او و یک کوفته حبه در و عن حل  
کرده مالند و صفا که ایضا محرب و معمول است صفت آن معرجم ارفش سیاه میده و جو بیکرم مول

کسایدیضا که برای مارتش خشک محرب است هرگاه که بر مالد صفت آن گل اسی یک و ادم کا دور  
 ر عمرال هر یک دو مانه روع با ادم دو توله که آینه و آب گل کا قیسه جو مایه مایه و مالد ضما و کمر  
 قوما لی سبیل است صفت آن سیاه دو توله که یک آله سار و که یک لویه مرد اسنگ هر واحد سکا  
 سوای سیاه بر سه بار یک ساینده دو توله روع و در دال موده در تهالی کاسی او بر مع سیاه ار کتور و  
 کاسی خوب حل کند تا که ساد شود و گندارد و قویا را حرا تند را خاک شنی که سرخ شد و طلا کند و مالد را یک  
 که با جل التماس خفا و مرل قوما و حرب و قمر ح حیه و ارم حرات حکم علویا صفت آن  
 باجی کالی بر بری تخم سوار که یک آله سار حرا سادی کوفته شب و آب جیسا ساد صبح و که مرل مالد  
 کرد و روع کچر داخل کرده بر موضع قوما و حرب و قمر ح مالد و بعد از دو ساعت آب گرم و که در سوسن  
 گندم نشوید و اگر مایل بر طرف شود بر راسه رور ماسیا یک مالد ار آب آن سوشد است و بعد از  
 هر قسم قوما و حرب که مالد بر طرف کرد و ضما و ان سعد صفت آن بلدی سوخته آله سوخته مرگ  
 هر یک دو توله سها که بر مان کیله مرد اسنگ فلل سوخته هر یک یک توله یله تو تنه یک نیم تا که سوخته  
 طخ آینه بعد خلق سها یله مالد محرب است ایضا که هست هر قسم سعد و قمر ح و مرات مرطال  
 است صفت آن کیله که و کات تو تنای سر سور و طلی هر یک یک حرم و اسنگ فلل که در هر یک  
 دو حرم که حرا چار ساینده روع طخ و اع کرده آینه بعد خلق سها و معمول ابل سها برای  
 تور که بر گردل میسود و آن را کشته بالا گوید صفت آن تخم سن تخم بر تخم سحر و سحر سحر  
 برادر کوفه سحر و دوع گا و ساند و حرا و مالد ایضا که در ماب محرب است صفت آن آله  
 سیم مانه بالول یله هو تنه هر یک دو مانه او بر ساینده در روع سحر که نقد بر طول سها  
 مالد و طلا کند ضما و برای تور که ارا اندل حکموت میسود صفت آن کحل در روج سنا و طلا  
 مایه یا مالد اسنگ و صد لیس سر که ساینده یا ژیر و سفید بر کحل آب ساینده یا حرا که و آب کوه ساند و طلا  
 سار و ضما و برای رص معمول حکیم و ارت علی حال صفت آن حرا لیل حوک باجی آله بلدی سها  
 تخم تر سبال رال سها یکی اسبیل هر یک سش مانه حور و او چار سها روعال سها سها سها سها سها  
 آب ادرک سار و ایضا معمول حکیم و دوع صفت آن تخم باجی آله بلدی مالد یا سها حرا لیل  
 حور و ارا سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها سها  
 مایه ضما و که در دوع رص خلاف می کند صفت آن سلیمانی یسی دارا سکه یک حرا صندل  
 یح حرا آب سرشته استعمال مایه و بعد از ساعت سسته صد لیس حمت روع سوزش آن طلا کند

آنرا که آنکه کدر بر جم علاج کند ایضا فاقه قرحا و در کبیل هر یک دایمی باطل لال یک درم کوفته با عسل سرشته  
صادا نماید و آن موضع را با قمار آفتاب دارد تا عرق کند و آب هر که رگور در و سوم آنکه اند و در تود و در  
آر موده و در عینه لعل آرد ایضا سیلانی یک درم صندل سفید ده درم حمیمه و در قریل یا آرد و کود در دم سطر  
طخ اسر و ت هر یک یک نیم درم چوبه و اسوده بر رص طلا نماید تا نیم ساعت بکوی پس استوید و برای وقت  
این صندلین طلا نماید و در سه چهار مرتبه با کل رائل بنود ضما و برای دال الطل و دال الحیر فی عدیل صفت  
آن که در تن سطرخ هر یک خردی در سبج سرخ و دو حبه زردغن زیتون سرشته عود ایضا و صفت  
آن سوی و سرخ سوخته صدف سوخته گوگرد مسادی و روغن زیتون سرشته اول موضع را به بیاض و است  
یا مار عسل اسار المند استوید پس دوا نماید و کبر خن کند ضما و برای سوختگی آتش سفید صفت  
آن رال که سه صیدل سرخ کا فور آب ساینده صماد نماید که دالک روغن چند بار با کشسته چوبه کلی  
مخلوط کرده صماد اناغ ضما و برای کسر عظم صفت آن حدس معات گل ارمنی افاقا بهر اسانیده  
در آب آس یا انا را میخته صماد نماید ضما و برای اکو ته که عبارت از تور و قرح پشت پاست مغرب است  
صفت آن سید ذار زیر کتبه سید و در داسک به شکری کوفده سفید مسادی و برای یک ساینده  
با سر که یا آب لمبون تا یک گهری کمرل کند عده قدری روغن ریت و عسل میخته طلا کرده باشند و اگر کمتر  
سر موده و قدری با بچی سوخته و سیاه که دسک حرارت ساینده بهتر عمل کند ضما و برای اکو ته که قسمی از قرح  
است مغرب حکم نمک الدخاں است صفت آن سید و در مرغ سیاه هر یک شش مانه ساینده  
در تیر با و روغن گاؤا میخته صماد و مسام صماد کند ایضا به شکری بر بال بپاشد و در داسک هر یک سبج  
کیلا با بچی تخم نیوار سیاه گیه و هر یک دو نیم مانه مرغ سیاه سوخته کجیه سوخته هر یک سبج مدد مار یک ساینده  
و روغن زرد سم ماؤ کمرل کرده لعل آرد ضما و جهت درم مار قنص که در معاصل سبب ضرر و سقطه بهم برسد  
و در آن مایه صفت آن آرد و با نرود و جز که کنار تخم ده خر تخم خلی بخت جبر نشسته موک گل سرخ  
اصل السوس انلو فرم و احدیخ خرمیدس مقتدر سر جوطا شیر و در حذر عفران هم حر که بسته بخت ماردن  
گل آبیجه ضما و نماید ایضا مغرب در حکم علی بخت ضرر و سقطه و در کدک آید صفت آن مید و جوب  
گل ارمنی زرد و جوب دودار گل حطی آرد و موک حار و نرود حطی هر یک دو توله کوفته سیه آب و روغن گل با کج  
به نرود هر گاه ماسد طلا است و دال تمکید نموده صماد کند و در ضما استعمال صفت آن معات  
ن ارمنی افاقا بهر ک سر و صراس مقتدر کوفته سیه با س صماد کند ضما و دافع جهت ضرر و سقطه و  
صد در صفت آن سید و کثری آرد و غنی زرد و در هر یک یک توله نرود غنی صطکی از هر یک شش

ایون سمانه او دیو کوته بینه آب اندک سرشته گرم شود و صاوا نماید و اگر ضربه با استخوان رسیده مانند قندی می شود  
 تخم مرغ اصافه نموده و بر باد کمراس پس کرده و بر عصب و کبود و چید و در اطراف آن چوبهای راست مار یک سکه  
 سدر و هفت کمارا که در یکدیگر نماید و در سائر اوقات روغن کدو و صومجی حکاکیده با مسدا که در صومجی سدید با مسدا  
 خاک شیر شست مطبوع یا کمال شهره که بر اصاوا نماید ایضا که پس لع و دارو مید و لکتری یا کون در در و در سنجی  
 سیاه کشته از هر یک قدری بر آب سود گرم کرده صاوا نماید و عسی در سح لی که هندی چور و خورانا مسدا  
 سلاحت که عرق النعال است داخل می نماید ایضا صحت حر و در نقطه صفت آن گل مشک گل  
 حطی سید هر یک دو توله در در و چوب سید و لکتری آرد و موگ آرد و قلا هر یک نیم با و گل مالونه اکلیل الملک گل  
 سرخ عنب الثعلب اسراں صبی مویهای کالی خاکه تخم کاس شحم ما و دی هر یک دو توله سرش کاهی حار  
 سح لجاج نهشته زرد تخم مرغ ده صاوا نماید ایضا روت روی آس هندی در در و چوب سید و لکتری که سیاه هر یک  
 ایضا نرای در در و صبر که سیاه صفت آن در در و حوت و در پله سید و چوب هر یک یک دام  
 میده که دم سه دام صبی یک مانه روغن کدو چهار دام بد سوز نکید کرده و صاوا نماید ایضا که برای ضربه معمول  
 صفت آن در در و چوب هفت مانه سید و لکتری شمس مانه معات تعدادی سح مانه کوته بینه  
 روغن کدو حل کرده و یکرم صاوا نماید و گاهی صبر و مالون و مصطکی اصاوا نموده و میتو و ضحا و صحت مطبوع  
 در کسر استخوان و صبر و در نقطه و شکستن وضع فورانای صفت آن که یک دام در در و حوت ۱۱ دام  
 میده چهار دام مخلوط نموده و روغن کدو یک دام داخل کرده و سر و چون بقوام حمیر آید و در آب روغن کدو  
 نموده و دانی مذکور و حصه کرده در در و صبر و در آن گداشته بر آنکه که گرم شود پس مال آن گداخته که  
 بایک لکتری پس بهان در آن صومجی صاوا نماید و مارچه سید و اطبل که در در و سه روز آرام مالک سود  
 ایضا که در جلع نکا و بید صفت آن اول طبع را رقیق لستکل طبعی مار آرد و در ساش گل بازی  
 مرکبی گل حطی سید گل سرخ هر یک سه دم برگ موخ دیح درم مار یک سانه سید و تخم مرغ سرشته صاوا نماید  
 دوی و در پس راهی کافی است ایضا که در جلع و دوی و در پس معمول است صفت آن حصه و در  
 مالک و در برگ موخ و معات و حطی سانه مار روی تخم مرغ طلا کسد و صاوا نماید که در در و صبر معمول است نکا بر و صبر  
 حصه و صومجی و قتی که مال درم مانه ضحا و برای سگ گریه صفت آن سیاه روغن بینه و در  
 گریگی صاوا نماید و دانی آنکه تا چهل روز در زخم را مبدل مبدل مدهد که در صاب ستره اربین مدبری س  
 ضحا و که موضع گریه سگ و بوزانه را بدان ریش کسد و ما چیل دور مبدل مبدل مدهد و اگر  
 ملته شود و بارش گداشته از صاوا استخوانها صفت آن که در صاوا و در کشته مانه و یا مارک که در

## باب الطاء

مسئله بریک فصل آینه طلا که در صناع و بر سر ام جامه محمول است صفت آن گلاب روغن گل  
 بر یک دو توله سر که یک توله با هم پیچیده باشد آن ترک کرده بر مایه روح گذاردند اگر قوی تر خواهد آب مورد یا  
 آب بید آب که دو فصل سعد نامک امون و کا دور او را بید طلا مفید صناع اختراقی صفت آن  
 فصل سعید و سحر یک درم امروت یک درم امیون یک درم آب کشیر سرشته طلا مایه طلا مانع صناع  
 سحاری صفت آن مار و گلاب بر یک افاقا امون بر یک یک حر صر عریان بر یک نصف حر  
 کوفیه پیچیده در سر که سرشته بر وجه و صد مین طلا مایه طلا برای صناع دارد است صفت آن  
 حر صر در و فیل بر یک یک حر افیون ربع حر کوفیه پیچیده آب سداب حما سار مدو در روغن خنبل با قسط  
 ساینده طلا مایه طلا مانع صناع صری صفت آن امروت یک حر فصل سعید چهار حر امون  
 ملت جز آب که هو مخلوط کرده طلا مایه طلا اگر در در بهایت مدت ماند و در امروت درین ترکیب  
 را داد که در انداز طلا پارچه اسری بر موضع گذاشته مصوط مد مداسع صرا مال سر یاں و قصاص کار که طلا  
 برای شفیه بهار و حر الطاقی صفت آن تخم حطل برگ حاکمانه حبیبی ماسکه که در آن استقی و صر مل  
 کرده باشد سرشته ضما و مایه ایضا سقیقه و صناع بر نسیم که باشد حصون دارد و حر است صفت  
 آن تخمیل فصل سعید پوست سچ اگر بگو فته آب شسته برنج سادنی خوب مار یک ساینده مریشانی  
 و سینه طلا مایه طلا که در لیس عس اند پیچیده است صفت آن حدید ستر و درم حاق قر حاق  
 هر کدام چهار درم لور فارسی حر دل هر کدام سه درم کوفته پیچیده آب مر نخوش با آب نام و قدری حل حر با قسط  
 عصبیل بریشانی و مو حر طلا مایه طلا که جواب حوس آرد صفت آن فصل دو و معال کوت  
 ششانی سه درم گل بیلو و تخم کا هو بر یک پنج درم کوفته پیچیده آب کا هو بریشانی و سا گوش طلا که طلا  
 حست نفع مرق صفت آن زرد و در مصطکی بارو عن گل طلا مایه طلا برای سکت صفت  
 آن سو بیانی نیل بهونه نوشادر جوک در سر که عصبلی ساینده بر سر سکوت کلک رده مالند رود و هو  
 آند ایضا حر دل حدید ستر مساوی کوفته پیچیده سکه که سکه سرشته بر سر مخلوق مسکوت طلا که طلا را  
 فالج و لقوه صفت آن سود کال لور یاں مسطح حول جان رر ساد چور لواح ترکی عود همدی  
 عود صلیب حاق قر حاق طلا گلاب سوده بر فقرات طهر و مل فالج طلا مایه در لقوه بر سر و فقر اگر در طلا  
 جیب حد معمول و لند پیچیده فائده سعد دارد صفت آن سیاس یک ساک بر یک جروی میج بیاض  
 چهار حر جاکستر خم و متوره سیاه هشت حر ذل باره را مار بر کرل کسد لند ازال و دیگر او به داخل کرده مار

کبریا نامند بعد در سیرت برگ آگ خوب کبریا نموده طلا بیکره و ساسا ایضا ما در حواصی و مرج در سر که گستره و  
 بودیه سائده طلا ما بد طلا نافع بر ازار صفت آن آرد گندم حریقین مرکز سیرت را تاسفیده و مبصر  
 مرجعه صا و کس و در کس و دیگر طایفه عوص آرد گندم داخل است در لغائی مقبول طلا نافع بر ازار صفت  
 آن مرکب ایلیه گوید سول ساسا کثیرا بسیاری چنانکه هر واحد ساسا سه اموال بر السج هر واحد یک بم ساسا کو  
 حیت بر روی کاغذ مسور رده و مالد و مرصه ضعیف بچسباند طلا محبت رده و مرصه صفت آن بوده  
 رسوت پیشگری مرد اسبک بر رویه یا هر یک دو ساسا بلدی کو کار هر واحد یک ساسا فیول میله بنو تهم هر یک  
 سراسر کو کوفه حیت آب سر سته طلا مانده در چشم ایضا که در هر قسم در معمول است صفت آن در  
 بلدی فیول هر یک یک ساسا نموده پیشگری هر یک دو ساسا کوفه آب حل کرده در چشم طلا ما بد ایضا که در  
 و در سح اطفال سار مانع و محرب و درم سائده در زنا کن که صفت آن اموال کات همی بر  
 هر یک خردی سب یا ای چهار جر آب لیمو کاغذی شست حریقین مالی را ریاں کرده ما دیگر و دوا کوفه در  
 آهسی را حیت آب لیمو سراسر گداخته برشته آهسی آهسته آهسته ساسا متا حواصی مار یک و محل سود طلا  
 سراسر در و در سح جسم که ارضه بهم رسد صفت آن آرد و مرگ دو ساسا در و در حوت رسوت ما سراسر  
 هر واحد یک ساسا آب سائده گرد خشم حکیم طلا ما بد و گاهی ما دویید مذکوره در کسل یا دیگر و قرضل و در  
 اصا نموده همه سادی کرده محل آرد طلا سراسر ای سلاق اریاض او ستاد و در حرم صفت آن سوی  
 آدمی را در ظرف گلی سوخته سمداری چنانکه سوخته روی سوخته حست کشته کاغذ حاکسی معسر میله هوته بر  
 سراسر در و در عین گا و در و در آدند کاسی و سته مس حل ساحه هر بر و بر یک طلا ما بد ایضا برای عرب  
 معمر معمول صفت آن در عرقا مرکب معسر مقوطری مسادی آب سائده طلا ما بد طلا ما س  
 رهاب صفت آن آرد و دیگر و کل لسانی آله هر یک ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه  
 هر یک سیم تو که کاغذ اموال هر یک یک ساسا ساسا که و طلا ما آب کس یا آب کسیر سراسر میانی و تارک سراسر  
 طلا ما بد ایضا ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه ساسا سه  
 و اندک کاغذ اموال میوه طلا می خرد که در اموال حار و گوس و عمو مستعمل است صفت آن صلیب  
 ما ساسا کل ازمی رسوت سعاد لوسن در نندی تخم کاسی طایفه کافور کوفه حیت در لغاب اسعول ستر  
 مثل بر و طیار سازد و آب کسیر سراسر آب عس العباب سراسر سوده طلا کند طلا کند کوفه سس کسین لیل  
 می آید صفت آن صر در و افا کند سراسر که و سفیدی تخم مرغ سسته طلا کند طلا برای قروح می  
 صفت آن نادر و سوت طلا در و امارتی صر در و عسل کل طلا ما بد طلا نافع درم گا و در حصار

صفت آن را بر روی کالی در می پاشند و لعل کل فتانی میسوی مسادی کوفه سحیت یک تور ناکش  
نگرم صا د مایه طلا که در قطع سیر محراب است صفت آن مرداسگ بر روی آب و طبعه عدس با دردی  
سر اس یا سر که برشته اول تیر را در نشان خوب در و سبب و صا د مایه ایضا که سیر که که صفت  
آن لک مرداسگ بر روی گل طلا که طلائی که یسان را حکم سار و صفت آن رگ و  
و گل دوست اما را یک نموده شمار و در آب تر نماید و در دیگر حید خوش داده صاف نموده چهارم صفت  
آن بر روی تلخ اصلا نموده بخور ساند تا آب خالی گردد و در روی نماید قدری بر نشان می پاشند و مایه  
طلاحت در و مده گرم و حرقت فم مده صفت آن عود که در مصطکی طایر هر یک مایه است و  
سرو لسته در و در صندل سفید هر یک مایه است و در روی گل یک توله گلاب قدر حاجت او ویرا کوفه سحیت  
مرد و عن گل و کلاب آمخته بر فم مده طلا مایه و در سدت حرارت کا و در آب سیب و آب سر صا د مایه  
طلا مرا می صفت مده و در و در فوا و صفت آن در جینی عود صلیب صندل با گرمی در مراد  
نگلاب سوده بر روی مصطکی داخل نموده بر فم مده طلا مایه طلاحت صفت حرم مده و صفت  
آن گلاب مصطکی هر یک سه متعال استین صبر هر یک دو متعال گل سرخ متعال قرقل سفید  
هر یک دو درم یا یک سوده با کلاب یا سراب سرشته بر مده طلا مایه طلا که در م صلب که مده را  
ببات سود مده است صفت آن موم سه درم صلیب مصطکی هر یک سه درم تخم کرب مقل هر یک  
و در م روی ماردن باز در و در صمغ را در خراب حل کند و موم روی سر سه طلا کند طلاحت  
که اگر می جگر باشد مانع و فحش است صفت آن رعنال دو دانگ مصطکی نصف درم رو به صنی اسرار  
لک معقول هر یک دو درم کل سرخ سه درم سیاه یا بنی تخم کاسی تخم کسوت هر یک سه درم اکلیل الملک  
حل حطی گل مالو گل معقه هر یک سه درم کوفه سحیت آب کاسی صبر و گلاب سرشته بر سک و اطراب طلا مایه  
طلا می صبی حاس اسهال صفت آن حایقل معرقم سه گشته معربیل بعد ماس گشته اول  
دری داخل کرده بسایید و در شک طلا مایه و بعضی معرقم حاس عوص حایقل داخل کرده بر نای می حسابند  
طلا در سکس در در جردی و غیره و صفت آن روی گل در و در تخم مرغ هم سرشته و آن کی مرداسگ  
آسمه بر مده طلا کند طلا برای قوچ اطفال صفت آن پوست بلبله بر روی یله و معرقم موده  
سوده آب بجه روی سدا و داخل نموده بر آب دعاء طلا مایه طلا مفتی خول نوا سیر و مسکن در  
صفت آن آب ساز صبر زرد و زهره گا و در هر یک قدر مناسب گرفته یا بنی زرد و بسور طلا کند طلا  
در نوا سیر را تاه کند و در نج بر افکند صفت آن لوره نموده که قسمی از لورق است سه درم زرج در و

[illegible]



صفت آن مسلسل که از شیطانیه کبد یک آنکه سار سها که تیلیه سیاه هر واحد را بر سر هر اسوای سیه  
 خوب مار یک ساینده مسل سر به نموده خشک نگه دارد در ربع دره دانه مار یک آورده دوانی دگر در قدر  
 روغن زرد آبیخته پارچه نال موت نموده در مسک سرگی فتنه نموده در یک طرف در آتش ادر حقه در کربل پاش  
 اداخته برال روغن کنگد هر گاه فیل به سوسه سودا بر مال مع سیاه چهار پاس خوب کربل کرده نگه دارد  
 و مسکه جو احمد استعمال نماید قدری رقیب مالده قدری سر برگ بال مالیده نمنده در سیاه جامه محمد دجا  
 و دخت و حشفه را طلاء رسد در چفته سه بار استعمال نماید و اگر شعور مدا گردد و سواس نکند فصل الکلی طلب  
 حاصل در طلاء ای حسی و مسک صفت آن پوست سبب آگ دو توله براده کپله توله پوست سبب کپه  
 سفید چار توله چهار راند عرق خوب کیوژده آب ربه و گاو کربل نماید و مثل کدر دسی گلی سده دقت حات  
 آب پوست خشکاش حل کرده سوای حشفه طلاء نماید و مالایش برک تنول نمنده بعد یک یاس در در  
 کرده مسحول سماح شود و اگر اساک بسیار گردد آب گرم تسته مالایش روغن حسل مالده طلاء  
 هر یک و منحصرا الف حکیم محمد حشر صفت آن پوست سبب کپه سفید سیه تیر حراطن حرکت کوس آد  
 هر یک یک دام روغن گاو سبب دام سل مرهم ساخته طلاء نماید ایضا خوب صفت آن سنی  
 که عصب سر سادده باشد نورن یک سحر در قنفل سه عدد و آب برگ پاں صلایه نموده طلاء کنند طلاء که طیب  
 بر پس معاش خود و مساحت صفت آن بجاک سپاه حیرت حافر قرقا سفید در هر یک یک توله  
 سر آگ چهار توله مسکه گاو ده توله بهر را کوفته سخته مانسید در و شیر و مسکه در گزای کرده اذ دسه خوب  
 هم فلو س وصل کرده چهار در و رسا سید نموده نگه دارد که حدت رفع شود و پس یک ماسه رقیب مالده  
 برگ مال نمنده در وقت شب و صبح آب بشویند اگر بواسر دماسد قدری گرم کرده مالند ایضا معوی با  
 صفت آن مرد اسگ سیاه بر تال سم العار هر یک سه ماسه تخم کثانی چهار دام روغن زرد دم  
 ناو او دیه مار یک ساینده در تیره تخم کثانی که آب بر آورده مانند شمارده یاس کربل نماید بعد از آن در در  
 زرد چهار پاس کربل کرده نگه دارند دقت حاجت کم از سبج طلاء نموده مانند و مالای برگ معول سده مکر جا  
 فائده این نمنا در در آمده طلاء که برای خالق و حی و دراری و مسطری عصب است صفت  
 آن بی طرح سر به بازو استخوان ماهی سوجه زاک سبج سگاف هر یک یک توله حراطن بهمت توله  
 اموں مصری عروسک ربه ربه هر یک دو توله بهر را ساینده سر به سافوده نگه دارد نمنده برال در  
 سبج توله سادده سیه شیر زعفران جنگلی و بهنورده مال لنگسی هر یک بهمت توله تخم ترب تخم کثانی هر یک چهار توله  
 سبج جنگلی سبج توله این بهر را بطریق خود در سبسی روغن کنند و در سینه دارد دای مد کرده آمیخته استعمال

نماید و بعد بریم سرخ لعل آرد که دوائی مذکور بسیار است ایضا اگر کسی که در مخرج صفت آن ما و قی  
 مریخ و کسی که کوش مال کنسی تخم دهنور و سیاه پوست سچ کبیر سفید گو گو گنجی سفید که کبکی قر لعل حاوری لعل  
 چمک سله سر موهی انگونه آرد و مساوی گرفته که مته در روعن کج حیرت کرده در شیبی روعن کست پس  
 از آن قدری حد مدستر حل کرده استعمال نماید ایضا که دوستی بسیار تعریف می نمود صفت  
 آن گو گو گنجی سفید تولد بر هر تنایه یک نیم تولد بر مال طقی دو تولد در و ایک نیم تولد قر لعل دو تولد معر مال  
 یک تولد روعن شمس مانه حرلی شیراره که یک سال برال مکه شته مانند دو تولد همد دوید را در کربل  
 ماهست یا س در سیر متش سحر کسد لعه خوب ساخته در ساه خشک کسد پس در سستی آتشی گل حکمت  
 نموده انداخته مالای سستی برگ اک فرش کرده و مالایش رنگ ححرائی بر کرده روعن کست یا س  
 یا حاک دسی که مالای رنگ گذاشته باشد اول باشد آب سسد بر آید آرد در مرض صیق العنس یا برگ  
 یا لنگار برید و بعد برال روعن سرخ و سیاه حوا بر آید آرد در طلاء استعمال نماید و در مصلای مسک  
 عجیب صفت آن مستی عو ک کج سسد رسو که کف دریا دار لعل رخ کبیر سفید گرفته حینه در کس  
 کو کرا آیمجه طلا کسد ایضا مسک و معر صفت آن در مینائی خضعت دو قدری بیاسا یا س  
 سر بسیار کوچک بر دیک آرد و باید که صمداع کلان را گرفته آن موضع را اسوده مستی که برال بر آرد  
 آن را با حاکد مستی فل آخته طلا کسد و بعد از حاک بر دیک باید طلا باشد که خامع را لالت و در  
 آن حاکد گرفته سیاه و سه سر سرخ در روعن برال کسد که مسود آن روعن را بر قیص مال طلا  
 برای درم خارج صفت آن گل فیو لیا عس التعلب آرد و گل حطی سفید کسیر تر محمود را  
 در روعن گل در رده تخم مرغ و سر که و اندکی روعن را داخل کرده طلا کسد ایضا موضع درم حمیه را مانع است  
 صفت آن کاج کو کرا آرد و حوا آرد حدس حله مساوی مار و ده تخم مرغ و روعن گل طلا نماید  
 طلا که برای حاکه حصیه و قیص تخم رسوده صفت آن انار دیش یک عدد در ماله مسی قلای  
 ما کرده با سرکه انگوری شیر بد تا مصل شود پس در باون کرده برگ حاسا بهر کمرت را در گسار فارسی مرد اسگ  
 محرق تو تنای همدی نو تنای کرانی برال کرده نیم درم کومده خننه داخل نموده روعن گل مست ممتاز  
 اصا و نموده جسدان بدست مالکد که مثل مریخ بود پس طلا نماید طلا عجب حمت اعوجاج قیص  
 که اعصاب را حاکم کند و نفوط را قوی گرداند صفت آن افیون مصری یک درم حور و ایک شعل  
 در صبی یک معال و ربع حاق و قیاب نیم معال مار بر کس و نیم معال پوست سچ کبیر سفید رخ معال  
 کوفته چهار ساعت بنجومی شرب مقرر حق کسد و قرصها ساخته خشک کسد وقت حاجت سراسر باید

ظلال نماید طلا که حمت و جمع معاصر چار و دفع کر که حمت صفت آن تیار باشد تا کل از وی  
 صدق پس هر یک دو دانسته اقلین الملک گل نابوه معسر هر یک سه سانه آمد و حوت که او حوت از سدی جص  
 کی هر یک یک تو که کوفه حیت یک کسیر سوا آب کاسی سر سرسته طلا نماید طلا برای نور سرج کاه صفت  
 آن رسوب کات سید صدل سرج یک کسیر سر سانه صا نماید طلا مغردا میل و حوت معدل  
 در فقر سرج الارست و کار استرمی نماید صفت آن آب یک آب مادیده پوست و حوت دات اکبر  
 که سدی شود گوید سوخته جاکستر که در دو مساوی آب سانه مردل بودی که و المودل خواهد مگر از  
 طلا که عدا مانع است صفت آن حله سر رنگاں سر خسته تهرندی کوفه حیت نگا در وقت  
 حاجت دردی مانع گا و در آن حیت غلیظ کرده بر باره امدوده مالای مدبد مکه صحر خواهد مساحت یا قلیل  
 خواهد کرد طلا معمول و حوت حکیم حسن اند جان برای تورا آتشک و طخه و سعه و حوت و حوت و حوت  
 سودا و صفت آن رال ریک پور سینه و در کافور سفید کاشتری کشته سفید کیدل برای رسوب  
 و جوا سده هر یک سه سانه مردا سنگ سله هو به سرسته هر یک دو دانسته بهر را نار یک مثل سر سانه در در  
 رد سه تو که که صدر یک نار در آک سسته باشد آبیجه نگار بر طلا معمول و حوت برای آتشک صفت  
 آن سعه کاسری شش باشد سگ سه سانه مردا سنگ سگ جوا حوت هر یک سه سانه رسوب کاه  
 هر یک کات سانه مهر و اصل سر به سانه در در حوت و در دو تو که یک صد یک نار در آک سسته باشد آبیجه  
 طلا مانع طلا حمت حوت و آله حوت صفت آن مردا سنگ حاک سله جو به سری حوت هر یک  
 یک حوت سله توه به حوت سس حوت کوفه حوت در در حوت تلخ ماسر آبیجه نار و ساعتی در آفاس سینه  
 ایضا حوت حوت حوت و حوت کوفه صفت آن کیدل مردا سنگ هر یک چهار دام بیله توه به سسته  
 یک دام کوفه حوت آب رگ مان کدل کیدل با حوت مرهم شود و مانع و گاهی برگ حاک سسته در حوت حوت  
 لعل آمد و بسیار معدا داده طلا برای و حوت صفت آن سها که تیکه کند یک سکه سدر را  
 سانه آب طلا کیدل ایضا معمول صفت آن ازو سها که برایان کند یک جها چه کته با طرما  
 هر یک یک تو که مرغ نیاه شش سانه بیله توه تهریزان سه سانه در آک لیون سانه و جها سانه و حوت  
 حاجت طلا کیدل برای و حوت معمول صفت آن کند یک آله سار کند یک جها چه کته  
 سدر رال کوفه حوت یک تو که حوت سوا سس تو که کوفه حیت آب سس سرسته نگار مرد ایضا حوت  
 بولی از حوت صفت آن سها که برایان طعل سیاه بیله رکی پوست چ پاک حوتی بر چهار در در آک لیون  
 سق کرده بر بوضع قوا طلا نماید و در سر در رستاسل گردا حوت که حال خود ندارد و طلا حمت حوت داد معمول

و محبت صفت آن ای که بچشمی بر سر او کینه نماند و خفته در قریب تر نشسته کار بر مایه ایضا  
 محبت حسب قوا صفت آن سپهسالار که در بارگاه تو قایم هستی هر یک مائت آب لبیول کاسه می  
 طلا نماید بر در چهار رخ نوبت طلا برای چهار محبت صفت آن یار و کشته او این حواریانی هر یک  
 یک دایره در دامن و در دامن صاحب هم در دست حق نماید در آن رجا محبت صفت آن که در دامن  
 گرمی دهد طلا که در دامن مالک و جلال محبت صفت آن گوگرد در برج بنو میر جاکستر حضرت ساد  
 که در طلا سازد ایضا که نهایت قوی است صفت آن اسال بر ششم حنظل بوناد و آب که  
 باریک و سر و گردن مسایه ای نام خالون سرشته طلا نماید در گاه و نیز خواهد که در گاه سر سوخته نوره اسما  
 در برج سیر نماید طلا که برای سعه رطب تندید العنوت که البیدر بخور رسد صفت آن بیا  
 سرشته فلفل سیاه سوخته هر یک نیم لوله عین در دست سوخته آبله سوخته نوبت امار پوست حشمتی سوخته  
 سوخته که یک توله در دامن سرشت او و سوخته آبله سوخته طلا نماید در کسور او عین سوخته حدس سوخته  
 نادر و کینه و در دامن و کای روی سرشت روی در دست سوخته ایضا در دامن او  
 محبت صفت آن فیصل بکار در دامن ایچ و در دامن تلخ دو ماس که در دامن طلا که  
 بر سر افرع موی بر و بای صفت آن فلفل سیاه کوفته نیمه بر و حوک و شند سرشته طلا نماید طلا  
 مایع او را در دامن و در دامن بر بهات لب رطوبت ظاهر سوخته صفت آن در دامن سوخته  
 جونه کفی هر دو برابر یک سیاه بر دامن مگر ممل نماید و در دامن نهاده محبت صفت طلا برای مائت  
 و محبت صفت آن معرق کمر چنگ فلفل سیاه بر دامن صفت آن کمر تر بچ لی کل برشته  
 کثیر اند هر یک شش مائت کوفته حیت آب کیلا و آب برگ جادو سرشته بر دامن و صفت آب گرم  
 سوخته و اگر آرد و بخورد آب آبله سوخته بر دامن طلا محبت صفت آن در دامن  
 سوسن پوست سرس میز کوکبی سفید یک یک سیاه بر دامن و صفت سوخته ایضا  
 در دامن و در دامن صفت آن که بر دامن صفت آن که بر دامن صفت آن که بر دامن  
 شسته آب قرص بیاض آب سیاه بر دامن صفت آن ایضا نوبت در دامن سرس پوست درخت  
 چهار سیر پوست درخت امار دایره لوده و در دامن سب فلفل سیاه یک کوفته طلا که در دامن  
 آب گرم سوخته طلا ای که بر دامن صفت آن که بر دامن صفت آن که بر دامن  
 کمر سداب کمر حیر که در دامن و در دامن پوست کمر در دامن صفت آن که بر دامن

اسس واحم فاعمل بر او و بطول کاس محرق تو مال کاس حرق سیاه یک اندرانی کومه حقه محل حر سینه مال و  
 کوه لعل آرد که بسیار مانع است نوع دیگر حنائیل بخی بهنگری حنینه که و مسادی در سر کد آب طبع عظیمه  
 طلا سارند ایضا ماژ و سوخته بهما که عام حرق سیاه در سر کد سائیده طلا سارند ایضا کاس با پره سه دانه  
 یله تخته به ماسته کات سفید تو که کوفه حقه در آب لیمون کزل کرده حب سده و طلا میکود ماسته دین حب  
 برای قو مایر مانده در در طلا معمول برای هوق ایض صفت آن گلزار باجی مساوی کومه حقه  
 در ری ماب آیمخته مال طلا برای حبیب صفت آن تخم سوار نیم پاؤ مشرف ر در تخم قریب احوار  
 پای شریک یک سانه ر در چوب صبر سقو طری در لیل قسط طبع گوگرد سها که بریان هر یک هفت ماسته  
 تو مای سبر بریان دو ماسته سائیده مدوح آیمخته طلا سارند در آب لیسند و بعد یک کتری ماب  
 مکررم غسل کسید طلا برای هوق اسود و کاف حرق صفت آن حرق سیاه ماسکه سوده و یا  
 ریح کرات سائیده ماب ترب آیمخته طلا کسید ایضا که برای کاف معمول است صفت  
 آن هر نال سوزده فلزی هر واحد یک درم سه حصه کند و یک حصه ماب سرد سائیده مالند و یک کتری  
 در آب شند پس ماب گرم سونید در سه رود مع میشود و طلا معمول برای کاف صفت آن  
 کل سرج تو که سیم العار و سرخ سائیده حها سارند وقت حاجت ماب سوده طلا مایدا ایضا حرق  
 صفت آن سر لیمون کا عدی نگار دریدیم بر و چوب را بر بر کرده دران لیمون بر کرده بار  
 کلا و لیمون بران نهاده مایک هفت در حای محوطه نگار در پس لراں بر و چوب بر آورده ماسج لی کسید  
 سب طلا کسید و صبح ماب گرم بتوبید طلا برای حصه که از آب گرم بسوزد بسیار نافع صفت آن  
 خاکه سرودی تخم مرغ محلو طمبو طلا کسید طلا برای ربع اتری که بعد از فرود آید بر بدن مانی ماسته  
 صفت آن مرد اسگ محصول بار و عن گل آیمخته طلا کسید و یا مرد اسگ و سفید ماسکه  
 در هر که کا و طلا کسید اگر اسر فرود ماسته مانی ماسته حرقی لطع مرم داخلون معید بود و طریق غسل  
 است که مرد اسگ دکام را بر گرفته و مالای آن آب اندازند و در آب بپزد و بعد از آب بدل کسید با سدر

### باب العین

شفس بر دو فصل اول در عصاره آله و عطوسات عصاره آله از شسته صفت لصر و  
 سیریش چیم و شش آب ار حیم حرت صفت آن آله برادر اول سنگی با حولی بگویند و آب آن  
 معشارند و کاشش ملائم سرد و ار شسته حب حرکت دهند با قوام غسل عظیمه آب این خوب ساخته با  
 سوده در شیم کسید عطوسات در به به پیار پهای دلع که اسر سردی و سردی بود و معمول است صفت آن

[illegible]

توله عرق قبول دکاندمان دماغ صفت آن گل سیون گل سپلی هر یک چهار  
اوقیه چوروا ساسه سوده بندی قریط گل سرخ هر یک دو اوقیه برگ تمول کثیره سیاه و سادات سه تنار سیرجی  
از بهت توله نامه توله نامت سرت مول چهار توله دیم سرتی بهت ماشه عرق کیتی مقوی دماغ و دل  
آن گل کیتی یک عدد گل سیون گل کاؤرمان هر یک چهار توله گل سیلو د کشر خشک هر یک نیم پاؤ و گاه  
گل سرخ براده صندل هر یک چهار توله برافزوده میتود هر رات شب در آب تر کند و دو اوقیه عرق کشند و در  
صورت طایفه حرارت دماغ کاؤر قیودی و طایفه نقد و ماسب بفرایند یا این عرق را چهار اوقیه صندل کاؤر  
یا طایفه استعمال کند عرق بلبله دماغ سودا و مقوی دماغ و حواس صفت آن پوست بلبله  
زرد پوست بلبله کاملی کشنیز هر یک نیم آثار پوست بلبله آله و بلبله سیاه گل سرخ سور سبی هر یک پاؤ و آثار  
اسطوخودوس سانج هندی گل نسرن کاؤر مال هر واحد ربع رطل عدد عرقی گل کاؤر مال اثر نیم مقصر  
براده صندل هر واحد پنج توله سفلیج یکو و شش توله سبل الطیب دو توله شب در آب خیسند و در  
دستور نقد رده دو از د سیر عرق کشند نوع دیگر که دماغ صلیع و کالوس و امراض سوداوی دماغی است  
و مقوی دماغ و معده و قلب و مایع صفو و اجزیه صفت آن اسطوخودوس دوا رده توله کثیر  
خشک سه پاؤ پوست بلبله زرد یک آثار گل سرخ کاؤر مال هر یک نیم پاؤ و منقعی یک نیم پاؤ و بلبله  
ساده پوست بلبله آله هر یک پاؤ و آثار عدد عرقی چهار توله یا چهار تنبار و خیسایده بهت آثار عرق کشند  
عرق اسطوخودوس که در کالوس بعد مرقیه جهت تعدیل و تقویت و مسح کرات همراه اطر ابل  
شاهانه و اطر ابل قبول علویان عمل می آید صفت آن اسطوخودوس دوا رده توله  
کشنیز خشک سیرده توله پوست لاله زرد و کاللی و بلبله و آله و بلبله سیاه هر یک ر توله گل سرخ پنج توله  
یک تنبار زرد خسانده عرق سندر سرتی اربع توله نان توله عرق شیر مرطب بدن و مایع المیو یا چغندر  
و باغی استی در مایع حمی دق و معمول است صفت آن سیر بر آب که آب یکسکه هر یک سح آثار کثیر  
عرق کسد و گاهی سیر کاؤر مل شیر بر کرده میتود و آب در شیرین آب ماسیاتی آب سیب عرق کاؤر مال  
عرق بلود عرق بید مشک گلاب هر واحد یک آثار عشر اشوب سه ماشه برای تقویت دل و معده عملی  
عرق کاؤر زباین عنبری اصحاب المیو یا و توحش و حقائق و ضعف دل و جمیع امراض سودا  
را مایع است صفت آن کاؤر زباین گل کاؤر مال هر یک نیم پاؤ و صندل سیرده اسطوخودوس مار کجوت  
سفلیج حقیقی هر یک درم گلاب بید مشک هر یک درم رطل عشر نیم درم دین سجود و در سودا عرق کشند سرتی دوا رده درم  
تحت عملی در عرق کای گلاب عرق کور دونه و گل سرخ و گل سیر هر یک درم مسکن نیم درم دوا رده عرق مایع





هر گشت عرق دوا کشته با روح و تنه می خورد و اگر گرم خواهد تا چهارده بار در سه گریه در چنان یک آنته طیار شود  
 اس او در سه سانه بود و کجاست در روز چهارم عرق دوا کشته کند آتو ساریست قریل دوا توله صدیل نگلاب سود  
 دوا توله عشر لا دل سه توله خود یک توله مات سفید یک سیر در چینی سه توله گا و رمال سه دایم در یک کس که در سر قری  
 یک آنته اندامه اند سه نیانه روز عرق کشته و درین وقت صدیل دوا توله مشک یک آنته عشر لا دل یک  
 توله در یار نیه تک کشته نه و آنی در بهر کس که اندازد و حوی دوا آنته طیار سود اگر موسم نگلاب ناسد پنج سیر برگ  
 گل که بر روی و سبزی آن دور کرده باشد گسرد و در یار نیه ناکیر و کشته بر سر دگر و مازنهان چینی کند و عرق دوا  
 آنته گرم گرم برال برید و دوا حیدر و رکه کشته کم سود استعمال باید عرق بهر کس که نسیان و حیر و ارم  
 طبعی دماغی را مفید نیست صفت آن بهر کس که سبزی مادیان بهر یک آمار ناخود و حور و اهل و دگر  
 در جمیل قریل هر یک یک دایم عینه در نازده آمار آب مس تر دایم صابح پنج آمار عرق کسده نگلاب و دوا  
 پنج توله ارا حور و دوا کشته عرق پان که در مرض مذکور اثر کامل دارد صفت آن الایچی  
 سفید سیل الطیب در حبسی گل سرخ عود عربی بهر یک نیم پا و ساج بهندی حبسی بهر یک مایه و قریل  
 ریح و لوبک یان سه صد بهر راس در آب آمار بر دایم صبح سه آمار عرق کسده خوراک چار توله عرق  
 صفت مانع بم الضیال با صم طعام صفت آن صند فارسی ریح و ظل ایسول کاسم و لحار  
 ناخود امدایان بهر یک دوا در ده متعال عود عربی چهار متعال در متوال عرق کسده عرق حبس چینی بهندی  
 مایه یان که در فالج و امراض مازد دماغی معمول است صفت آن حبس حبسی سه صد سیفان و دگر  
 عرقی خوشحال تو درین سفاد سیل الطیب با قلس همس حور و الساسه بهر یک یار و ده سفال است نیم  
 حام مازد بخود بهر یک است متعال دایم حبسی قریل برگ و کشتک بهر یک دودم ایسول هست سفال  
 عشر اشهب مشک بهر یک یک درم و غفران حور دم آب یسگر و نگلاب کسه بهر یک ساج آمار در متوال عرق کسده  
 نرسی ارده توله ناست پنج توله عرق تنبول نالک دکا و الد جان چه سود و کشت فالج و لغو و جمع  
 امراض مازده دماغی فی الطیر صفت آن دایم حبسی چهار سیر حور و الساسه بهر یک دوسیر و دل هم  
 سیر برگ معمول سفید حور و سونا نقد و در گل پیوتی چهار سر عود و بهندی نیم سیر غفران چهار توله همه را  
 نگو و ده هست صراحی عرق قریل که نگلاب کسیده و ماسد بر روی وی بر کشته و دستان و در گدازد پس عرق  
 کند و عطر آرا گشته جلوه نگلاب در عرق آرا در پیسه ها کرده و جلوه نگلاب و در دایم صبح پنج متعال  
 و سام پنج سفال بخورد و اگر مسکروا بهد کای عرق قریل عرق قندی یا عرق حرا کند عرق مسکروا  
 فالج و لغو و خرج و ضعف بیخ و مازد مانع و مازد خول و مازد ارج محس حکیم مصور علی صفت

آن شش مجلی در گ و شلح و صبح پنج آثار مادیان یک آثار مسدود نکل و مگر و سله و صبح یک آثار مادیان  
 هسل جوهر بود که ملل احواس قز لعل هر یک یک دادم علی الترم عرق کسده یعنی در آب پانزده و آب سبب ترک کرد  
 صبح عرق پنج آثار مادیان یک آثار مسدود و چهار توله اراا حورده و مسدود عرق انبه برای اراا معمول حکیم منصور  
 صفت آن سیر و آینه خیرین متوسطه و صده و پریا و ساا اصل السوس هر یک یک بم باور و آن  
 اداخته عرق کسده و صبح و سام یک یک چنانکه سوزند عرق دانه بر لاله حار و صفت آن  
 کوکبا اصل السوس مختصر تخم چارین معرجم کدوی سیرین معر ادم اسینول گا و رمان حار حاکم هم  
 خرده بر سا و ساا کسیر هر یک یک پانزده و آینه کسده ملو و هر یک سی ماسه تخم حطی خاری مادیان هر یک  
 ده ماسه عاب گل سرخ مویر مفتی هر یک یک ماسه عرق کوزه عرق گل مادیان اگر چه آید هر یک یک ماسه  
 آثار در آب گرم سه آثار سبب عیسا و صبح سه آثار عرق کسده و آریک چنانکه مایم با و نه سات سیر  
 کرده و سوزند ایضا صحت داب الصدر و تقیه فصول سسه و صبح بر دل حاس صدر و صفت آن  
 آن مادیان پریا و ساا یلو و نکل ماسه کوکبا هر یک یک مادیان سیر و سبب ماسه یک زرد ماسه هم  
 حریره حاکسی بوی حریره ناکثانی پوست سبب کثانی مرچا کد حرا به ناکر موبه تخم حشاش کدم جو جو گوگرد  
 سول هر یک یک بم با و اصل السوس مفسر گا و رباا تخم حریره بالچتر ارجوب ادر دلی ماک کرده سبب حطی احوال  
 تخم کا هوئی مفسر احواس حرا ساا نکلنا ماساا کثا هر یک چنانکه سستال شصت عدد و ده را  
 حو کوکبا ساحت در طرف گل سبب امدار مد و الالیش اک گرم یک یک بم مرید یک ماسه در سر گس اسبب  
 کرده نس بر آورده بجا و آثار عرق کسده و آینه توله سبب کرده مادیان تخم مادیان و ساا و ساا ادا  
 مایا در ممرات حکیم کلو صاحب عرق پریا و ساا مایا آلات تفصل و صدر و معد و صلی و  
 کسده صفت آن بر سا و ساا سیم رطل اصل السوس سستال مویر مفتی رومای حاکم مادیان  
 تخم حطی خاری سبب سوش هر یک یک سس درم و سوزند عرق کسده عرق حشیشة السعال مایا  
 سر و در لوب الدم و معمول صفت آن یک روم سه آثار سبب در آب ترک کرده صبح و سوزند  
 نقد رد و آثار عرق کسده و آینه توله عرق شیر که صحت مسلول و مدقوق معمول سبب صفت  
 آن سحر حره ران مادیان هر یک یک در اراا مطبوخ ماسه کثا عیسا و آثار آب لیموی خیرین آب کسیر و آب حریره  
 مادیان عرق متوئی مادیان متوئی هر یک سه آثار آب کاسی مروق آب همد و آینه آب مالک مروق  
 یک و آثار سبب لوب ابراده و صدل گل ملو و مریا و مایا حاکسی یا و آثار صدل سبب توله سات  
 آثار عرق کسده و در سبب کا قور میووری سبب ماسه سار چه سسته آویر مرقع و دیگر مایا حکم کسده صفت

آن منبر حکم که دی سرن تم جیارن تم حر برده حکم حساس گل گاؤر ماں کب مید منبر حکم زو ستر حساس  
 مست العلب منع غری کثیرا هر یک سه توله گل بیلو و توله تم حساس سباه سج توله عاسی شش توله  
 برگ حره آب برگ مارتک آب سرن آب لموی سرن و گدو و جیار و برده و کبیزی و سرباب هر یک سه توله  
 گل گاؤر بل ناؤا تار حکم برده سم ناؤا گلاب عرق بند سازه عرق سلو و هر یک دو ناؤا شیر مرغ آمار و عرق سلو  
 سه کافور سه مائه ازلی شسته بد سوز عرق کسد سرنی اربعت توله ما سزده توله عرق گز و حکم علوی جان  
 له و در امراض ماره و قلب مسهل است **صفه** آن نزدک اربو سب و اسحوان پاک کرده ده آمار سزده  
 صندل شند گاؤر ماں گل گاؤر ماں حو لجان سفاقل فاقلس هر یک پنج توله معارج سه و توله حسرت  
 سه مائه بد سوز عرق کسد سرنی یک نخان و در سوز دیگر که ساهو لیا سی مرقی هم نافع و در برگ پود سه  
 سزده توله برگ ریجال و برگ ترنج سزده هر یک ده توله عرق صندل پنج آمار و مدد شک دو آمار یا ده سزده  
 سزده سراج ماره توله عرق جذر سموی و معج قلب **صفه** آن گدو ر پیده استخوان دور  
 لوده کات و گدو ر پیده کات و در آن یک نیم مسعد تو در ی کلگون هر یک سه معال صندل شند پنج مقال الطول  
 معارف عرق کسد و وقت حاجت لودر مساس گرفته بید مسک سات حکم در حکمک اصاده و دوده لعل آریه  
 و گدو ر کدنه و آب صاف آن گرفته ناگلاب و در شک و دیگر آرد و مساسه اید در معرج قلب صحت العقل  
 است عرق شیر مرغ جویالی و حفقان مطب ندل **صفه** آن آب سردک آب بیشک آب  
 همد و ده هر یک سه آمار سزده حکم کاسی سیر و جیارن سزده معر که ی سیر سی شیر و جیم کا هو هر یک نیم ناؤا سزده  
 سزده ادم ناؤا مار گل سرن حر و ا یکومه گل گاؤر ماں هر یک سج توله سزده حکم حساس مسعد حار و له سزده  
 مارچ بارچ کرده نیم ناؤا گلاب عرق کبوتره سوز سلو و عرق گاؤر ماں هر یک یک مینا سزده آرد گاؤر آمار  
 بد سوز عرق کسد نوع و دیگر معمول در معال **صفه** آن گل گاؤر ماں سه توله گل بیلو و گل کا  
 گل مشکلی گل سدا گلاب گل سرج کبیت تدریج کاسی و کاهوی مقشر و حره و جیارن و کتیزه اربو سم جام هر یک  
 سه توله شیر است پنج توله جاکسی یک ضد و یک سه در زده مائه سه توله کبیری مقشر یک آمار سزده  
 ساهتره هفت توله آب برگ حره و لمیول شرنی و تر پور و جیار هر یک سه ناؤا صندل سفید و توله گلاب  
 جاز سه سات نیم آمار سزده هفت توله عرق کسد سرنی اربعت توله با سینه و سج توله  
 ناحیه نه و در بد سزده سب لموی و در آن که در حفاق دمنوی و صمغ ای مساس مائه نوع و دیگر نافع  
 خفقان خود و آوی و نا لویا و معوی قلب تو در زده که شست لی عدیل است و معید حرب و تو ما حصوص  
 لعه نقیه **صفه** آن سزده گاؤر و در آرد آمار عرق گاؤر ماں چار آمار عرق بیلو و گلاب هر یک

سده اما عرق میدک ساب سفیدیم کاسی هر یک دو هم آمازد یک انداخته بدست عرق کشته چاره آثار اگر سب  
 داند برادر صندل یا دوسیر بر داخل نماید نوع دیگر متوسل قلب دافع حلقان صفت آن کسیر  
 مقصر گاوریان هر واحد دوازده گل قشیر لایچی حردیکو سه گل سرخ براده صندل گل گاوریان هر یک  
 سح توله ارستیم جام دو توله عود هندی توله مشک که در سحر بدست تقدیر یک مانه سیراده گاوش آثا آب  
 صورت پیور عرق کسد عرق قبول هندی که در امراض باره قلب معمول است صفت آن که  
 قبول بخت یک صد عدد گل سرخ قرقل گاوریان هر یک یا دوازده گل گاوریان ارستیم جام هر یک دو هم دام  
 صندل سفید چهار توله مشک دو مانه گلاب یک سینه آب بقدر حاجت بدر نور عرق کسد سترتی سه توله  
 عرق صندل مرکب حکم بلوچیان برای امراض باره و طب معمول صفت آن صندل  
 سفید چهار توله ارستیم جام دو توله گل گاوریان هفت توله قمره مادر محویه و مشک پوست تریج همن سفید  
 هر یک سه توله گلاب چهار سته عرق بید مشک یک سینه عرق مادر محویه عرق گاوریان هر یک دو هم  
 یک ساه رور حساید و مشک سه سه عسر شمس سه در سحر عرق کسد سترتی ار یک محال ماد و محال  
 ماد و الکسک حاد و عرق دار چینی مرکب ار حکم مدوح شناع مدو صفت آن دار چینی  
 هفت توله همن نو درین رزب در ساد اندر جو شیرین حو لجان مرکب و محک هر یک سه توله گل گاوریان  
 سناج هندی سه فلفل قره حور لوا الساسه سیل الطب هر یک دو توله گاوریان مادر سح قرقل عود هندی  
 پوست تریج مامواده لوز زیاں هر یک یک توله در عرق صندل ساده و عسل الطب و مادر محویه و گلاب  
 هر یک دو آثار عرق کسد سترتی یک محال عرق گاوز زبان عنبری دافع حلقان باره و معوقی  
 صفت آن گل گاوریان سیم رطل گل سرخ نساج اسطوخودوس هر یک دو درم صندل سفید  
 چهارم صندل گل گاوریان گلاب بید مشک هر یک یک رطل مشک عسر هر یک هم درم سترتی دو درم  
 محسب عرق رنگره مقوی و معج قلب و معوی مد صفت آن آب رنگره و آب دره  
 آب بشکر کشمش سیر واحد و آثار حور لوا الساسه هر یک چار توله قرقل دار چینی گل گاوریان هر یک هم  
 توله سکر طبر در مادر و آثار عود عرق دو توله عسر اسب یا رباهه مشک سه سه عرق کسد و اگر حوام بدست طاسه  
 پوست کمار حوائی دو آمار جهاد آنها کسم و سکر طبر در هم اندازد هر گاه حوش خور داد و بیکو نه اندازد  
 و نسکه ار حوش بشید عرق ملائم کسد در عرق و مشک و عسر در سه رسته در هیکه اندازد بعد از آب نوش  
 عرق بهار دافع حلقان و عسل و صندل صفت آن گل ترشاده سح آثار گلاب یک  
 آمار امان مویر مفتی کسمتن هر یک لون او عود در رب همنین سقاقل هر یک توله عسر اسب سیم در

پایه و آمار آب بر کند و چ آنرا عرق کسد و گاهی اضافد نموده مسودرگ پال صد و ده پهل در چینی و فعل یک  
یک درم و چهار یا مونی می خورد اند عرق سیوقی که بسیار خوش و مقوی دل و دماغ باز است صفت آن  
در چینی چهار دام جوز لواء بسیار هر یک دو دام برگ منول سید خند عدد گل سریش یک آمار عرقان بهما  
مانند دستور عرق کشد عرق فواکه دکاه الدخان که کثرت تقویت طلب حار و لطیف در در اصل مسودا و  
طلب حکم بر یاق دارد و مسکن حرارت معده و قلب نر کند فمolest و حرث صفت آن آب آمار  
ولایتی شیرین آب سیب شیرین آب می شیرین آب ناستیانی هر یک نیم سیر آب لیموی سیرین سوا سیر  
کا جوی سیر یک نیم سیر آب کسر سیر یک سیر آب زردک آب که هر یک سوا سیر آب بهاء آب میلک هر یک  
یک سیر گاو زبان کل مایه را در محوطه جو مقصر صندل صندل یک پا و سیر طلائع سیر شش و کسیر مقصر سیر پا و  
سیر رود آمار بهر را ناسر در یک کرده عرق کشد عرق عنبر در تقویت دل و دماغ و اعصابی رطبه فی صندل  
و حشمت بر عشتی بر شم و اعاده قوت بسیار بر لعل الارست جیما که بعضی بسیار کثرت استفرار طلق و بعضی  
رحال از او اطرح مال حول و اسیر بحال تاه رسیده نود و نه کثرت آشنا صندل این عرق کمال آمد و دوا  
عمده و غریبه ارس عرق مشابه و نمود در صفت آن متشکک حالص یک متغال عسر است متشکک  
رومی هر یک دو متغال رساد و عرقی که آه صندل اسبه سسل الطیب حسن متغال مسری سادج به  
در چینی عرقان قر لعل بود و مال گل سرچ طایر سید فاد که ادر صاع و علف هندی پوست برنج ادر شیم مقصر  
صندل سید برگ ریجان ادره سید کوفی فرد کثرت خشک گل کا و زرنان ایسون در دوش عرقی پوست برنج  
سبه هر یک پنج متغال آب سب و لاتی نیم سیر عالمگیری آب آمار ترش یک سیر عرق میو سبک عرق کا و زرنان  
عرق ادر محوطه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دوا ای کو می یک مده بهر را ناع و قبا یک ماکر ده س کلا و  
و صابح آب سیب و آمار هم داخل کرده در یک انداخته عسر متشکک نیم سیر سبه عرق کسد قدر جوراک ابریک میجان  
قوه حوری یا چار میجان و طیب را حسب مزاج و حالت مرض درین عرق بعضی تصرفات جائز است مثلاً  
حت تقویت معده آب سیر یک سیر و حشمت تسخیر و تقویت آن بهار نارنج غ متغال و حشمت طسحت گل سب و  
سید داخل کسد عرق زردک که در حقیقان سدی معمول است صفت آن زردک از پوست و اسحوال  
مال کرده و پنج آمار برگ کا و زرنان سادج هندی سید کوفی خولجان کیلا کیلا ای ادر جو شیرین هر یک پنج توله نیم قلم تخم  
خزرنه هر یک هفت توله اسار دل بهمن تخم زردک گل و کمشک قاقلین بسیار یک سبه توله نادایان  
کو کفر و آب بر شیم حام هر یک سه توله ادر میوه گل حسا مکوه هر یک چهار توله صندل سید چهار و نیم توله  
خنده پا زرد توله آب شکر سیر آمار و ز مقفی نیم آمار شلوع سیر و ریجان سیر هر یک دو قفصه برگ ترنج سه قفصه سیر













هر یک دو دام براده فصل گل سرخ حس هندی هر یک نیم ماؤ و سی رسته که پوست درخت میبلان حسب آثار  
 پوست درخت ماس و سسل هر یک دو تا ماردار عرق جمد بزرگ که در قطع چون لو اسیر محرب و غلظت  
 است و برای سرای خاص مخصوص ماقص کا فور سار سفید صفت آن در قی گل ص مرک بر در ماؤا  
 دو آب سچ کیک دو تا سار ترنوده صبح عرق کسیده و دو لوله صبح و منته شام موسد عرق انناس که است  
 سگ ساه از مخزبات ابل هر یک صفت آن نگید اساس در آورده عدد هر یک را چند بار نمود  
 پوست دور را کرده و ادا آن نک آثار و سار سفید و ماؤ و دوش نک آثار خارج شک د آثار سار یک جا کرد  
 نه یک اندازند و آن قدر آب بر سر آن کسید که چهار انگشت بالای اثر اساس و اطریق مقرر عرق کسیده را یک  
 سس توله با قدری سات صبح و هس قدر سام و اراسه و مور و حریره و قرب اثر را کسید و اوچر اساس و سس  
 است و از درین سیر دین هر یک است و چهار توله مراد است عرق خبث اکبر یا برای فرج مناه  
 و ساج کرده و ساه که سس عسل لوده و ساه بسیار محرب و معمول آن سالت حکم محمد علم صاحب صفت  
 آن پوست لیلیه زرد پوست لیلیه آلفه سفی لیلیه سیاه خارج شک ماؤ و سس و سالت و سس هر یک سچ توله  
 سسل الطب سس کونی و فصل در چسبی هر یک دو لوله پرسیا و سسل باؤا مار سار و ن گل سرخ سس هندی ریز  
 سس هر یک سس لوله ادا یاں خوب صی عشته هر یک سس توله فافا که یک توله مکونه حسب الحیدر در عرق  
 لیل فوده نیم ماؤ و پوست درخت کنار صحرانی پوست درخت گولر پوست درخت میبلان هر یک ماؤا مار زرد شک  
 و سس و پاک کرده یک آثار و الاخص آن اساس و اصل کسید و سس ساه ساه آثار و پوست آثار ماراں و سس  
 زرد سس در تنور محمود سس آن مار عرق کسید و سس توله ارس ماؤ توله سس و دما سس عرق سس لیلیه که معوی و  
 میبی و سس صفت آن گل سسل در سس شک لوده و بر سر آن گل سرخ و جهان قدر گل سس میبی  
 آن گل سسل با سس مخلوط کرده سسل گلاس کاسد عرق کسید و سس میبی و مقوی اعتسای رسته که عصب درخت  
 است صفت آن گل کسید نیم ماؤ سس و فصل لعل مصری حور و اسفا قتل در صی سس ارب هر یک  
 کس دام سس نیم ماؤ سس باؤا باؤا آثار و انا و کو سس و سس کرده سس چهار زرد و آفتاب که با سس  
 حوس حور و سس که در عرق آسو مقوی ماؤ و دیاں و سس و سس مزاج بسیار فائده میسکد و کسید  
 رسیده صفت آن قد سیاه یک سس پوست میبلان دو از دما مار در جم اندازند و در صی حوس آن  
 او ویر و اصل سس زرد پوست لیلیه آلفه خارج شک تال که ماؤ هر واحد نیم آثار سس و سس  
 هر واحد باؤا آثار انگشتی بر کوب هر یک نیم ماؤ و گل باؤه دوم ماؤ و واحد ساکن سسل چون یک من عرق یک  
 آسک کسید و در وقت در آتیه کرد آن او ویر و اصل سس از حور پویه دو دام سس و سسل نیم ماؤ و سسل سسل

و اما در حتم

فما سمع مسك هريكة وماره عفران شيش مائه وانه الايجي هم ماؤو حليان وادامان سده ميه شير سدر آنا حشر  
كند وند دو ماه استمال بايد عرق شيشي بخت نفوس ما وحصان محمول صفت آن كند سياه كمر  
پوست ميعالان دوازده سدر درم كرده آب مسك بروي آن رخته كس كس است وحق نمايد روح بر سر جز  
كند در مقدار است اما در اندازان در دوح وانه پهل نور يان هر يك دو توله هميش شعاقل حليان دابتي  
هر يك پنج توله علت مصري وده توله استيم خام ماؤو تار گل گاؤر مان بيم آثار عيو گل سرخ يك سدر درم كس كس  
ادويه مكنونه در ردك ورنق ورنق كرده چهار ادا حل كرده عرق كند ويك توله سدر در دهن بده مدد فو ع  
سمت قوت ما و نفوسيت دل و دماغ و تخميس لول محرب و معمول صفت آن كس كس يار دوا تار در دهن  
يك مس آب در ردك چهار مس آله هم سدر درم اندازد هر گاه برسد يك مس يك آنسه كس كس و بيم اما در دابتي يك يار  
در درم كرده سیر گاؤ و ديم تار فايد و اما در دانه است و دوا اما در دانه كند و در ان از صبي هم آثار دوات سياه و دانه سياه و  
لگا بدير دند در سدر در صاف كرده و در سياه بر يوده و ديه و حورده باسد كرت سنج خاك انگوري از ديك مرنه كدرن سده  
و است بيل از دود و بيم اما در اضا و دود سدرش دند در دوا دكوره اتوي گشت فو ع و ديكه كوني اين عرق بخت سهرت را  
راده كند و طعام هم خامد و حماره آرد و حوس كس و معوي قس صفت آن كس كس سياه يك مس چهار مگري  
لست يك كره خشت سیر چهار مگري در حرم كند حول برسد يمانه دوده و حق كند يك آنسه است سیر راسي سدران لوله  
يكوب كرده سه ساه در ردك بيمانه قز قلل سه ساهه حشر لادن مو به خود مهي صدل سبيد هر واحد يك آنسه شنگ  
يك ساهه گاؤر مان يك پاؤو دابتي سه دام مسك راؤو پو غلي است در كور كند و عرق آنسه كشد و اگر تهر حورده  
است سیر و اگر ملاهم حورده ساهه سیر كسد و سه ماؤو مات اداخته لگا بدارد كه حد بر طرف شود عرق كس  
معوي ماهه كس محمد ساهه ماد ساهه طار عيه صفت آن كس كس پوست ميعالان هر يك دو صدد و چيل لوله  
فد ساهه اضا د توله پوست جهر سري پوست بيلانه در ردك هر يك يك صدد و است توله رگ مار بچ بر كن قبول هر يك  
يا سد و رنق حليان دابتي لوس مار بچ در داسول لست ترنج در درم اما دابتي هر يك پنج توله لقا دوز  
سكم كرس هر يك دو توله گل سرخ لست توله ماوان آله بوضي هر يك دو صدد و چيل توله چهار يك مكنونه هم و ديه سياه  
و حورده درم اندازد و آب بكم هم آن قدر كه بالاي اديو ديه باسد و برده و دگر در برگاهه سحوش آيد لاس طهار سود  
بماند و اده كند و در و عرق تمام كند و دوا دگر درين عرق اين اديو اداخته و دانه كسد و دابتي لسا ساهه سیر حرك  
صدل سبيد صخره فارسي حورده اهن سبيد همن سرخ قز وانه پهل سعاقل سري هر يك پنج توله قز قلل يك  
توله عود هندی رر و گرانتي رر و ديه و چيله ساهه هندی ليلو لسا ساهه هر يك توله گل سرخ يك صدد و است توله حليان  
دو صدد و ديه و ديه در دابتي سبيد دكك ديه دد و ديه و چيل دد كدو مگر دكك دد و ديه دكك دد و ديه دكك دد



دل سبب صفت آن تخم کاسی تخم کاهو گل یلو در گل کول کسور هر یک یک چشاک صندل صندل صندل  
 سرج هر یک کاو در مال گل سرج هر یک سنا هنر و عسل الطلح هر یک دو توله در قدری آب با چهار ماس بر کرده بر  
 ج آمارا سید عرق کسور عرق شیره معمول صحت حی دق و سوداوی و طبی لیس حرارت و مطب دل است  
 صفت آن که وی سر هر یک کاسی سر هر یک کاهو هر یک چهار دام کسور گل یلو در مال گل یلو در مال گل یلو  
 گل سرج دو توله لیس هر یک چهار توله صندل سرج و صندل هر یک دو توله تخم کاسی یک توله عسل الطلح کاو در مال  
 تخم حصارین هر یک که و تخم کاهو هر یک دو توله کاو کاو در مال بر هر جزء حطانی طمانیه سید هر یک یک توله فرسول  
 گل کول پنج توله گلاب دو آمارا سید یک آمارا عرق مید سوده چهار آمارا عرق سنا هنر و یک آمارا عرق عسل  
 یک آمارا سیر شده آمارا آب مالان در راحت لطیفی تعارف سبب ادویه بر کرده صبح سیر داخل کرده سوزی کسور  
 و اگر بر دو آمارا سید سعال کاو در مال سده و در ظرف که در آن کجید پس نماید و در وقت عرق سکر کاهو بری باشد  
 خواهر سید و در سوز و دیگر حصار یک سده و در آمارا سیرین دو آمارا سیرین دو و در سیرین دو و در سیرین دو و در سیرین دو و در سیرین دو  
 بلو در چهار آمارا عرق بر هر جزء و سوز ساسیه و سیر در اصل است و سبب است سوزی هر یک سوزی و دیگر برای ده  
 و سبب اصل اساده و در صفت آن آب هر یک حرد آب که آب بر بر ماحار هر یک نیم آمارا  
 لمون سستی است حد تخم حرد تخم خیارین کاو در مال کسیر گل سرج هر یک دو توله حاشی چهار توله گل یلو در مال  
 توله تخم کاسی طمانیه صندل سرج صندل سید هر یک یک توله لیس عرق سده و سوزی یلو فرسول کاو در مال گل یلو  
 یک آمارا سید سوزی آمارا سیر شده آمارا و در سبب در قیات جیسا سبب صبح سیر داخل کرده عرق کسور توله  
 هر جزء در ص کاهو در سده و در آمارا سید سستی یلو و امرت سبب اصل کرده و سوزی و در گل یلو در مال  
 کاو در مال سیر بر سیر بر مال کاسی سبب باشد ماسا استعمال کسور و دیگر حکمت ترطیب اصل  
 صاحب تب دق صفت آن سیر در داره آمارا عرق یلو و عرق کاسی عرق سید سوده یک آمارا  
 آب در یک آب سکر هر یک سبب آمارا آب سبب سیرین آب سبب سیرین هر یک نیم سیر آب لمون سستی و در شک  
 گلاب سرج کاسی سیر هر یک دو آمارا گل یلو در گل عسل کاو در مال طمانیه تخم حرد مقصر هر یک پنج توله صندل  
 صندل تخم کاهو هر یک دو توله تخم کاسی نیم ماو کاسی سس توله اصل السوس چار توله گل سرج سه توله عسل  
 حله حله که در سه در حله چهار است سده کاو در صورتی سبب ماته برده پس سید عرق مرکب برای  
 حیات کسور صفت آن کاسی چهار دام گل سرج نقشه سلو و معر تخم بر لوز تخم حرد عسل الطلح ما مال  
 کاسی اسول زخمین هر یک دو توله کاو در مال حطانی حصار یک هر یک یک نیم توله تخم حصارین معر تخم که و تخم کاهو  
 هر یک سه توله صندل صندل سبب کاسی هر جزء یک توله صندل سرج اصل السوس طمانیه سید هر یک سده

حساب پانزده دانه کا نور چهارم سه سو مرتبه هر یک چهار دانه الا یکی هر دو هر یک نیم توله برگ سد پاؤ پنج تخم  
مالک همت اسه لطیفی مسهور من کسند عرق کل نسیب معمول رابع صا دحون مسعود سری و دادم رابع  
صفا معوی دل صفت آن مراده صد لیس حس الطلب یا و مرغل حرور و اید با آمار گل سرخ معقه  
گا و زمان بلبله ساد یک و سه هر یک نیم پاؤ و حس همدی نیم پاؤ و چهار دانه تخم کاسی یک نیم پاؤ و اسطوخودوس گل کا و زرا  
گل معصر هر یک چهار دانه الا یکی هر دو یک و سه و دو دانه ساهتره سر هوه که هر یک نیم آمار گل کوزه دو عدد حساب ستار  
هر یک پنجاه دانه نور منی صده و دهم سه صد و دانه گل سب دو آمار نبات ح آمار چهار دانه سب پاس تر کسند و  
هفت آمار عرق کسند و در سخته دیگر گل کوزه چهار عدد و گل نسیب یک آمار و چهار رابع عوض سر هوه که است حوراک  
رور اول چهار توله ماسه و رور لده پنج توله تاسه و رور لده هشت توله ناهفت رور لده نیم با و دانه حورید و اگر حورید  
درین عرق جای عطائی چوس داده لطیفی تنه و چون دفع و دیگر مرغ را فم که در قصه دم و شکس حدت آن  
فی حدیل است صفت آن پوست سنج سب ساهره حرایه سر هوه که تخم کاسی ساح درگ حواله کش  
گاوی سر هر یک نیم پاؤ و حساب ست سچ عدد برگ حمال یا و مرغل حطی کا و زمان بلبله سیاه حس همدی پوست  
بلبله از ردی حال کمال و موسی چال درج که لر برگ سد ماده کسیر حشک چوب کسار براده آسوس براده سیم  
گو که و حردا دیان گل کز لیل پوست سچ کوزه پوست سچ هر میری تخم حارس هر واحد یک هشتاک حسندل ح  
حصا ل مسعد کل مندی عس الطلب گل سرخ معقه پوست بلبله آلمه افیمون سطاغ هر یک توله گل کا و زرا  
الا یکی هر دو هر یک دو توله گل کسم توله سیستان سی عدد گل نسیب سمارا و سه کو فنی را کو فیه حله هشت پاس است  
آمار آب کسار سانس ازاده آمار عرق کسند و مرته مالی سنج خضیلی و دوی حرد و چهار هر یک هشتاک برگ کا  
سر پاؤ و سیر و درین صند لیس گل مندی هر واحد یک هشتاک بلبله زرد و گو که و هر یک نیم پاؤ و نو دانه  
بر ماسه عرق که حوتس و اخراق خون و پوست و سوس و حاکه و حارس و مهور رابع که صفت  
آن برگ ساهتره آلمه حرایه سر هوه که گل مندی حل س براده سیم و ستاده فی درخت کمال و ستاده دلی درج س  
وسا و خورس لکان تخم حاکر نیم پاؤ و آب هفت آمار چهار راس تر کرده سیر گا و مار و دوا بار آیمجه بدستور معروف  
عز کسد ایضا خوب چنی عتاب هر یک نیم پاؤ و حسد سچ حس کسیر حشک برگ کا و زرا مال ناد و حور  
اسطوخودوس بلبله سیاه گل معصر گل نسیب گل بکاس براده آسوس هر یک یک هشتاک و سیر و مهور  
عرق کسد ایضا گل مندی برگ ساهره هر یک پاؤ آمار خوب حسی حس هر یک نیم پاؤ آلمه بلبله گل حطی  
گل سرخ بر م و مندی هر یک یک هشتاک در آب چهار آمار چهار راس سر کرده و رشته لندی در ایک نیم آمار آب  
منه سه پاؤ و سیر کا و دوا آمار ادا حله بدستور عز کسد ایضا حترله مادر محو سیم کاسی پوست سچ کاسی سیر و حاک

هر يك يك هشتاك آنله پوست اندروني درخت كمال حس پوست كو مدني حل سيب گل مئدي گل يلو و گل  
گول گل جوس پي گل معصر هر يك سيم ماؤرگ گاؤر مان ماؤر كوييرك وساهاي حرد هجاؤرگ سا بهر دكم  
كاسي هر يك سيم پاؤ بيله سياه يك چشاك انيمول كم كنوت هر يك دو توله براده صندل سرح چهار توله بهر را  
چهار پاس فريج سرك ديار كوده سرح انا عرق كندواين حله عرقاب را ماسد يا سرت سنا س يا سرت بلور  
آسيه بوسد عرق تنه پتره مرگ واقع الكشك فار خارج معاصل مريح و در دمام مدل درايع مواد امر  
سوداوي سل الكشك و حارس و مونا و كاف و جاح صفت آن سا بهر پوست بيله رد پوست  
سرح كم كم رر گل ماسد امر سيل درخت كوسر بهر يك يك انا جزيه سيم انا رچ ماسين گاؤر مان گل سرح صندل  
سعيد و سرح هر يك ناؤ انا ريد شور معروف عرق كند و س توله اتهد و توله خورد و وقت بهار يك حله انا  
اس لعنه دما راض مذكوره بهر معول حسه يا حوب حبي ما اطرا بيل سا بهر معولست فوج و بگه براي دم  
مواد امراض سوداوي و دمام و غيره معمول در ماض فله مروج مسولست صفت آن پوست  
سيم پوست درخت كمال پوست نو سري دود بهي حرد درك مسك و سياه ساج و مرگ حواله پوست درخت گول  
رگ حار ك بيد ساهه مئدي كم شاهه مرگ تنه بهر سربو كه چراته كاه و چا با گل يلو و صندل سعيد صندل سرح  
گل سرح كشر تخم كاسي سرح كاسي چوب مساحه حس هر يك سيم ماؤرم و مئدي سيل كئشي رگ گاؤر مان ماؤر كوييرك  
آنله بيله ساه براده چوت اوس براده چوت سيم هر يك سيم ماؤر مس بهر يك ساهد عرق كند و قسه درين سيم رگ سيم دكم تخم  
و پوست درخت لكاس و دكم لكاس و مرگ لكاس هر يك سيم ماؤر صوص ماؤر كوييرك هلتجات و براده داخل ميگردد عرق  
چوب چيني مئشي معمول براي نخسي كه عادي سركاؤر و الكشك برآرد و ماسد و مريح و مسك صفت  
آن براده حوب حبي گل سرح براده چوت سيم سربو كه سا بهر هر يك سيم رطل چار حرك يك رطل پوست بيله  
كالي گل مئدي هر يك يك سيم رطل پوست معلاي سس رطل خدا حركست انا عراب صندل دهمه ز درج امارد  
و مسكه لاهن طهار سود عرق سلك كند و مسك و الكشك كردن گل سرح سيم ميس براده صندل سرح و انا سس توله حس  
بهدي ده توله عرق سلو فز عرق گاؤر مان عرق كوتره هر يك يك مئسا آسيه عرق كند عرق سعيد دمام و حار  
و مرص و آنله و سور درج و معوي قلب است صفت آن گل سرح دو انا ررگ گاؤر مان سا بهر صندل  
سعيد و مريح رگ سب معر سيب گل يلو و رگ كاسي گل سوني رگ كاهوي سرح حس بهدي بر واحد يك سيم رطل  
سيب رگ حما و ديان حار حيك سربو كه هر واحد مريح سيم و سرح سب ماؤر كوييرك سيم گل كئشي سنا مئدي  
حار حمال كمال گل معصر پوست سرح كوتره پوست سيم سري و انا عرق در هر واحد سيم سيم رطل گاؤر مان آنله بهر  
قصب الريره حوب حبي براده سيم كسر حركست سكره هر واحد ماؤر سيم بيله رد پوست بيله



ساده سترلی تخم حنایین نمکونه افمنون هر واحد هم باؤسبایح فسیفی منسل الطسب تخم خرفه دانه الاهی کلان هر واحد  
 پنج لوله سدر کوفی حار لوله حار و در حطائی سبایح همدی هر یک سه قوطه برگ پاپا دو صندل در عرقاں شش مائه شکر  
 یک مائه عرق کسید ستر برای طبیب نوع دیگر برای صاد چون صفت آن پوست درخت بر  
 برگ نم تخم نیم کل هم برگ افغان هم کلان مس درخت کلان گل رنگین برگ گلاب گل منلو و گل سرخ گل حلی هر یک  
 سه ماؤگل مسه برگ مجاؤر مان هر یک یک چشامک افمنیون مادر محو به اسطوخودوس سبایح صندل  
 سفید صندل سرخ الاهی کلان الاهی خرد و الگو هر یک دو نیم قوطه برگ ستا بهر و چراتیه سر بهو که کو گاو کا سه  
 کثیر حبسک هر یک نیم ماؤ پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی پوست بلبله آله هر یک پاؤ آله نار و ستور عرق  
 در نیم دیگر خوب محیسار منڈی بلبله سیاه و جایه زرد خوب هر یک یک چشامک سبج کاسی سیل کشتی نیم هم  
 هر واحد هم ماؤ شیطرح همدی یک دام ناچی یک نیم دام برگ حباب پوست کمال هر یک دو دام حوصس برگ نیم  
 و رنگین گل کلان و برگ گلاب و گل حلی و اسطوخودوس و الگو و الاهی داخل است عرق حبس سر و  
 خوب و معمول بسطیکه سه چهار ماه مداومت کنند ما را سدر نقالی اگر تمام بدن سید سده ماسه بجا لیس اصلی  
 باؤا چه صفت آن زرد خوب عام پوست درخت نیم کل منڈی قد سیاه هر واحد یکس مهر او در هم دارند و در ستر  
 دهن کنند و دهنه بر آورده عرق کسد و نیم ماؤ صبح و نیم پاؤ سام محوره و در ستر و لسان اوی بر سر کنند و اگر کم

حب الانس صندل سرخ تخم حریره جارس اوده مناسب اند جو سارده صاف نموده سرخه نماید و اگر تر از تر زیاد  
 اند کاغذ روئی برهنه ای سوخته پائیده او را انداخته استول در کام بر آید خارج صفت آن عسل نبات  
 کرم کبیر خشک کوکارد بر کاشش باشد در آب جو سارده صاف نموده سرخه کند غرغره نماید کال که سر از دهن  
 طایط کند و از تر کس بر سینه مع که صفت آن پوست خشک ساس بدین مسکن گمانا رازی سافج هندی کرم کبیر  
 و کرم بزرگ حصار را پنج هر یک یک اونس حصص بر آید نوع دیگر که حسن و تعلیط کرد که در معده سردی است  
 صفت آن عسل پنج دانه پستان دوه اونس حطی جاری هر یک ساج مائه کوک تخم حشاش هر یک چهار  
 مائه هیس مسکن ساسه جو سارده صاف نموده سرخه نماید ایضا که تعلیط ماده ذریق کند و مانع سردی  
 صفت آن حشاش بر راجع با فلفل اوست حشاش نکا و نه برگ بود و تخم کاهو گل سرخ هر یک یک اونس  
 نیم سر آب یک مائه بار پاؤیر رسد سرخه کند غرغره مانع خوشن دهن و مری و سوز را و سوداوی و ابله  
 اگر دهنده مالک حکیم علو کال و مغرب الصع صفت آن گل بختیه چوب حبیبی هر یک ستن مائه عسل  
 سرخ دانه صندل سرخ چهار مائه برگ باج خردوس یک اونس خوش اوده صاف کرده سرخه نماید غرغره و ساس  
 اکله و بلایع و حفاق صفت آن عسل نبات پوست حشاش کبیر گمانا بلایه سیاده حب الانس در روز گل  
 باج خردوس برگ خنک گل نفعه از هر یک ستن مائه در چهار مائه ساس معتبر تخم کاهو هر یک یک اونس در آب  
 سرخ و آب کبیر سرد آب عسل نبات سرخ سرخ توکله آب برگ کاهو و سده توکله آب بالص یا آمار جو سارده  
 صاف نموده اناب استول حصص گل ایسی صندل سرخ افا فاسانده و یک یک مائه اضا و نموده سرخه نماید غرغره  
 برای آماس ریاں مغرب است صفت آن اکلیل الکاک گل با لوبه کاهو گل نفعه کمان تخم طایط در آب  
 جو سارده صاف نموده سرخه نماید غرغره مانع ثعل ریاں و کلس آن که اراده نموده بود صفت آن  
 رکصل مافرقه دار چینی هر یک سده مائه فوج خردل قرطعل هر یک دو مائه مورج در فلفل فلفل کوه هر یک یک مائه  
 جوین اوده سرخه نماید غرغره که در ادرام حاد حلق عمل است صفت آن اناب استول یک اونس  
 آب کسیر سرد دارد لوله آب نیمه نگیم سرخه نماید و سرخه معر فوس در آب کبیر بر سر سنا مانع است و در آب  
 اسهال معر فوس در سر گاؤ که طری آن دور کرده ماسد نماید صاف نموده عمل آید ایضا محبوب صفت  
 آن کشر خشک عسل النبات اصل السوس مقصر نکا و نه حب الانس هر یک یک اونس توکله کوکارد و نعد در کمانا  
 لوس ساج کارد می هر یک چنانکه در دو مائه آمار آب جو سارده ریاں شکر می است مائه سوده ماسد و ساس  
 مار در روزی سرخه نماید غرغره معمول در حفاق گرم صفت آن عسل سرخ دانه کوک کرم کبیر  
 معتبر کبیر عسل النبات هر یک یک اونس گمانا یک اونس اصل السوس هر یک ساس خوش اوده سرخه نماید



مقرطوس چهار سر بر آب کوبیده و با عصاره ایضاً مانع حیات عاقل و قمر الحیا و صفقت آن تخم کاسی کسیر  
 خشک بحسب العسل گل مالیده و صاف نموده و مقرطوس بالیده و ارضاف کرده و عصاره نماید ایضاً  
 مستعمل گردد و بیکه ائل فصلاست ماسد و مرزای الساج و السمار درم طلق و موسی و صفراوی و لمعی صفقت  
 آن تخم کاس حله بر یک سج دم آخر عسل مستال مویر منی بدین مفسر سج یوسن ریحان و امان از مرگ  
 ده درم گل سرخ گل سفید از هر یک است درم مرزوقتی و درم صفرا بر یک و درم سس العسل ده درم که کوسنی  
 است بکود و در آب حوض ساید بالیده و صاف نموده است درم سس بالیده ارضاف کرده رس ساه لوت  
 یار و انگور حل نموده و عصاره نماید نوع دیگر سرخ و صفقت آن تخم مرزوقتی کاس کوفته ماسیر بر یک  
 عصاره کند ماسدین مقتر و گل سرخ و اصل السوسن جو ساید صاف نموده استعمال نماید ایضاً که در حاق مانع  
 است العوار کازد صفقت آن حیران ترس می درم تیر کاز و یار ساید قیه تخم کوس سج دم کوفته سید مرزوق  
 ساجه گرم نموده عصاره نماید غرغره برای حاق لمعی صفقت آن تخم مرزوقتی ساید عصاره کند ایضاً  
 مرگ تهنوت بر یک حلت العسل مرگ سسها لورگ از هر یک درم جو ساید و مرزوق کند و عصاره سس کوس کرده و منع  
 حاق لمعی است غرغره مرزوق برای حاق روض ککوی سوداوی صفقت آن مرگ حاکما را برای روض  
 اتفاقا مرگ حور کسیر حشاک کزاج پوست سج گو ملی و دست سج حلی گل سونی از هر یک یک توله حور ساید  
 صاف نموده عصاره نماید و در آن کشته شده دم از حور کسیر حشاک طرایب و فلفل سخته انا و یار  
 سصاره لیمه التیس از هر یک یک است سوده و پخته و اگر بعضی یاری و بیکم نموده استعمال نماید برای انگور  
 ملار و عوی سس مرض آنسک یا سس بر دل مواد عار و حاد کساد و سید و منع خواهد بود غرغره و تلخ و اسهال  
 که در ارمادوت نبود صفقت آن انگور یک متقال پوست حشاک بدین گل سرخ از هر یک دو متقال زرد  
 بجم درم در آب حوض ادا صاف کرده و مرزوق کند غرغره مرزوق و مرزوق که در مواد سوداوی حاد است سود  
 آن پوست انار گلار گل سرخ حب الاس کسیر بر یک سس لور و یار سس سس حور ساید صاف نموده و مرزوق  
 غرغره که بر گاه در سس مرض آنسک یا سس بر دل مواد عار و حاد کساد شود با صلا و در صفقت  
 آن پوست حشاک کسیر حشاک گلار بلبله سیاه حب الاس مرزوق مرزوق و در گل تلخ حور و سس مرگ حاکما را برای  
 کزاج بار و مرزوق سج بانه عدس مرزوق توله در آب مرگ مار یک است توله آب حالص هم با و حور ساید و صاف  
 نموده حصص کلی گل از می صدل سج اتفاقا از هر یک سس ساید و مرزوق ساید مرزوق ساید غرغره و مرزوق  
 و ح حور سس و بیکه و حلق که در مرض آنسک از حور دل اود و سید متل حب ملار و رسات در کسور عار و حاد  
 صفقت آن مرگ حلی پوست کسار و سی در آب حوض ادا حور ساید و اگر یاری روض سس و پوست حشاک

هرس در دست درخت که در دست درخت حرمی پوسد درخت یکبر یک که بود مومس که از چنگل در بر یک شمس  
 برگ حسی باشد در آب جو ساید و قعره ساید و مطبوخ چو نه می که الایس شکم اد پاک کرد و مع رو مال حنه مایه سر  
 معد و مسکن الیها و سورس طالع است ایضا عر و چال چال چال و لری آن جو ساید و دیکه دست میلا  
 کاب بندی در سر بر جوس داده طلع ایضا پوسد درخت کمال پوست درخت هوه پوست درخت گودنی هر  
 یکسج بود جو مسلم استول مسلم برگ حسی هر یک یک بود هر راد آب حوس داده صاف ساجه عر و مایه سر غره  
 رای سر و بری عمر حکم الی خمس صفت آن کاهو بر رالنج کوکن راح الایس هر یک دو توله بکودنه در  
 سه ما و آب جو ساید و چند مار آل عر و سار مد ایضا نمن سج باشد اصل البوس مقسم کوکن در هر  
 یک حار ساید در آب سم سیر جو ساید عر و کمد در حکم منقوش فی فصل دوم در حسلات غسول که در  
 ما و کمد و منقوش غسول است صفت آن بر پله سادی لعد یک توله بکودنه سب در آب برگ رده در چو  
 اندر مد صبح از حواب بر جاسته اس آب راد یک گرفته حد و مع رجم سار سب در هس آب حسم سوید غسول  
 کس آب مار سله و کلمه و نصیه لون صفت آن اگر در حور سار و اسگشس سار سار که کسر و عس حسی  
 بر یک بود لور و عن گل یک توله کرد و در مد الیضا که مس و نسب و اسحقاف مدن و در سار و ک  
 و ابلا و دوا از حسیه و قرح حیه شمه طالع کد صفت آن برگ حاد و توله برگ ساجه توله آرد حور و کد  
 ریه حسی و ست درخت اسه گل حسی حو لمان لوس سچ گل سرج صالون الایس هر یک توله جو حسی چهار توله کوفه روج  
 حور حسی روج حور حسی ساجه توله سفدی تخم مرغ آب لیمون علی الزم سار نه و دل و امدان طلع مود و سوید

### باب الفاد

محص بر دو فصل اول در فایله فیتله مع ح صفت آن شهید خالص را بر کس که ارند  
 تا عسل سو و قد ری کف دریا و عسل مار یک سار نه و در آل کسر نه و سله دال آعنه در تصور سید و اگر دین صو  
 مد شود و درم کد تخم مردن شریحه و قد ری زعفران آتیمه بروی که در دنا سار و کد ایضا معد و صفت  
 آن دو مار نه سگ جراح است که معد و عس سار یک بار نه رخته آرد دیگر سار حون عسل سو و نصیه آلوده در تصور  
 مد فیتله سب در دگوش را صا ادر ستاد و حوم صفت آن برگ یکیم یک عدد افنون یک سرج ار رشت  
 دو مرغ سسل و دانه سس الحاس یک استه مار یک ساید فیله ساجه در کوس سید ایضا مننه از ردت  
 دم لاجوین حصر سوطی امون زعفران سائده مار نه فرموده نگار مر و فیتله معمول جهت در دگوش که مارم  
 در دانه آن بود صفت آن تخم در از ردت سادی کوفه سخته لعل بر سه فیله دال برگ رده در کوس سینه  
 دیکه ای نامک و مرکبی بر لعل که فو سح و دیگر آرد و طلویا س برای در دگوس و در رچ آن و سلال و طومات اند



هر یک از اینها سه نوم است و یک ماسه از اجزای خود در موم که احده خوب حل کند پس بر پارچه نازیک اندر  
 م درج با کمر طال کرده بهشت حبس کند و ازل بهشت میاید و در جوش کبابا و بادیه در روی بهار سعادت  
 باب درج سوریه تا بهشت رسد و اگر دهن بهار خوش کند در کج حسیل جرم سارده و حصصه نماید و عداسه را که در جوش  
 بهر از جزی فی فصل دوم در درج فرزند که در درم گرم درج معمول است صفت آن آن در جوش عسل  
 فل ایسی ز سوس صندل بند و در آن آب عسل سردا کنی سر سائیده و لکه آینه بر در اند فرزند معمول  
 در درم جازرم اندر و این صفت آن یک حشاس سبید که سده و سر سبید و در دهن گل و امی که در عفران  
 در موم آینه در جوش نماید و در دستور هم داخلون بر دهن گل حل کرده تا آب نازک ماسه در جوش ساحت  
 در درم ایضا و این درم صفت آن سبیطار دهن که گداخته و در دهن آب السوس سائیده در آن  
 حل کرده لکار بر در فرزند که الصلاح درم جازرم نماید صفت آن بر کسان متانسته هر یک یک درم  
 عفران و در درم گل سرخ جبار درم کوبه و بهر عین سبید و در دهن گل و سر در دهن حل کرده در دهن تا لکه و در جوش  
 سیم دال آلوده بر در فرزند جهت کلیل اودام صفت آن درم سبیطار درم و در دهن گل و در دهن  
 هر یک یک درم گل حلی یک کمال هر یک سده درم با عسل آب حار سر سبید بر در دهن و دیگر در دهن صلا  
 صفت آن بر یک کالی معسر سس سده جوا هر خسته سبیطار و در دهن موم سبیطار و در دهن هر یک یک درم  
 دوی کوبه موم بر یک صلا کرده و سبیطار درم نماید فرزند که بر طاب درم و در دهن آب و طاب  
 درم صفت آن قطعه سبیطار بر صلا سبیطار در دهن گل تا لکه با طاب و در دهن فرزند و در  
 در دهن و موم درم صفت آن کند بر در دهن و درم الا حوی حورال و لوتحت اما در گل سرخ سبیطار  
 آب نازک سر سبید دال آلوده بر در دهن و اگر فرزند در دهن جرم سبیطار پس اود و خسته کند و اگر ماسه  
 در دهن بر دهن اود و در دهن ان ماسه در دهن استعمال نماید فرزند مسکین در دهن استعمال سگام سبیطار در دهن  
 صفت آن در دهن سگام یک درم آب کاسی سائیده سبیطار یک درم سبیطار یک درم در دهن و در دهن گل  
 سبیطار درم و در دهن سبیطار در دهن نال آلوده بر در دهن و دیگر در دهن و در دهن حیات ارا استعمال و  
 گرم و در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن  
 سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن  
 اگر کمالیاب سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن  
 کثوب و حیض بی عدل صفت آن مرصاب و درم هر یک جازرم سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن  
 است درم سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن سبیطار در دهن

است و درین همه مساوی فرزند دیگر در مساوی از عروای الطالکی صفت آن اسس حلیت حمد  
 خود بود هر کدام یک حرور و لعل و عطران شمع خنجر بر کد ام ریح حاصل بر سه باره صوف را معاد ایک  
 درم اریس ادویه آلوده در دفر زجه که در کطع خون حبص محرب است صفت آن صبح حوی  
 هر یک یک درم گنار سه درم گستره تازه صفت درم ماله مردار در نوع دیگر از عروای حکیم و اصل حال  
 برای جیس خون طبعی صفت آن گنار در دفر یک چهارم سه گدر سه ستره اصله مالی سه ستره  
 اتفاقا سه باشد شب یابی یک هم مانه همه را سوده در آب مارک ستره و رجه کند ایضا نام دانه  
 علاج سفید گل محمود گل ارمی گنار سه مساوی و زجه سارید که لغایت محرب است ایضا صفت  
 آن مار و سخته دم الا حویس برگ مور و گل ارمی گل سرخ مساوی از هر یک که رانید و قدری شمش را آب خلط  
 پوست انار ترش تر کرده مادویه مسحوقه آخته بر دانه اگر مویانی صبح حوی گل ارمی هر یک یک درم درم  
 دو درم مار یک سوده بر شورشانی لعل آزند در صحن خون و تقویت رحم بسیار عیب است فرزند شتی درم  
 بطوت صفت آن مای کدما می شرنک مهر در دفسک قمر سل بر کور مساوی کوفته حبه دروس که  
 آلوده مردار در دفر زجه یک اوطا بیلاں رحم صفت آن صحت ملوط حلوب تانی ناری هر اوطا  
 اتفاقا صدف معدر برگ مور و مساوی از هر یک یک متعال کوفته حبه دروس بود هندی دو دانه گنار سه  
 بالشم باره لدر مدنی برگ در دفر زجه مسقط حل بر جیس صفت آن حبه نمو ایله هر یک و لعل لیسک  
 بر دانه سس سه لوسا درج مانه و نسل کلاسن سدوم می سه مانه نیاف ساخته در حبه ماید و لعل فرزند محرب  
 بر جاده ولادت و مخرج خنجر رسیده در دفر صفت آن مکی حاوتیه تری بیاد و مساوی کوفته حبه دروس  
 سه شته نیاف ساخته بر دفر زجه است حله رحم صفت آن رحوال کاو در یک کالی مردار سگ دو ایک که  
 بهرم کوفته حبه لسنده حبه مرغ در دفر گل سره مردار ایضا که در حله رحم سار سبت صفت آن رگ  
 پوست انار عیس مغسب ساینده در لور از می آیمجه مردار و اوطا بیلاں ندوده ماله فرزند دانه و حبه رحم که را اوطا  
 گنده بود صفت آن مایر یک کف لیدار مر یک بجه بود و چنک مک لپوری مار یک حبه حله کوفته حبه دروس  
 لسه کی در دفر سس هم دو در اوطا آن که در دانه سه روز جیس حل کند بقیه رحم نموده و حبه دو مردار و سست نوع دیگر  
 که آب رحم جد که در دفر لالی و در مایه صفت آن اسحو و مایر یک مهر در دفسک هر یک یک درم هم سست یک لپور  
 هر یک نیم درم سهد اندر که ادویه بیلاں ستره شود سهد را گرم کرده ادویه کوفته حبه آیمجه در دفر حبه ماید و لعل سه مردار  
 آب گنده و در مایه رحم رالغ و در محرب فرزند دانه حل صفت آن سرکس موتس در سرکس قبل باشد  
 سار د ایضا لعل آستن و مسقط حل صفت آن مار و حیار درم برگ مدب صحر لالی دو درم عطران



ایده اول بیدرم کوفه حیت آب که از سرگش میل تارده افتاده سرشته در حمایت فرزند چه معده حقیقت آن  
 و حلال مثل الیسی است یا بی خود سادج هندی ابروت مایه بر مالی و مددی بقدر سرشته در و کد فرزند چه  
 میں من صفت آن میرایه و سرگش هر گشت لیصل سرشته مایه باره بر دانه شب مثل لعدا حیس در  
 لعدا الی میا حرت مایه و نفسی و هر دو هر گشت عوض مایه آن و هر یک نور نیم فعال میگردد و سر زجه  
 برای زلی که بعد از آنیدل در و می و در میان خون باقی ماند صفت آن تخم بود و گلزار مار و سر پست از آن  
 کوفه حیت در و دست بر دارد یکی مسح و یک تمام و دو لسان و ج و از پی حسد لاس گلزار مار و کد کد مادی کوفه حیت  
 آب بود و سرشته اول بیدرم کوفه حیت و سرگش قوری در و من قسط مل کرده بر عاده مایه لعدا حیس و آن صفا و کد

## باب القاف مشتمل بر چهار فصل

فصل اول در اقسام قرص ثلثت که در صدام جاریه و در دقیقه ممل است صفت آن  
 سرگش لیصل بر رالغ لادل کا و در عدان پرست سج علاج هر یک سج درم کد را بر روت آنگل از می هر یک دو درم  
 کوفه حیت کلاب و آب که هر سرشته اقرص سه میل سادج در و در صدام و دقیقه جاریه و سرگش کد سر آب کو کد سر و  
 مثالی صفا و کد در و در صدام مار آب حسا سائیده خنادر سادج و قرص ثلثت مانع در دقیقه صفت آن  
 ایون مرکبی بر رالغ سج علاج و عدان تخم کا و تخم کتیر مرکب کچو صمغ عربی نصف آن آب سائیده و قرص سادج  
 نوع دیگر آنگا بد مانع صدام و دقیقه صفت آن رکبیل کل یکدیو است سج از دهر و واحد و در صدام  
 بر رالغ مرکبی کا و در عدان سج علاج هر یک کچو دستور قرص سادج بر لاهد که در سب سیلان بر لاهت از سر  
 احصا سادج صفت آن مرکبی در عقوبطی حصص هندی صمغ عربی ثلثت سبک لکاک کیر لکاک را قاقیا  
 دم الاون بر روت و فل است یاف مایه هر یک یک درم ایون میدرم و عدان و دد آنگا کوفه حیت مایه کد از  
 رگ بود و حشاید صفا و کد سرشته اقرص سادج وقت حاجت لعدا حیس ممل مل کرده بر روی سادج  
 کاد قتل و هر یک که در سدرن سادج ده مایه مایه و قطع صدمین و یک قطعه یا بوج حبیب سادج نوع دیگر کیر لکاک  
 بر رالغ حصص و کل سلیح بوستان مار و لایقی و فل کتیر صمغ عربی کتیر سبک مایه هر یک سادج ایون حب کد  
 هر یک یاف مایه کوفه حیت آب کو کد سرشته اقرص سادج وقت حاجت قرص راد آب و کوز مل کرده بر کد سادج  
 دستور اول مل آید قرص ممل حمت در و کد صفت آن کچو و فل حبیب سادج و درم و درم رکبیل یکدرم  
 سائید و آب کتیر سر آب قرص سرشته اقرص سادج وقت حاجت ادکی در آب سائیده میگردد و کد کد مللا مایه  
 نوع دیگر رالغ رامی صمغ اوجاع کد قفل اوس و قروح آن صفت آن مرکب فعال کد در خط و هر یک  
 سه فعال و عدان یا در حشاید حشاید حشاید هر یک و در فعال معرا دادم مفر صفت مد و کوفه در سادج

وگنار سائیده و اقراص سه سه تاحت اگر روح تنید استند و من گلی اگر نقل ماتند ماسکر سائیده منظور این قرص  
 مزی است و دامیعه عسله اکله عسل و محرق صفت آن در سحر و دور و دور و شب پانی مار و مساوی گوشته نیمه در سحر  
 آینه قرص ساد و سوخته سائیده و لندریک دانگ بر لندریک سائیده یک ساعت گذارد پس بتوید و روغن گل در آن  
 گیر در قرص که سر و دورم جگر دامیعه صفت آن یک کاس معلول دم درم ریویدی یک درم طماتیر سالی نیمه کنی  
 نادیاں نیمه کنی هریک یک نیم درم تخم حرد تخم حشاش صمغ عربی رطل سوس هریک دو درم تخم حیارین هر تخم که هریک  
 سه درم تسبیح ده درم باد و استار شترت حساس قرص که یک درم است الدم و فی الدم و لندریک مزی و کثرت حیض  
 و غیره امراض رای مس حول چهاره معلول است صفت آن که را صمغ عربی و نشاسته کثیره صمغ حیار هر تخم که هریک  
 سه درم گنار اقا قیاه هریک یک نیم درم کوفته حیدر بلعاب اسیدول اقراص مار و جگر که در بختانه تاد و درم قرص گنار  
 نیم همان صمغ دار و صفت آن گنار گل ارسی صمغ عربی ار هریک یک چهار درم کل سحر اقا قیاه هریک سه درم کیر و درم  
 کوفته حیدر آب گنار قرص مار و قدر شترت دستور قرص احد و درم است الدم و فی الدم و لندریک مزی و کثرت حیض  
 صفت آن مر و اید یا سخته دو درم صمغ احماد و لانی چهار درم و درم صمغ عربی کثیره صمغ حیار هر تخم که هریک  
 هریک سه درم ساسته رطل سوس اقا قیاه هریک دو درم کیر حشاش رطل حشاش یان هریک چهار درم ریوید  
 سیروین سخته نیم که او هریک سه درم سه صمغ شاد و درسی شاد و گورن سوخته هریک دو درم کا و درم قیو درسی که نیم  
 دم الا حیرین طماتیر حساس ریاں هریک دو درم که یک درم کوفته حیدر بلعاب اسیدول اقراص مار و جگر که هریک  
 چهاره تسبیح و درم ریاں یک قو و تسبیح و حساس ریاں سخته رطل سوس و درم قرص طماتیر سست ل  
 نالیف و اب خند لندریک ار ریاں اصحاب سل و حیات دتیه و فی که تا با اسهال عروسی دو مانی ماتد صفت آن  
 یک صمغ شش تنه فعال صمغ عربی سخته گلی ارسی کثیره ار هریک چهاره فعال تخم حصار طماتیر هریک سه فعال نیم  
 ریاں هر تخم که در تخم حساس سید که را مر و اید یا سخته سرطان محرق ار هریک و سخته لندریک مزی و کثرت حیض  
 سخته اقراص مار و شترتی یک فعال قرص سرطان از نالیف حکیم شرب حال صاحب صمغ عربی و درم  
 صفت آن سرطان سرق گل قرسی حساس سید حساس سیاه صمغ عربی هر تخم که هریک دو درم  
 کا و درم قیو درسی معلول نیمه الک هریک نیم درم طماتیر سید و عرواں سکه حرارت هریک نیم درم حرد و درم  
 کثیره رطل سوس معر و اید یا هریک یک نیم کوفته حیدر آب خالص قرص ساد و درم قرص سرطان رای سل حشاش  
 صفت آن سرطان سوخته ده درم نشاسته تخم حساس سید تخم حساس سیاه و رطل سوس هریک نیم درم  
 تخم رطل سوس تخم حشاش طماتیر هریک سه درم گل ارسی صمغ عربی کثیره رطل سوس یک درم لندریک مزی و کثرت حیض  
 سخته یک فعال سرطان معلول برای معلول صفت آن طماتیر سید و عرواں صمغ عربی سخته

مخمر ششمان معرجم صاری معرجه را معرجه نام مقترن گاوران که با هر یک دو درم گل سرخ گل عنبر گل ارغوانی در قطره با هر یک دو درم  
 مخمر لورک اصل السوس مقترن معرجم حلیم هر یک چهار درم معرجم مادرانک رس السوس هر یک سه درم سرطال سوخته سی درم  
 همه را در بر قطره ماکو مد و در قطره نارا آن آبیخته آب انار خیسری ستر شده در قهرها سحر پشته عربالی مواد شک کند  
 شترتی یک مثقال قرص سرطان کافوری حشمت پمخته دق و در سرده دل بسیار صفت آن  
 صبح عربی گل سرخ طمانینه شکر طرود هر یک چهار مثقال السوس صبح مانه ستاسه حرد هر یک هفت مانه صمدل سرخ  
 صمدل مسید صمدل رود هر یک دو مانه کثیرا چار مانه مخمر کاو سه مانه کاو قرقیو ری یک مانه رس السوس  
 صبح مانه معرجم که مخمر ششمان معرجم حیارین معرجم حرد هر یک سه مانه سرطال محرق یکون که کوفته سیمه طمانیا سیعول  
 قرص سار در قرص حشاش حشمت معال حشاک صبح وارل و سرده که مانی و لغت القدم پانته و رای سل  
 صفت آن ستاسه کثیرا صبح عربی هر یک یارده درم ششمان مسید معرجم که دی شیرین معرجم حیار مخمر کاو  
 بر رابع هر یک سه درم طباب در قطره قهرها سحر هر قرص نقد درم عربت یک قرص مانترب حساس یا آتش جو  
 قرص کافور حکم دکا و الشحال که رای حشال حار و غیر معمول است صفت آن کاو درم نیم درم مخمر کاو  
 گل سرخ معرجم حیارین معرجم که مخمر مخمر نور طمانینه هر یک سه درم صمدل مسید دو درم طباب اسیدل سرشته  
 قرص سار در شترتی دو درم نوع دیگر اربابا یکیم علی گیلانی که در حشال حار و تب دق و غیر معمول است  
 صفت آن کاو سه درم حردل چهار درم معرجم که دو درم معرجم حیارین چهار درم صمدل مسید چهار درم حردل  
 اقراص سار در قرص خود که تی و پیصد و اسهال که مواد دارد مانه مار دار و صفت آن خود حام چهار درم  
 که در مصلی قرص سبل الطیب هر یک دو درم کوفته سیمه اقراص سار در شترتی ارال دو درم قرص قرص  
 معمول برای صلات فم معده صفت آن گل سرخ دو تو لاصل السوس مقترن صمدل الطیب یک واحد یک تو ل  
 مصلی برومی استین هر یک ششمانه کوفته سیمه آب عسل القل قهرها سار در خوراک ار سه مانه تانه مانه سوده افتر  
 رو ری یکیم تو ل سرشته طلیس و مالالین عرق مادیان سوخته و گاهی مصلی استین هر یک سه مانه یکیم در حار  
 الیجی مسید چهار مانه او دده حساسه و ستورید معرجم قرص مقوی معده که در تقویت آن معمول است صفت  
 آن خود چهار درم پوست ترنج سه درم قرص مصلی سبل الطیب فافلا ساسه هر یک دو درم کوفته سیمه لکلاب  
 قرص سار در شترت دو درم فافله کلی نماید قرص سنبلی که دو درم صلب معده و جگر که آیه صفت آن  
 فتاح ادر سلیحه گل سرخ ریود صبی نصیب الریر صمدل الطیب هر یک دو درم حردل مرکزی مایوس قسط لعل سار  
 هر یک دو درم مثل ایرونی سه درم مصلی میوه سارالد هر یک دو درم اتق یک درم کوفته سیمه اقراص سار در هر یک  
 نورن متعالی حوراک یک قرص قرص زرشک کبیر حردل معده و جگر و تپاسی علمی و متسقا

صفت آن عصاره در تشک معرجم چارین معرجم حیره هر یک سه درم گل سرخ هر یک شش درم  
 تخم کشتوت رب السوس طماتیه تخم کاسی مصطکی سسل الطیب عصاره عذات فوداک معمول ریو یونجهی هر یک دو درم  
 روعران هم درم کوفته بیهت ناک تر کسین سرشته اقراص سارده نوح و دیگر ریو قانول حوب از راسی فسیج سدای جگر  
 و طحال که ماحرات مانند و بخت یتای کسه و امراض ما دهنده سیدیل است صفت آن در تشک معی در السوس  
 گل سرخ معرجم چار معرجم سه درم تخم کشتوت تخم کاسی هر یک سه درم سسل الطیب عصاره عذات مسریک  
 دو درم سسل فوداک الصغریو ریو یونجهی روعران هر یک یک درم سسل طماتیه یک نیم معال در ریو تخمیں آب حل کرده صاف کن  
 ادویه را کوفته بیهت آن سرشته اقراص سارده شترقی یک معال یک تخمیں سارده قرص و در در رسیده کند و حبای طبعی  
 و صغریو سسل است صفت آن گل سرخ هفت درم عصاره عذات طماتیه رب السوس هر یک یک درم کوفته  
 بیهت ناک سرشته اقراص سارده قرص مبارک که راسی صغریو سارده تر صفت آن گل سرخ تخمیں  
 معرجم چارین هر یک سح درم طماتیه دو درم سسل تخم کاسی هر یک فوداک معرجم حیره دو نیم معال تخم کاسی چار درم معرجم  
 که دو درم رب السوس یک معال کافور هفت سح اول تخمیں زادر عرق کیو ژو مالیده صاف نموده ادویه را کوفته بیهت در آن  
 آبیخته قرص سارده و یک معال بهر آن کاسی فاکس القالب و عرق کیو ژو و فوداک سرشته اما رتیرین کرده و بخورده شود  
 یک یاس ربهر معدنی یک نشه سدر و حبه سح ماعرق کیو ژو و بخورده قرص زرد تشک یک تخمیکم معدنیک که حبه سح  
 شکر به رسید صفت آن مصطکی عصاره عذات سسل الطیب و داس لاک معمول عصاره السیتین سارول فجاج ادر  
 تخم شاه تره تخم کاسی تخم کشتوت ریو یونجهی روعران طماتیه تخمیں هر یک دو درم معرجم حیره معرجم چارین گل سرخ در السوس  
 هر یک سه درم در تشک یارده درم تخمیں را انگلاب آب حل کرده صاف نموده ماتی ادویه را کوفته بیهت آن سرشته فوداک سارده  
 و هر دو درم سسل فوداک و سسل و سرشته دیار یک نیم فوداک و عرق ادر عرق بادیاں هر یک چار فوداک بخورده و سرشته شود  
 درل در تشک دو درم و مقدار تخمیں سدر درم است صفت استسقا حاحت استسقای حار صفت آن  
 سسل الطیب سحر درم معرجم چار تخم حود تخم کشتوت تخم کوس مصطکی لاک معمول ریو و هر یک یک درم گل سرخ پنج درم رب  
 ده درم نقد یک معال قرص سارده و یک قرص ماییل درم آب کاسی و سیت درم آب حب السیتین ده درم تخمیں و بیهت  
 معرجم چار سسل سسل مایید قرص لاک مانع اسهال سسل لند فقیه صفت آن لاک معمول چار ریو یونجهی کافور  
 معرجم چارین معرجم حیره هر یک سه درم مادیان تخم کوس مایح سسل الطیب سلیحه هر یک دو درم مایح و مصطکی هر یک  
 کافور قرص سارده حوراک ادر درم تا دو درم و سرشته در ریو قرص ریو فوداک استسقا که مالت الهم بالیت طبع مانند  
 صفت آن روعران دالکی ریو یونجهی و دودانگ در تشک سسل لاک معمول فوداک طماتیه سسل سیدیل تخم حان هر یک  
 یک معال گل سرخ که ماصلا کرده بهر واحد یک معال و نیم ستاسه صغریو ربان هر یک دو درم کوفته بیهت ناک فوداک سارده





کمال تیر شکریاں یکیم درم گلاب گل ارسی گل سرخ مدس هر یک دودرم تخم لوط تخم مورد هر یک سه درم کوفته بحیثه اقرص  
سار در شربت دودرم لوط سه قرص شب که ابدال قرص سوراک که صفت آن ساج گورل سوخته تب یا نی کتیرا  
گل ارسی گلاب تخم حرد مسادی الودل کوفته بحیثه تب حرد اقرص سار دودرم قرص هر که ادر ادر طقت لغوت کند و تسبیل دلاوت  
سار دواگر دامت آن کند اسقاط احیه که صفت آن خلطیت یکین حاد تیر برگ سداب حتاک برگ بودیو حتاک  
سقطر اتج قزو ما و ده هر یک دودرم مرده درم ترس سج درم کوفته بحیثه قرص سار دودرم هر قرص دودرم شرتی یک شرب  
باطنج اهل و اگر ترس نماند عوس آن داریسی کند و اگر آب سداب قرص سازد شرتی قرص طباشیر ملین  
که کند شیا کرت مالی مانند در حیات صغری و دیگر که معمول است صفت آن طباشیر خار درم تخمین سه درم ستر  
مخم که دودرم تخم حیارین هر یک دودرم ساسنه صغری کتیرا تخم حیات سار دودرم طباشیر ایدول شرتی اقرص  
سار دواگر یک سج اتج نفع دیگر که در تپای صغری معمول و بعضی خاص مدینه که احساس کردی که رسیده صفت آن  
رسلوس دودرم تخم کاهوی شرتی تخم حیار دواگر که مخم که وی شرتی هر یک سه درم طباشیر گل سرخ هر یک یکیم  
تخمین حساسی ده درم قرص سار دودرم قرص طباشیر کافوری ملین بحرب حیات حاد صفت آن  
رسلوس صدل سیدار هر یک دودرم کاسی مخم حرد گل ارسی تخم کاهو دواگر هر یک سه درم کسر صغری هر یک دودرم  
مخم مخم که دودرم تخم حیارین ساق اهر یک سج درم در شک سیدار طباشیر اهر یک هست درم تخمین ده درم کافور یک درم  
در صغری یک است درم قرص سار دودرم قرص طباشیر حرب حیات حاد و محرق و کلین لیب و عطش صفت  
آن در شک صغری طباشیر گل سرخ اهر یک یکیم درم تخم حیار دقتی تخم کاسی مخم کاهو تخم حرد صدل سیدار هر یک یکیم درم  
کافور صغری و اتج چند را کوفته بحیثه طباشیر ایدول شرتی اقرص سار دودرم شرتی عرانی حتاک سار در شرتی یک فعال  
نوع دیگر سار دودرم صفت آن طباشیر یک دواگر یک سج درم تو که مخم کاهوی قته مغر مخم حرد و مغر مخم کاهوی  
مخم حیارین هر یک یک تو که گل سرخ کاسی مخم خرد هر یک شرتی کتیرا سداب هر یک سه درم صغری دواگر کاهو  
کمانه رطراں دودرم کوفته بحیثه طباشیر ایدول اقرص سار دواگر ساسنه آب یکیکه کاسی قرص صدل حیات  
حیات حاد و عطش سید و گرمی حرد و معد و حتکی زبان که ادر ادر لعل اکبره صغری باسد حرب صاب تغا و الاستقام  
صفت آن مغر تخم حیار دواگر کافور کتیرا اهر یک سج درم صدل سفید صدل مد و صدل سج رسلوس مخم حرد  
هر یک دودرم گل سرخ طباشیر سفید قند سفید هر یک چهار درم کوفته بحیثه طباشیر ایدول که در گلاب آب امایین را آورده است  
شرتی اقرص سار دودرم قرص یک درم و در بایه حاک که شرتی یک قرص آب امایین با آب سید شرتی اگر  
نفس مطلوب مانند القزغ قیر مهدی که ترس است حیرت دوا ملول اتج و قرص کافور و ملین و مانع حیات  
حاد و اقرص که صفت آن طباشیر سید ده درم گل سرخ سج درم مغر مخم که وی شرتی مخم کاهو مخم کاسی مخم حرد

تخم حبه منتشر بر هر یک یکم مندل معید و در دم کافور قیودی یک درم کوته حبه لعاب ایسول قرص مار در سترتی یک درم  
 مار یک درم بر رابع معید و ایند تلخه حبیب کد آرا ما حبیب است در ستر و تبر و ملکه نفع دیگر که در حیات معی و ای معی  
 معول است صفت آن طمانیه صحرایی کثیره اصل معید بر یک چهارم تا دوم ششسته معجم حیارین معید  
 اصل السوس منتشر بر یک سه رسته معجم کد و حبه منتشر بر یک یک توله و عطران حکیم با سه بر رابع و دو شسته کافور قیودی یک درم  
 کوته حبه لعاب معید قرص ساخته سه اشغال مایه و در سترت بلور سترت تلخه قرص زر رشک صغیر  
 در حیات کر که معول است و برای سه و ملکه و صلاست آن بر رابع است صفت آن رشک مستی یا رده درم تخم کاسی  
 تخم حبه معجم حیارین هر دانه سه درم گل سرخ و صحرایی سسل الطیب هر دانه یک درم لعاب ایسول حبه سترت و اصل  
 قرص بنفشه کتب کد با سه درم معید است صفت آن معینه معید و ام تبرین معجم کد و معجم حیارین کد  
 هر یک تخم درم رابع السوس گل ارمی ششسته بر هر یک سه درم صطکی کنگال سسل الطیب یک درم کوته اقرطس سه درم  
 کنگال قرص گل سسل در حیات منطقه و او را درم کد و حیات کر که در صحرایی و علم و درم معید و در طوط و در و آن صفت  
 آن گل سرخ درم سسل الطیب و عطران بر هر یک دو درم رابع السوس تخم حبه منتشر بر کسین بر هر یک سه درم صحرایی کد  
 بر هر یک یک درم کوته آب سترت قرص مار در سترتی و کنگال و دو درم نفع دیگر که در حیات تهای کر که در حیات که معول  
 و معر است صفت آن گل سرخ اصل السوس منتشر بر یک یا درم طمانیه سسل الطیب سسین بر یک دو درم بر کسین  
 سه درم لکلاب قرص مار در صحرایی و کد و کاسی و سترت و درمی دهنه قرص انشستین صغیر حکیم حبه سترت  
 که در تی معنی بود که شندید و معیف حادثه و طعم حلیط حاصص مار حاصص و طمانیه و معید و ملکه و صفت آن و طمانیه و مار کد  
 دیگر این قرص را تحبه کرده ام صفت آن ششین بودی که نهایت طبع با تخم کر ص اسار و اصل معید و ام تخم اسار  
 یا یک مایه آب سترت قرص مار در و در سایه حشاک کرده مادک آب بخورند قرص انیسون حکیم معید و کد و کاسی  
 حادیم که در قرص ششین معید است و استعمال این قرص ایسول کات یا صفت آن ایسول ششین معید و ام  
 سسل الطیب صحرایی و هر یک چهار درم عصاره عاف ساقی هندی اسار و بر هر یک سه درم صطکی تخم کر ص هر دانه یک درم  
 کوته حبه در گلاب قرص مار در و لقا یک درم بطبخ ششین استعمال کد قرص و یک حکیم معید و کد و کاسی که در تی رابع و  
 من است صفت آن مادیان بر و سیاه بهل و سیاه قرص ساخته استعمال نماید که در نوبت سوم حبه یک درم حاصص  
 من ایسول قرص انیسون بار لیس بالیغ و طعمی سیاه معید در حیات کر که در تی رابع که او آن حبه تی رابع و ام  
 صفت آن عصاره اسار و لیس تخم درم عصاره طمانیه معید بر هر یک دو درم اک منسول کد و سسل الطیب  
 عصاره ششین بر و کاسی گاواران از هر یک دو درم و عطران یک درم کوته حبه یک کاسی مار در سترت و اصل  
 قرص کافور سسل در و قی و سسل وصال حیارین حیات کر که در سترت صفت آن معجم حیارین معجم



مترجم که می تیرس مهر سده هر یک سج درم گل ارمی طماتیه سید هر یک سه درم صمغ عربی کثیر التماسه  
سعد سیدار هر یک دو درم مخم کاوهی مفتخر یک درم کاوهی قصوری نیم تنقال که سه حخته طعاب روز فدا باشد افرص  
سار در تری دو درم از برای سر قره رانترت و یا فودا یا سر تنشاش و طعاب مملد سید به درای دق و حیات حاده کاب  
اما این و آب که می سوزی و چهار مالد او و آب همداده و اس قرص طباشیر کا فوری لولوی را ستر حاکم  
خلو بجان را می تی و ق و دل و حقل و حیات مخرقه و قشکه یا سال با حته و مانع از برای لغت الدم دق الدم و اسهال  
و دی که می و دمانی و دیگر شره نموده و صفت آن مر و اید یا سخته طباشیر بر طال مو حته تخم حشاش سفید تخم کا به تخم  
مر و مفتخر کبر اهریک سه درم که می تخم ارمی السوس کل سرخ هر یک دو درم سفال مر تخم حیارین پنج سفال صمغ عربی اسد  
سخته هر یک یک سفال کاوه یک درم رعو را و دو دماگ ارمی مقص و دو دماگ کو حته پیته کاب سارنگ سترت افرص سار  
ترقی کسفال قرص الدق حته دق جمی مطعه و مخرقه و اسهال صعلادی و دوسوی که می تیرت باشد حوت است صفت آن  
مارک ساسه کثیر صمغ عربی اهریک سه درم گل ارمی طماتیه اهریک چهار درم حشاش سفید و درم گل سرخ معر مخم که در  
معر مخم حیارین تخم حردا اهریک سه درم معر هدیه معر مخم همداده اهریک هفت درم کرب السوس و درم کو حته پیته  
طعاب سار قل و ما افرص سار در تری کیمعال قرص حشاش که صاحب دق و اسهال مانع و بار با معول صفت آن  
کاوه یک درم گل سرخ حشاش طماتیه شاسته صمغ عربی گل فزی هر یک سه درم تخم حشاش سفید معر مخم که می تیرس  
معر مخم کاوه یک درم مخم حردا اهریک سه درم مخم همداده اهریک سه درم حشاش سفید معر مخم که می تیرس  
سرتی یک درم قرص حردا حته جمی دق که با و اسهال بود صفت آن مر و اید یا سخته اهریک سه درم و سارنگ که می تیرس  
اهریک یک یا سخته طباشیر گل و استالی صمغ عربی ریان گلد را می تخم حشاش کاوه اهریک سه درم حشاش سفید اهریک چهار حته کو حته  
فانه اهریک دو حته شاسته تخم حشاش مخم کاوه اهریک سه درم حشاش سفید اهریک چهار حته کو حته  
بی حته اهریک سار دنگ افرص سار دنگ یک یا سخته فصل دوم در نظورات قطور قال کرم و مانع و حشاش حردا  
رحم و حشاشات و الدما و عر الدله صفت آن رگ نیم رگ آه اهریک یک حته سج بیت یا اهریک یک حته ده که کو حته  
اسد سار و دما و س کید چهار دما بی حته سخته و قدری موم آبی حته مر و اید یا سخته دما و س کید حشاش گل ارمی اهریک سه درم  
کاوهی اهریک دو حته سخته و دما و س کید حشاش در می جیکامه و سر سیر را مالد و اگر نالی سار دنگ سخته و دما و س کید حشاش  
فصل اول حشاش نیم موم و دما و س کید حشاش در می جیکامه و سر سیر را مالد و اگر نالی سار دنگ سخته و دما و س کید حشاش  
الاسته نیم موم و دما و س کید حشاش در می جیکامه و سر سیر را مالد و اگر نالی سار دنگ سخته و دما و س کید حشاش  
ر و دیگر درم که در نوع دیگر معمول می عرض علی صفت آن ر و دنگ سخته حشاش نیم موم و دما و س کید حشاش  
در و در دنگ سخته حشاش نیم موم و دما و س کید حشاش در می جیکامه و سر سیر را مالد و اگر نالی سار دنگ سخته و دما و س کید حشاش



که گویا آب تنه و بچکان قشور برای حادش گوش معمول است آن منشی در سر که حوش دارد و امده میگرم  
 در گوش بچکان قشور برای حادش گوش معمول است آن منشی در سر که حوش دارد و امده میگرم  
 البته منشی بچکان در آب سائید صاف کرده بپزم در گوش بچکان و دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 بچکان و آب سبک در آب سائید صاف کرده بپزم در گوش بچکان و دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 که هر چه که در آن یاس چند مائه صفت آن کاه و قدری در آب اشرفه سرگرمی مل موده و در می بچکان و آب سائید  
 و در آن اساده کرده و دالای حادش گوش بچکان و دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 قشور بچکان فصل سوم در قشور بچکان و دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 که اگر بپزم در دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 برای منشی صفت آن کاه و دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 سبک و آب سبک در دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 آن فصل صفت در دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 یا تر سبک یا سبک در دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 چهار عدد دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 شیرین کرده دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 بر دوش و در دوش آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 قشور و دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 که اگر بپزم در دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 و این صفت آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 زودا و سبک آن دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 حادش گوش بچکان و دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 هر واحد دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 صفت آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 سبک و آب سبک در دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده  
 بیت دالای آن سبک اگر بپزم یک سبک و آب سبک کرده

صاف نمود و لعاب پیچول و غش حلی در س بادوم موم سعید داخل کرد قیر وطنی ساربه الیه مائل معتقه کل میافس  
 مالویه اکلیل الملک تخم حلی کاج حلی جو معتقه دست حساسی تیره را کوفته در آب بخیته و اف نموده روغن معتقه موم سعید  
 سعید است قلمی کبر کوفته بخیته داخل کرده قیر وطنی ساربه قیر وطنی محلول در صمغ و حریمی و مسک در دات آب و پیچول  
 صفت آن گل معتقه گل حلی تخم کمان هر یک تولد در هم آزار آب است ترمه و صمغ حوس دار صفا کرده و غش  
 دوام اداخته مار حوس دهد هر گاه روغن عام موم دو دام اداخته قوام آید و در ساربه مالیده بر موضع درد بمکشد  
 قیر وطنی صمغ اورام بیتان و معحل صفت آن تخم کمان مالویه اکلیل الملک در آب حوت ساربه صاف نموده  
 ماموم و روغن گل قیر وطنی ساربه و صمغ اکید قیر وطنی سعید برای ورم حصی صفت آن قلع رت کبر  
 هر دو داخل کرده موم حیرستعل بیت گداخته چهار در باول بسته مالیده تا بهوارتد و بر موضع ورم استعمال نماید  
 قیر وطنی که برای شقاق دست و پا و تنگی آنها محربست صفت آن گل حلی یک تولد کل مسته بر دانه  
 سه ماتهت در آب تر کرده لعاب آن گیرید و در حسکاده و دو تولد و در سر تخم کبر و دو تولد تیر و سر آرد و در موم  
 یک تولد سیه گردا چهار تولد و روغن حسل چار تولد اگر اداخته ماد و پیچ کوره دست قیر وطنی مرتب ساربه

**باب الکاف متضمن بر فصول**

**فصل اول در کمادات کما و مان** صداع عارضه ای که از مشروبات و معدلات و غیره بالکلیه رائل میشود  
 ماده آن باستانال اس کما و تمامه ربع گردد صفت آن آرد و گل حلی مالویه مومس گندم صمغ سعید گل سرخ  
 معتقه هر یک حریمی کوفته بخیته ماسکره اگر ری و گلاب و آب تاسمسم روغن گل سرشته در یار پیچ کمان  
 تانس گرم کرده بر سر کماند نمایند اگر با وجود این کما و در و رائل میشود درین حال معلوم میگردد که مانی ناده  
 ریاده است برای ربع آن هر دو صد صانی نماید و بخور بر حریمه سیاق سدر نامر ملک هر دو دم نماید کما و مان  
 مرض صفت آن آرد و صمغ حلی سعید گل سرخ برادر مسکره آمیخته میگردد کما و مان کما و کر لیر عس  
 مانع صفت آن مام مز محوس مالویه شست بر کاسف برگ عار قسط کوفته چهار حوت و آب هر  
 سپرد و بعد تراشید موی سر نگید نماید کما و در سلاطع حال و طوره رعشب الیغ سب و در سرات حشیم بر مفید  
 صفت آن سفین روی کوفته در حر قکمان صرسته در آب گرم عمن کرد کما و مان کما و در و ساربه  
 و صمغ دات آب کما و مان صفت آن آرد و حار و مان فلا سوس گندم آرد و گادرس همه را لعاب گل حلی  
 و لعاب بر قطره ناله اب ساربه و شیر تازه و روغن معتقه و روغن گل سرشته مقدار دو انگشت مصوم مان ساربه  
 و بر تار که بر آنش گشته باشد نیم بخت نماید و بر موضع درد مالک بعد از تریج قیر وطنی تکید نماید کما و مان  
 صفت آن کمد سباده مامواه پوست ابله در دو مک شور سائید و مسکره آمیخته در یار پیچ کمان

نکیده کسب ایضا است نکسین و دموده و اسعا و حکر و کلیه و سیر و جمیع اعضا مانع و سرخ و اعلی و قلع و اعلایه  
صفت آن باله گل سرخ جلایه جسم کمان تخم شست صدس گندم یک اهل الملک خطه یا هر چه همزه بخوانند  
و در شاه گاو اما حته نکیده کسب و اگر اسع یا سدس تر کرده و خصوصه قوی تر باشد ایضا که در تحلیل راجع شده  
و وضع آن لغایت معید صفت آن پنج که گادال ازال پارچه میتوبه در محمل یا محواه یک سیاه زیر سیاه  
استین یو ویه حشک حرک نقد رشاب ما هم آبیخته نکیده مایند که او که در ورم بلغمی معده و حرک است  
صفت آن پنج ادر فجاج ادر حریه اشته سداب جو تاییده مادک ماک و سرکه که آبیخته نکیده کسب  
کما و نابع و در معده صفت آن کسب سیاه و ما محواه یوست بلبله رد ماک تنور سائیده به سرکه آبیخته  
در یار حیه سیه یکرم نکیده باید که او برای تقویت ماد که ستر اریں کما و یوست صفت آن تخم باله گل سرخ  
شت مخر تخم کوی عقرو قح تخم سلقه کوی سفید مال لگی بر هر تلیه پوست سچ آگ تری آسب بلدی سچ کلو کوی حشر  
یک دام پوست سچ اوست کتاره پوست سچ کسیر سفید تخم اسپ میده جوب معرا رطبی میده گندم تخم ماک  
حرک و دام شاره حاج کسب سیاه و هر یک چهار دام مایه ستر اعرالی و از حبس هر یک سداب حشک دو ماسته ادر  
مدامد کوفته کما کرده و دیو لیلی هر یک نقد ریگ دام مدد و گیر و ستر حشک یک نیم یا در آتش بماده گرم نموده  
هر دیو لیلی در آل امارد هر گاه گرم شود و بر پرات تاج و در فصل حصیه کما و کسب هر گاه سرد شود و در ستر امارد  
و دوی سرد شده کما و کسب تاد و گفتری در کشت شود و با دوا و اید کما و در حبس صفت آن سبیل و از حبس  
بسا سه جور اول اسقلنج سلیم حشک سلساں عود سلساں ایل قافله حاما قفاح ادر مجموع یا ای میسر شود و یکم در آب  
حشک بخوبی شست پس گرم گرم در شاه رجه نکیده مایند بر موضع ناف و اما حشک است کما که در سر و سقراط معید برای تخم  
کوان عود مشروب کسب که حشک شده باشد سو دس صفت آن بلدی جوب میده هر یک نیم یا دوسمی پوست یک دام میده  
گندم نیم یا دوسم کسب یا دوسم میده گندم را در و عش بر یال کسب و دیگر دویه جدا جدا با یک سائیده اول سخی نیمه میده جوب  
و حشک آن بلدی اما حته آب امداد و سیر تا که آب حشک شود و در عش نگار دس گرما گرم سیدک و سید و سید و  
کما و برای در و درم که از صر و سیر و حشک گره شده باشد سو دس صفت آن معرا جلیل که بکسب و چهارم حصیه  
در جوب بار یک سوزده یا سیر و بر سر صر و موم آمیزد و دیو لیلی سسته از طب آتش گرم کرده تاد و سگفتری سیدک سید  
بده دیو لیلی و اگر کرده یکرم مالای آسب بریدد و دوا و کسب در عل و دویه در و صحت کلی میتود و اگر درین کما حشک تا تر  
براز حاصل سائیده آبیخته در رف در دلی طبر بافته و گاهی آبیخته میتود و در یک کسب سیاه یک توایمیدان یک سسته عود  
تخم تا تره فصل دوم در گهر و اکیال کهر که برای در حشک در دس و سیدک یا در حشک است صفت آن کیول  
کامدی یک بطل امبول خالص سداسه ت یا لی ریل اول است و از طرف آسب بر یال کرده ادر آل امبول اعل کرده



هر یک یکا تبه بر ستور سره سار و صبح و تمام در حتم کشند فقط در سره دیگر سگرس سو سار انگیزه مر جان سلطان از پیشین  
نه بی هر یک چهار دانگ عوض سار گرد اصل است کا اصل برای سبل مانع صفت آن بر سر نه تارده است تخم چرخ  
گور مدله آمار گسترانه بران سنگ ساسری و انگور و پیر اهر یک سه ماته سرده و یا تیده و میل یا حته بر و من سرغ و او  
سور و سعاداران کامل گیر و آمار سر یک توله سائیده در که در کشته ماته کل تحت سبل محب و آرموده صفت  
آن تناوع محصول ده درم یوست بلبله در در کخیل هر یک پنج درم طعل سعید و درم نوتاد در یکدم تبار ساخته  
در حتم کشند کل که برای سبل و طهره دریا من تخریه رسیده صفت آن کاس محرق تناوع منقول هر یک پنج تبه  
گفته حیت سره سار باید و در حتم کشند کل حمت و مد که ساس منصف عملات اتمه محرب است و لیلیه از اکثر هم مانع  
صفت آن سابع هدی نامیران می یوست بلبله در و سده هر واحد در می مشک را می بخت و در ت سار نه کل محرق  
که حمت و مد بسیار محرب است صفت آن توپای کرانی ده درم همت مرتبه نگلاب سر در که و مد یوست بلبله در و سر  
در هر یک چهار درم بلبله سیاه و در طعل هر یک هم درم گفته حیت سبل سره استعمال نماید ایضا منقول صفت آن  
بلبله را همی گرفته در تصور حتم کشند سره که همی سرخ شود و پس بلبله را آورده یوست آن گیرند و ادکی و حفران آبیحه  
ار یک سوده نگار در کل مانع حتم صفت آن طعل سیاه و در طعل هر یک یک درم و حفران چهار درم  
صفت ستر درم سبل الطیب چهار درم کاوور یک دانگ سار یک سائیده در حتم کشند کل سنا در محربات است صفت  
آن و در طعل طعل قییل حله را در یک سائیده التمال باید تحل لفلل حتم شکله می و سبل و مای من نظره در که حیا  
من صفت آن طعل سیاه یکا تبه در هر که و یا بر نقد ریخته شود و تر کرده حتمک ساخته آید بلدی یکا تبه در ک  
لیون تر کرده حتمک سوده و هر کسم کهری سنگ مصری که در آب لیو چهار مار گرم کرده سر و سوده ماته عیو تحصیل که حاد شده  
هر یک هم درم گفته حیت در سگ ساق مثل عماره سائیده نگار و در کل مقوی که حمت صفت صرطلی و حله و روح و خیا  
در و ل آن العایت محرب و در جمیع آثار قوی تر از تیاف حرارات است و بخت او نیست صفت آن توپای کرانی  
منقول است درم آب مروق هر که خوش تر خمیر کرده حتمک کشند و ساید و در کسل طعل و در طعل نامیران هر یک دو درم  
نوسا در یک درم گویده آب سادیاں تر سائیده حتمک کشند پس با توپای و دره کور او حرر سرول کرده استعمال نماید و در لیلی  
دی است که آب هر که خوش یک شب و نظرات آن گوارند و آید و او سبب تید و صاف مالا ایستد کل که حاسیت عجیب  
در سبج در ل و تحلیل ناز و او و حیت منقول حکیم و کا و الله جان صفت آن سر و لیلیه سر و مار قیستای در بی کلین  
یوست بلبله در و در طعل سناک در و در نفقه بر ستور طیار ساخته احتمال نماید و گاهی و در و طلا و سنگ مصری و امیران حبیبی  
اسبا به کرده می شود و محرب است کل غمزج حکیم علی حبت بر و ل بسیار نافع و محرب صفت آن توپای کرانی  
از دی سر تو مال من هر یک سه درم سر را قافیا لفظا محرق و عیال و دود و سق س گران هر یک یکیم درم سه

مثل خیار ساخته سر - رد - در در حقیقت که حرکت کحل علویان که در معبر اول داده - و معبر دوم و سوم و چهارم  
 که در بعد از می آید و طر را در هر باب است صفت آن محکم برین قسم که می گویند و بیایم حدی سر مست ساق  
 پس در رت حوت سر سینه سیاه هر یک دو درم حب ملایه کرده در آب نادیاں آمیخته در حقیقت که اینها سه که قوی تر  
 اما اول است چشم جام در کینه و در کینه هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر  
 سر و در را ساخته یا قوت را می رود و هر یک که است نهاده و بیای معقول دو درم معقول کثیرا هر یک یک درم و هر آینه هر یک که  
 در قی طلاء هر یک - است در گلاب و کینه صلایه کرده متساوی کحل که برای اکثر امراض چشم چون ضعف و سرد و معده  
 و بیاض و طفره و کسل و حوت و عمل است صفت آن پوست ایله در در پوست ایله آلیپمای دمی و در قی طلاء هر یک که  
 آب تیرین یک است - در در کد آب صاف گرفته است تقدیریم یک و یکصد و شصت مار که اخته در آب که کور و مایه که لقا  
 دو درم و اما این است سار سار در در حویب سبب مایه و ستوره علمی معید گرفته اما این سار مار یک سار یک که در گشت  
 سیاه کرده در حقیقت که کحل حوت تقویت و صغیر و بوطات و نقایای رود و کسل مایه ترس است از تالیف عیون هر یک  
 حاله صاحب صفت آن سر سینه صغیری دو تو و در و در پنایده سنگ صغیری هر یک شش است که یک فعال خارج یک  
 معقول چهار است و در را علمی و علمی و مار یک موده در گلاب خوب حل ساخته نگار بر در کحل حوت صغیر که در در  
 در طر است که حرکت ناژ و اطالی صفت آن طلع که در کینه درم و بیستی صفت درم در در حوت و درم با کوه و درم  
 معده حق طبع در حقیقت که و حکیم که در اندوخال درین سه سر سینه صغیری و در هر چهار اضافی ساخته و نهایت موده ساخته  
 کحل برای عدوت و صغیر و بوطات و نقایای رود و کسل مایه ترس است از تالیف عیون هر یک شش است که یک فعال خارج یک  
 معقول است نهاده سات سفید است نهاده و بیای معقول دو درم معقول کثیرا هر یک یک درم و هر آینه هر یک که  
 روح اسره و مایه است صفت آن چشم جام در کینه و در کینه هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر  
 آلیپمای دمی و صغیر و بیای معقول هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر  
 هر آینه هر یک که در در کینه و در کینه هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر  
 نافع اکثر امراض آن در کینه و در کینه هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر  
 ماه حدی که در کینه و در کینه هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر  
 چهار عدد طلع معید است عدد کات معید را هر دو سنگ صغیری را در سر سینه حق طبع موده تا دوهفته اکتال ماه  
 و اگر در آب هر یک صغیری صغیری مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر و بیای معقول هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر  
 معتمد سر سینه که در در کینه و در کینه هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر  
 مار یک سار سینه نگار بر در کحل معقول صغیری و معقول صغیری آن که در کینه و در کینه هر یک هفتاد و شش حدی معقول مایه بران چوبی آلیپمای دمی و صغیر









یا و الا حشاش سعید چار درم و نیم حشاش سیاه دو نیم درم معرا دام تیرین یک سوس درم معر تخم بر در و درم معر تخم کافور  
 درم حشاش سعید پنج درم نام شات سعید یا نروده دام در شتر لعوق سار در حشاش شش شات لعوق رابع مین طلسم معال  
 مرسل طلسم صفت آن اصل السوس معتر سار گل گا و دران مادیان رونای حشاک گل مسته هر یک یک تو در آ  
 اخیز بر در هر یک است دانه مویر منقح جیل دانه تخم حطی تخم حاری بر سیاه و تال هر یک یکیم تو در حشاک و صاف نموده است  
 ما و آمار سل معنی سیاه داخل کرده لقوام آورده و در آخر قوام جمع عربی در السوس معر طلسم در مصلک هر یک شش شات فارسی  
 و در ناله مار یک سائید آمیزد ایضا نافع مین طلسم سوس صفت آن اصل السوس معتر گاو دران تخم حطی  
 حاری سوس گندم هر یک یک تو در گل مسته ایر سار هر یک شش شات رونای حشاک دانه حشاک دانه صاف نموده است  
 سعید یا ناله مار لقوام آورده و در آخر قوام جمع عربی در السوس معرا دام معتر تخم حریر معر طلسم در هر یک یک سوس که در  
 دانه مار یک سوس آمیزد حشاک دانه لعوق کتان رابع رونای یکیم معتر طلسم صفت آن بر کال بر یک  
 معرا دام تیرین هر یک یک تو در سائید و در سل دانه تو در آ میخته یک تو در ایضا که حشاک مین طلسم صفت  
 آن الیتول عاریقون سعید هر یک یک تو در کوفته میخته در شتر سعید شش تو در آ میخته بر در دانه حشاک گاو دران  
 لعوق غنصل سالی در نو و سر و فرس که را ماده علیط لرح باشد نافع است صفت آن حاصل میان سوس  
 جج سوس در درم و سوس رونای حشاک هر یک یک سوس کوفته میخته لعوق که در سوس  
 و مین طلسم معال است صفت آن مویر مستی چار درم اصل السوس شش درم اخیز صفت دانه حشاک دانه صاف دانه سیاه  
 سنی معر و شسته گاو دران بر سیاه و تال پوست حشاک مادیان هر واحد در درم تخم حطی تخم حاری هر یک یک درم شش  
 در شش یا و آب میساید که شش و فک یک یا و آب نامد مالید صاف کرده یا ناله مار شش شات معتر لقوام آورده و در کافور حشاک  
 و در عرق مادیان علی نموده و حشاش سعید در درم و در طبع لقوام ادا زده و جیل بر دگ لقوام در مادیان حشاک  
 آ میخته لعوق سار در مین عربی شش شات بر واحد درم معرا دام معر طلسم در هر واحد چار درم معر تخم کافور  
 در السوس هر واحد درم لعوق حشاش که برای سر و سالی میباید است صفت آن اصل السوس حشاک  
 تخم حطی مهاد هر یک یک است درم در و در کافور ساه درم آب است که مصلح محو را سنا معتر رسد مهاد و ساه  
 قد سعید لقوام آورده و معر مهاد و مین عربی هر یک یک شش درم کثیر اجاره درم حشاش سعید حشاش سیاه هر یک یک درم  
 صلا که کرده یا میرد قدر تر شش شات نفع دیگر حشاک رلات کرم رفیق و حشاک حلق و در صفت آن  
 تخم حشاش سعید درم ساسه کثیر صبح عربی هر یک یک چار درم معتر کافور معر مهاد تیرین هر یک یک درم کوفته  
 نکال نامد سر شش لعوق دیگر رابع سر و رابع رله صفت آن پوست حشاش یا رده مد و ساه سیاه  
 اصل السوس مویر مستی هر یک چار درم معتر حطی تخم حشاش اسطوخودوس معرا دام گاو دران مهاد تخم کمال

[illegible]

تپ لمی ماداست آن طفل شیرخواره موجب دمی و توانائی آن صفت آن گارنده سگی سرخ رنگ کینه اصل کبوتر  
 مسانهت مویر منقی یارده دانه صلاصلا نموده نشسته آبیخته گندار در طفل شیرخواره مادرش را رسد ایضا مانع حرمیه  
 سینه اطفال در سر صفت آن مویر منقی سه توله معر علوه و دو توله اکیر سه عدد در کتاب اصل السوس منقش  
 هر یک دو دم سه دار طفل جولان هر یک یکدم متساویک ماته سائیده حاصل مساوی استرند لعوق دیگر  
 مانع سر طفل دگر لعل آمده صفت آن بهدایه صغیر عری کثیر لعل گر و سه کوفی متاسته روحانی شکست لعل  
 مادان دانه لعل هر یک یکدم اصل السوس منقش هر یک درم اکیر زرد و دو عدد مویر منقی هفت ده دانه ادویه سائیده با صابر لعل  
 آسود و خمس در لعل لیساند لعوق لغت الدم که کجی انواع لغت الدم مانع و محرست صفت آن  
 اکهار دم الاحری کبریا سیدراتیت کسیر شک از هر یک یک متساوی کثیرا سائیده ریال صغیر عری رسته هر یک یکدم  
 امیول حاصل پنج درم چهار مار یک سائیده سرست اما را مسمی صغیر و نقد یک فعال لعل سار و اگر بر آد آب را سرگرد  
 کور را سید صغیری افتاده در لعل سالی که نیم درون همراه لغت می اداست تاثیر جرداد و دغای سلس آن خورده و لعل  
 نموده لعوق خستخاش کلیم میرا را سیم رسته که بایں سه سر لعلهای کثیر جلای ماته و کسانیکه بیل کرده و دانه  
 ایشان مقدار اصل سیدد و صفت آن بایر سار و صغیر اسطوخودوس پرسیا و شال هر یک سه فعال یا بال  
 عری لعل اصل السوس گل حطی هر یک سه فعال گادزان هفت فعال کسم شحات است فعال کسم ایضا مانع و دغای  
 هر یک ده فعال پوست حشاش بارده فعال سرمدق عترت بستانا هر یک شش عدد و کس سید صغیر فعال فاسد  
 صد فعال سار سید یک عدد و نه فعال بدست و مقرر لعوق سار زرد و فعال آب گرم و سه لعوق که در سر زنی بانی  
 معمول است صفت آن حساب و لاتی است دانه مویر منقی حل دانه اکیر در دج دانه اصل السوس منقش گل شکسته  
 شکر فعال رسا السوس هر یک چهار توله گل معتبر سیاه و شال کوکمار هر یک دو توله گل و فایک توله صغیر عری کبریا کسم شحات  
 هر یک پنج توله کسم حلیم دانه حارای و دو نیم ماته بهدایه یکدم در حاصل کسم سیرات سعید یکسیر بر کس پنج توله اول و دانه  
 اسیدول لعل را زرد و در لعل صغیر احرا حشاش داده و فیکه زرد و سیراب نصف مادر کس سائیده و دانه دانه لعل را زرد  
 لعوق خیار شنبه برای زفات لعل و محراب است صفت آن حساب بستانا هر یک بارده عدد و صغیر دغای  
 خنکی یک مسال شامی یکی شیر حشاش هر یک پنج درم فلوس حیار شنبه و زاده فعال حمیر و معتبر و درم تر کس است درم  
 روعس ادا هم ترس یک فعال مات پنج درم حشاش داده صاف کرده مغز حیار شنبه و شیر حشاش و غیره معتبر و تر کس است  
 مالیده مار دیگر صاف کرده سات آبیخته بهدایه و آفتاب با غلیظ شود و تمام آن لعل و روعس مادام آنیرد لعوق برای  
 تدبیر طلسم اول لعل پنج تیه که اگر کجی بماند می خوراند صفت آن بریده کلاب شش سرج دانه لعل گادزان  
 در پنج طلا تیر قدری سرج ست گلو فادر هر معدنی در رق طلا و در رق نقره عطر صندل هر یک یک ماته سرست اما ترس و لالی



[illegible]





و سیاه و درگ سا هر یک سج درم بر و عید شده درم نیم لیک درم قطور یون و دقیق یک مثقال بادر کسبو یکو هر یک دو مثقال  
 مویر منقی ده درم اکحیر زردیخ عدد و ریو و خطائی دو درم تخم شاه تر و کیم مثقال رکاب و عرق اسطوخودوس کونو مار کوشه  
 هر یک یا آفاتا تب جیاسیده صبح حوت دهنده که به یه اید و صاف نموده معویا ترست درم گلفند کیمین عیون  
 هر یک ایزده درم روض مادام دو درم افتاده و موده و عرق یون یک درم سرار و ساخته دهد نوع دیگر اسطوخودوس  
 بر عید ریو و خطائی هر یک دو مثقال ریت نبله در رود کالی و سیاه و درگ سا هر یک یک تولو مویر منقی سه تولو اکحیر زرد  
 صبح عدد و قطور یون و دقیق اسفلح و ریح عقری هر یک یک مثقال تب جیاسیده صبح حوت اده گلفند کیمین معفیه هر یک  
 دو اوقیه جیاسیده هر یک است درم سیر حشده درم مالیده و صاف نموده روض مادام و اصل کرده سوخته  
 مطبوخ مسهل که در سر سام گرم در رستم می دهد صفت آن ستای یکی یک حرمل عقیه بر سیاه و شان  
 گا و در مان هر یک نصف حرمور منقی عیون ریتک هر یک تقدیر مجروح ماده جیداب کوشانه تا بلع رسد و صاف نموده کسیر  
 محکم کاسی تخم جیاسیده تخم حرمور تخم که و هر یک سه درم کوفته در رطلی آب که کوبیده در و اما در د ساعت بگذازد  
 پس صاف کرده سوخته واده من الحواس العینه مطبوخ سودا و مالیک حکیم علی حجت احواح سودای سودای و کیمین  
 صفراوی سودای و موی مترا و مطبوخ ایتون است فی ادیت دو صفت آن نمر سدی الخوار هر یک سج ستای  
 ایتون ستای یکی هر یک چهار مثقال معفیه شاه تر و در یک سه مثقال شیر حشده و جیه و معفیه هر یک مارده مثقال اول  
 سا و معفیه و شاه تر و کوشانه جوی حوت آید و یه دیگر بر و صاف کرده یا تا تاب و اگر بعد از معفیه ماده سودا یا تا تاب  
 مترا شده اگر شیر حشده مائه دل آن ده مثقال خلوس جیاسیده و حل کیمین مطبوخ ایتون که حمت مرایان معفیه  
 صفت آن ایتون رومی مائه گل کیمین تولو تر و معفیه حرمور هفت مائه سسل الطیب معطلی ادر عرق یون  
 ساج هندی صبر قوطی هر یک یا بیک در مائه ست و آب تر کرده صبح حوت هم سارا نصف ماده سج تولو را ل لک  
 شیرین کرده بهار سوخته مطبوخ رای ام السیای طفل حیره اده صفت آن حرمور صلیب عرق و جیاسیده  
 یک کسر اصل السوس به واحد یک صبح خلوس جیاسیده و کسیر هر یک سه مائه و عرق گا و در مان در سه حوت داده روض  
 دو مائه مائه و ساج مطبوخ کشری که در ارا که اصلاح خارج است صفت آن کشری ساج سه کیم  
 است درم بر یا و شان تخم کاسی هر کرام ده درم گل سراج امین هر کرام سج درم در و رطل آب کوبیده مار بلع بادر سوخته  
 مطبوخ که صاحب مکرده در سرعت قطع رکام و در لکه حار و حرمت اده صفت آن حرمور و اوقیه جیه کیمین  
 کلفند کیمین هر کرام یک اوقیه اصل السوس و شیر سیاه و شان تخم حشده که در عظم منقی و بلع صفت و اگر کلفند طریح ناب برست مطبوخ  
 ماده و صاف نموده و متراست اما ترش یا برست معفیه و به که در عظم منقی و بلع صفت و اگر کلفند طریح ناب برست مطبوخ  
 معمول در رکام و در لکه حار صفت آن ساج سه مائه ساج سج عدد و سیاه یا رده دانه تخم حکیم ستای گا و در مان

[illegible]



[illegible]

و اما در این صفت آن سج کاسی سرخ و خار حاک تخم سیر و هست التعلاب شاه تر کم کثوت در پارچه ستر اسار  
 تخم ترب کمر که رقد رسا سیر بود صاف کرده شربت دیار روغن سدا کمر دوم صاف کرده بخورد مطبوع رای حمل است که  
 مراح دارد صفت آن تخم کاسی کودته شاه تر و قند لاریه سر یک است تانسته اصل السوس اصل التعلاب اصل الطیب  
 جارا تانسته حوتانیده صاف نموده شربت بروری متدل و قند داخل کرده و شربت مطبوع رای سورا القیبه و دیگر امراض  
 اریاس است و تانسته صفت آن بادیاں سج نادیاں تخم کثوت اصل التعلاب هسته مورد معنی آب مسال التعلاب آب کاسا  
 حوتانیده و گلفند بالیده صاف نموده و بهر ایضا رای صفت بخورد و سرور و جبر صفت آن اصل التعلاب تخم کاسی اصل السوس  
 مقشور معنی رایتیه حطی دسوق مکود عرق گاؤر یاں عوس حیف داده شربت بروری آبویه تخم ریاں کوه پانیده و بهر  
 مطبوع حمت اشتقاق الحمی صفت آن بادیاں اصل السوس اصل التعلاب رتکس سر یک سانه مناسب سج و در  
 تخم کاسی شسته تانسته موز معنی ده دانه حوتانیده صاف نموده شربت بروری متدل و قند داخل کرده و شربت در صورت  
 ملاطرات تبره حیارین و شربت بروری دارد داخل کرده و میتو و بعضی اوقات تخم کثوت تخم کمر اصل السوس و گاهی شربت  
 دیار یا کسین دیناری حمال مراح اصاف کرده میتو مطبوع و مسهل و سورا القیبه ستر سعال لاریه و درم  
 صفت آن هسته اصل التعلاب اصل السوس تخم کثوت ایسول سج کاسی گاؤر یاں سج نادیاں موز معنی بادیاں  
 یکم و تانسته حوتانیده و گلفند بالیده صاف نموده و بهر در و مسهل سالی کلی سج خلوس حیا شربت کسین شربت دیار روغن  
 مادام در آید و گاهی آب عرق کویا کاسی و بهر در و درم تر مار عرق مکود عرق کاسی عرق گاؤر یاں شربت بروری  
 دهد مطبوع که حمت احوال بالیده در اشتقای دق نخور سیر عوس علی رسیده صفت آن گلفند حاصل و دواتیه  
 تخم شت یکس و قیبه تر رسید که دیار هر کدام یکم و قیبه بهر در و درم اصل آب کوه تانیده و سدا صاف نموده و بهر در و درم  
 اصاف کرده و شربت مطبوع و مسهل و برقیان امراض است و تانسته صفت آن حیات آن سارا گل سر  
 سیستان شاه تر تخم کاسی شمش در عرق بلور و عرق سیدانده و عرق شاه تر و حوتانیده صاف نموده و کسین بروری  
 مکتوب و بعد از سه روز برتر مقیبه بر خلوس قمر سیدی تر کسین بر و درم بادام اصاف نماید و در شربت و تخم کاسی و کسین  
 ساده دارد و شربت مطبوع رای در شربت بلال بعد از سدا یکم عوس از نایف و دالدر و درم صفت آن رفا  
 پرسیا و تان تخم حطی بادیاں اصل التعلاب هر یک شسته تانسته صفت فارسی پوست سج کمر هر یک سج تانسته تخم کمر اصل السوس  
 بودیه متک ریزه صیف هر یک جارا تانسته ایسول سانه حوتانیده صاف نموده و کسین و قند داخل کرده و بهر ایضا  
 ماح در دطال صفت آن پوست سج کمر پوست سج کاسی پوست سج کمر کاسی سج نادیاں تخم کثوت  
 بهر دوشان سج اد هر یک یک فعال طالت ایسول بادیاں هر یک یکم و کسین و قند داخل کرده و بهر ایضا  
 در دیر از حرات حکیم که صاحب صفت آن هر یک از دگر گاه پوست سج حیا و تخم کاسی یکم و تانسته هر یک یک

















صفت آن یوسف پلید رود پلید سیاه پوست پلید آله هر یک دودرم اسطوخودوس سرد و موی خشک است لیسان هر یک  
 دودرم ماریتوس سده دودرم پوست تریج گاؤر ایل عسلی هر یک دودرم ناله پهل یک تنقال دانه لاهی کلان یک دودرم یک  
 هر یک دو تنقال سقویای متوی لاده رود معسول گل اوسی هر یک دودرم و نیم ریود صبی رعنرا هر یک یک دودرم عسل مستفی  
 سدرن ادویه رستور معول ساهه معجون پلید مسهل اراسا بط حکیم طوی کای باق آله پلای کاه نه دودرم ساهه معول  
 و عرب است صفت آن پوست پلید کاهلی پلید سیاه آله معی گاؤر ایل دودرم و نیم ریود صبی رعنرا دوی بار هر یک مسهل  
 تنقال مایسون دو قور ماحا ملسان بار هر یک سده تنقال مایا عود هندی برگ مهاب تخم سیالیوس بار هر یک مسهل  
 سکیج یک تنقال مریون هم تنقال گنقد تنقال عسل معی یک دودرم تنقال گنقد انگلاب و عرب دوی بار هر یک  
 نیم مریون هر یک کرده و عرب ماله و عرب شاید یا لایه معسل اصاف نموده دران آخل که ده فقام آورده و ادویه که ده حبه  
 مریون مادم است تنقال جرب نموده مال برشته و در طرف عسل گلاب به شترتی دودرم فاکر عشره شت مشک ترکی که  
 دولت تنقال ماحل نماید نه دیگر دودرم معجون مای صرح از حرقات ماحا بر است صفت آن اسطوخودوس  
 کسیر حشک که کدام ده دودرم سداب همت دودرم عار لیل دودرم سعیدج دودرم خاکستر تخم چیا دودرم تخم خرس برهم فخر دوس  
 برهمه صان جبر القهر که کدام دودرم برهمه و سر شتک عسل هر کدام نیم دودرم کوفته بخترا باشک و طرود که در گلاب سوام آورده و دانه  
 معول ساهه شترتی دودرم مایا ارب معجون زربیب مای اصاف صرح طعمی اندر مقی معول صفت  
 آن پلید کاهلی پلید رود پلید آله اسطوخودوس هر یک ده دودرم عود صلیب دودرم عاقور خانه دودرم ماریه شترتی نیم  
 یک دودرم معول ساهه شترتی نیم دودرم معجون جرب مای صرح صفت آن پلید کاهلی تره سید کسلی معسل  
 دودرم یک سده تنقال اسطوخودوس یک سال پلید سیاه آله هر یک شش تنقال مایا عود دودرم مادم سده تنقال  
 معسل نه دران معسل جیل و در تنقال مایه شترتی یک سال معجون سیالیوس که سح دودرم سرت طعمی مایا  
 صفت آن سیالیوس اسطوخودوس عاقور خانه هر کدام ده دودرم عاریه تن ح دودرم ردما افانیت را و دودرم عود  
 حب ملسان هر یک دودرم کومبیه ماعسل که در تنقل آن آب عسل جود نماید و تمام آورده و دانه شترتی یک تنقال  
 ماکر سیکم عسل برشته جرب است در نیمه حکم علی حریق دودرم اصل السوس دودرم میرا است کسیر که جرب نیم  
 دودرم عود ادا یا دودرم شال معجون باق صرح که اصاف دودرم مایا صفت آن پوست پلید  
 پلید آله پلید سیاه پوست پلید کاهلی کوفته بخترا مریون جرب نموده اسطوخودوس هر یک دودرم و نیم ریود صبی رعنرا  
 قورن هر یک یک دودرم عاقور خانه دودرم شترتی لاده رود معسول گاؤر ایل گل گاؤر ایل هر یک دودرم و نیم ریود صبی رعنرا  
 معجون اسطوخودوس عود کای که در صرح معسل تمام تنقال کرده است و صفت آن اسطوخودوس ایتون  
 سعاح عود صلیب هر یک چهار سال مایه شترتی و تنقال مایه شترتی دودرم و نیم ریود صبی رعنرا که در

و فایده اسرار و حرکات است صفت آن طعل سیاه و سفید و اطفال واریسی آید هر کدام دو درم مرکب تخم کمرش را  
 صفت کمر سیاه و هر کدام یک درم حدیقه ستر تخم حنظل هر کدام یک درم سبزه عسل یک گریه ستر ستر تخم کمرش را  
 استعمال نماید همچون تسخیر کربلای تنه و دل و صبح و در حین صبح آن سیاه یک گریه ستر تخم کمرش را  
 نامرست و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 ستر ستر قریل سبزه عسل و درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 ح درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 و عسل و درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 سیاه و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 صاف بود و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 محو شد که ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 گریه ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 و درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 معجون چه کینی ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 و درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 پس ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 است ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 مارک که ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 و درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 سوره و کونی با کونی ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 بلایه ای که ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 طعل و کسل ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 و درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن  
 درم روض گاو و ستر آن برید و با یکدیگر برود و در حین عسل و درم روض گاو و ستر آن





[illegible]



[illegible]















[illegible]



هر يك که حرف تنگ و دو حرف سینه را فایده سمی معیون بار و دو حرف حساب تقدیر صدق ادا را که در معجون  
 امی نظیر اول که نصف ستاره و دو حرف و طریقی است صفت آن ایلیه کالی بریان یک حرف سینه نصف حرف و طریقی  
 شش حساب آس سده می کند و صد حساب هر یک حرف و طریقی نصف حرف و طریقی شش حساب هر یک حرف و طریقی  
 معیون بار و ایضا که در این باب قوی تر است صفت آن ایلیه کالی بریان یک حرف سینه نصف حرف و طریقی  
 هر یک یک سده می کند که صد حساب هر یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی  
 معجون طوطی را می بیند اول که در طریقی آمد صفت آن که در حساب آس پست ایلیه از رو پست ایلیه از رو پست ایلیه از رو پست  
 که هر یک سده می کند بر رویه در روح در صد حساب هر یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی  
 دو حساب نوع دیگر که در حساب اول و نظیر آن حرف است صفت آن طوطی شتریان بار و دو حرف و طریقی  
 هر یک یک حرف و طریقی که حساب آس در صد حساب هر یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی  
 که صد حساب هر یک حرف و طریقی که حساب آس در صد حساب هر یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی یک حرف و طریقی  
 و گرد و در می و صبح باد و قوی ایستاده است و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 شیطانی هدی را و در حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 سینه صحنی و در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 دفع کسرت دل و هم صفت است احوال صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست ایلیه از رو پست ایلیه از رو پست  
 بر کسایه ماحول که در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 کو تو الی سلسله ای می بارد و در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 نفسا در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 و در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 می رود و در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 صفت آن که در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 است و در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 یک حساب که در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 ادا را و اول باید که در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 سود و با قوت رانی سوده و در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست  
 یک دانگ مویانی و در این علم و حساب حسیه القلب معرجه طوطی و در این علم و حساب صفت آن که در حساب طوطی ایلیه از رو پست





























[illegible]













طایفه سیدل صید شیر شکا گل سرخ دانه پیل در هر یک سیح شمال دار چینی کبکیقال کو مسجیه بران استند کدک  
 بیم است نمود در گلاب عرق میدستک عرق گاؤر مان عرق سیوتی عرق صدل عرق شاهنور عرق سلو عرق کامی اور  
 هر یک یک سیراب مانع افتد صورت عرق کتند هشت آمارین دران سید احمد و سی تیرین کدوتر بر عود هر یک یک  
 کرده آسانا درین برگ حرده ترا سعالج در شکا کاهو برگ میدگل سرخ گل یلو و شاهنور تاره گل سیوتی ماله نزهت یک گل  
 آله من صید نیم حشمتا سیح سرخ گاؤر بان گل گاؤر مان در هر یک سیح شمال نورین هر یک سه شمال داب لغزین  
 سار نقد را احتیاج اصا و موده نقد هشت آتا عرق کتند و سار سب نقد یکدم و ددری شکا در سیح مده و اگر غلبه  
 مات کاهو در طایفه سید در مرتبه دوم سید یارید نوع دیگر معمول حکم کل جان برای انهن مصعف قلب ماله لیا مانع  
 صفت آن کونز در عدد و دل شیر هر یک یک یا برده عدد و حوال شده عدد و شکا رجا عدد و گوشت حلوان سار  
 در شکا یا آتا آتا آب سید آب انار تیرین آب ماتیاتی هر یک یک سیر صدل حصد سار غیبه چهار توکله کسر شکا  
 گل سرخ هر یک سه توکله گاؤر مان سه توکله اسطوخودوس دویم توکله گل گاؤر مان هشت توکله ماد کجوت شش توکله ارشتم جام حلوان  
 نیم فرم شکا مالک هر یک سه توکله گل سلو فرستش توکله عود عرقی یوست سیح هر یک چهار توکله گلاب یک سیر بدستک دو سیر  
 عرق گاؤر مان عرق یلو و هر یک یک سیر شکا سار شیه عرق ماته رعو ان سار طایفه سید سار ماته دانه الاخی حرده شکا  
 در سل دار چینی هر یک یک توکله بر ستور متعارف یار سار مد و اگر مزاج حار باشد کاهو و اگر سرد و تر بعضی اود لیله جاره بکاهند و اگر  
 متوی قلب موال صفت آن گل گاؤر مان گل سلو و گل سرخ میدستک در طایفه سید هر یک یک توکله را و دصدل سار  
 چهار توکله قرقل دار چینی هر یک چهار سار سیح حوال یک طود و ابارا ناگوشه سیح حب کوشه تا مثل بر همت دس گلاب حرق سار  
 عرق کتند داب صاف بر نقد راحت امار را ایضا از یامن حکیم اجل مان صفت آن حلوان شیرست یکدم در دل  
 سه عدد و مرغ چهار عدد والاخی حرده صدل صید طایفه سید هر یک سه توکله شیر گل گاؤر مان هر یک چهار توکله صعلی سلو و گل سار  
 دو توکله سار کونی رعو ان هر یک یک توکله سار سب چهار سار بدستک دو شیه گلاب یک شیه آب اماران یک شیه طری سار  
 کتند ماله لیم حمت حصال بار و برای انهن مانع و متوی قلب صفت آن حلوان شیرست یکدم در دل  
 دو عدد و صعلی قرقل دار چینی پیل صدل صید یکدم و توکله شیر مقل گل گاؤر مان برگ گاؤر مان یکدم و توکله شکا شکا  
 یکدم و شیه عرق بدستک دو شیه گلاب همت سیه سیه طو متعارف چهار شیه عرق کتند محسن است در یامن اوس سار  
 در و علاج الامراض در قرقل یکدم است و دار چینی ح توکله ماتی بر ستور ماله لیم مانع اماران ماله قلب معوی آن  
 حکیم یارید مرغ صفت آن گوشت رعاله سار شیر بارده عدد و یکدم در و یک عرق بل سعالج در شکا گل گاؤر مان  
 هر یک سه توکله شیه سافج همدی در یا در هر یک شش توکله ماد کجوت نیم جام هر یک سه توکله حقی سار در شکا  
 سیح توکله گل سرخ ماله لیم هر یک همت توکله شکا عسیر هر یک دو ماته بر ستور فقر در شکا سار در سترتی بار همت توکله



ایضا مانع حقیق دارد و صفت آن گوشت لعلی که قطع سرج یک قطعه دل و دو عدد کشک است عدد بیست و نهم  
 سحاه مد و قریل فرج کشک خمس سعید و درج سقری هر یک سه درم و نیم فاقه صا و صدل سعید گل گاوردان ریست ترنج عود عرق  
 سانج هندی هر یک دو درم و فارسی هفت درم ریست سیرون سیست چهار درم صعلی کشک هر یک یک درم سلسله بجم درم  
 گلاب بید کشک هر یک سه دقل عرق گاوردان دو درم قریل سحاه و صدل سعید گل گاوردان ریست ترنج عود عرق  
 و مقول از نواصی العلاج حکیم کیر طینان صفت آن گوشت بره گاهای پنج آمارج سه عدد کشک بیست عدد  
 سیله فاقه کار و یو سیاه یک تیر سانج هندی بره سیاه و سعید یک لاهوری هر یک سه درم و درج صعلی کشک گاوردان ریست ترنج عود عرق  
 گل گاوردان سعد نورین درج سلع هر یک چهار درم لاهوری بجم فاقه صا و صدل سعید گل گاوردان ریست ترنج عود عرق  
 هر یک سه درم و درج سلع هر یک چهار درم لاهوری بجم فاقه صا و صدل سعید گل گاوردان ریست ترنج عود عرق  
 یک تیر گلاب و ج حیت و عمران سه سانه کشک سلسله هر یک سه سانه و ج حیت عرق کشک سترتی اره و توله یا باره توله  
 ما و الحکم منشی اسرار حکیم علم کمال نفع عام آورد و مقوی دل و اعصاب است و اعراض باره را مانع و سر و در حال نا  
 هایت سعید جای مزاج آنها مرتبه تغذیل نام که دیگر مختلف است پس شود صفت آن مو بر سر ده سیر سیاه  
 یکم من پوست مغز ایل هشت سیر پوست بلبله کالی یک سیر لاهوری مادان هر یک یکم سیر گندمل برگ نایع هر یک  
 یا نقدی و حوالی مصری دارویی هر یک پنج توله سح لعلاج بر السج سعید لحت بربری هر یک دو توله پوست در و درج  
 پوست در و درج زردا و یسول هر یک پنج توله کل سرج مست توله انخواه سی و دو توله چهار یکمونه کما کرده درج مود  
 نقد و ضرورت آب سردی آن کرده خم را در سرگس اسپ دس کسد و در جای گرم گندمل که چوتس خورد و در حش و فرشته  
 رسید پس آما بدست و عرق کشک مدوده گوشت بره چهار ماه و دوا در حال غریه و دوسیر مزج و در قطعه که جمال هفت قطعه  
 در ج هفت قطعه لوه مایه قطعه کوثره بر و از آمده و گردا یک هر یک دو قطعه کشک رخاگی سحاه قطعه چهار اراحتا  
 و اسعا و جری و استخوان پاک کرده گوشت خالص را در قی موده و در جی ساسه کشک سلسله سعید قریل عود عرق  
 عام عود و صلب مستقر گل سرج بره کرانی حور و اناخواه هر یک یک توله کوفته حیت برال یا شند در دیک لقره کما بجم عام  
 سازد پس آن کما دارد یک کرده عرق مذکور بران ریخته گلاب عرق چهار مانج رود که بر نه بره کرده سیب شیرین بره موده  
 سفر فل شیرین پاک کرده هر یک پنج سیر و اصل کرده کوشا و ناما شود و در دست و عرق آل کشک مدوده آل عرق را مالای  
 دارویی کسیر کشک سانج هندی لباسه خورد و است سعل الطیب خمس سح صسعید مندل سعید و اسل صلت گل سرج  
 تعامل خولجان بره سیاه و انخواه برگ فرج کشک هر یک سه توله یکمونه کیت و در عرق مذکور یک ساسه در و در دیگر عرق  
 و سلسله کشک عمران هر یک یکمونه سوده در بار یک کالی بسته بر دال پیچیده با در و یک طاسی که عرق دران یکجده  
 گدار و ما و الحکم مانع اربابای ضعیف قلب و صحت درم و درم و طرمت و در درم پس اصل جفن جربست صفت آن





ما ساسد محرم یعنی اطباء و حکیم معتدله لکوک است نوع دیگر از الباب حکم مودع که نهایت مقوی است و تحریر شده  
 صفت آن گوشت زرد رنگ یا ماهی که مثل دماغ حوال فرج یا قطعه که دایک شته قطعه همه را از جریه و اسهال جدا کرد  
 ورق نموده و آن بهل صمدل سعید طاسیر عیون گل سرخ ابر هر یک ده شغال گوشت را با سید و در یک نفوذ کاس هم تمام نموده  
 سدی که رطوبت و صمد رطوبت آن تنگ نشود پس گل سرخ باره و در مثل کاشی تاره نیم رطل از سیم جام رطل صمدل  
 مست شغال سمن سرخ سمن سعید شغال مصری ابر هر یک ده شغال گل کبکی گل سیدی ابر هر یک چهار شغال از صبی و دانه بهل  
 ساسر هسی حولهان ابر هر یک ده شغال گل گاوردان گل بنو در ابر هر یک رطل گل صمد تنگ تاره نیم رطل عاریا رطل  
 گلاب آب مشک آب انور عرق صمد تنگ آب سبب سیم ابر هر یک یک رطل آب سیم س آب امرو آب انور سیم آب آب سیم  
 آب طلا آب ابر هر یک دو رطل ادویه رادریں آهاسی تمام یک است نجیاسد و در دیگر مالکین از رعی بر دوک برده برده کرد و در  
 داخل نموده و مستور مقرر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن سلسله تنگ فنی از عصارا ابر هر یک یک عیال سوده و در طری که  
 و آن عرق یک گدازد و در دهر روزه و یا از رستی نموده و در حوضی صمد و در ویانه تمام نموده و در حوضی عظیم این است نموده  
 و ساسا طایفه و لغویت قوتها مایه خصوص قوت ماه و نهایت مانع است در یک و یا یک و در یک گوشت که صفت آن قند ساسد  
 است آما رتاجامانی فاگر حواهند عوصا آن خرمایا مویر کسدر پست معیال ریح سیر چه رادرم کرده و نقد ضرورت آب سراسا ابر  
 حم در سگس آب در جایی گرم و من کنده و نگارند که حوض عرو و در حوض فرد است برسد پس آب صاف نموده و عرق کشند آن  
 عرق را با سید و سیر گلاب و در یک عرق صمد تنگ و عرق گاوردان ریح سیر و در یک کرده گوشت بر نه چهار ماه یا بر نه سیر  
 هر کدام که باشد و سیر سرخ مرده است قطعه گوشت سیر و یا تاده و حقطه کساک در ناگی یکصد و یا ده قطعه را صاف و صاف و صاف و صاف  
 یا که کرده گوشت تاده و عرق کرده کاس هم تمام نموده و در سرقا که در یک کرده داخل نموده و عرق کشند و در آن عرق باید که حوضی اصلی  
 است و شغال گل گاوردان با دو محویه هر یک چهار شغال از صبی سسل الطیب حور و اساسا قافله و صمد کسار و اساطیل  
 صمدل سرخ صمدل صمدل و عصارا بود و یا لیا صبی عود صلیب است سلیقه شغال و ریح و محسک هر یک ده شغال کسک لیل  
 ریح شغال سلسله تنگ سبب سیم ابر هر یک چهار شغال ادویه با ساسی صمد تنگ و عصارا یکصد و در عرق مذکور کسار و در ساسد  
 روزه دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن صمد تنگ و عصارا در باره کسان است و در آن سید و در باره کسک لیل  
 فزائل سیکه گدازد و در سراسا سیر و یا تاده و در حوضی از آن با تاسد فاگر چاهد صمد سیر نموده و همچنین تمام با تاسد فاگر حوضی  
 بالیب و الد حکیم موصوف عظیم المنافع از برای امراض باره و مقوی قلب و جمیع اعضای رئیس کرده است و حصال و شته است  
 و صمد با در و دت و نهایت سعید و محرر است صفت آن گوشت بر نه چهار ماه گوشت بر نه کسار و اسسول  
 و در حوضی صاف کرده باشند پس سرخ مرده است قطعه و در حوضی صمد تنگ و عصارا یکصد و در عرق مذکور کسار و در ساسد  
 مویر و در هفت قطعه به از رعی و در حوضی صمد کسار و در حوضی صمد کسار و در حوضی صمد کسار و در حوضی صمد کسار













نوی مادریا هر واحد یک تولد چهارم که گوید مار و عن ریت یار عن سیدای و موم و در نقد و مناسب سرست نهاده  
 هر چه بر سوت که در دم معلومی مستعمل شود صفت آن رسوت یک دم موم سفید و دو دم روغن  
 روغن کشته هر یک چهار دم روغن و موم را اگر احتیاج رسوت سائیده آید هر چهارم داخل یون که را سخی تحلیل  
 و اصلاح و ملین و اورام صلبه معمول است صفت آن روغن ریت که سی یا بیل دم مرده اسگ است دم  
 تخم حلیج سیبیل کچم و حله تخم کتان هر یک سیج دم تا معیت دم تخمها را تفتند و صبح لعاب غلیظ را در آن  
 و مرده اسگ سار یک سائیده در ریت انداخته تا آتش بر دم گذارند و بجیری جویت دهن نامر و اسگ است و سوزن را بکند  
 روغن سیاه که در طب را از آتش فرو آورده و لعاب مادریا را در دو کجوتاسد با ملطاف که در سقر قرار دهد و هر چه بزند  
 و گاهی خاکستری خوب انگور بخیجری بریان را کنار هر یک سه ماته موم و ریت شش تولد عن م و اسگ حله و تخم هر چه  
 تحلیل صلبه داخل میکند هر چه سرطان محراب و معمول صفت آن شکر گوی میج کشته سید روغن و هر یک که  
 تر بخله سده دم که می که حسکت است اسفاده ماسد یک دم حله با سائیده اراده که سید دیات موم سفید هر یک یک دم  
 روغن گاو نقد راحت حله را یکی کرده در روغن موم مار و در سرطان و دامیل میاریه طلا نموده سده که در سرطان  
 دو قطعه اسر و آسکیر و سرکه که با هم سائیده طلا نماید هر چه سرطان که جوست صفت آن روغن که به هر  
 گرم کسد و تا آتش فرو آورده سوزده مسل که چنانک در آن انداخته حله کسد و کار برده هر چه که شکر گوی  
 تحلیل و اورام صلبه در سرطان و حصار و در موش و اورام صلبه غیر داخل صبح منع و در صفت آن هر یک  
 یج در مملک النظم شش دم که گد بهت در دم که در داتن موم هر یک ده دم روغن ریت یار عن گل یار عن گاو  
 سیاه در دم دست و در موم سار و هر چه شش محراب یکیم علی در تحلیل علامات و حصار و صلبه لعاب منع و اورام صلبه یا  
 در بهت و در تحلیل ساسه صفت آن حله کف دریا را در دلو لی جسم احو که سرت در ریت اتن هر یک که  
 ریت کسد و در آورده جزا و دیه با رعایت مار که ساید که مثل شمار شود و سل و دهن ترا در ریت علی کسد و در موم در در گداخته  
 اسفاده کسد و در دیه را مانا ریزند تا کلد موم شود و حله خواهد که امتثال کسد یک حصار موم و دیگر روغن گل و یک  
 روغن ریت هم حله و کرده صفا و حساب و در طبات و الی و اگر سگی در شکم سار را از دم است و گاهی اوده  
 اس موم مار که سائیده غیر ریت و موم در سر که حل کرده می سده نیز بهین علی میکند مایه قوی تر سید و دو لیکس گاهی حرا حسی کللی  
 میکند و اگر دمل عظیمه صبح باشد و بخت شود و دلو را برین موم و او تو که کل حلیج هر که آن که سائیده حله کسد ماست  
 ماسل می شود و در آخر قد ری گلاب پودی فیروان بخت ماست و هم کسد و در هم سائیده گرم سده در سرست منع کار یکا ده  
 در سده روز میکند هر چه سیاب که در دم دلی و صبح قروح و در اخوات ناسه که دوی بسیار و صفت آن بسیار  
 یک دم سرب و دو دم اسر و ریت سده دم تولد سیاه تولد سرج رنگار و سرورده هر کدام دو دم موم سفید که حوری است و هم







اقسام قروح و قروح مع قوم نازدستی که تصور ما اصلاح می آید صفت آن مثل یک دم رسوت دودم و آب  
 حوت که ل که غسل شود پس بیاب یکدم حاصل کرده ساینده که حوب را یک و یک است و به پاره می گشت که به هر چه حوب  
 که است هرگز حواصت عسل سرد و صابون و قروح حیدر و سودا و یلی لطیف است صفت آن بیهنگونی سیاه و تیره هر یک  
 یک تو در دست است که سبج با طریقه رال روغن که آب یا شیرین ماره هر یک سبج قند اول آب و روغن که اگر دود و حوب  
 دست که مال که داخل روغن شود پس او را دیگر جدا جدا یک ساینده آید و یک باس دیگر بلکه و باس یک دست پس کمال  
 تا حله یک است و در وقوام هر هم آید پس در طرف مدی مانده نگاه دارد و در تنال باید وقت شب از یک نمک یا طراست قرص و حواصت  
 میگرداند و اندک کعب عظیم می بخشد و در زخمی درین بیهنگونی و بیات و تیره هر یک یکدم کات سبج و رال هر یک دودم است و این  
 دودم تیره که با ای آسک دالی بدل است هر چه سیاه که حمت انواع و حمت و قروح عسل را در مال با آب تیره و رسید  
 صفت آن صابون لاهوری سار و مستر هر یک یکدم هر دو برده برده کرده و در تن کد یا دمام سوز که سار  
 پس رنگ نیم باره و در سوخته حوب مل کرده و کات سفید یک نام ساینده اما حمت مل سار و در دود یا دود سوخته قدری اما حمت  
 صلا که در نگاه دارد هر چه بنفشه حمت هر چه و هر چه ریش از حوب است و در غلظت عا یاب صفت آن که سار را در طریقه  
 سوز و در خاکستر ناید یا به سیر کرده و بتدریج شستن بملولی نمید و صفت آن بودم سفید و در ران ح ملولی روغن که اگر در طریقه  
 گرم که سار و دودم که حمت شده و خاکستر که را در روغن حواصاتی و قدری بملولی مار یک ساینده داخل کند و بی سوخته و در سبج  
 مال یا با کت سوخته ساینده و سوز و نامار و یک چولی همادویه را داخل نموده و در دود نگاه دارد و کار در سار حوب  
 هر چه حمت که گرامی اما مال در عینای هر سه و در طما آسک کلل ادرام و صلاست و در حوب آتش نظیر ندارد و حوب سب ملولی اما  
 او ستاد هر چه حمت صفت آن روغن گل یا آواز تلخ ناماره و در دود و تا چهار دود و سوز و حمت یا دود که در دود و در اول طلسم  
 نازد یا در دود و در سبب حوب بریان کرده و در ناید و آتش خرد و آرد و سید و داخل کرده و در سبب حوب  
 حل یا با سبب که نور داخل کرده نگاه دارد هر چه حمت جد و ارا البی که یک علی که صفت آن مثل سبب روغن و در دست ملکه و در انجام  
 قروح انازال و می ترو و می در انبیا حواصت مال بمیر صفت آن در فارغانی حوب یک تنال قدیم و قیه  
 در دود و به دار اصل السوس بر که حمت است که دود و صفت حمت کسی که حوب بریان کند هر یک یک قیه سوخته و حمت اما  
 رنگ حمت نیم سوز و سوز یک دود و قیه حوب یا دود است را که حوب در کمال سخن کنند پس با دود ای دیگر سوا سبب  
 یکا کرده و در دود و حمت آسک با سبب تلخ حمت سار اما حمت آب نازد و در حوب سوز و در کد و در حوب سوز و در حوب سوز  
 مار آتش تلخ حمت که آسک قریب کد مثل رسد و ادکی نازد پس ادکی درین روغن گرم گرم گرم که در دود نگاه دارد  
 و قیه که حمت را در دود و قیه یوم در دود و صاف روغن اول سار حمت سار اما حمت مطلق حمت شود و در سبب حمت که در حوب رال  
 حمت حواصت سوز و در مال حمت حوب و حمت صفت آن کات مراد سبب حمت حواصت یک یکدم رال



تحتی که می رسیده صفت آن کات معی یک روح تو تپای حیرت زار دام کافر مردم موم سعید است درم  
 روح که بار آورده متعال میسر یک عدد برگ آفرین چار عدد در روح حکو و بریان موده دور سار دس موم در و س مجر  
 واد وید دیگر سانیه یا می تند روی سینه درم موده مردم سارده مرم حرب برای مانه و روز حم و مل صفت آن  
 سید و رگده هر و ده گیب هر و اندیک نام موم سعید و دام ر عی که موده دام ملحم سیار هر و ده چار دام اول تله و سار  
 در و س بریان که ماس برگ سیار سانیه موده و صاف کرده مانی واد وید رادر و س اماند و ده رگده سیاه سوده و واد و  
 نگه دارده مرم برای اکله صفت آن میل یک درم مرداسگ مده م مانه می روح کل و موم که احتی بر هم سار  
 و اول موضع اکلر آب ماز تک و عمل بتوب میس ارس مرم طلا مایا و در ر شتر بر حرب ست

## باب لنون محتوی بر چهار فصل فصل اول در نشو و نما

نشو و نما که برای حوده و تحقیق حرب ست صفت آن موم میانی آمل دار پله هر و در مار و س مانه آیه  
 استنشق نماید نشو و نما که برای سر سام چار باغ صفت آن معر خم که دی شیرین معر خم بر و هر و سانیه  
 بقدری روح گل معر خم کرده نشو و نما نشو و نما که است حیوانی حیرت صفت آن کم سنان سانیه  
 سانیه روح که و آیه نشو و نما نشو و نما برای مکه حرب صفت آن موم و راد و بی لعل الیاب کوه  
 سینه روح مانه و حایه استنشق نماید نشو و نما برای سکس حرارت و سوزش می که سر عاف و و حول  
 مد میک و حرب ست صفت آن تیر و معر خم که تیر و معر خم بر و ر لعل الیاب مانه مانه آیه تیر  
 سگوار ست سوده و اصل کرده و می کشد ایضا برای مانه که حرارت و مارت حول مانه حرب صفت آن  
 روح مسته مادم و سکس هر و معر خم موده استنشق نماید ایضا برای مانه که ایضا و س رگ می مانه صفت  
 آن داب آله سوزان کشیر جمع عربی و ایدل مدهی آیه استنشق نماید نشو و نما برای شیش سده می سعید  
 و معمول صفت آن رکبیل کاتم واریسی هر سده که مده می روح قسطی مادم آیه استنشق نماید ایضا  
 در دیاب حرب صفت آن مقل و روح رگس که مانه و حایس حر سانی کوه سینه مایه و نشو و نما ایضا  
 در دیاب عاقر قرحا ایدل واریسی لعل سعید کوه سینه روح ماس آیه لعل آیه فصل دوم در نشو و نما  
 نفوخ معمول و حرب از ستاد مردم حمت صداع ماره و سینه بر ال لاله و دیگر امراض ماره مردم حرم صفت  
 آن گدم سعید و تیر ال کبیا سده تیر و دانگست الای آن سادیس در سایه خشک کرده سانیه قدری نفوخ مایه نفوخ  
 که برای مصلح ماره و تحقیق آرموده است صفت آن رکبیل سمانه الاکی حردی چار عدد و آیهی چهار مانه ماسکوی  
 نیم ماره و حور واد و تیر لعل سده و در ماله سمانه لعل وکی و مانه یک لاهوری سمانه مانه سعید سمانه مانه سمانه  
 نصف دوا و رگلاس حرب مرم موده لعل در آن مانه وید که ماره و در تیر و مانه و تمام مانه یک مانه مانه









یوست چ کاسی خشم جیاری تم حریر و یکوه سور کال رسیا و ستال عس اشکب گل با بوسه در آب حوت خاد صاف کرد  
 طول بید و در آب آن سستید و بعد از حوت ارال روع سور کال ماتس فرایدا ایضا از سی وج کر که حاصل  
 صفت آن سداب یوست چ کر سور کال نوریدال سکای ما نا آورو مانور و کمل الملک میوم در آب حوت خاد  
 صاف کرده طول فرایدا و بعد از فراغت ارال ماتس روع حصار در ست طول بخت عرق النسا صفت آن  
 مانور و مستطیل حطی الکلیل الملک که مقدار است در آب حوت داده صاف کرده طول باید و روع ماتس بمولد در آن  
 سیار معید دید و شد ایضا که در روح العاقل حکم تر یاق دارد صفت آن امر سل قدری عس اشکب در آب  
 حوت بایده صاف کرده و آورل باید و طول سار و بعد از فراغت روع گل یا حاکه در ال اصل خشک سائیده آید و آن  
 معیت فضل چهارم در نقوعات نقوع مسح و سهل بار در که در هیچ امراض جارا دی و داعی و حرال بمول بیک  
 صفت آن عس اشکب گل مستطیل سرج حطی شاهرخ نم کاسی یکوه منته هر یک همت است گل غلور و روع است  
 عانیان او کارا هر یک سج داده است در آب گرم تر کرده صاف بایده صاف نموده و گفته و دو قول بایده و صاف کرده و شد  
 و آنکه سر و شانه کاسی گل سرج آنو کارا موقوف ساخته بکال سبتال یا رده واه حازی همت داشته که در ال یا رده  
 داخل کس و ترست مستطیلانات عوص گفته و مانور و در و سهل معرطوس همت نوله تر بحسب قمر سیدی گفته هر یک یا رده  
 شیر و اما در سج واه داخل کس و کاسی آب عرق که در کاسی بیکرم دهد و در ویراق خود سیر کچیری سوگ ملایم بکورد  
 و در صورت رله و در قمر سیدی موقوف کس و عوص آن اگر خواهی ترست و دو قول داخل کس و در دوم تر واه  
 شانه و ترست مستطیل و دو قول اسیدول شانه یا شیده و دهد و در و سوم و در و سهل موشد و در امراضی که در احراق حول  
 یا صغر عادات شده است بعد از معص و کور و احای سلسلانات چاینا سطو و در سفلع هر یک همت است استین  
 ایلانات هر یک شش شانه سالی کی انمول در پارچه بسته هر یک شانه عار بقول و دانه و در سهل اضاف که گفته نقوع و در صفا  
 حار و روع و صغری بر صفت آن عس اشکب همت دانه آنو کارا واه و در عرق تیلور مرست و سج مسال گرم کرده ساسد  
 و صغ بایده صاف نموده و در ال شیر و معر تخم که دی شیرین شیر و تخم که با هر یک یک انتقال تر و رده سرست مستطیل و دو قول آس  
 موشد نقوع سهل بمول در صفا گرم و در سام و دات الح صفت آن رعمین شیرین هر یک حار و  
 معرطوس جیار شربت نوله جیار گری در دشتک و عرق بیداده عرق که عرق بیلور نموده بایده صاف کرده واه  
 اسیدول شیر و معر تخم که دی شیرین شیر و معر تخم که با هر یک یک نوله روع و اما شش شانه اضاف کرده موشد نقوع و در ال  
 که در دوار بعد از غصه ماده حار دهد صفت آن اناناه رس شش درم صعل سید و در و کسیر ششک هر یک درم و درم  
 در ششک درم قمر سیدی جیار درم جیار بایده صاف نموده ترست بیلور قمر و ایضا در دوار معدی هر صفا حار و در  
 ششک ابارس و در آب سید و در غیره و در کوه ملع مست نفع دیگر ملع سرد و دوار و حرارت ملع و لغویت ملع صفت آن



[illegible]







[illegible]

















[illegible]

نام امراض	تفصیل ادویه مخصوصه امراض
رین اللان	طلا و قمر سم هر دو
الحمى الزمى	قطر
فراع الاول	صماد
الغلاب الاول	صماد

### امراض الف

رعاف	دوار و سوط و صماد و طلا و قمر و قطر و مسوق و لوز و قنوع
حسم	خور و دوار و سوط و قنوع و مسوق و لوز
صماد سم	دوار
لوزیای	دوار و قنوع و قمر و طلا
مسوق	سوط و قنوع
ادام و قنوع و قمر	دوار و صماد و طلا و قنوع و قمر و طلا و مسوق و قمر و طلا و مسوق
عائین یبی	دوار
عطاس	دوار و سوط

### امراض فم و حلق و لسان

قناع حار	حب بخشنه و حب کبر و دوار و در و در و سول و عرعره و صمغه
قناع سرد	حب و دوار و در و در و سول و عرعره و صمغه
اکله	دوار و در و در و در و سول و عرعره و قرص و صمغه
سیلان الحار	خوارش و حب و دوار و حنظل
حسیر السم	حب سبک و حب کبر و دوار و در و در و سول و عرعره و صمغه
ورم زبان	دوار و عرعره و صمغه
رحم زبان	حب
انفل و لکت زبان	حب و دوار و عرعره و صمغه
صمغ اللسان	دوار
ظلال و در	دوار

نام امراض	تفصیل اور دیکھئے منہ امراض
ساد ووق	دوا و قسم
عنان و عیان	دوا و قسم
م ثور و قرح لب	دوا و قسم
شفاق لب	دوا و ساد و غیر دلی و درم شقان و سیداب کا موری و غیرہ
لوہ لب	دوا

### امراض انسان و لثہ

وجہ ہماں حار	اناج بارد و حب و سرد و دوا و سون و سرد و ساد و قسم
وجہ ہماں بار	عاق الا ساق و حب و سرد و دوا و سون و قسم
حرک ہماں	دوا و سون و سرد و غیرہ و قسم
اکیعت ہماں	دوا و سون
لثہ دایمہ	دوا و سرد و سردی و سون و عین و غیرہ و قرح و قسم
دور لثہ	دوا و سون و قسم
انکسار و دایمہ	دوا و سرد و سردی و سون و قرح و قسم
حرک ہماں حار	دوا و سون
عاق ہماں	دوا
دایمہ الا ساق	دوا
حرس	دوا و قسم

### امراض حلق و لہا

شفاق حار	اکساب و حب و دوا و سردی و قوت و ساد و عرعرہ و قسم
شفاق بارد	دوا و ساد و طلاء و عرعرہ
سور و قرح حلق	حب و ساق و غیرہ و دوا و عرعرہ
اسرار اللہا	دوا و سون
ساق لہا	دوا
کند لہا	حب و ساد و دوا و قرح و طلاء و عرعرہ و سون



























مہم امراض	نصل و دہمہ و دہمہ امراض
کرب عن	مہم کرب و دہمہ و دہمہ و دہمہ
عن الدم	دوا
سنان طائف	دوا و قروطی و دہمہ سنان
سنان سنان	دوا
سنان سنان	دوا

## امراض شتر

شتر	حصان و دوا و دہمہ و دہمہ
حرار	دوا
اسرار	دوا
صلع	دوا
دوا العلق و دہمہ	حصان و دوا و دہمہ و دہمہ
دوا العلق و دہمہ	اطراف سانی و دہمہ و دہمہ و دہمہ
خلق سحر	دوا
اساب سحر	دوا و دہمہ و دہمہ
سحر سحر	دوا
سحر سحر	دوا
سحر سحر	دوا
سحر سحر	دوا
سحر سحر	دوا
سحر سحر	دوا
سحر سحر	دوا

## امراض طفر

طفر	دوا
طفر	دوا
طفر	دوا
طفر	دوا





نام امر	معصل او و به مخصوصه امر
درگاه سیاه	دوا
سیت شیر	دوا
سم مار	ترماق انامی حب و دوا
سم عقرب	حب و دوا و صوف
سم عسکوت و برابره دوز	دوا و صفا
رهر سگ و بیا	درا و صوف صفا
دوا در کمال	دوا
رهم رلو	دوا
رهر گرمل آدمی	دوا
رهر گرمل کره	دوا
رهر گرمل زمو	دوا
رهر گرمل سم برن	دوا
مکون مکتب که مرد	دوا
مکون مکتب که مرد	دوا

خاتمه الطبع مع قطعه تاریخ طبع از طبع نابله جاده سخن شنای  
بنده آسی محمد عبدالعلی مدرسی کتب اوزن جبرائمه زشت الاناسی

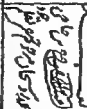
مدر حکیم طبع دست معین حق را طبع الی الی در زده ساد که بر مسجده جامع مع محمد حکامه حدائق با قادی  
نماجات مموله الطهای دولت سرایه تولد علامه میل واقف روز سعای عللیل سارح قانون معنی طرا رس  
ناتس موجود طر سعادی القراط طرا طوی و بس ستر اطو طعی پیش ملک حکما سدا الاطسا حساب حدائق آب  
حکیم محمد آقا خان الحاطب ساطع حال تیرستی ریاست اید و دهم تاسیس و مکرور مطبع لطای کا سورا به نام  
امام مایه اسلام حکام صاحب الکلام و احادیث محمد و بی محمد عبدالکریم بنجاره و شکایه معرست سده تحریک سلسله طبع در

لما رس الازدک و زاد امانه کما و اورد که از حد عالم تپیدم حکاک قرا و این رسد من متاد من بایس برست ال  
 بی است لایس برست آرمی ح تعصیل او و بی خصوصه آید و بر رسد و خمس مجموعیهای بحر رسد رسد

ایا انما انما انما انما  
 بدالمن من تو ویر عظم  
 کرامی اس عظم خان که بر  
 در تسلیم و است عظم  
 ارسطو مفری نقر اط دین  
 لیس با سر تر عظم  
 لسی قصیدها که در اندرس  
 اسار اس دم قلم عظم  
 لعالم ارض عظم رسد  
 سر او ارشش تو و قلم عظم  
 لے ارضعت معا نکلت  
 مدین آتین کسا عظم  
 طساپ هاسد ار تہ دل  
 دم دست ارسا ما عظم  
 وادان سبی در تکمیل اس فت  
 لوان کردن ارد و عظم  
 لود و عظم که آرا فی طب  
 کوا هر شد گمی قصص عظم  
 ر لور مطیع ماسه مطا  
 لود این کمی عظم

کم فی القلی من عظم  
 قرا و این عظم ط گت  
 حکیم عادمه عظم  
 حداقت مایه حکمت ماس  
 ملاطون بیت عظم  
 چه مشکل صد با در طب کوه  
 که وار در عظم  
 راسه حل فالون عدا و  
 رطب سر حیمه عظم  
 حوسای قدر و ان لود می  
 ملک طب شد این عظم  
 اطمار امدات او عظم  
 رهن مست تطبیع عظم  
 دماغ عالمه کرده عظم  
 حد آید اندرس تکمیل عظم  
 درین من تاره سد هر کل عظم  
 سما ما حوسه عظم  
 عرض هر وقت شد این عظم  
 مورد شد صد تویر عظم  
 چو رسیدم فرغ از هر رسد

طولی لقا خرنیر اس عظم  
 رسد عادت حیر عظم  
 تسلیم طمات سنج و دران  
 که آمد صاحب کسیر عظم  
 اوسیه عظم مد کدی طیب  
 سوک ماس تبسیر عظم  
 سارت گوسه آرد ارسارت  
 لیس اس لیس عظم  
 در ایوان کمال علم عظم  
 باو کر رسه عطا کیر عظم  
 که تا ایوم کسدر در حکمت  
 مطب رسد ارد و تو عظم  
 مد لصال لود و رسد لشم  
 سیم مایه لقمیر عظم  
 لود هر رسه عظم  
 ریسین آسار سر عظم  
 کسب هم خود او عظم  
 لصد آرایین تبسیر عظم  
 مس معوش ارد من عظم  
 رسد عظم گت اکسیر عظم



وجه مخرو و دستخط مهمتم  
 برای رسد این مسمی که کسب هادرس مطیع لطافی راجع کاور  
 مطبوع سد مخرو و دستخط مهمتم مطبوع و عامه رسد گردید +

جدول مريل الملاط قسرا مادي ن اعظم

[illegible]

[illegible]

۴  
مجلس  
مجلس  
مجلس

[illegible]

# ن اعلا

بر ما طریں والا ترا دھی سے کہ

ایں کتاب مستطاب کہ در طریق علاج عدیم البدل

ولا حوت ورامی معالجہ دستور مستطاب موسوم بہ قرامادیں اعظم

حسب قانون دفعہ ۱۸- ایکٹ ۵۴۵ء و جل ہی جیسے

گورنمنٹ انگریز گرواید دتہ آئندہ کسی ارادہ مطاب و صحاب تجارت

ایں کتاب راموں احارت راقم طبع نصرا مید و طلاف قانون

حورام طبع در ریر بار بقضایاں موحدہ ہمایید الکتہ ہر قدر

سہما کہ مطلوب ماتدیت و متادہ از محمد عبدالرحمن طاب

ہتمم طبع لطامی واقع کامیور طلب

ماید فقط

الرا

محمد اعظم حان المحاط

ماطم حسان